



تهیه و تنظیم: انتشارات دیجیتالی بنیاد اندیشه

+9378811524

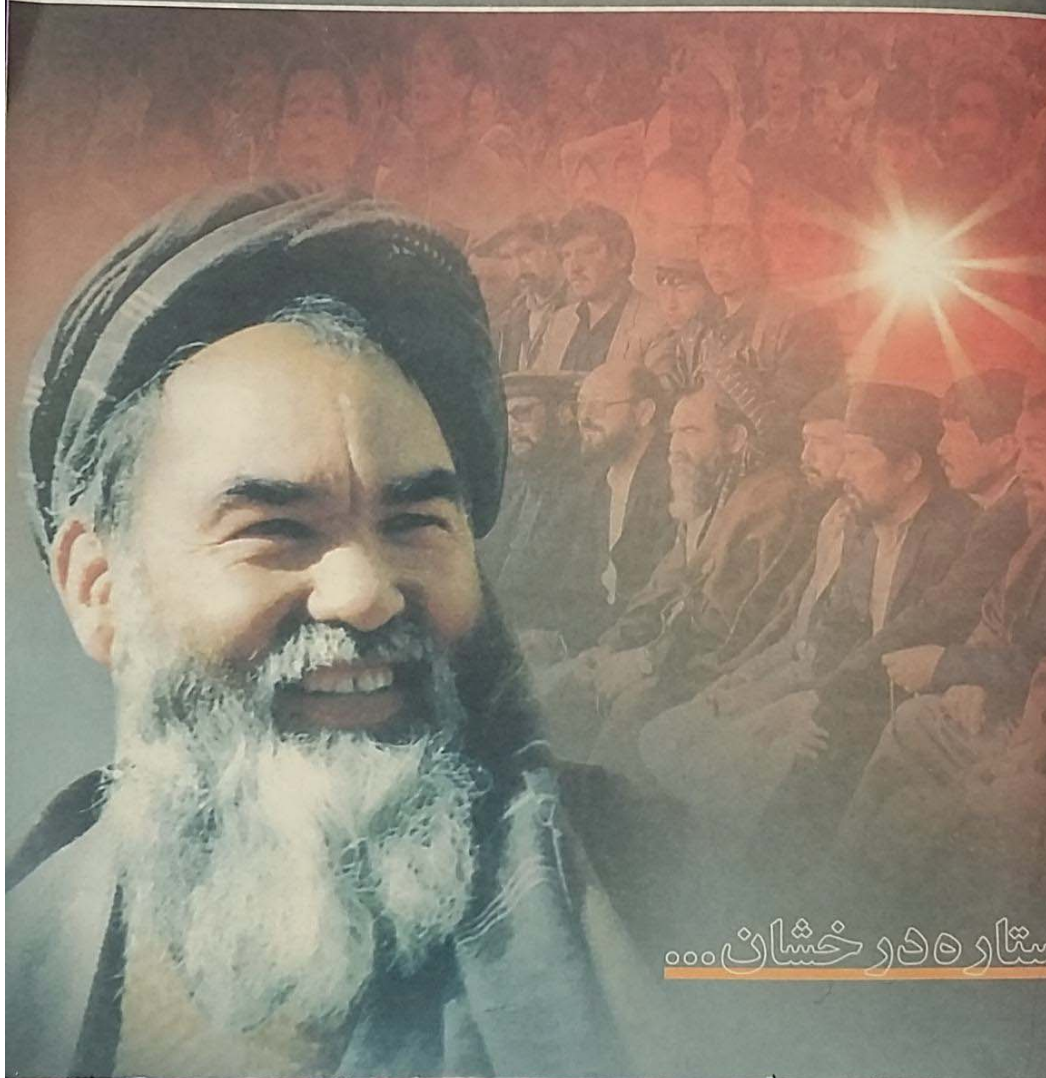
andishama4@gmail.com

ارتباط با ما: www.andisha.af

شاید
SHAHEDE YARAN

ماهنامه فرهنگی تاریخی
دوره جدید / شماره ۵۹ / مهرماه ۱۳۸۹ / بهار ۱۱۰۰ تومان
یادمان شهید عبد العلی مزاری

یادمان



ستاره درخشان...

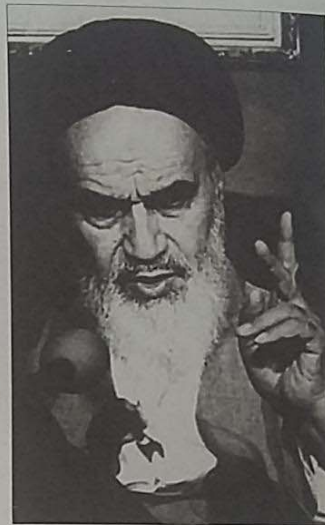


سرنوشت شاه در انتظار تره کی است...

انتقاد شدید اللحن امام خمینی (ره)
به دخالت شوروی در امور داخلی ایران و افغانستان

درآمد

حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی روز ۱۲ خرداد سال ۱۳۵۸ در دیدار با سفیر اتحاد جماهیر شوروی در تهران که در بیت آن فقید بزرگ در قم صورت گرفت، شوروی را از دخالت در امور داخلی ایران و افغانستان بر حذر داشتند. متن بیانات امام به این شرح است:



اگر (نور محمد) تره کی
(رئیس جمهوری پیشین
افغانستان) همچنان
به راه خود ادامه دهد،
سرنوشتش سرنوشت
محمد رضا خواهد
بود، من میل ندارم
که کشورهای اسلامی
روابطشان با شوروی
غیر حسنه شود.

آمریکا بیشتر است. در افغانستان حکومت فعلی فشار زیادی به نام کمونیسم به مردم وارد می آورد. به اطلاع ما رسیده که حدود پنجاه هزار نفر از مردم در افغانستان کشته شده اند، علمای اسلام را در آنجا دستگیر کرده اند. اگر (نور محمد) تره کی (رئیس جمهوری پیشین افغانستان) همچنان به راه خود ادامه دهد، سرنوشتش سرنوشت محمد رضا خواهد بود، من میل ندارم که کشورهای اسلامی روابطشان با شوروی غیر حسنه شود. امام پس از این بیانات با تأکید بر اسلامی بودن جنبش مردم افغانستان و رد اظهارات سفیر شوروی مبنی بر وجود جنبش ضد انقلابی در آن کشور، مجدداً تأکید کردند: سرنوشت شاه در انتظار تره کی است.

بسم الله الرحمن الرحيم
اینکه جوانان ما می گویند «نه شرق و نه غرب» معنایش این است که هیچ کدام در ایران دخالت نکنند، و این کاملاً بجا و بحق است. شما باید ثابت کنید که اسلحه های ساخت شوروی از شوروی به ایران وارد نمی شود. روابط ما باید صحیح و سالم و بدون دخالت کسی در کشور ما و یا دخالت ما در کشور دیگر باشد. معلوم می شود که شما از اوضاع افغانستان خیلی اطلاع ندارید. من به طور کلی بگویم کسانی که در ایران و افغانستان اعمالی به اسم کمونیست انجام می دهند به نفع شوروی نیست. گرچه اعتقاد من این است که کمونیست هایی که در ایران هستند، روابطشان با



پیروزی شماملت مبارز بر دشمن اشغالگریکی از حوادث معجزه آسای تاریخ معاصر بود...

بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای
در پی ترور شهید عبد العلی مزاری توسط گروهک طالبان

دوآمد

در پی ترور شهید عبد العلی مزاری توسط گروهک طالبان و بروز تنش‌های شدید گروهی و قومی در افغانستان، مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای با ارسال پیامی خطاب به مردم مسلمان افغانستان، بروز هرگونه جنگ و درگیری را حرام دانسته و آنان را به رعایت آرامش فراخواندند.



این جانب به برادران شیعه افغانستان و به هر کس دیگری از مردم افغانستان که نصیحت برادرانه و خیر خواهانه این جانب در دل او اثر خواهد داشت عرض می‌کنم که هرگونه درگیری گروهی و جنگ داخلی در افغانستان شرعا حرام و مورد بغض و نفرت روح مطهر رسول الله (ص) باشد

هر انگیزای به ضرر ملت افغانستان تمام شده است، و از این پس باید بطور کامل متوقف شود. این جانب به برادران شیعه افغانستان و به هر کس دیگری از مردم افغانستان که نصیحت برادرانه و خیر خواهانه این جانب در دل او اثر خواهد داشت عرض می‌کنم که هرگونه درگیری گروهی و جنگ داخلی در افغانستان شرعا حرام و مورد بغض و نفرت روح مطهر رسول الله (ص) می‌باشد، و به برادران شیعه عرض می‌کنم که جنگ میان احاد شیعه دل مقدس حضرت بقیه الله (ارواحنا له الفداء) را به درد می‌آورد، و هیچ یک از احاد شیعه اعم از حزب وحدت و غیر آن و مردم غیر حزبی، مطلقاً و به هیچ بهانه حق ندارند با یکدیگر جنگ کنند و هیچ تعهدی به سایر گروه‌ها و احزاب افغانی مبنی بر ورود در جنگ، معتبر نیست. امیدوارم خداوند متعال شما ملت افغانستان را مشمول لطف و فضل و هدایت و کمک خویش قرار دهد و دست فتنه گران را از زندگی شما کوتاه کند. والسلام علی عباد الله الصالحین و رحمه الله و بركاته.
سید علی خامنه‌ای ۱۳۷۴/۳/۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم
«ولقد صدقكم الله وعده ان تحبسونهم باذنه حتى اذا فلتتم وتنازعتم في الامر وعصيت من بعد ما اراكم ما نجون منكم من يريد الدنيا ومنك من يريد الآخرة ثم صرفكم عنهم ليبتليكم ولقد عفا عنكم والله ذو فضل على المؤمنين»
خدمت برادران عزیز مسلمان در کشور خونین و مظلوم افغانستان پیروزی شما ملت مبارز بر دشمن اشغالگری یکی از حوادث معجزه آسای تاریخ معاصر بود. لیکن این پیروزی با جنگ‌های خونین داخلی و کشتارهای برادران بدست یکدیگر در کام کشور و ملت شما چون زهر تلخ شد. شک نیست که دست نابکار دشمن در ایجاد این درگیری‌ها نقش زیادی داشته است. ولی اگر گروه‌های داخلی فقط به تکلیف الهی فکر می‌کردند و خود خواستی و گروه‌گرایی وجود نمی‌داشت، دشمن نمی‌توانست چنان فاجعه‌ای را به وجود آورد. جنگ‌های بین دستجات سیاسی یا زاده‌های گوناگون افغانی با مذاهب مختلف اسلامی و میان دستجات مختلف شیعه همه به هر شکلی و با



کل حزب وحدت اسلامی حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای مزاری و نه تن از همراهانشان و جمع زیادی از مردم غرب کابل را به دست پلیدترین انسانها، به نام گروه طالبان به حضرت بقیة الله الاعظم و شیعیان مظلوم افغانستان، بالاخص برای مردم به خون تپیده غرب کابل که در فقدان بهترین عزیزانشان به سوگ و ماتم نشسته‌اند، تسلیت عرض می‌نمایم.

ثانیا: این جنایت گروه طالبان و کشتار دسته جمعی سکنه بی دفاع و غارت اموال و تجاوز به عرض و نوامیس مسلمانان غرب کابل را توسط «شورای نظار» و «اتحاد سیاف» به فرمان دولت نام نهاد اسلامی آقای ربانی، شدیداً محکوم می‌نمایم و از مسلمانان متعهد، روشنفکران دردمند، حوزات علمیه و مهاجرین افغانی در سراسر جهان، انتظار دارم که تنفر و انزجار خویش را از هر طریق ممکن در قبال این جنایات اخیر و نسل کشی گسترده ملت محروم‌شان اعلام نمایند. در چنین شرایطی که ملت ما بر سر دوراهی عزت و ذلت ابدی قرار دارد، حمایت مادی و معنوی از مردم مظلوم کابل و سازماندهی مجدد حزب وحدت اسلامی را برای حفظ هویت سیاسی جامعه تشیع وظیفه شرعی می‌دانم. زیرا در این مقطع حساس از تاریخ که سرنوشت جامعه ما رقم می‌خورد، لحظه غفلت، یا بی تفاوتی و سکوت، بدتر از همه توجیه تجاوزات وحشیانه حاکمان کابل و جنایت گروه طالبان را هیچ عقل سلیم بیدار نمی‌پذیرد.

در پایان، با درود فراوان به مردم شهید پرور غرب کابل و عرض تسلیت به خانواده‌های شهدای اخیر، به هموطنان عزیز و برادران و خواهران مجاهد و مهاجر توصیه می‌کنم، همانطوری که در جهاد اصغر و جنگ با متجاوزین خارجی و داخلی حماسه‌ها آفریدید، امیدوارم از جهاد اکبر «مبارزه با نفس اماره»، که خیلی‌ها در این جبهه پرمخاطره لغزیده‌اند آبی غفلت ننمایند و همیشه کارها را چه در جبهه جنگ و چه در غیر آن، با توکل به خدا و توسل به پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت (ص) و به خاطر رضای خداوند متعال آغاز نمایند. اگر با این انگیزه حرکت شود، تمام کارهای انسان رنگ الهی پیدا می‌کند و سرانجام به نصرت و پیروزی و عزت دارین نائل می‌آید. (ضمناً بدین مناسبت مدت یک هفته عزای عمومی اعلام می‌گردد).

اللهم وفقنا لما تحب وترضى، انک علی کل شیء قدير
قربان علی محقق کابلی / حوزه علمیه قم
۱۳۷۳/۱۲/۲۲



پیام آیت الله العظمی قربان علی محقق کابلی
در ارتباط با شهادت مظلومانه دبیر کل حزب وحدت اسلامی

در این مقطع حساس از تاریخ سرنوشت جامعه ما رقم می‌خورد...

است که تا هنوز ادامه دارد و ده‌ها خانواده مظلوم را در فراق جوانان و عزیزانشان داغدار نموده‌اند و موجب تخریب و ویرانی صدها واحد مسکونی و تجاری دیگر گردیده‌اند. در حالی که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) در جنگ‌های با کفار به فرماندهان توصیه می‌فرمودند که از کشتن زنان و پیرمردان و غارت اموال جدا خودداری نمایند، ولی برخلاف سفارش آنحضرت، موشک باران و بمباران‌های مناطق مسکونی مسلمانان غرب کابل و سایر مناطق و کشتن صدها کودک و غیر نظامی و هتک حرمت به نوامیس مسلمین صد در صد برخلاف دستور پیامبر اکرم (ص) و موازین بین المللی می‌باشد.

اینجانب، اولاً: شهادت مظلومانه سرباز شهید اسلام، دبیر

بسمه تعالی

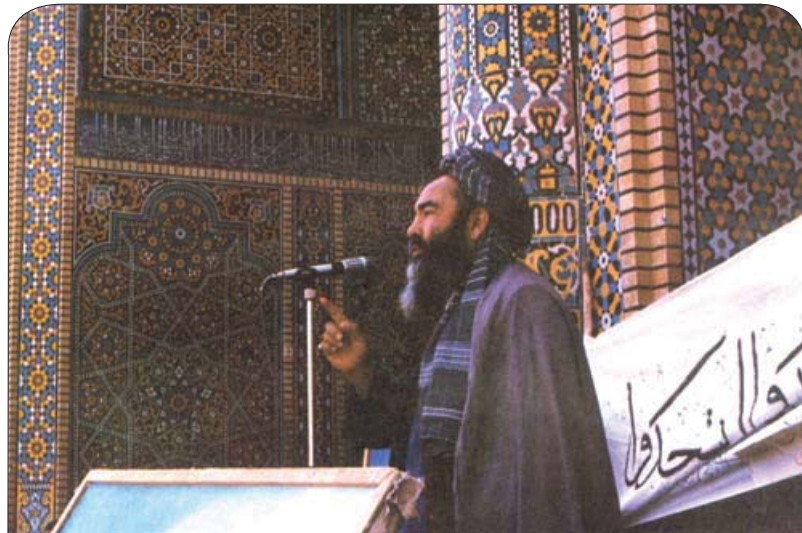
انا لله وانا الیه راجعون

مردم مسلمان افغانستان، مدت ۱۴ سال با کمونیست‌ها و طواغیت روسی، جهت اقامه حکومت اسلامی، جهاد و مبارزه نمود. در این رابطه صدها هزار شهید و میلیون‌ها مجروح، معلول و آواره تقدیم انقلاب اسلامی نمودند. ولی متأسفانه بعد از فروپاشی نظام الحادی مارکسیست‌ها، تشنگان قدرت و طواغیت از خدا بی‌خبر، به نام حکومت اسلامی و اخیراً به نام گروه «طالبان» عیناً همان جنایاتی را مرتکب شدند.

همانطوری که ارتش متجاوز شوروی و کمونیست‌های مزدور، مناطق مسکونی را بمباران، اطفال، زنان و پیر مردان بسی دفاع را به خاک و خون می‌کشیدند، امروز با کمال تأسف همان جنایت جنگی را خلف سفاک و خونریزشان، به شکل فجیع تری کراراً در طول سه سال جنگ در منطقه غرب کابل مرتکب شدند، که آخرین نمونه تجاوز وسیع نظامی و بمباران شدید هوایی و زمینی مؤرخه ۷۳/۱۲/۱۵



- در این مقطع حساس از تاریخ
- که سرنوشت جامعه ما رقم
- می‌خورد، لحظه غفلت، یا بی تفاوتی و سکوت، بدتر از همه توجیه تجاوزات وحشیانه حاکمان کابل و جنایت گروه طالبان را هیچ عقل سلیم بیدار نمی‌پذیرد.



اطلاعیه تسلیت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به مناسبت شهادت حجت الاسلام والمسلمین عبد العلی مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان که در تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۴ توسط گروهک طالبان به شهادت رسید.

دارآمد

اطلاعیه تسلیت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

به مناسبت شهادت حجت الاسلام والمسلمین عبد العلی مزاری

شهید مزاری، همسنگر دیرین مجاهدین برای پیروزی جهاد اسلامی افغانستان...

مسلمان افغانی را به حفظ وحدت و همدلی در راه ایجاد حکومت مقتدر اسلامی و هشیاری در مقابل توطئه‌های بیگانگان فرامی‌خواند.
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
ابراهیم امینی

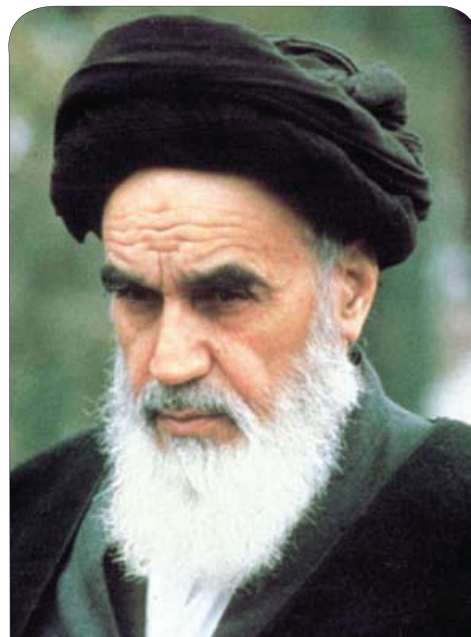
جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم
ضمن محکوم کردن
این جنایت، برادران
مسلمان افغانی را به
حفظ وحدت و همدلی
در راه ایجاد حکومت
مقتدر اسلامی و
هشیاری در مقابل
توطئه‌های بیگانگان
فرا می‌خواند.

افغانستان را می‌سوزاند و نابود می‌کند، آتش جنگی خانمانسوز و ویرانگری است که با دسیسه دشمنان اسلام و ایادی مزدورشان هر روز زیانه می‌کشد، و نیروهای انقلاب را در کام خود فرو می‌برد. و حال آنکه می‌بایست پس از سال‌ها مبارزه علیه تجاوز و حشیانه شوروی سابق و رژیم دست نشانده آن، این نیروها در خدمت سازندگی آن کشور محروم قرار گیرند. شهادت حجت الاسلام والمسلمین آقای عبد العلی مزاری (ره) رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان که همسنگر با دیگر مجاهدین، سال‌ها عمر خویش را در تلاش و مجاهدت برای پیروزی جهاد اسلامی افغانستان سپری نمود، ثلمه‌ای است بر پیکر ملت مجاهد آن کشور، و مرتکبین این جنایات باید پاسخگوی خون این شهیدان باشند.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ضمن محکوم کردن این جنایت، شهادت این عالم مجاهد را به ساحت مقدس حضرت ولیعصر (عج) و مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) و ملت انقلابی افغانستان تسلیت عرض می‌نماید، و برادران

بسم الله الرحمن الرحيم
جهان اسلام امروز شاهد ظلم و جنایات عظیمی است که از سوی استکبار جهانی به ویژه آمریکای جهانخوار علیه ملت‌های مسلمان صورت می‌گیرد، و به سبب تشتت و تفرقه کشورهای اسلامی دست توانایی نیست که به دفاع از مسلمانان مظلوم و بی‌پناه عالم بپردازد. با کمال تأسف آنچه امروز هستی ملت





امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در مناسبت‌های مختلف در پیام‌ها و در سخنرانی‌های سازنده و امیدبخش‌شان همواره دلایل مشکلات جهان اسلام را تشریح می‌کردند، و معتقد بودند که مشکل مسلمانان فقط به فلسطین، افغانستان، عراق و مصر محدود نیست. بلکه عامل اصلی مشکلات مسلمانان وجود حکومت‌های دست‌نشانده و فاسدی است که در بیشتر کشورهای اسلامی جاده صاف کن ابر قدرت‌ها و غارتگران شده‌اند. امام خمینی (ره) آزادی قدس شریف و افغانستان اشغال‌شده و سایر بلاد مسلمین را برداشتن دولت‌ها و حکومت‌های ظالم و جابر را تنها راه حل منطقی تعریف کرده‌اند. بنیانگذار جمهوری اسلامی در یکی از سخنرانی‌های‌شان اظهار داشته‌اند «این حکومت‌ها هستند که به واسطه روابط‌شان با ابر قدرت‌ها و سرسپردگی‌شان به ابر قدرت‌های چپ و راست، مشکلات را برای ما و همه مسلمین ایجاد کرده‌اند». با وجودی که جمهوری اسلامی ایران در آن مرحله گرفتار جنگ تحمیلی و پشتیبانی همه قدرت‌های بزرگ جهان از رژیم جنایتکار حزب بعث بوده، ولی امام (ره) هیچ وقت از نگاهش شوروی سابق به خاطر اشغال افغانستان، و پشتیبانی از ملت محروم و مقاوم این سرزمین دریغ نمی‌کرده است. تاجایی که در یکی از سخنرانی‌های‌شان شوروی را هم شیطان بزرگ توصیف کرده‌اند. برخی از نقطه نظرات و دیدگاه‌های رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران در حمایت از جهاد و مقاومت مردم مسلمان افغانستان را می‌خوانیم:

■ حمایت مستمر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران
از مبارزات مردم افغانستان

عامل اصلی مشکلات مسلمانان وجود حکومت‌های دست‌نشانده و فاسد ابر قدرت‌ها هستند...

روزی سفیر شوروی آمد پیش من و گفت که دولت افغانستان خواسته که شوروی، نظامی به آنجا بفرستد. به او گفتم که این اشتباهی است که شوروی می‌کند. البته دولت شوروی می‌تواند افغانستان را قبضه کند، ولی نمی‌تواند در آنجا مستقر شود. ملت افغانستان مسلم است و ایستاده در مقابل حکومت کمونیستی افغانستان

کند، و بالاخره شکست می‌خورد». امام خمینی (ره) در دیدار با اساتید دانشگاه تهران اوضاع افغانستان را با دقت تشریح می‌کنند، و اظهار می‌دارند: «ما الآن افغانستان مورد ابتلا می‌انیم، کودتاها می‌شود. لکن کودتاهایی است که یک قدرتمندی به وسیله قدرتمند بزرگتری می‌آید روی کار. بعد او می‌رود یک قدرتمند دیگر می‌آید روی کار. ملت ابداء رضایت از این امور ندارد. الآن ملت افغانستان با این اغتشاشی که در افغانستان اتفاق افتاده و اینکه از طرف شوروی تقویت می‌شود و اصل کودتا، کودتای شوروی است. قوای شوروی وارد افغانستان شد و حکومت را از بین برد. آن‌ها آمدند و افغانستان را قبضه کردند، و حکومتش یک حکومت فاسدی بود. آن حکومت فاسد (حکومت داودخان که توسط نظامیان کمونیست وابسته به اتحاد جماهیر شوروی ساقط شد) را بردند. یک حکومت فاسدتری را به جای آن گذاشتند». امام در ادامه این سخنان می‌افزید: «همان چند ساعت بعد از این کاری که کرده بودند، سفیر شوروی شب آمده بود اینجا، و مانده بود اینجا، تا وقتی که

امام (ره) روز ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۵۹ در دیدار با اعضای شورای فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قم اظهار داشتند: «سفیر شوروی آمد پیش من و گفت افغانستان از ما کمک خواسته است و ما می‌خواهیم وارد افغانستان شویم. من گفتم البته می‌شود افغانستان را گرفت، ولی بدانید که نمی‌توانید دوام بیاورید. تا ملت چیزی را نخواهد نمی‌شود کاری کرد. حالا فهمیده‌اند، ولی پایشان گیر کرده است. مسئله همان طور که من گفتم خواهد شد. دولت افغانستان غاصب است و موافق خارجی‌هاست و مخالف مردم است. آن روزی که سفیر شوروی آمد پیش من، گفت که دولت افغانستان خواسته است که شوروی، نظامی به آنجا بفرستد. به او گفتم که این اشتباهی است که شوروی می‌کند. البته دولت شوروی می‌تواند افغانستان را قبضه کند، ولی نمی‌تواند در آنجا مستقر شود. اگر شما خیال کردید بتوانید افغانستان را بگیرید و آن را آرام کنید این خیالی باطل است ملت افغانستان مسلم است و ایستاده در مقابل حکومت افغانستان. شما هم اگر بروید و هر قدرت دیگری هم بروید، آنجا را می‌گیرد، اما نمی‌توانید آنجا را آرام

من همین وقتها ملاقاتش کردم. آن گفت: من یک پیامی آوردم و پیامش را ذکر کرد، و همین مطالب بود که اشخاص خارجی آمده بودند و در افغانستان مشغول به اخلاص بودند و مخالف باملت بودند، و دولت افغانستان از شوروی خواست که بیاید این کار را بکند، و آن هم بنادارد بیاید، در صورتی که

آمده بودند و از بین هم برده بودند آن حکومت را. من از او پرسیدم که آن خارجی که شما می‌گویید کی هست؟ کدام خارجی‌ها آمدند؟ البته با تمجیع (کلمات را جویده و نامفهوم ادا کردن) گفت: مثلاً پاکستان. بعد من بهش قصه‌ای را گفتم که اساس مسائل ما هم همان قصه است. گفتم اگر شما خیال کنید که با سرنیزه بتوانید یک ملتی را خاضع کنید و استقرار هم پیدا بشود این اشتباه است. سرنیزه می‌تواند یک مردمی را سرکوب کند، بکشد، چه بکند، لکن نمی‌تواند مستقر باشد.

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در سخنانی به مناسبت اولین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی حمایت قاطع خود را از مبارزات حق طلبانه ملت‌های تحت ستم جهان تأکید می‌دارند: «ملت عزیز ایران، شما شرق تجاوزگر و غرب جنایتکار را به وحشت انداختید، هیچگاه با هیچ قدرتی سازش نکنید، که یقین دارم نمی‌کنید. هر کس در هر مقام که خیال سازش با شرق و غرب را داشت بی‌محبا و بدون هیچ ملاحظه او را از صفحه روزگار براندازید، که سازش با شرق و غرب خود باختگی و خیانت به اسلام و مسلمین است. اسرائیل این جرثومه فساد همیشه پایگاه آمریکا بوده است. من نزدیک به بیست سال خطر اسرائیل را گوشزد نموده‌ام. باید همه‌ها خیزیم و اسرائیل را



ما دیدیم که مداخله نظامی شوروی در افغانستان که یک ملت ضعیف ولی زنده‌ای است و با قدرت ایمان مقابله کرد. در عین حالی که حکومت غاصب افغانستان با شوروی و بعضی از حزب‌های چپی با هم هستند. مع ذلک جوان‌های برومند افغانستان در مقابل آن‌ها ایستادند، و الآن مدت‌های زیادی است که برای شوروی ایجاد اشکالات کرده‌اند. به طوری که شوروی را شکست سیاسی داده‌اند

نابود کنیم، و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم. ما از ملت مسلمان و دلیر افغانستان کاملاً پشتیبانی می‌کنیم. ملتی که علیه تجاوزگران به مبارزه برخاسته‌اند، بدانند که خدا با آنان است، هر چه بیشتر صفوف خودشان را فشرده‌تر کنند و با ایمان راسخ بجنگند، تا پیروز شوند، و بدانند که پیروزی نزدیک است».

امام در ادامه این سخنان ضمن آرزوی پیروزی و استقلال واقعی ملت افغانستان حمایت بیدریغ خود را از نهضت‌های آزادی بخش اسلامی اعلام داشته و می‌فرماید: «من بار دیگر پشتیبانی خود را از تمام نهضت‌ها و جبهه‌ها و گروه‌هایی که برای رهایی از چنگال ابر قدرت‌های چپ و راست می‌جنگند اعلام می‌کنم. من پشتیبانی خود را از فلسطین رشید و لبنان عزیز اعلام می‌دارم. من بار دیگر اشغال سبانه افغانستان را توسط چپاولگران و اشغالگران شرق متجاوز شدیداً محکوم می‌نمایم، و امیدوارم هر چه زودتر مردم مسلمان و اصیل افغانستان به پیروزی و استقلال حقیقی برسند. و از دست این به اصطلاح طرفداران طبقه کارگر (رژیم مارکسیستی وابسته به شوروی حاکم بر افغانستان) نجات پیدا کنند».

رهبر انقلاب اسلامی ایران با اشاره به شایعاتی که در آن سال‌ها درباره توطئه کودتا در ایران مطرح شده بود طی سخنانی در جمع طلاب و دانشجویان فرمودند: «اینها (ابر قدرتها) می‌دانند حالا که هیچ کودتایی در ایران نمی‌تواند درست باشد، از خارج هم هیچ کسی نمی‌تواند در اینجا بیاید و دوام بیاورد. اینها از افغانستان هم یک درسی گرفته‌اند، که همه سلاح‌های مدرن و همه هلیکوپترها و طیاره‌ها، و حتی نظامی‌های تدریب (آموزش دیده) شده را آوردند افغانستان لکن نتوانستند ملت افغانستان را خاضع کنند هر روز رو به شکستند. افغانستانی که دولتش با آن‌ها موافق است.

آقای کارتر عبرت بگیرد. افغانستان که دولتش با شوروی موافق است. حزب‌های کمونیستی و چپ‌گرا با او موافق است، یک عده ملت که اسلحه مدرن نداشتند و ندارند، آن‌ها اسلحه‌های خود شوروی را گرفتند و سربازها و صاحب منصب‌های خود شوروی را با اسلحه‌های خودشان کشتند. الآن هم آن‌ها مشغول هستند و شوروی هر روز سلاح‌های مدرن را می‌فرستد، سرباز می‌فرستد، لکن نتوانسته تا حالا ملت شجاع افغانستان را خاضع کند. احزاب کمونیستی و چپ‌گرا که با شوروی دست به هم دادند، با دولت دست به هم دادند، لکن ملت افغانستان را نتوانستند خاضع کنند».

امام امت همچنین در سخنانی در جمع اعضای کنگره آزادی قفس و نمایندگان جنبش‌های آزادی بخش جهان اظهار می‌دارند: «من گمانم این است که آمریکا، شوروی را هم بازی داده. شوروی الآن

به عراق کمک میکند. در صورتی که عراق آمریکایی است و نه شوروی. کمک‌ها را از او می‌گیرد که به ایران صدمه وارد کند، و راه را برای آمریکا باز کند، نه اینکه بخواهد راه را برای شوروی باز کند. آمریکا بازی داده این شوروی را. آن‌ها اسلحه می‌دهند که برای آمریکا کار کند. خیال می‌کنند این اسلحه را که می‌دهند به نفع شوروی است. حال آنکه به نفع شوروی نیست. مسلمین اگر با هم اتفاق و وحدت کلمه پیدا کنند، نه قضیه قدس پیش می‌آید و نه قضایای افغانستان پیش می‌آید».

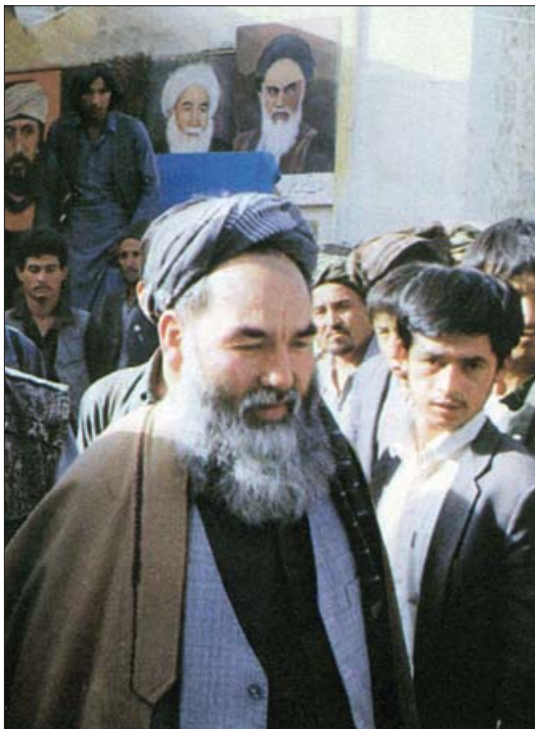
بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در پیامی که سال ۱۳۵۹ برای حجاج بیت الله الحرام و مسلمین جهان ارسال نمودند، تهاجم ابر قدرت‌ها به کشورهای اسلامی، همچون افغانستان و کشتار بی‌رحمانه و وحشیانه مسلمانان افغانی را که نمی‌خواهند اجنبی در مقدرات آنان دخالت کنند، و یا آمریکا که در هر فساد دست دارد به شدت محکوم نموده و اظهار داشتند: «ملاحظه کنید افغانستان را که آن ابر قدرت هم وارد آنجا شده است. آنچنان صدمه سیاسی به شوروی وارد شد، در این کار که پیش همه ممالک مفتضح شد. چریک‌های قدرتمند افغانستان آنچنان سیلی زدند به روی شوروی که باید سرش را بلند نکند. این دو تا قدرت بزرگی که الآن در عالم هست. از این دو قدرت نمی‌شود اصلاً کسی احتمال بدهد که کنار برود و خودش مستقل باشد. حتماً یا باید در بلوک شرق باشد یا در بلوک غرب. وقتی که کم کم ملت‌ها به خود آمدند، فهمیدند که آنطورها نیست».

امام در ادامه اظهارات‌شان می‌فرماید: «ما دیدیم که مداخله نظامی شوروی در افغانستان که یک ملت ضعیف ولی زنده‌ای است و با قدرت ایمان مقابله کرد. در عین حالی که حکومت غاصب افغانستان با شوروی و بعضی از حزب‌های چپی با هم هستند. مع ذلک جوان‌های برومند افغانستان در مقابل آن‌ها ایستادند، و الآن مدت‌های زیادی است که برای شوروی ایجاد اشکالات کرده‌اند. به طوری که باید بگوئیم شوروی را شکست سیاسی داده‌اند. این برای این بود که فهمیده شد که اینطور نیست که اگر شوروی به یک جایی حمله بکند، دیگر نمی‌شود حرفی زد، این صد در صد باید تسلیم شد. یا اگر آمریکا یک وقت دست به آن زده بشود، دیگر مملکت ایران بکلی منهدم می‌شود و از بین خواهد رفت».

امام خمینی (ره) ضمن انتقاد از سکوت و غفلت مسلمانان نسبت به رویدادهای جهان اسلام به ویژه ادامه اشغال افغانستان و فلسطین می‌فرماید: «باید تا کی ملت‌های مسلمان در غفلت باشند؟ چرا این ملت‌ها در مقابل این ابر قدرت‌ها قیام نمی‌کنند؟ چه شده است دولت‌ها را؟ چرا باید اینها تا آخر تحت فشار ظلم ابر قدرت‌ها تسلیم بشوند؟ چرا باید افغانستان را آنطور کنند و مسلمین نشسته باشند؟ ما نباید بنشینیم که حکومت‌های ما کاری برای ما انجام بدهند. حکومت‌های ما برای خودشان هستند. این حکومت‌هایی که در بلاد مسلمین هست، به اسلام هیچ کاری ندارند. اگر یک دفعه اسلام بگویند، برای این است که شما را بازی بدهند. ما تا به اسلام رسول الله (ص) برنگردیم، مشکلاتمان سر جای خودش

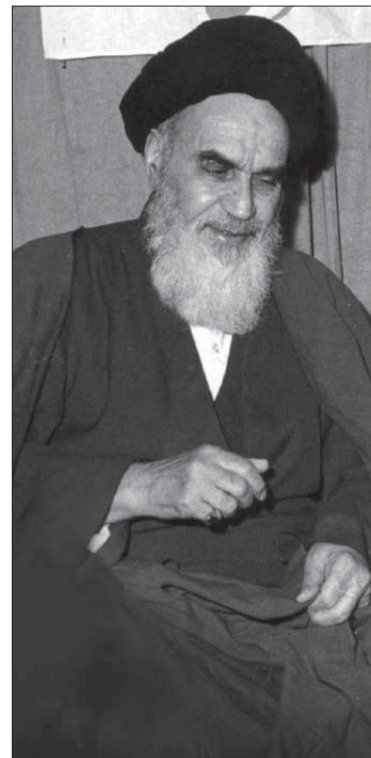
● در دوران جهاد عکس‌های امام
● توسط سازمان‌های مختلف
● جهادی وارد افغانستان می‌شد،
● و خانه‌ها و مغازه‌های شهروندان
● را مزین می‌کرد. در کنار قرآن
● کریم و کتاب مفاتیح الجنان،
● رساله تحریر الوسیله امام قرار
● داشت و گران‌ترین پوستر
● تصویر ایشان بود.

کردند. اما هنگامی که خبر ارتحال امام خمینی (ره) از رادیو کابل پخش شد، دسته‌های سوغواران در شهرهای کابل، مزار شریف، هرات و مناطق مرکزی به راه افتاد. هزاران تن با حضور در خیابان‌های شهرهای تحت سلطه کمونیستها چنان به عزاداری پرداختند که هیچ نیروی توانست مانع آنان شود. نجیب‌الله رئیس‌جمهور وقت افغانستان که تا آن زمان رابطه خوبی با امام نداشت بناچار برای شرکت در مراسم تشییع پیکر امام اعلام آمادگی کرد. او با ارسال پیام تسلیت برای مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه و حضور در سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل، دفتر یاد بود ارتحال امام را امضا کرد. با گذشت ۲۱ سال از ارتحال امام، مردم افغانستان همچنان به بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران عشق می‌ورزند، و از هر کسی که عازم ایران می‌شود می‌خواهند که بجای او هم مرقد امام را زیارت کند. ■



الهام از قیام ملت مسلمان ایران و فریاد الله اکبر - خمینی رهبر روز ۲۴ اسفند سال ۱۳۵۷ شهر هرات را از لوث اشغالگران روسی پاکسازی کردند. زمانی که شهرهای افغانستان یکی پس از دیگری از دست نیروهای کمونیستی آزاد می‌شدند، پیام‌ها و بیانیه‌های امام خمینی (ره) در مناسبت‌های مختلف، مردم را به تداوم مبارزه تا تشکیل دولت اسلامی امیدوار می‌کرد. تا جایی که مرحوم مولوی منصور امام جمعه شهر قندهار مردم را به قیام علیه دولت کمونیستی فرا خواند، و قیام امام خمینی (ره) و برپایی جمهوری اسلامی را تنها راه حل نجات افغانستان دانست. او با صدای رسا اعلام کرد: «مذهب من حنفی است رهبر من خمینی است». یکی از دانشجویان اهل سنت دانشگاه پزشکی کابل نقل کرده که پدر بزرگ او هر شب پس از اقامه نماز برای پیروزی امام خمینی (ره) و پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سربلندی مسلمانان جهان دعا می‌کرده است. نظریه‌های امام در مورد اوضاع مسلمانان جهان باعث شده بود که شیعیان و اهل تسنن از امام خمینی (ره) به نیکی یاد کنند، و از خدا بخواهند که برای آن‌ها نیز یک رهبری با شهادت و با تقوا عنایت کند. در دوران جهاد عکس‌های امام توسط سازمان‌های مختلف جهادی وارد افغانستان می‌شد، و خانه‌ها و مغازه‌های شهروندان را مزین می‌کرد. در کنار قرآن کریم و کتاب مفاتیح الجنان، رساله تحریر الوسیله امام قرار داشت و گران‌ترین پوستر تصویر ایشان بود. هنگامی که نماینده امام خمینی (ره) با شور و ابراز احساسات مردم مواجه شده بود در بازگشت به تهران به امام می‌گوید: «به نظر من زمینه برپایی حکومت اسلامی در افغانستان مهیاتر از ایران است».

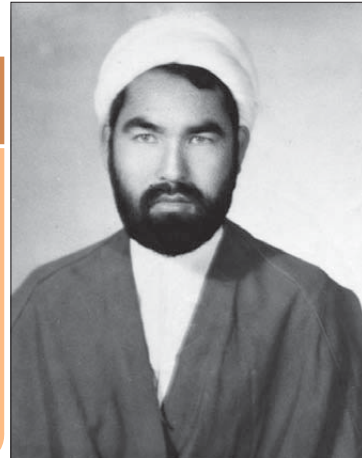
جوانان مبارز افغانستانی که عشق و ارادت خاصی به امام داشتند. در آغاز عملیات مسلحانه برضد اشغالگران و نیروهای کمونیستی فریاد الله اکبر - خمینی رهبر سر می‌دادند. در حقیقت عشق و علاقه افغانستانی‌ها به پیر جماران منحصر به قوم و مذهب خاصی نبود. چه پیر و جوان، زن و مرد، تحصیل کرده و بیسواد با شیوه‌های گوناگون نهایت عشق و محبت خود را به رهبر انقلاب اسلامی ابراز می‌داشتند. هنگامی که نیروهای شوروی و مزدوران آن‌ها به روستاها یورش می‌آوردند، کسانی که دست و پا داشتند فرار می‌کردند، و کسانی که توان فرار نداشتند، مورد توهین و آزار و اذیت مزدوران شوروی قرار می‌گرفتند. زمانی که خبر بستری شدن امام خمینی (ره) منتشر شد، اوج رابطه عاطفی مردم افغانستان با امام آشکار گردید. مردم با حضور در حسینیه‌ها و مساجد برای سلامتی ایشان مجالس نذر و نیایش برپا



هست، نه می‌توانیم قضیه فلسطین را حلش کنیم و نه افغانستان را و نه سایر جاها را. ما می‌خواهیم که یک میلیارد جمعیت دنیا از مسلمین با هم متحد بشوند. اگر متحد بشوند، نه قضیه قدس دیگر باقی می‌ماند و نه قضیه افغانستان و نه قضایای دیگر. و اگر وعاظ السلاطین بگذارند و اتحاد ما را به هم نزنند، ان شاء الله پیروز خواهیم شد و دول اسلامی و ممالک اسلامی پیروز خواهند شد».

واکنش مردم افغانستان به حمایت‌های امام خمینی (ره) از آنان

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ موجی از شادی کشورهای اسلامی را فرا گرفت. به گونه‌ای که نهضت‌های مردمی اسلامی لبنان، فلسطین، افغانستان در مبارزات خود مصمم تر شده بودند و با الهام از رهنمودهای حکیمانه امام خمینی (ره) و الگو قرار دادن شیوه مبارزاتی ایشان توانستند به موفقیت‌های چشمگیری دست یابند. ملت مسلمان و ستم‌دیده افغانستان که شاهد پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی حکومت اسلامی در کشور همسایه خود بود، از زمانی که پای کمونیسم و تجاوزگری به افغانستان باز شد، آرزوی آزادی و استقلال و برپایی حکومت اسلامی را در دل پروراند. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری روحانیت مبارز و متعهد خط بطلانی بر نظریه جدایی دین از سیاست کشید، و علمای افغانستان اعم از شیعه و سنی مبارزه و فعالیت‌های سیاسی خویش را از مساجد آغاز کرده و جوانان پر جنب و جوش را به مسجد فرا خوانده و نقشه شوم شوروی سابق را برای آن‌ها تشریح می‌کردند. جوانان مسلمان افغانستان با



دژآمد

بررسی زندگینامه شهید عبد العلی مزاری، در حقیقت بیان شرح حال یکی از بنیانگذاران مقاومت ضد استعماری و ضد استبدادی در سرزمین شهید پرور افغانستان است که از بستر محرومیت و عقب ماندگی مردم این سرزمین برخاست و سرانجام با انتخاب مرگ خونین، به خیل شهدای گلگون پیوست. او به ندای «یا اینها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» لبیک گفت. و با نثار خون خود فریاد عدالتخواهی و حق طلبی را بر قامت انسان مظلوم این سرزمین جاودان ساخت. شهادت مزاری درسی برای انسان‌های تشنه حقیقت و آزادی بود تا از راه و مرام او توشه بگیرند.

■ زندگینامه شهید حجت الاسلام والمسلمین عبد العلی مزاری

حسن خامه یار

مزاری از ولادت تا شهادت

مفاسد اخلاقی به شدت جلوگیری می‌کرده است. همه این عوامل در شکل‌گیری روحیه شهید تأثیر ژرف داشته و از همین روی شهید از دوران نوجوانی به انجام تکالیف دینی و شرکت در مراسم مذهبی، به ویژه در مراسم عزاداری سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) پایبند بوده است. در ادبیات مجاهدان افغانی آمده است که شهید حجت الاسلام والمسلمین عبد العلی مزاری در سن نوجوانی، انسانی وارسته، پر شور و دلیر بود. هنگامی که در مدرسه چهار کنت درس می‌خواند، از بی‌کفایتی مسئولین مدرسه به شدت انتقاد می‌کرد. به طور مثال در یک مورد خواستار تقسیم سهمیه گندم مدرسه میان طلبه‌های فقیر و مستمند شده بود. وقتی که مسئولین مدرسه به اعتراضات او و سایر طلاب توجه نکردند، او همراه جمعی از دوستانش قفل انبار مدرسه را شکستند و گندم را میان طلاب فقیر توزیع کردند. شهید مزاری هنوز بیست ساله نشده بود که با چهره‌های مبارز آن زمان آشنا شد.

در همان سال‌ها بود که با علامه شهید سید اسماعیل بلخی از نزدیک آشنا می‌شود و علامه بلخی، مزاری جوان را به

به بیلاق می‌رفتند. عبد العلی نیز در دوران کودکی در زمینه کشاورزی و دامداری به خانواده کمک می‌کرد. و در فصل زمستان نیز به مدرسه ابتدایی روستای نانوا می‌رفت. او پس از پایان مرحله ابتدایی، به تحصیل علوم دینی روی آورد و به صورت تمام وقت آموزش مقدمات دینی را در مدرسه چهار کنت و مزار شریف فرا گرفت.

حاج خداداد غیر از شهید مزاری دو فرزند پسر دیگری نیز داشت که حاج غلام نبی بزرگتر و سلطانعلی کوچکتر از او بودند برادر کوچکتر در دوره جهاد در جنگ با سربازان رژیم حزب کمونیستی خلق به شهادت رسید. ولی حاج خداداد که از بزرگان و افراد با نفوذ منطقه به شمار می‌رفت در سال ۱۳۶۱ شمسی توسط عوامل ضد انقلاب دستگیر شد و همراه فرزندش حاج غلام نبی و خواهر زاده او محمد اسحق ایلاقی تیرباران و به شهادت رسیدند.

شهید مزاری در اوج حاکمیت استبدادی داود خان و پس از او ظاهر شاه در افغانستان که از یکسو مردم هزاره‌جات به رهبری ابراهیم خان شهرستانی معروف به گلاسوار، قیام بزرگی را علیه سر سپردگان رژیم پشت سر گذاشته بودند و از سوی دیگر علامه شهید بلخی با پارانش قیام مسلحانه خود را آغاز کرده و متأسفانه بر اثر خیانت یکی از افراد گروه انقلابی نقشه ایشان افشا شد و به زندان افکنده شدند. بدون شک این شور و شوق انقلابی در اوج دوره خفقان و اختناق صدر اعظمی داوود خان در پرورش روحیه انقلابی و مبارزه جویی شهید مزاری بی تأثیر نبوده است.

شیخ شهید از آغاز نوجوانی با پشتکاری و قناعت در راه نیل به ارزش‌های متعالی گام بر می‌داشته و آنگونه که نقل کرده‌اند در بیشتر سال‌ها، ماه‌های رجب، شعبان و رمضان را بدون وقفه روزه می‌گرفته است. این روحیه بلند معنوی به طور عمده معلول محیط خانواده و منطقه و مدرسه محل تحصیل ایشان بوده است. به ویژه که سخت‌گیری‌های پدرش حاج خداداد، که انسانی متدین و وارسته بوده و هم بر محیط منطقه تسلط کامل داشته و از بروز انحرافات و

تاریخ بشری با فراز و نشیب‌ها، ناکامی‌ها، تلخی‌ها، بستری است برای تبلور توانمندی‌ها و استعدادهای نهفته در انسان‌هایی است که با فکر و حرکت‌شان جامعه بشری را از باتلاق سردرگمی به قله عزت و سعادت رهبری می‌کنند و اغلب این انسان‌ها در این راه قربانی می‌شوند. همچون شمع می‌سوزند تا محفل بشریت را روشن و گرم نگه می‌دارند. در تاریخ پر فراز و نشیب کشور افغانستان به ویژه در میان شیعیان مظلوم این سرزمین به رغم همه قتل عام‌ها، تخریب‌ها، نسل‌کشی‌ها و ستمگری‌های رژیم‌های حاکم، در هر دوره و زمانی مردانی ظهور کرده‌اند که هر کدام در مرحله زندگی‌شان، برای مردم اسوه و عامل تحرک جامعه بوده‌اند. گرچه با نسل‌کشی شیعیان هزاره‌جات توسط امیر عبد الرحمن در اوایل قرن بیستم، احتمال می‌رفت که به این زودی‌ها در این جامعه، کسی قد بلند نکند و قهرمانی، از مادر زاده نشود اما از آنجا که نمی‌توان در برابر سنت‌های حکیمانه الهی ایستاد، ملاحظه کردیم که از میان قشرهای گوناگون این سرزمین مردان بزرگی همچون دانشمندان شجاع علامه شهید سید اسماعیل بلخی و علامه شهید مولوی منصور رهبر حرکت انقلاب اسلامی افغانستان و حجت الاسلام والمسلمین شهید عبد العلی مزاری بنیانگذار حزب وحدت اسلامی افغانستان برخاستند.

تولد و دوران کودکی شهید مزاری

شهید عبد العلی مزاری فرزند حاج خداداد در سال ۱۳۲۶ شمسی در روستای نانوائی از نواحی چهار کنت از توابع ولایت بلخ تولد یافت و دوران کودکی را در محیط گرم خانواده متدین و مذهبی بسر برد. از آنجا که پیشه پدر و برادران کشاورزی و دامداری بود، از کودکی با مشکلات جامعه آشنا شده و شرایط سخت زندگی مردم را با تمام وجود لمس کرد. اصولاً خانواده حاجی خداداد از سرخجوری و رس به ترکستان مهاجرت کرده بودند. دورانی که عبد العلی مزاری به دنیا آمد، خانواده او همچون بسیاری از اهالی منطقه در زمستان به قشلاق و در تابستان

● خانواده شهید مزاری خانواده ایثار

● و شهادت است. پدر و برادران و

● فرزندان آنان در دوران جهاد و

● در جنگ با سربازان رژیم حزب

● کمونیستی خلق یا توسط عوامل

● ضد انقلاب شهید شدند. حاج

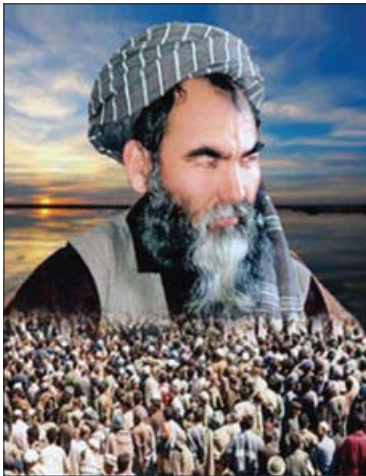
● خداداد پدر شهید مزاری در سال

● ۱۳۶۱ شمسی دستگیر شد و همراه

● فرزندش حاج غلام نبی و خواهر

● زاده او محمد اسحق ایلاقی تیرباران

● و به شهادت رسیدند



آن روزها کانون برجسته مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری جهان اسلام به حساب می آمد و از این نظر جاذبه خاصی برای استاد شهید داشت.

عبد العلی مزاری پس از استقرار در قم با عشق و علاقه و پشتکاری که در شخصیت او وجود داشت، با جدیت تحصیلات حوزوی را آغاز کرده و بدون هدر دادن یک لحظه از وقت خود، درس سطح حوزه را در کمترین مدت ممکن یعنی پنج سال به پایان رساند. در حالی که میانگین اتمام دروس سطح در حوزه های علمی ده سال است، این بیانگر آن است که چگونه استاد شهید از لحظات زندگی خود، بهترین بهره برداری را داشته است. گفته شده که در سال های تحصیل در قم با همکاری جمعی دیگر از طلاب کتابخانه جوادیه بلخ را تأسیس کرده است. این کتابخانه در دوره اشغال و جهاد تا سال ۱۳۳۸ تقریباً تعطیل بود و در سال های اخیر دوباره فعال شده است.

شهید در حین تحصیل بین طلاب جوان کتاب های اسلامی انقلابی و آثار متفکرین مسلمان را توزیع می کرده و آنان را به مطالعه تشویق می کرده است. همچنین طلاب را برای انجام امور تبلیغی و رفتن به میان مردم و سخنرانی و بیان احکام و افکار اسلامی تشویق می نموده است. او می گفت که این کارها سبب می شود که طلاب با روحیات اقشار مختلف آشنا شوند، و روش های مؤثر برخورد و ارتباط با مردم را تجربه نمایند. و در ضمن در فن تبلیغ نیز تخصص و مهارت کسب نمایند. شخصیت های افغانی بسیاری که با آنان گفت و گو داشتیم تأکید کرده اند که شهید مزاری از مراجع تقلید دینی حقوق ماهیانه طلبگی دریافت نمی کرده و پدرش هزینه تحصیلی او را پرداخت می کرده است.

حجت الاسلام مزاری درباره فعالیت های دوران تحصیل علوم دینی چنین گفته است: «تا سال ۱۳۵۵ بدون وقفه درس می خواندم، هیچ گونه مزاحمتی را شامل درس نمی ساختم، در همان سال پدرم از افغانستان برای من پول فرستاد تا همراه برادرم به حج مشرف شوم. من با این کار مخالف بودم چون احساس می کردم امکان دارد سفر حج به درس هایم لطمه وارد کند، و مدتی از درس عقب بمانم. زیرا علاقه وافر می در درس یافته بودم اما وقتی مسئله شرعی را پرسیدم معلوم شد کسی مستطیع شده حج بر او واجب می گردد، لذا به ناچار مدتی درس را تعطیل کردم و راهی سوریه شدم. در دمشق موفق به دریافت ویزای عربستان سعودی نشدم و برادرم به مکه مشرف شد. ولی من از آنجا

شدم».

دوره سربازی با همه مشکلات طاقت فرسای آن، منشأ تحول بزرگی در تبلور فکر و اندیشه شهید مزاری بود، که از آن به عنوان دوره درس و عبرت آموزی یاد کرده است. چرا که برای نخستین بار با رفتار و کردار مأمورین رژیم حاکم با مردم و زندگی دردناک و رنجور آحاد ملت در اقصی نقاط افغانستان آشنا شده است. از یکسو این فرصت برای او فراهم شده بود تا با محرومیت هزاره های ساکن سایر مناطق افغانستان آشنایی بیشتر پیدا کند، و از سوی دیگر محرومیت اقوام غیر هزاره را نیز از نزدیک لمس کند و با ساختار فساد آلود و تبعیض آمیز دولت حاکم بر افغانستان بیش از پیش آشنا شود. لذا از سن ۲۰ سالگی عشق و علاقه او به ادامه تحصیل افزایش می یابد و تصمیم می گیرد که به هر نحوی که شده به فراگیری علم و دانش بپردازد. به همین دلیل در حین دوره سربازی هم زمانی که شرایط فراهم می شد، نزد یک مولوی اهل سنت افغان می رفت و فراگیری دروس علوم دینی را ادامه داد. دوران خدمت سربازی برای مزاری بسیار آموزنده بود. او پس از بازگشت به مزار شریف دوباره در مدرسه علوم دینی شیخ سلطان که در آن زمان شکوه و رونق خاصی داشت ثبت نام کرد و به ادامه تحصیل مشغول شد. ولی این مقدار تحصیل هرگز نمی توانست روح تشنه شهید را سیراب کند. لذا در بهار سال ۱۳۵۱ تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل به خارج کشور عزیمت نماید و از آنجا که علاقه خاصی به حوزه علمیه قم داشت به ایران آمد. در حین تحصیل در حوزه های علمیه مشهد و قم برای زیارت مراقداثمه معصومین (ع) به کشور عراق نیز مسافرت کرد و از حوزه علمیه نجف اشرف نیز بازدید به عمل آورد. آنگاه به ایران بازگشت و تا سال ۱۳۵۵ بدون وقفه به فراگیری علوم و معارف اسلامی ادامه داد.

آغاز فعالیت های سیاسی در حوزه علمیه قم

شهید عبد العلی مزاری در حوزه های علمیه قم و نجف اشرف با بسیاری از طلاب افغانی و ایرانی روابط همکاری و دوستانه برقرار کرد. او ضمن بررسی اوضاع علمی و سیاسی جهان اسلام در نجف اشرف نیز با بیت حضرت امام خمینی (ره) تماس گرفت و همکاری سیاسی خود را با برخی شخصیت های انقلابی فعال در بیت امام آغاز کرد. علت انتخاب حوزه علمیه قم از سوی شهید مزاری آن طور که همیشه یاد آوری کرده این بود که قم تنها محل تحصیل درس های رایج حوزه های نبود، بلکه این حوزه

ادامه تحصیل و خدمت سربازی تشویق می کند. دردها، محرومیت ها و رنج های مردم افغانستان او را رنج می داد. مزاری شهید پس از آشنایی با علامه بلخی تا آخرین سال های عمر شهید بلخی در نشست های او شرکت کرد، و از روح شوریده آن شمس شعر و عرفان و شمع فروزان افغانستان معاصر آموزه ها آموخت و سرانجام به دریای بیکران جهاد و عدالت خواهی پیوست.

گویا شهید در آغاز جوانی نخستین الهام را از علامه شهید اسماعیل بلخی گرفته بود. زیرا این مطلب را بارها تکرار می کرد که در نخستین ملاقات با بلخی تحت تأثیر او قرار گرفته و دیدار با او سرنوشت ایشان را تغییر داده است. به طور نمونه مزاری گفته بود: «چند روز که بلخی در روستا و در مهمان خانه ما بود از صحبت های او خیلی چیزها یاد گرفتم بلخی مرا به درس خواندن و عزیمت به خدمت سربازی تشویق می کرد. من به دستور و تشویق بلخی به سربازی رفتم. او به من می گفت که اگر ملا می شوی باید مجتهد شوی و اگر روضه خوان می شوی باید واعظ و خطیب شوی و اگر سیاستمدار می شوی باید رئیس و وزیر شوی نه مأمور»

این اندرزها به گونه ای بر روحیه شهید تأثیر گذاشت که همه آن ها را ملاک عمل و رفتار خود قرار داد. وقتی درس می خواند با تمام وجود و تمام وقت به تحصیل می پرداخت. وقتی به میدان مبارزه قدم می گذاشت، خط مقدم را بر میگزیند و رهبری و فرماندهی توده های مردم را به دست می گرفت. دیدارهای شهید با علامه شهید بلخی بین سال های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۷ گاه در شهر مزار و گاه در کابل تکرار می شد. این دو روح بزرگ با هم به گفت و گو و تبادل نظر درباره اوضاع مسلمانان افغانستان می پرداختند. طبیعی است که اندیشه های موج و انقلابی با آن بیان سحر انگیز شهید بلخی از همان سال ها، روح استاد شهید را سیراب ساخته و در مسیر مقدس مبارزه و مقاومت و خدمت به توده های مردم رهنمون می ساخت.

اعزام به خدمت سربازی و تحول فکری

شهید مزاری بر خلاف نظر اعضای خانواده و دوستان که او را از رفتن به خدمت منع می کردند، تصمیم گرفت که به طور داوطلبانه برای خدمت به میهن و نیز به منظور بررسی اوضاع و دستیابی به تجربیات جدید در زندگی اعزام خدمت سربازی شود. بی تردید در توصیه ها و رهنمودهای شهید بلخی بر او بی تأثیر نبوده است. شهید مزاری در این باره چنین گفته است: «در سال ۱۳۴۸ به خدمت سربازی احضار شدم و جای خدمتم در ژاندارمری شیرخان تعیین شده بود. ولی به خاطر رشوه ستانی که در هنگ ژاندارمری مزار پیش آمد و در وقت اعزام میان ما دعوا پیش آمد، مرا به کابل فرستادند. البته رسم بر این بود که مردم کوشش می کردند که فرزندان شان در ولایت زادگاهشان خدمت سربازی را انجام دهند. از این رو به افسران رشوه می دادند تا از اعزام به ولایات دور افتاده جلوگیری کنند، ولی وقتی مرا به کابل فرستادند، آنجا به قسمت فراشت افتادم ولی آنجا هم مرا اضافه بست کشیده به خوست فرستادند که در آن زمان یکی از بدترین جاهایی بود که سربازان سرشوخ از باقی جاها را جهت تنبیه به آنجا می فرستادند. چون هوا خیلی گرم بود لذا با در نظر گرفتن عدم امکانات زندگی در خوست خیلی دشوار به نظر می رسید. مدت یک سال در خوست خدمت کردم و بعد از آن به گردیز و سرانجام در سال ۱۳۵۰ از سربازی ترخیص شدم و راهی منطقه

مزاری در دوران جوانی با علامه شهید سید اسماعیل بلخی از نزدیک آشنا شد و بلخی او را به ادامه تحصیل و خدمت سربازی تشویق کرد. دردها، محرومیت‌ها و رنج‌های مردم افغانستان او را رنج می‌داد و مزاری بزرگ پس از آشنایی با علامه بلخی در نشست‌های او شرکت کرد و از روح شوریده آن شمس فروزان شعر و عرفان شعله‌ها آموخت

شدت یافت مسئولان این هسته‌ها در سال ۱۳۵۸ گردهم آمدند و به طور رسمی موجودیت سازمان نصر را اعلام کردند.

در حقیقت شخصیت سیاسی و فکری شهید مزاری پس از اتمام تحصیلات در حوزه علمیه قم آن هم در سال‌هایی که مبارزات اسلامی مردم به رهبری امام خمینی (ره) به اوج رسییده بود، تبلور یافت و ابعاد تازه‌ای بخود گرفت. او با روحیه سرشار از امید و اراده، تصمیم گرفت با الهام از خط مبارزاتی امام خمینی (ره) برای نجات مردم افغانستان وارد صحنه سیاسی شده و مبارزه جدی را آغاز نماید. لذا دوباره به عراق رفت و با امام خمینی (ره) و برخی از شخصیت‌های مبارز ایرانی دیدار کرد، و درباره وظایف مبارزاتی به گفت و گو پرداخت و دوباره به ایران بازگشت.

عبد العلی مزاری درباره نحوه فعالیت‌هایش در افغانستان پس از اخراج از ایران گفته است که در شهرهای کابل و مزار شریف با همکاری برخی از مبارزین شیعه به تشدید فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی از جمله تأسیس کتابخانه در شهر مزار شریف اقدام نموده تا طلاب و دانشجویان را به مطالعه کتاب‌های اسلامی و انقلابی تشویق نماید. اما با کمال تأسف به خاطر شرایط نابسامان فرهنگی، این برنامه‌ها چندان مورد استقبال قرار نگرفت. او در این باره گفته است: «حتی برای مطالعه کتاب پول در نظر گرفته بودیم و اعلان کردیم که هر کس مطالعه کتابی را تمام کند بیاید پول بگیرد».

به رغم همه مشکلات و موانع سر باز هم تلاش‌های روشنگرانه شهید در مزار شریف مؤثر واقع شده و افراد زیادی را جذب فعالیت‌های سیاسی و مبارزه نمود. شهید مزاری با اشاره به فعالیت‌های فرهنگی خود در این مقطع چنین گفته است: «در مدارس مزار شریف و چهار کنت یک سلسله برنامه‌های آموزشی و تربیتی با طلاب ریختم، مشغول این گونه مسائل بودم که کودتای روسی هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۷ به وقوع پیوست، گذشته از اینکه زمینه کار باقی نماند، تحت تعقیب هم قرار گرفتیم، و مجبور شدیم افغانستان را به سوی حوزه نجف اشرف ترک کنیم». مزاری می‌افزاید: «امام خمینی

به عراق رفتم و بعد از چند روزی که معطل ماندم با مقدار کتبی که تهیه کرده بودم عازم ایران شدم».

شهید مزاری درباره مشکلات این سفر افزوده است: «کتاب‌هایم گیر رفت و خودم دستگیر شدم، بیش از چهار ماه زندانی شدم و بعد مرا به افغانستان تبعید کردند. در منطقه شمالی و در مدارس مزار شریف و چهار کنت یک سلسله برنامه‌های آموزشی و تربیتی با طلاب ریختم». ایران در آن زمان از مبارزات ضد ستمشاهی به رهبری امام خمینی (ره) موج می‌زد. فضای سیاسی و فکری آن روز حوزه علمیه قم و مبارزات عدالتخواهانه مردم ایران مزاری را بیش از گذشته به فعالیت‌های سیاسی و جریانی‌های انقلابی علاقمند ساخته بود. اوضاع افغانستان در سایه نظام فرسوده ظاهر شاه به مراتب بدتر از اوضاع ایران بود. او که از نزدیک محرومیت مردم افغانستان را دیده بود. هنگام اقامت در شهر قم به حلقات درس مبارزان شیعه و هزاره افغانستان پیوست و با انقلابیون ایرانی و افغانی روابط دوستانه برقرار کرد. با این وصف در مدت کوتاهی با رهبران انقلاب اسلامی ایران آشنا شد.

برخی منابع جنبش اسلامی افغانستان گفته‌اند که شهید مزاری در مدت کوتاه اقامت در حوزه علمیه نجف اشرف با امام خمینی (ره) دیدار کرده و با دیدگاه‌های ایشان آشنا شده است. آنگاه مسافرت‌های او به عراق، سوریه، پاکستان و ترکیه ادامه یافت. اما مزاری در سال‌های اقامت در ایران خیلی پر جنب و جوش و سرشار از شعور انقلابی بود.

بنیانگذاری سازمان نصر افغانستان

در حقیقت فعالیت‌های سیاسی شهید عبد العلی مزاری از ابتدای دهه ۱۳۵۰ آغاز شده است. دهه‌ای که شاهد تحولات و روی‌دادهای داخلی و منطقه‌ای بیشماری بود. او در این مرحله حساس تاریخی در بنیانگذاری هسته اولیه سازمان نصر افغانستان نقش بسزایی داشت. شهید در این باره می‌گوید: «سازمان نصر در سال ۱۳۵۱ با نام مستعار «روحانیت نوین» در داخل افغانستان تأسیس شد. اعلامیه‌ای که در آن زمان بدون نام و هویت مشخصی از سوی سازمان نصر منتشر شد، به اساتذمه سازمان اشاره کرده است. روحانیت نوین پس از گذشت چند سال به «حزب حسینی» تغییر نام یافت. همزمان با تشکیل هسته‌های اولیه سازمان نصر در داخل افغانستان، در خارج از کشور نیز هسته‌ای به نام «روحانیت مبارز» به وجود آمد. زمانی که انقلاب اسلامی ایران در روز ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید، و مبارزه در سرتاسر افغانستان



آرامگاه در دست ساخت شهید مزاری در شهر مزار شریف

(ره) هنوز به فرانسه نرفته بود، مدتی در نجف ماندم و مدتی بعد به سوریه و از آنجا به پاکستان رفتم. سپس وارد افغانستان شدم. وقتی وارد کابل شدم اوضاع خیلی اختناق آلود بود، تعقیب شدید وجود داشت، بسیاری از روحانیون دستگیر شده بودند و برخی هم متواری و فراری بودند. از آنجا دوباره به پاکستان برگشتم و ایران آمدم پس از آن انقلاب افغانستان شدت گرفت. از آن زمان تا سال ۱۳۶۵ گاهی در داخل و گاهی هم در خارج بسر برم».

در این زمینه برخی از منابع جنبش اسلامی با استناد به خاطرات شهید مزاری نقل کرده‌اند که ایشان هنگام بازگشت از عراق در مرز خسروی ایران توسط مأموران ساواک دستگیر و در زندان مورد شکنجه قرار گرفته است. مزاری چنانچه در خاطراتش می‌گوید: «روزی سیگار روشن را روی صورتم خاموش کردند، به امید اینکه یک آخ بگیریم، ولی چشم در چشم آن‌ها دوخته و تا آخر سلاکت و صبور ماندم تا شخصیت یک طلبه افغانی را نتوانند خرد کنند. شهید مزاری چون در ایران تحت تعقیب و ممنوع‌الورود بود، در پاییز سال ۱۳۶۶ برای سومین بار با هویت جعلی و مخفیانه به ایران آمد. برای اینکه ساواک او را شناسایی و دوباره بازداشت نکند جای ثابتی برای اقامت در ایران نداشت.

در سال ۱۳۵۷ تحولات بزرگی در منطقه روی داد. در ایران انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) به پیروزی رسید. در افغانستان کودتای کمونیستی هفتم اردیبهشت به رهبری ببرک کارمل روی داد. در پی این کودتا و متعاقب قیام مردم چهار کنت در روز سوم اسفند سال ۱۳۵۸ شهید مزاری بیدرنگ به زادگاهش بازگشت و در کنار مجاهدین به جنگ مسلحانه با دولت کمونیستی خلق و پرچم و متجاوزان شوروی پرداخت. او در همان سال‌ها با همکاری و هماهنگی جمع کثیری از علما و مبارزان شیعه هزاره‌جات موجودیت رسمی و علنی سازمان نصر افغانستان را اعلام کرد.

عبد العلی مزاری در سال ۱۳۶۰ شمسی به منظور تهیه امکانات و تدارکات برای جبهه‌های جنگ و سازماندهی مجاهدان دوباره به ایران آمد و تا سال ۱۳۶۵ در حال رفت و آمد بین افغانستان و ایران و پاکستان بود. ولی در اواخر همان سال به کشورش بازگشت تا برای همیشه در بین مردم و مجاهدین افغانستان بماند. او پس از بازگشت به افغانستان تلاش کرد تا سازمان‌ها و گروه‌های گوناگون مجاهدین و بعضاً متخاصم را متحد سازد. در این راستا از اغلب جبهه‌های جنگ هزاره‌جات بازدید به عمل آورد. در سال ۱۳۶۸ در نتیجه تلاش‌های مزاری و بسیاری از فرماندهان و رهبران جامعه هزاره اغلب احزاب و سازمان‌های سیاسی و جهادی شیعه در بامیان با امضای میثاق وحدت، حزب وحدت اسلامی افغانستان را بنیانگذاری کردند.

تشکیل حزب وحدت اسلامی، شهید مزاری را وارد مرحله‌ای تازه از حیات سیاسی و فکری ساخت. او با توجه به اوضاع و شرایط داخلی و بین المللی در ارتباط با جهاد مسلمانان افغانی و بر اساس ضرورت‌ها و مصلحت‌های سیاسی و اجتماعی مردم و مجاهدین در داخل و خارج کشور، و با درایت و درکی که داشت، اندیشه وحدت ملی را در صفوف جهاد به جریان انداخت و جهت‌رهای و پایان دادن به جنگ‌های درونی بین گروه‌های جهادی و تمرکز نیروهای پراکنده در صفی یکپارچه علیه دشمن اشغالگر، سایر رهبران و فرماندهان

ایران شد و دور تازهای از فعالیت‌های سیاسی خود را در میان مهاجرین و گروه‌های فعال سیاسی و محافل فرهنگی خارج از کشور آغاز کرد.

چگونگی تشکیل حزب وحدت اسلامی

در اوایل سال ۱۳۶۵ شهید مزاری تصمیم گرفت به منظور بازدید از جبهه‌های داخلی و بازنگری اوضاع سیاسی و نظامی و موقعیت انقلاب اسلامی به داخل افغانستان برود. به همین خاطر با جمعی از شخصیت‌های انقلابی راهی میهن اسلامی شد. او پس از بررسی اوضاع و تحولات داخلی و ارزیابی روحیه مجاهدان و موقعیت قوای اشغالگر روسی و رژیم دست‌نشانده خلقی و وضعیت برتری طبیبی و انحصار گرایانه گروه‌های سیاسی مقیم پشاور به این نتیجه رسید که گروه‌های شیعی، جز اتحاد کامل سیاسی تشکیلاتی هیچ راه دیگری برای ادامه حیات و حفظ موقعیت مردم خود ندارند. بر این اساس مزاری تلاش وسیعی را برای تحقق این هدف آغاز کرد که سرانجام پس از تشکیل کنگره‌ها، سمینارها و نشست‌های متعدد در ایالت‌های پنجاب، لعل، بهسود و جاغوری و بررسی دیدگاه‌های مسئولان و فرماندهان احزاب جهادی، رهبران و مسئولان جهادی سراسر مناطق شیعه نشین و همه احزاب و گروه‌های سیاسی در روز ۱۳۷۴/۲۵ جلسات تاریخی و سرنوشت ساز خودشان را در مرکز ولایت بامیان آغاز کردند.

این جلسات ۹ روز ادامه یافت و شرکت کنندگان تصمیم نهایی خود را مبنی بر اتحاد کامل احزاب و سازمان‌های جهادی شیعی اتخاذ نمودند. شرکت کنندگان کمیسیونی را مأمور کردند تا قطعنامه‌ای تحت عنوان «امتیاق وحدت» آماده نمایند. منشور وحدت در ۲۰ ماده تهیه شد و طی مراسم باشکوهی به اعضای همگان رسید. شرکت کنندگان سپس دست روی قرآن گذاشته و به نام خداوند متعال سوگند یاد کردند که احزاب و تشکیلات پیشین خود را منحل نموده و در راه برپایی تشکیلات جدیدی به نام حزب وحدت اسلامی افغانستان گام بردارند. برنامه ریزی و تدارک طرح این گردهمایی‌های بی نظیر و طاقت فرسا توسط این سردار رشید استاد مزاری صورت گرفت. او با منطق قوی و استدلال متین و شکیبایی و بردباری، حرکت جدیدی را به سوی مقصد اصلی یعنی اتحاد واقعی شیعیان همیشه مظلوم افغانستان آغاز کرد و حیات تازه‌ای به کالبد جامعه رنجور و زخم دیده شیعه بخشید.

در این راستا در اواخر سال ۱۳۷۸ هیئت بلند پایه و تام الاختیاری از طرف مرکزیت حزب وحدت اسلامی افغانستان به سرپرستی شهید مزاری عازم جمهوری اسلامی شد. این اولین بار بود که رهبران شیعیان افغانستان هویت و شخصیت واقعی خود را به نمایش گذاشتند. از این هیئت در کنار مرقد مطهر امام خمینی (ره) در بهشت زهرا توسط مهاجرین و طلاب افغانی مقیم ایران استقبال بی نظیر به عمل آمد. از آن لحظه تاریخی افکار عمومی جهان فهمیدند که جامعه شیعه افغانستان هویت واقعی خود را باز یافته و در حال پیشزایی است. البته این حرکت بی خطر نبوده و از آن روز کارشنک‌های زیادی در راه وحدت آغاز شد اما مقاومت و پایداری شهید مزاری و سردار شهید صادقی نیلی و همچنین پیداری و هوشیاری طلاب جوان و مهاجرین لدسوخته همه ترفندها را خنثی ساخت.

زنده یاد عبد العلی مزاری به عنوان سخنگوی هیئت روز ۷۷/۱۲/۲۰ با برگزاری اولین مصاحبه مطبوعاتی پس

متوجه شود شب هنگام به آن‌ها حمله کردند. از اینکه قرارگاه‌های دشمن از هم فاصله داشتند، رزمندگان مجاهد به چند گروه تقسیم شده و همزمان به هر سه پایگاه حمله کرده و آن‌ها را به تصرف خود درآوردند. ولسی نظر به اینکه پایگاه سوم با دو پایگاه آزاد شده فاصله داشت و از وقوع درگیری خبر دار شده بود با خمپاره و توپ مناطق مجاهدین را گلوله باران می‌کرد. ولسی دیری نپایید که این پایگاه هم به تصرف



مجاهدین درآمد.

شهید مزاری در ادامه تشریح این عملیات می‌افزاید: «در این درگیری‌ها تعداد دویست تن از این مزدوران در آن شبیخون و درگیری تن به تن به هلاکت رسید و تعدادی شان هم فرار کردند. مجاهدان در نتیجه این جنگ مقادیر زیادی اسلحه و مهمات به غنیمت گرفتند. مردم یک شب در میان به پایگاه‌های دشمن حمله می‌کردند. این بار کوه «تخت‌خان» مورد حمله قرار گرفت. باز هم مردم سینه‌خیز پیش رفتند، ساعت یک بعد از نیمه شب آنجا رسید و دشمن را متواری کردند. در نتیجه این جنگ حدود ۲۰۰۰ قبضه سلاح مختلف به غنیمت مجاهدین درآمد.

شهید مزاری در پی این جنگ و به منظور تأمین امکانات و تسلیحات بیشتر و ایجاد هماهنگی و ارتباط با نیروهای مجاهدین در اواخر سال ۱۳۵۹ در تنگه شادیان استقرار یافت و از آنجا طرح‌های متعدد فرهنگی، نظامی و سیاسی تدارک دید که برای ایجاد تحول در آن محور بسیار حایز اهمیت بود. در نتیجه این طرح کانون‌های متعدد فرهنگی و آموزشی ایجاد شدند، ولی شهریور ۱۳۶۰ سربازان دولتی و روسی حملات شدیدی را برای تصرف منطقه آغاز کردند. قوای دولتی به آسانی از تنگه شادیان گذشتند و آنگاه پایگاه فرهنگی «نانوایی» مقر فرماندهی شهید مزاری به محاصره در آمد. طبق اظهارات ایشان از بچه‌های بخش فرهنگی خواست پایگاه را ترک نمایند و به خانه‌های خود بروند و فقط ۱۲ نفر بمانند. ولی همه بچه‌ها منصرف می‌شوند و تنها ۶ نفر در کنار شهید مزاری می‌مانند که مردانه در برابر قوای مهاجم مقاومت می‌کنند و شب هنگام از طریق کوهستان عقب نشینی می‌کنند.

عبد العلی مزاری در طول سال ۱۳۶۰ سرگرم فعالیت‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و نظامی در منطقه بوده و در اواخر همان سال به علت پاره‌ای از ضرورت‌ها و مشکلات به طور مخفیانه از کشور خارج می‌شود. یکی از همراهان شهید در آن سفر چنین روایت کرده است: «روزی که می‌خواستیم از طریق فرودگاه کابل به هرات پرواز کنیم در صف بازرسی به شدت نگران بودیم که نکند مزاری را شناسایی کنند. در آن هنگام که یک سوداگر یک بسته از وسایل خود را به دست او سپرد و گفت کاکا شما که بار ندارید این بسته را بگیرد تا پول اضافه بار من کمتر شود. شهید که لباس‌های خود را بین یک دستمال بسته و محکم زیر بغل گرفته بود، فقط لبخندی زد و آن بسته را به دست گرفت». شهید سپس از طریق هرات مخفیانه وارد

جهادی و کلیه جناح‌ها و جریان‌های سیاسی و نظامی را به پیوستن به حزب وحدت فراخواند.

فرماندهی عملیات نظامی

در ادبیات گروه‌های جهادی شیعه آمده است که شهید مزاری پس از کودتای کمونیستی هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ و آغاز مبارزات مسلحانه مردم بر ضد عوامل بیگانه، به عنوان یک روحانی مجاهد در اوایل همان سال به منظور رهبری قیام مسلحانه مردم به داخل افغانستان شتافت، و در تابستان همان سال جبهه قدرتمند چهار کنت را در برابر اشغالگران گشود. او دوش به دوش رزمندگان جوان مقاومت در جبهه‌ها حضور یافت تا جایی که در یکی از جنگ‌ها، شانه خود را سنگر تیربار مجاهدین قرار داد که بر اثر صدای ناشی از شلیک گلوله به شنوایی او آسیب وارد آمد، و از این جهت تا آخر عمر مشکلات شنوایی داشت.

مزاری حضور خود را در جبهه‌ها چنین تشریح کرده است: «در تابستان ۱۳۵۸ که نه هزار سرباز دولتی به چهار کنت حمله کردند، در آن جنگ حضور داشتم. با وجودی که دشمن سه منطقه استراتژیک را به تصرف خود درآورده بود با توپ و تانک به ارتفاعات آنجا یورش آورد. تانک‌ها به قله کوه بالا رفته بودند و گمان نمی‌رفت که این بار بتوان آن‌ها را پایین آورد. ولی با شهامت وصف ناپذیر همین مردم که نه دوره آموزش چریکی دیده و نه درس نظامی خوانده بودند، به مدت دو ساعت سینه خیز به طرف قرارگاه دشمن پیشروی کرده و بدون اینکه دشمن

شهید مزاری همچون بسیاری از جوانان پر شور و انقلابی از آغوش یار و دیار رخت بست و دل به هجرت سپرد و برای فراگیری علوم اسلامی در بهار سال ۱۳۵۱ به حوزه‌های علمی قم و نجف رفت و ضمن برقراری ارتباط با بسیاری از طلاب انقلابی به ویژه بیت امام خمینی (ره) و بررسی اوضاع علمی و سیاسی جهان اسلام به ایران آمد

● شخصیت سیاسی و فکری شهید ● مزاری هنگام تحصیلات حوزوی در ● قم آن هم در سال‌هایی که مبارزات اسلامی مردم به رهبری امام خمینی (ره) ادامه داشت، تبلور یافت و ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. او با روحیه سرشار از امید و اراده تصمیم گرفت با الهام از خط مبارزاتی امام خمینی (ره) برای نجات مردم افغانستان وارد صحنه سیاسی شده و مبارزه جدی را آغاز نماید

می‌کرد، اولین جنگ با تحریک بیگانگان بر حزب وحدت
 تحمیل شد. پس از آن نیز هر چند مدت یک بار جنگ
 خونینی بر مردم شیعه هزاره که در غرب کابل سکونت
 دارند تحمیل می‌شد. از سوی دیگر در روز ۲۲ بهمن
 همان سال و همزمان با برگزاری مراسم سالروز پیروزی
 انقلاب اسلامی ایران، توطئه دیگری به منظور براندازی
 مرکزیت حزب وحدت و به شهادت رساندن مزاری از
 طرف عوامل بیگانه به اجرا گذاشته شد. در نتیجه آن
 فاجعه خونین محله «افشار» به وقوع پیوست.
 این منابع می‌افزایند: فاجعه افشار از دو جهت وحشتناک و
 خطرناک بود. از یک جهت مردم مسلمان و مظلوم شیعه
 را در محله افشار قتل عام کردند که بازتاب گسترده جهانی
 داشت. دوم اینکه دستان خیانت برخی عوامل خودی که
 در این جنایت آغشته بود آشکار گردید. به طوری که شهید
 مزاری بخاطر فاجعه محله افشار با صدای بلند گریست.
 او در یک گردهمایی عمومی در کابل به مردم قول داد تا
 عاملین این فاجعه را به چوبه دار نکشاند و انتقام مردم
 مظلوم را بگیرد آرام نخواهد نشست.
 صرفنظر از تلفات انسانی و خسارت‌های مادی که لازمه
 هر جنگی است، ولی این حادثه تأسف بار این عبرت
 برای شیعیان افغانستان داشت که بدون اتحاد و داشتن
 رهبری دلسوز نمی‌توانند به حیات سیاسی، اجتماعی و
 دینی‌شان ادامه دهند. از آنجا که دبیر کل حزب وحدت در
 بدترین شرایط سیاسی و نظامی در صحنه و در میان مردم
 حضور داشت باعث شد مقاومت و پایداری و دفاع جدی
 و صادقانه او از حریم شیعیان کابل به رغم بیش از ۲۰ جنگ
 تحمیلی و تبلیغات زهر آگین دشمن پایگاه مردمی او بیش
 از پیش در بین مردم و نیروهای مسلح و شورای مرکزی و
 همه ارکان و تشکیلات حزب استحکام یابد. به همین دلیل
 در آخرین نشست شورای مرکزی حزب وحدت مجدداً با
 اکثریت قاطع آرا به دبیر کلی حزب برگزیده شد.
 در حقیقت استقرار شهید مزاری در کابل، سرآغاز مقاومت
 پر افتخاری است که در تاریخ جامعه هزاره و مسلمانان
 افغانستان به مقاومت غرب کابل تعبیر می‌شود. پیروزی
 مجاهدین، سقوط دولت نجیب الله و به قدرت رسیدن
 انتقالی محصول همکاری و هماهنگی سه جریان حزب
 وحدت، شوروی نظار و نیروهای جامعه ازبک و ترکمن
 بوده است. اما شوروی نظار پس از جابجایی در کابل بر
 خلاف تصور همه در صدد حذف متحدین پیشین خود
 (حزب وحدت اسلامی و جنبش ملی اسلامی) برآمد.
 هزاره‌ها و ازبک‌ها و ترکمن‌ها با فداکاری و پذیرش
 خطرهای بسیار زمینه را برای به قدرت رسیدن دولت

به او پیشنهاد کردند به ایران بازگردند، اما او تصمیم گرفته
 بود به هر ترتیبی که شده خود را به بامیان برساند.
 در حالی که شهید در دشت‌های تفتیده جنوب غربی
 افغانستان مسیر راه‌های هزاره‌جات را جستجو می‌کرد،
 کنگره سراسری حزب وحدت در بامیان جلسه تشکیل
 داد و به اتفاق آرا او را به دبیر کلی حزب وحدت اسلامی
 افغانستان انتخاب کرد. این انتخاب مسیر زندگی شهید
 مزاری و مسیر تاریخی حزب وحدت را بکلی دگرگون
 کرد. از این زمان به بعد ولایت بامیان بر سر زبان‌ها افتاد و
 به مرکز تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی و نظامی گروه‌های
 جهادی شیعیان تبدیل شد. بامیانی که چون تندیس‌های
 بودا در تاریخ خونبار افغانستان خاموش و آرام بود ناگهان
 روی آتین رسانه‌ها قرار گرفت و خبرساز شد. تا جایی که
 زمینه تفاهم با ژنرال‌های ناراضی رژیم کمونیستی نجیب
 الله از بامیان تدارک دیده شد. زیرا بدون تصویب شورای
 مرکزی حزب در بامیان مسئولین شمال نمی‌توانستند با
 ژنرال‌های مذکور وارد مذاکره شوند.
 با تأسیس حزب وحدت اسلامی مبارزات خستگی ناپذیر
 شیعیان افغانستان ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. در سطح
 جهانی به رسمیت شناخته شد و شهرت جهانی یافت.
 در عین حال مزاری برای آینده افغانستان، طرح‌های زنده
 و سازنده ارائه داد و بامیان را در اولویت توجهات جهانی
 قرار داد. تا جایی که زمینه تفاهم ژنرال‌های ناراضی رژیم
 نجیب الله را از بامیان تدارک دید و با مسئولان و ژنرال‌های
 شمال به تفاهم رسید که در نتیجه آن اردوگاه مناطق شمالی
 افغانستان به مجاهدین پیوست که به سقوط حکومت
 کمونیستی و استقرار حکومت مجاهدین در کابل منجر
 گردید.
 البته پیش از سقوط دولت کمونیستی نجیب الله هیتی به
 نمایندگی از سوی فرماندهان نظامی سه قوم ازبک، تاجیک
 و هزاره در دولت کابل با حزب وحدت اسلامی تماس
 برقرار کردند. شهید مزاری و سران حزب وحدت ضمن
 حمایت از قیام آنان، هیتی را به منطقه تالقان و دره پنجشیر
 اعزام می‌کند تا با احمد شاه مسعود و دیگر فرماندهان
 جمعیت اسلامی هماهنگی به عمل آید. سرانجام به دنبال
 هماهنگی و همکاری حزب وحدت، شوروی نظار و
 نیروهای ازبک و ترکمن قیام بر ضد دولت نجیب الله را از
 مناطق شمال آغاز کرده که در نتیجه این هماهنگی دولت
 کمونیستی در سرتاسر افغانستان در مدت کوتاهی سقوط
 می‌کند و شهر کابل به طور کامل به تصرف نیروهای
 جهادی در می‌آید.

پیروزی مجاهدین و استقرار مزاری در کابل
 با پیروزی سلازمان‌ها گروه‌های جهادی و آغاز حاکمیت
 آن‌ها در کابل، عبد‌العلی مزاری نیز به کابل انتقال یافت.
 حضور شهید در پایتخت و اداره امور مجاهدین وابسته
 به حزب وحدت و پیگیری خواسته‌های شیعیان هزاره
 به زودی موقعیت سیاسی و نظامی شیعیان را در مقابل
 جریاناتی که تحمل حضور قدرتمند آنان را در کابل نداشتند
 به نمایش گذاشت. برخورد قاطع و سازش ناپذیر شهید
 مزاری در برابر سیاست‌های انحصار گرایانه دولت‌هایی که
 پس از فرار روس‌ها بر مسند قدرت نشستند، قابل تحمل
 نبود. زمانی که نتوانستند از حضور انبوه شیعیان در کابل
 جلوگیری کنند، دست به تفرقه و جنگ افروزی زدند.
 به گفته منابع حزب وحدت اسلامی، در حالی که این
 حزب شامگاه دوازدهم خرداد سال ۱۳۷۱ خود را برای
 برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) آماده

از تأسیس حزب وحدت اهداف سفر هیئت مزبور به
 جمهوری اسلامی ایران را چنین بیان داشت:
 ۱- ادغام همه دفاتر احزاب منحل و تعیین نمایندگی
 واحدی برای رسیدگی به امور مهاجرین و حزب وحدت
 اسلامی در خارج از افغانستان.
 ۲- اعلام مواضع هماهنگ و مشترک گروه‌های جهادی
 شیعه توسط حزب وحدت اسلامی افغانستان.
 ۳- انتشار نشریه‌ای مخصوص به عنوان ارگان حزب
 وحدت اسلامی افغانستان.
 ۴- انتقال اخبار روی داده‌های داخل افغانستان به مهاجرین
 ۵- دعوت از اعضای کادر مرکزی حزب برای انتقال به
 داخل کشور.
 ۶- دیدار با مقام رهبری جهان اسلام حضرت آیت الله
 خامنه‌ای جهت تشریح برنامه‌های حزب وحدت اسلامی
 و رویدادهای جاری.
 ۷- جذب کمک‌های مهاجرین و طرفداران انقلاب اسلامی
 افغانستان و ارسال آن به جبهه‌های داخل کشور.
 شهید مزاری با رهبری و مقاومت کم‌نظیری که از خود
 نشان داده اهداف فوق‌الذکر جامه عمل پوشاند. تشکیلات
 حزب وحدت را در ایران و پاکستان و چندین کشور دیگر
 به طور رسمی فعال ساخت. برای اولین بار شیعیان هزاره
 در داخل و خارج از کشور با چهره عبد‌العلی مزاری بیش
 از پیش آشنا شده و نشانه‌های کمال و قاطعیت را در وجود
 او احساس کردند. او را نجات بخش ملتی شناختند، که از
 لزوم تحقق عدالت اجتماعی و احیای هویت اصیل اسلامی
 و ملی سخن می‌گوید. و مردم به طور رسمی او را رهبر
 ایده آل خود دانستند و به او امید بستند.

شهید پس از دیدار از ایران تصمیم گرفت در رأس یک
 کاروان کوچک و با مقادیری امکانات از طریق جنوب
 غربی افغانستان به بامیان مقر شورای مرکزی حزب
 بازگردد، که مسیر راه را گم کرده، و از اینجا شایعه ناپذیری
 و یا اسارت او بر سر زبان‌ها جاری شد. در پی ناپذیری
 چند روزه مزاری به نوعی سردرگمی آمیخته با بیم و امید
 میان شیعیان هزاره به وجود آمد. در حالی که رقیبان سیاسی
 و دشمنان وحدت از این شایعه اظهار شادمانی می‌کردند،
 مردم مظلوم و مهاجرین را هاله‌ای از نگرانی فرا گرفت. پس
 از جستجوهای فشرده شیخ شهید را در کنار رودخانه‌ای در
 نوار مرزی یافتند. نظر به اینکه مسیرها نا امن بوده دوستان



همکاری نیروهای محلی، نتوانستند جبهه‌های موثر بر ضد طالبان در غزنه به وجود بیاورند. با شکست طرح فعال ساختن جبهه مقاومت در برابر طالبان در ولایت غزنه، رهبر شهید مذاکره با طالبان را که از چندی پیش آغاز شده بود به طور جدی دنبال کرد.

مزاری در عین حال به منظور جلوگیری از پیشروی طالبان و تأمین غرب کابل، مذاکره با دولت ربانی نیروهای شمال را نیز متوقف نکرد، ولی این مذاکرات نتیجه‌ای در پی نداشت. لذا با عقب نشینی نیروهای حزب اسلامی و استقرار طالبان در محور چهار آسیاب، غرب کابل در محاصره کامل قرار گرفت. شهید مزاری بسیار تلاش نمود تا با یکی از دو طرف رقیب به توافق برسد. ولی تلاش‌های او در راستای توافق با دولت برهان الدین ربانی و پیشنهاد دفاع مشترک بی نتیجه بود. در آخرین روزهای مقاومت غرب کابل، نیروهای دولتی حملات بسیار شدیدی را از زمین و هوا بر ضد حزب وحدت و بر غرب کابل آغاز کرده بودند. حزب وحدت در این جنگ‌ها بر خلاف گذشته در محاصره قرار داشت و همه راه‌های تدارکاتی‌اش را از دست داده بود. از سوی دیگر در برابر حملات نیروهای گوناگون تنها از موجودیت شیعیان و موجودیت خود دفاع می‌کرد. نیروهای این جنبش کارآیی گذشته را نداشتند و از خطوط مقدم جبهه عقب نشینی کرده بودند.

سرانجام با وجود تلاش‌های مداوم سیاسی و مقاومت بی‌نظیر نظامی، حزب وحدت اسلامی در غرب کابل شکست خورد و عبد العلی مزاری در روز ۲۲ اسفند سال ۱۳۷۳ در محور چهار آسیاب به دست نیروهای طالبان به اسارت درآمد و به شهادت رسید. شهادت او جامعه هزاره را به شدت تکان داد. طالبان تلاش نمود تا از پذیرش مسئولیت شهادت این رهبر فرزانه شانه خالی کند و شهادت او را در نتیجه سانحه هوایی جلوه دهد. ولی پزشکان اداره پزشکی قانونی مزار شریف در پی کالبد شکافی پیکر شهید اعلام کردند که شهید مزاری بر اثر درگیری در داخل هواپیما کشته نشده بلکه با شکنجه و اسلحه سرد به شهادت رسیده و پس از گذشت دو ساعت از شهادت دو گلوله نیز به پیکر او شلیک شده است.

بسه هر حال عبد العلی مزاری همچون آفتاب، در افق‌های بلند شهادت، کسوف خون گزید و مصداق: «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» گشت و به آرزوی دیرینه اش رسید. پیکر پاک و عطر آگین او در طولانی‌ترین مراسم تشییع در تاریخ معاصر افغانستان، از غزنی تا بهسود، تا بامیان و تا یکاولنگ، صدها کیلومتر، روی دوش مردم داغدار و عزادار، از روستا به روستا از دل دریای بهمن و برف، پیاده حمل شد و از آنجا به بلخ انتقال یافت و سرانجام در روز هفتم فروردین ۱۳۷۴ پس از برگزاری مراسم وداع رسمی در حضور میلیون‌ها انسان عزادار که از سراسر مناطق شمال افغانستان و هزاره‌جات در مزار شریف گردهم آمده بودند به خاک سپرده شد.

با شهادت مزاری، هزاره‌ها در پایان یک قرن مقاومت، بزرگ‌ترین رهبر تاریخ معاصرشان را از دست دادند. اما مزاری از غزنه تا بامیان، از بامیان تا بلخ، از میان دره‌ها و کوه‌های سر به فلک کشیده هزارستان با تن پاره پاره، با چهره ای سرخ، زمستان سفید مردم این سامان را خونین تن کرد تا مظلومیت شیعیان هزاره را به نمایش بگذارد و عدالتخواهی را در عصر طالبان ستم پیشه همیشگی سازد، و حقانیت مقاومت برای احقاق حق را گواهی دهد. ■

زمانی که وضعیت شهر کابل روز به روز بحرانی‌تر می‌شد، اعضای شورای مرکزی و فرماندهان شاخه نظامی حزب وحدت به منظور حفظ جان آقای عبد العلی مزاری دبیر کل حزب مقرر داشتند که ایشان محل اقامت خود را تغییر دهد و به نقطه دیگری در خارج از کابل مستقر شود و کار رسیدگی به امور کابل را به جمعی از مسئولان و فرماندهان واگذار نماید. ولی شیخ شهید با این تصمیم به شدت مخالفت کرد و گفت: «من تا آخرین لحظه در کنار مردم مظلوم غرب کابل خواهم بود. در آخر سرنوشتیم یا اسارت است یا شهادت» و همینطور هم شد. او به قول خود وفا کرد و تا آخرین لحظه در کنار مردم باقی ماند. اما پس از آنکه منطقه غرب کابل در محاصره شدید قوای نظامی شورای نزار و اتحاد عبد الرسول سیاف و گروه مهاجم طالبان قرار گرفت، شهید به منظور حفظ موجودیت شیعه بناچار راه مذاکره با طالبان را برگزید ولی این گروه عهد شکن که از مزاری برای مذاکره دعوت به عمل آورده بود، ایشان و سایر همراهانش را به اسارت گرفته و روز ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ به طرز فجیع و مظلومانه و با دست و پای بسته زیر رگبار مسلسل قرار داد و به شهادت رساند و پیکرهای خونین آنان را در شهر غزنه تحویل مردم داد.

شاید در تاریخ معاصر افغانستان مزاری یک استثنا بوده باشد که آن مظلوم متهور و متبلور، سه سال همچون نگینی در حلقه کوه‌های آتش فشان کابل، زیر بارش میلیون‌ها گلوله سبک و سنگین ایستاد و یک گام عقب نشینی نکرد و یک کلام به نقض وحدت ملی کشور نگفت و یک پیام به نفع خود و ضرر دیگران صادر نکرد. همان آراستگی گفتار و کردار مزاری، در ایستادگی بر پای وحدت ملی و تأمین منافع همه مردم محروم بود که جانش را وقف این راه و آرمان نموده بود. و سر انجام در همین راستا، مزاری جهت مذاکره با گروه طالبان که آن‌روزها در سیمای فرشتگان، قرآن به دست، و با فریب و نیرنگ به سراغ خلق خدا پیش می‌آمدند، با انگشت شماری از یاران و فرماندهان با وفایش همچون شهید ابو ذر غزنوی، ابراهیمی بهسودی، سید علی علوی مزاری، جان محمد ترکمنی رهسپار چهار آسیاب شد که گروه طالبان بر خلاف رسم انسانیت و فرهنگ دیرینه مردم افغان و به دستور بیگانگان، او و یاران با وفایش را به اسارت گرفت و در ۲۲ اسفند ۱۳۷۳ به شهادت رساند. آنگاه باهراس از عواقب این جنایت، پیکرهای پاک آن‌ها را در هلیکوپتری گذاشت و در نزدیکی غزنه با صحنه سازی و فریبکاری، بر زمین خواباند و شهید مزاری و یارانش را به درگیری در درون هلیکوپتر متهم کرد.

داستان از این قرار است که جنبش نو ظهور طالبان، در اواخر سال ۱۳۷۳ تا نزدیکی‌های کابل پیشروی کرد. پیدایش طالبان پس از گذشت چند سال جنگ و درگیری‌های خونین میان گروه‌های جهادی، همه معادلات قدرت در افغانستان به ویژه در کابل و اطراف آن را یکلی دگرگون کرد. شهید عبد العلی مزاری در آغاز این درگیری‌ها با اعزام بخشی از زبده ترین نیروهای حزب وحدت به ولایت غزنه، در برابر پیشروی طالبان به مقاومت پرداخت. این نیروها در آغاز موفق شدند مواضع و پایگاه‌های طالبان را در اطراف شهر غزنه متصرف شوند. اما به دنبال عدم



صبغت الله مجددی فراهم کردند و شورای نزار با تکیه به این دو نیرو جایگاه خویش را در کابل در برابر سایر رقیبان تحکیم بخشید.

البته انحصار طلبی و فزون خواهی برخی گروه‌ها به حدی رسیده بود که نمی‌توانستند درک کند که بدون نیروهایی که شورایی نزار را به قدرت رساندند، توان اداره کشور را ندارد. در نتیجه، مزاری بر خلاف تصورات پیشین، در غرب کابل رهبری مقاومت برضد دولتی را بر عهده گرفت که خود در پیروزی آن نقش محوری و تعیین کننده داشت. مقاومت حزب وحدت بر ضد تهاجمات دولت انتقالی حدود سه سال طول کشید. در این مدت، تشکیل شورای هماهنگی متشکل از حزب وحدت، جنبش ملی اسلامی، حزب اسلامی و جبهه نجات از ابتکارات رهبر شهید بود. مقاومت حزب وحدت در برابر تهاجمات سنگین دولت انتقالی که عموماً از هوا و زمین صورت می‌گرفت یکی از بی نظیرترین مقاومت‌های تاریخ افغانستان را در برابر دولت‌های خودکامه به یادگار گذاشت.

شهادت حجت الاسلام عبد العلی مزاری

شهید مزاری به عنوان یک روحانی مجاهد در اوایل سال ۱۳۵۸ به منظور رهبری قیام مسلحانه مردم به داخل افغانستان شناخت و در تابستان همان سال جبهه قدرتمند چهار کنت را بوجود آورد. او دوش به دوش رزمندگان جوان مقاومت در جبهه‌ها حضور یافت تا جایی که در یکی از جنگ‌ها به شنوایی او آسیب رسید



گزارش

این مطلب حاوی گزارش تحلیل گونه‌ای است که حجت الاسلام والمسلمین شهید محمد منتظری در سال ۱۳۵۲ درباره اوضاع افغانستان و سرگذشت تاریخی این کشور و مبارزات مردم شجاع آن سرزمین در برابر استبداد و امپریالیسم انگلیس به محضر رهبر فقید انقلاب اسلامی امام آیت الله خمینی (ره) نوشته است. شهید محمد منتظری در این گزارش موقعیت احزاب سیاسی و گروه‌های فعال مذهبی و چپی در صحنه افغانستان و نقیض ضعیف و قوت آن‌ها و نیز چگونگی ارائه کمک به گروه‌های مذهبی برای ادامه مبارزات‌شان در خط اصیل امام امت شرح داده است. شهید منتظری در این گزارش کتبی با قلمی ساده ولی با صلابت، دیدگاه‌های خود را به عرض امام امت رسانده که با هم می‌خوانیم:

■ گزارش تاریخی شهید محمد منتظری
به محضر امام خمینی (ره) درباره اوضاع افغانستان

روحانیت افغانستان پرچمدار مبارزه با استکبار...

بخود از آنان بوده‌اند. نخست از افغانستان شروع کرده و آنگاه هند را تسخیر و بر هند حکومت می‌کرده‌اند و مرکز سراسری هند و افغانستان را دهلی‌نو قرار دادند، ولی بعدها، افغانستان را فراموش کردند، که طبعاً مردم هم بدنبال این فراموشی، ناراحت بوده‌اند. البته شیعه‌های افغانستان که اکثر هزاره هستند، بر اثر عقیده مذهبی و حسن نژادی، نسبت به سلاطین مغولی هند باوفا تر بوده‌اند. سلاطین مغولی هند هم از سادات و علما و اشخاص شیعه مذهب استفاده می‌کرده و آنان را به آن دیار اعزام می‌کردند و طبعاً نسبت به سایر نژادها و اهل تسنن توجه کافی نداشته و یا برای سرکوبی آنان نقشه می‌کشیدند و دیگران را یعنی شیعه مذهب‌ان را علیه آنان بسیج می‌کرده‌اند که در نتیجه اختلافات شیعه و سنی و نژادی، افزون‌تر می‌گردد. همین‌طور تا عصر صفویه که آنان هم بخاطر منافع خود و هم تأمین منافع امپریالیسم

بوده است.

آریائی‌های افغانستان غیر از هرات و بلخ و اطراف آن، بیشتر به اسم پشتون و بلوچ خوانده می‌شوند. پشتون‌ها، نژادی هستند که فرهنگ و زبان خود را دست نخورده حفظ کرده‌اند و فی‌المثل، زبان آنان غنی و برای هر چیزی لغات و الفاظ مخصوص بخود دارند. در صورتی که همه زبان‌ها در شرق و منطقه خیلی از لغات خود را از دست داده و لغات دیگر زبان‌ها در آن رخنه کرده است. البته اخیراً اصطلاحات و اندکی لغات دیگر در آن نیز وارد شده است.

عقاید مردم افغانستان

بیش از ۹۵ درصد هزاره‌ها، شیعه و همگی فارسی زبان، و اکثریت پشتون‌ها سنی مذهب حنفی. و بلوچ‌ها نیز اکثراً اهل تسنن هستند. البته هرچه به ایران نزدیکتر باشند چه در افغانستان و چه در بلوچستان پاکستان، درصد شیعه آنان بیشتر می‌باشد. در هرات، اکثریت سنی و ازبک‌ها علاوه بر زبان ترکی، فارسی را نیز بخوبی تکلم می‌کنند. البته شیعه اسماعیلی آقاخان‌ی هم در افغانستان وجود دارد که اکثراً در امر مزدوری برای انگلستان از راه رهبران‌شان باعث آبروریزی دیگر شیعیان هم شده‌اند، که در شبه قاره هند، همین آبروریزی بچشم می‌خورد. برخی افراد هندو مذهب هم وجود دارند که آدم‌های سالمی هستند و اوضاع اقتصادی‌شان نسبتاً خوب است. در ۳۰ تا ۴۰ سال اخیر هم، آخوندی توانسته بوده که برخی اندک شیعیان را اخباری کند که اکثراً درغزنین و حوالی آن سکونت دارند.

عقائد و تعصب غلط

البته جهالت نقش موثری در تعصبات غلط داشته و دارد، ولی بیشتر سیاست‌های امپریالیستی و منطقه‌ای، این موضوع را دامن زده است، یا در رابطه با آن، خود

افغانستان در تاریخ گذشته

مدنیت افغانستان از مدنیت ایران کهن‌تر و حتی نژاد آریا، نخست از اطراف دریاچه اورال واقع در روسیه، مهاجرت کرده و در حوالی سیحون و جیحون مستقر و کم‌کم به طرف جنوب حرکت کرده و خود را تا سلسله جبال هندوکش، که از وسط افغانستان می‌گذرد می‌رسانند، و البته در طرف شمال این کوه‌ها استقرار می‌یابند. سرزمین بلخ اولین سرزمینی بوده که برخی آریائی‌ها در آن مستقر می‌شوند، و بر اثر موقعیت شهری و بعدها بر اثر ظهور زرتشت، از زندگی کشاورزی و دامپروری به مدنیت شهری تکامل می‌یابند و آریائی‌های کشمیر و هند و ایران، از همان مناطق مهاجرت کرده و در مناطق مغول سکونت برمی‌گزینند. اگر هجوم و خرابکاری مغول نمی‌بود و شهرهای بزرگ آن خراب نشده بود اکنون افغانستان از جهت رشد انسانی و تمدن و پیشرفت از کشورهای مجاور، کمتر نبود.

نژاد هزاره که از نژاد زرد است، از پامیر متصل به مرزهای چین و بدخشان گرفته تا قلب افغانستان و نزدیک به هرات مستقر می‌باشند. این طرف جنوب سلسله جبال هندوکش که از همان منطقه‌ی پامیر، به چین اتصال دارد، محل استقرار این نژاد بر اثر شرایط بد جغرافیائی که عبور و مرور به آنجا سخت بوده و کوه‌های زیاد و همچنین نبود تماس زیاد نیروها و مردم دیگر مناطق با آنان، نسبتاً از مدنیت عقب می‌باشند و شرائط سخت و نامساعد جغرافیائی و جوی اوضاع آنان را دگرگون‌تر می‌سازد و آنگاه شرائط سیاسی و جهانی و منطقه‌ای در بدر شدن اوضاع آنان، بی‌نهایت موثر بوده است. البته بعدها گروه‌های بسیاری از آنان به شهرها و حتی کشورهای مجاور، رو کرده و این مهاجرت‌ها در رشد و تکامل آنان، بسیار نتیجه بخش

● افغانستان کشور سرسخت و
● مقاومی بوده که به هیچ وجه در
● مقابل انگلیس حاکم بر هند تسلیم
● نمی‌شده و حتی کارشکنی هم
● می‌کرده است. در دو جنگ که میان
● انگلیس و افغان در قرن نوزدهم
● رخ داده است، انگلیسی‌ها نیروهای
● بیشماری را از دست داده‌اند و حتی
● در یک جنگ خونین بیش از ۱۵
● هزار نفر از سرباز گرفته تا ژنرال و
● دیپلمات انگلیسی همگی بجز یک
● نفر کشته شده‌اند

و هم در مبارزات انقلابی و سیاسی اسلامی در آنجا روش‌های مناسبی اتخاذ نمائیم. به طور مثال در شرائطی که سیاست روسیه تزاری در ایران غالب می‌گردد و افغانستان رو به ضعف بوده، انگلیس طرفدار آن می‌شود که هرات جزء افغانستان باشد تا کار افغانستان را هم یکسره کند و نگذارد روسیه تزاری به هند انگلیس نزدیک شود. خلاصه سخن این است که جهل و تحریکات به تعصبات غلط دامن زده است.

پس از درهم شکستن قدرت افغانی‌ها در حدود ۹۰ سال پیش و آمدن امیر عبد الرحمان خان تحت نظارت انگلیسی‌ها و تصمیم به انجام کارهایی نظیر مأموریت‌های رضا شاه (کویدن قدرت‌های محلی و ملوک الطوائفی و ایجاد مرکزیتی واحد، بمنظور ایجاد کشوری چون مائشین پیچ و مهره‌دار که با گرفتن سرنخ، بدون هیچگونه مزاحمتی، سیاست غارتگرانه را پیاده کردن و ادامه دادن) خیلی از نژادها و دستجات و گروه‌ها و قدرت‌های محل از هر نوع مذهب، مقاومت‌هایی ابراز می‌دارند که همگی از جمله شیعه‌ها سرکوب می‌گردند. بدیهی است که مردم هم چوب اربابان و خان‌ها و قدرت‌های محلی خود را می‌خورده‌اند. البته شرایط قبلی مساعد بوده که شیعه‌ها بیشتر اذیت شوند. نهایت امر اینکه شیعه‌ها تنها تراژدی‌های خود را بیاد دارند و بخاطر سپرده‌اند. ولی مطلعین به اتفاق می‌گویند که عبد الرحمن خان همگی آنان را سرکوب کرده است. نباید نادیده گرفت که روحانیون اهل تسنن چون اکثراً تابع حکومت‌ها می‌شدند در مصونیت بودند. طبعاً روحانیون و مردم شیعه در وضعیت ضعیفتری قرار داشتند که در جهان طبیعت هم ضعیف پایمال است؛ البته در این دوران‌ها، اختلافات نژادی و مذهبی میان یکدیگر اثر متقابل رشد پاینده هم داشته است. شیعه‌ها بر اثر اشتراک مذهب و زبان با ایرانی‌ها، نسبت به ایرانی‌ها و حکومت و سیاست ایران، علاقه خاصی داشته‌اند که در دوران‌های مختلف شدت و ضعف داشته است.

این علاقه و دلسوزی برای رژیم ایران همچنان رواج داشته که در این اواخر بر اثر مبارزات حضرت تعالی امام خمینی خیلی کمتر شده ولی هنوز وجود دارد. از طرفی، از نخستین روزهایی که افغانستان بصورت یک کشور تأسیس شده بدست پشتون زبان‌ها صورت گرفته است و بدون تعصب آن‌ها بوده‌اند که کشوری به این نام باقی مانده است. و آنان نسبت به ایران حساسیت خاصی دارند. در ابتدا نه از جهت مذهبی بلکه ایران مدعی مالکیت افغانستان بوده است. و این شرایط عینی و ذهنی باعث شده که در مشاغل و مناصب حکومتی، نژادها و مردم شیعه مذهب و فارس زبان، راه نیابند و طبعاً همین امر نقش بسیاری در عقب افتادگی شیعه‌ها داشته است. عدم عنایت حکومت‌ها به زبان فارسی و حساسیت‌هایی که گاه و بیگاه ظهور و بروز داشته، همه در رابطه با ایران و سیاست‌های آن بوده است.

این روش و ذهنیتی است که اغلب شیعه‌های ساکن در کشورهای غیر ایران داشته‌اند، و از اینرو حساسیت شدیدی بر علیه آنان در طول تاریخ بارور شده و چه ناراحتی‌ها و فجایع و کشتارهایی رخ داده است. تنها راه نجات شیعه و ایفای نقش علوی خود و خلاصه



نزد افغان‌ها بحدی بوده که خانواده و بستگان و برخی ایل و تبار افشار را به افغانستان می‌برند تا آن‌ها را از نابودی نجات دهند و اکنون هم حتی بنام افشار قبیله و محله‌ای در کابل وجود دارد.

همینطور به پیش می‌رویم تا زمان قاجاریه و بو الهوس خان، فتحعلی شاه قاجار تا دوران ناصر الدین شاه که دوران ناراحت کننده‌ای برای ایران و افغان و هند و اطراف آن بوده است. یعنی دوران اشغال هند و خلیج فارس بوسیله امپریالیسم انگلیس و کوشش فرانسه عصر ناپلئونی بمنظور ضربه زدن به انگلیس و اشغال هند و از طرف دیگر تلاش امپریالیسم تزاری روسیه بمنظور نفوذ در هند و ایران و خلاصه منافع و رقابت‌های سیاست‌های امپریالیستی خارجی، اوضاع افغانستان را درهم و برهم می‌سازد. در این هنگام مناطق پشتون نشین پاکستان فعلی از قبیل پشاور و شهرها و قصبات تابعه آن، جزء سرزمین افغانستان بشمار می‌رفته است. در اواخر قرن نوزدهم انگلیس پس از جنگ‌ها و کشتارها آن‌را اشغال و ضمیمه هند می‌کند.

افغانستان کشور سرسخت و مقاومی بوده که به هیچ وجه در مقابل انگلیس حاکم بر هند تسلیم نمی‌شده و حتی کارشکنی هم می‌کرده است. در دو جنگ که میان انگلیس و افغان در قرن نوزدهم رخ داده است، انگلیسی‌ها نیروهای بیشماری را از دست داده‌اند و حتی در یک جنگ خونین بیش از ۱۵ هزار نفر از سرباز گرفته تا ژنرال و دیپلمات انگلیسی همگی بجز یک نفر کشته شده‌اند. اصولاً مردم این سرزمین از شجاعت‌های شگفت انگیز ولی هدایت نشده برخوردار می‌باشند. جنگ‌های ایران با افغانستان در دوران قاجاریه بمنظور در هم شکستن قدرت افغان‌ها با تحریک و اشتراک انگلیس‌ها صورت گرفته است.

در دوران فعلی هم شیعه‌های افغانستان از طرفی بر اثر همبستگی مذهبی با ایران و از طرف دیگر بر اثر تحریکات عملی که بدان دیار فرستاده می‌شدند تا به اصطلاح از شیعه بعنوان ستون پنجمی علیه پشتون‌ها و برادران اهل سنت استفاده کنند، مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند و اختلافات مذهبی و در نتیجه نژادی افزونتر می‌گردد. البته این تحقیقات برای این است که ما بخوبی ریشه‌های درد و ناراحتی و تعصبات حماقت آمیز آن دیار را کشف کنیم و آنگاه بتوانیم با راه‌های حساب شده و دقیق، هم بدان ناراحتی‌ها پایان بخشیم

انگلیس، از شیعه سوء استفاده‌های زیادی کرده‌اند، و همین امر هم بنوبه خود، باعث تعصب و حساسیت شدید دیگر نژادها و مذاهب، علیه شیعه‌ها شده است و بعدها بحدی رسیده که صفویه، یک نفر ارمی گرجی به نام گرگین خان را به فرمانداری قندهار (که در آنوقت جزء ایران بوده است) منصوب کرده‌اند. و چه ستمها و چپاول‌هایی که بی سابقه بوده و همین امر، موجب می‌گردد که پشتون‌های سنی مذهب و نه شیعه‌ها، بر اثر ستم و ناراحتی که «الملک یبکی مع الکفر و لا یبکی مع الظلم» به رهبری میر ویس خان، مرکزیتی در قندهار تشکیل داده و گرگین خان و یارانش را کشته و اوضاع را به نفع خود و جدا از ایران سروسامان می‌دهند که سرانجام افغان‌ها بر رهبری اشرف افغان و محمود افغان و دیگران به ایران هجوم می‌آورند، و با اشغال اصفهان و کشتن شاه سلطان حسین صفوی به دودمان صفویه و دیگر جریانات پایان می‌بخشند.

بعدها که نادر شاه در ایران بر سرکار می‌آید، افغان‌ها را بکلی کنار زده و برخی از نیروهای ارتشی او را افغان‌ها تشکیل می‌دهند و از آلت دست قرار دادن شیعه‌ها و تشیع دست برمی‌دارد. این امر موجب بهتر شدن شرائط و اوضاع شیعه در افغانستان می‌گردد. البته گو اینکه حمله نادر شاه به هند و تضعیف قدرت مرکزی هندوستان، این اثر شوم را داشته است که از مقاومت پادشاهان هند در مقابل هجوم انگلیس، بی‌نهایت کاسته می‌شود. پس از کشته شدن نادر شاه، محبوبیت او در

زمانی که نادر شاه در ایران بر سرکار می‌آید، افغان‌ها را بکلی کنار زده و برخی از نیروهای ارتشی او را افغان‌ها تشکیل می‌دهند و از آلت دست قرار دادن شیعه‌ها و تشیع دست برمی‌دارد. این امر موجب بهتر شدن شرائط و اوضاع شیعه در افغانستان می‌گردد. پس از کشته شدن نادر شاه، محبوبیت او در نزد افغان‌ها بحدی بوده که برخی ایل و تبار افشار را به افغانستان می‌برند تا آن‌ها را از نابودی نجات دهند

تنها راهی که شیعیان افغانستان می توانند بدان وسیله سر بلند شوند، عبارت است از روش های سیاسی، انقلابی ضد امپریالیستی و مخالف با سیاست های رژیم های منطقه. در زمینه سیاست های داخلی، اتخاذ روش هایی که بتوانند اطمینان ملت را بخود جلب نموده تا یک خوش بینی ذهنی و سیاسی برای خود بیافرینند. البته با پیدایش نهضت فکری انقلابی به نام «خمینیسیم»، شیعه آبروی ویژه ای کسب کرده است

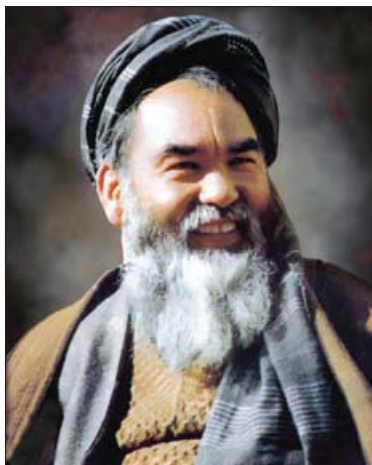
ما به زبان پشتون، در این زمینه هم، بسیار مفید خواهد افتاد. و حال که حکومت با سیاست های خود پشتون ها را و هم حکومت را به خود جلب ننماینم. علاوه بر همه اینها، بالاخره یکی از زبان های قدیمی افغانستان که بسیاری بدان تکلم می کنند، زبان پشتون است و چرا انتشارات اسلامی به این زبان پخش نشود؟ ۳- طبعاً مخالفت با سیاست های مزورانه ایران و پاکستان و امپریالیسم در جهان و منطقه و حمایت از مسئله فلسطین و خلاصه طرح مسائل جهان سوم (البته با دیدی کاملاً پیشرفته و انقلابی) این اثر را دارد که دیدگاه ها نسبت به انقلابیون شیعه مذهب، دگرگونه خواهد شد.

۴- دوری از تعبیرهای زننده و حتی غیر مفید نسبت به اهل تسنن. تا هرچه بیشتر زمینه ذهنی و عینی برای گرایش اهل تسنن افزون تر گردد.

۵- نوشتن کتب و مقالات توسط خود افغانی ها و انتشار جزوات مفید، تا کم کم این معنی که آنان تنها مترجم آثار ایرانیان می باشند، از بین برود.

احزاب و گروه های افغانستان

۱- حزب «پرچم» که چپی طرفدار شوروی و تقریباً از همه با سابقه تر است و اکنون هم حکومت فعلی از آنان کار می کشد. زیرا هم افراد زبده ای دارند و هم سیاست حکومت کنونی در رابطه با شوروی، این کار را موجب گشته است.



گروه بزرگ چپی طرفدار چین «شعله جاوید» اکثراً علاقه خاصی به حضرت تعالی پیدا کرده اند. نشریات و کتاب «حکومت اسلامی» آنان را بخود جلب کرده و بسیاری شان از طرز تفکر خود دست برداشته و به صفوف گروه های اسلامی پیوسته اند. چه افراد مخلص و مسود اطمینانی از روشنفکران غیر حزبی که همگی علاقمند می باشند به ویژه پس از تغییر سیاست چین در سال اخیر و نزدیک شدن با آمریکا و اتخاذ روش های سیاسی ارتجاعی ضد انقلابی و تقریباً تشکیل محور چین، پاکستان، ایران در منطقه و محکوم شدن فعالیت های انقلابی در خلیج فارس توسط چین. همه اینها و نظایر آن، باعث شده که آمادگی بیشتری در هدایت شدن آنان به چشم خورد.

این بدیهی است، که پیشرفت مارکسیسم و پذیرش آن، تنها از آن جهت بوده که برآثر نبود انقلاب های آزادی بخش ملی و یا مذهبی، مارکسیسم به عنوان تنها راه نجات بخش از شر امپریالیست های غربی و مزدوران منطقه ای و داخلی و نجات از ستم و فقر و نابسامانی های اجتماعی پذیرفته شده است، که البته جنبه به ظاهر انقلابی بودن مارکسیسم بیش از همه کشش داشته است. ولی با پیدایش انقلاب های ملی و یا مذهبی، آن انحصار ساختگی انقلابی بودن مارکسیسم شکسته می شود و این به ثبوت می رسد که راه های انقلابی بهتر و توده ای تر هم وجود دارد تا ما را به سر منزل مقصود برساند. به ویژه اینکه کمونیست ها با آهنگ روس و چین می رقصند و برای اکثریت کمونیست ها این تغییر سیاست های ارتجاعی و ضد انقلابی شوروی و چین، غیر قابل هضم و اکثراً فدای ساخت و پاخت این کشورها با کشورهای امپریالیستی می شوند. لذا می بینیم که حتی ظفاری ها از مستشاران امور چریکی چینی کاسته اند و از مستشاران هندی استفاده می کنند!

روش هایی بنظر آمد که گروه های اصیل طرفدار شما و همچنین روحانیون روشنفکر در آنجا اتخاذ کنند که خود آنان هم کم و بیش به آن توجه داشتند، عبارتند از:

۱- کوشش به منظور شرکت دادن هرچه بیشتر اقوام مختلف در مبارزات خود.

۲- اتخاذ روش هایی که هرچه بیشتر تعلق همه جانبه خود را به افغانستان عملاً و قولاً به اثبات رسانند. تا از اتهامات وابستگی به ایران در امان باشند. مثلاً اهمیت دادن به زبان پشتو. به این معنی که اعلامیه ها و نشریات و برخی کتب اسلامی و انقلابی جالب و یا مقالات و انتشارات خودشان را به هر دو زبان فارسی و پشتو منتشر نمایند که اینکار نقش مهمی در جلب پشتون زبان ها که اکثر قریب به اتفاق آنان، از اهل تسنن می باشند، ایفا خواهد کرد. و از این طریق پشتون زبان های پاکستان را هم روشن خواهند ساخت و هم خوش بین خواهد کرد. (البته درصد شیعه های پشتون زبان پاکستانی، از درصد شیعه های پشتون زبان افغانی بیشتر است. اصولاً پشتون های پاکستان جز پشتون و اردو، زبان دیگری را نمی فهمند). البته این کارها بطور غیر مستقیم در جلب نظر حکومت افغانستان هم نقش مهمی دارد. زیرا برآثر عدم اطمینان به فارسی زبان ها، در رابطه با ایران (و هم البته از باب جهالت)، حکومت های افغانستان پیوسته از پشتون ها و زبان پشتون، دم می زده اند که انتشارات

نجات از این ناراحتی ها و عقب افتادگی ها، همین سیاستی است که بایستی در افغانستان تعقیب گردد. یکسری گذشت های عیسی وار و اتخاذ روش های سیاسی آزادی بخش و مترقی اسلامی ضد استعماری و کوشش بمنظور کشاندن طرفداران مذاهب مختلف اسلامی در مبارزه واحد، که اگر رهبری در دست مسلمانان متعهد و علمای راستین باشد، نتایج ارزنده ای ببار خواهد آورد.

خلاصه آنچه بایستی بعرض برسانم اینکه با همه این ها از سال ۱۳۴۳ به بعد و ۱۵ سالی که شیعه در زمان حکومت ظاهر شاه برآثر مجاهدت ها و فداکاری های مجاهد فقید و سید بزرگوار علامه شهید بلخی (ره) در افغانستان آزادی پیدا کرده، شعائر شیعی آزاد شده است. روحانیون سنی هم که بعلت وابستگی به حکومت طبعاً از تحریک و تحرکات شان دست برداشته اند. بدینی های مذهبی تا حدودی از میان رفته است که بخوبی می توان قضاوت کرد که اختلافات بیشتر ساختگی و تحمیلی و به قول علامه سترگ سید اسماعیل بلخی از خارج و سیاست های خارجی و مزدوران داخلی سرچشمه می گرفته و آن طور عمیق نبوده است. اگر عمیق می بود به این سرعت بدینی ها سیر نزولی خود را نمی پیمود و سالیان درازی لازم بود تا وضع بدینگونه شود. بدیهی است که با دم نزدن از برخی مسائل احساسات برانگیز و خوش رفتاری شیعیان نسبت به اهل تسنن که: «او لائستوی الحسنه و لا السیئه دفع بالی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوه کانه ولی حمیم».

با پیش گرفتن روش سیاسی صحیح و کشاندن همه نژادها از شیعه و سنی (آنچه اکنون نسبتاً برآثر مبارزات اخیر زیاد بچشم می خورد و امیدار کننده است) بدینی ها خیلی کاسته خواهد شد. نسل جدید جایگزین نسل قدیم خواهد شد. به گونه ای دیگر باهم زندگی خواهد کرد. برآثر مبارزات طولانی و فعالیت های پیگیر سنی ساله آقای بلخی و نزدیک شدن به حکومت ظاهر شاه اکنون شیعه ها به همه دوائر دولتی راه یافته اند و حضور آنان روز بروز بیشتر می شود. حتی دادرخان رئیس جمهور که سابق بر این متعصب بوده، اکنون این مسائل حماقت آمیز را به کنار زده و حتی در کمیته انقلاب هم افسران شیعه مذهب وجود دارند که یکی از آنان هم در مراجعت از سفر حج مخفیانه بخدمت شما هم شرفیاب شده است.

به هر حال تنها راهی که شیعیان افغانستان می توانند بدان وسیله سر بلند و سرفراز شوند، عبارت است از روش های سیاسی، انقلابی و تبلیغات اسلامی، ضد امپریالیستی و مخالف با سیاست های رژیم های منطقه. در زمینه سیاست های داخلی، اتخاذ روش هایی که بتوانند اطمینان ملت را بخود جلب نموده و روش سیاسی خاصی را دنبال کنند تا یک خوش بینی ذهنی و سیاسی برای خود بیافرینند. البته با پیدایش نهضت فکری انقلاب در آنجا که بنام «خمینیسیم» یاد می گردد، شیعه آبروی ویژه ای کسب کرده است.

چه بسیارند کسانی که با طرز تفکر «اخوان المسلمین» وارد فعالیت های فکری اسلامی شده اند. ولی از صفوف تشکیلاتی خود جدا شده و به گروه هایی که روش سیاسی شما را تعقیب می کنند، پیوسته اند. همچنین هواداران اغفال شده گروه های چپی به ویژه

حضرتعالی را تعقیب می‌کنند و از جهاتی که ذیلاً ذکر می‌شود هنوز درهم ادغام نشده‌اند:

۱- طبیعی است که پیدایش هرگونه نهضت فکری در یک منطقه یا یک کشور خاصی در مرحله نخست، افراد و گروه‌هایی در دامن خود می‌پروراند که البته رشد و تکامل همه جانبه نهضت فکری مزبور، به تشکل هرچه بیشتر و ادغام در یکدیگر منجر خواهد گشت.

۲- تدبیر و هوش و فعالیت‌های حساب شده و وسیع افراد و یا یک گروه سیاسی هرچه افزون‌تر شود، افراد و گروه‌های دیگر بیشتر بخود جلب خواهد کرد، که این ویژگی‌ها هم به یکباره به دست نمی‌آید، بلکه به تدریج و با رشد کافی در جریان مداوم عمل بوجود می‌آید که در آینده میسر خواهد شد.

۳- نبود امکانات مادی و معنوی از قبیل انتشارات در حد وسیع و کتب مختلف متنوع اسلامی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی، تاریخی و پول، بنده به اسناد و گروه‌های کوچک، چه در کابل و چه در مناطق دیگر از قبیل قندهار و هرات، برخورد کردم و کتاب‌هایی در اختیارشان گذاشتم و سعی کردم که آنان را با گروه بزرگتر و بهتر مربوط سازم که با ادامه همکاری فکری و کمک‌های مادی و معنوی، این کار آینده خوبی خواهد داشت. حتی آن گروه بزرگتر هم با انتقال افرادشان به شهرستانها و دیگر ولایات تماس مداوم تشکیلاتی‌شان بر اثر نبود مخارج سفر قطع می‌شده و بدیهی است که در این رابطه، زبان‌هایی گریبانگیرشان شده و در این زمینه، بسیار زیان دیده‌اند!

خلاصه آنچه مسلم است و این معنی را کارا را با دوستان روحانی و غیر روحانی افغانی در میان می‌گذاشتیم و خودشان توجه داشتند اینکه:

اصولاً با اتخاذ روش صحیح، آینده افغانستان از آن ما مسلمان‌هاست، زیرا مبارزه در هر منطقه و کشوری و پیروزی نهائی و عمومی آن به اتخاذ یک طرز مشی سیاسی، فکری و انقلابی بستگی دارد که همه را دربر می‌گیرد. و آینده‌ای چشمگیر در انتظارش می‌باشد و مبارزات اسلامی با طرز مشی سیاسی و فکری آقای خمینی، تنها راه نجات بخش تکاملی افغانستان و کشورهای مشابه است. زیرا چپ‌ها که پایگاه توده‌ای ندارند و باتوجه به وابستگی آنان به شوروی و چین و تغییر سیاست‌های مبتذل آنان که احیاناً و کثراً به قربانی شدن احزاب وابسته به آنان منجر میگردد آینده خوبی، به ویژه در منطقه اسلامی ما ندارند و اکثریت افراد آنان هم یا کناره‌گیری می‌کنند یا به مبارزات اصیل ملی می‌پیوندند.

تنها اثر مبارزات براساس نزاد هم بویژه مغول‌یستی و هزاره‌گی، به جوش آمدن احساسات مخالف و کوبنده دیگر نژادهاست و اوضاع‌شان بدتر از پیش خواهد شد و این طرز فکر نه تنها اسلامی نیست، بلکه بدیهی است که همه نژادها را در بر نخواهد گرفت و در چنین کشمکش‌ها و اختلافات سیاسی با دخالت حتمی نیروهای ارتجاعی داخلی و قدرت‌های منطقه‌ای چون ایران و پاکستان و قدرت‌های بزرگ سرمایه داری و چپ، مبارزات این شکلی جان سالم بدر نخواهد برد و آینده را و خیم تر خواهد ساخت. مبارزات دینی با طرز تفکر «اخوان المسلمین» هم که بیشتر خصلت غربی دارد و هم به رغم آن‌ها تنها مبارزه



و حساسیت سایر نژادها را می‌افزاید و باعث طرد و ناراحتی بیشتر آنان خواهد شد. نظر به اینکه شیعه مذهب هم هستند، مذهب شیعه هم مورد حساسیت قرار خواهد گرفت. این بدیهی است که از بین بردن عقب افتادگی‌های ناشی از سیاست‌های قرون گذشته راهش این نیست. بلکه تنها راه شرکت در یک مبارزه ملی و اسلامی مترقیانه و جامع همه نژادهای شیعه و سنی است. بحث‌های زیادی هم در این زمینه صورت گرفته که موثر واقع شده است. اگر احیاناً دم زدن از ناسیونالیسم، اینهم ناسیونالیسم مثبت در برخی کشورها و مناطق و قاره‌ها سود بخش بوده، در افغانستان بی نهایت زیان بخش است.

البته خیلی‌ها بوده‌اند که با انگیزه هزاره‌گی تحرک سیاسی و انقلابی پیدا کرده‌اند و از راه تقلید از حضرتعالی و پیدایش مبارزات انقلابی اسلامی به نام شما دست از کُز فکری و کُز روی خود برداشته‌اند. این مطلب مسلم است که اگر در میان ملتی طرز تفکر سیاسی و انقلابی صحیحی وجود نداشته باشد، بلبشوی فکری سیاسی و گروهی عجیب و غریبی پدید می‌آید.

۵- گروه‌های کوچک ضد و نقیض دیگری هم وجود دارند که قابل ذکر نیستند.

۶- گروه‌هایی که طرفدار طرز تفکر و مشی سیاسی و انقلابی حضرتعالی می‌باشند که عاقلترین و بهترین این گروه‌ها از جهت کمی و کیفی، گروهی است که بنده بیشتر با آنان تماس داشتم (البته بعنوان یک نفر دبیر انگلیسی مقیم تهران بنام غفوری). در میان این گروه اشخاص جالبی به چشم می‌خورند که یا تازه از دانشگاه فارغ التحصیل شده‌اند، یا در ادارات دولتی کار می‌کنند. کمیته عالی آنان در حدود ۸ نفرند نهایت اینکه ۴ نفر از آنان بهتر و زنده‌تر هستند و هرگونه تصمیم و فعالیتی را با تصویب یکدیگر اتخاذ کرده و عمل می‌کنند. تقاضای کمک از آقای شریعت (نماینده امام در پاکستان) و حضرتعالی هم به تصویب آنان بوده است. اکنون بجز یکی از آن‌ها هیچکس نمی‌داند که آقای شریعت کمک کرده یا حضرتعالی. نهایت اینکه اگر حضرتعالی اجازه بفرمائید و اشکالی هم بنظر نمی‌آید، که او به آن سه نفر هم بگوید که حضرتعالی به تقاضای کمک آنان عنایت فرموده‌اید، نقش جالبی در روحیه آن سه نفر هم خواهد داشت. لازم به تذکر است که آن‌ها از جهات امنیتی و اطمینان و مخفی‌کاری خوب می‌باشند.

گروه‌های کوچک و افراد جالب دیگری هم در کابل و دیگر شهرستان‌ها و ولایات، وجود دارند که افکار

۲- حزب «شعله جاوید» که از حزب پرچم جدا شده و وابسته به چین است. البته پس از این تجزیه‌ها، سال به سال تجزیه و تفرقه بیشتر می‌شود. مخفی نماند که سفارت‌های چین و شوروی از کمک‌های مادی و فرهنگی و غیره. احزاب یاد شده را محروم نمی‌کنند. ۳- حزب معروف به «اخوان المسلمین» که در میان صفوف و کادرهای پائین آنان، اکثراً جوان‌های متدین و مخلص وجود دارد. تدین و احساس مسئولیت اسلامی، آنان را به حزب مزبور کشانده است. رهبران آنان، عموماً مشکوک می‌باشند و با «حضرات» (گروهی از روحانیون اهل سنت که احترامات شبه قطعی در میان طرفداران‌شان دارند) که عموماً دریاری و همکار با سلاطین و سیاست‌های غربی انگلیسی هستند، روابط دوستانه دارند، و مورد عنایت کمک‌های مادی و معنوی آنان از جمله سفارت عربستان سعودی هم بهره مند هستند.

۴- تشکیلاتی که به ناسیونالیسم مغولی گرایش دارند. (نسل نو هزاره) و در صددند که هزاره‌ها را دوروبر خود جمع کنند. حتی در قسم‌نامه خود که در مراسم‌شان دیدم، به چنگیز خان قسم می‌خورند، و از این دم می‌زنند که قوانین کتاب چنگیز را پیاده کنند. البته افکار هزاره‌گی دیگری هم وجود دارد که اسلامی و طرفدار شما هستند. مردم هزاره با اینکه رنج‌های زیادی دیده‌اند، ولی دم‌زدن از افکار هزاره‌گی و تکیه روی نژاد خاص، علاوه بر اینکه غیر اسلامی است، اصولاً برای خود این نژاد هم زیان بخش است

در افغانستان یک طرز تفکر مردمی باقی مانده که توده مردم با آن موافق و طرفدار و پشتیبان باشند. و مصالح و منافع سراسر افغانستان را در نظر بگیرد و از وابستگی‌های چپی و راستی بدور باشد و برایش تنها افغانستان مطرح باشد و نه چیز دیگر، یک مبارزه صد درصد اصیل که اکثریت روشنفکران به آن پیوندند. این طرز تفکر آقای خمینی است و مبارزه و نهضت اصیل و فراگیر جز طرز تفکر شما در افغانستان وجود ندارد

● با وجود طرفداری قدرت‌های
● غربی و رژیم‌های مزدور منطقه
● و مرتجعین داخلی از طرز تفکر
«اخوان المسلمین» به ویژه تفکری
که به افغانستان صادر شده است
و اگر اصالت‌هایی هم داشته بطور
کلی در آنجا از دست داده است،
این طرز تفکر آینده‌ای ندارد و
کوبیده خواهد شد

کمونیست‌ها بخوبی به میدان می‌آیند و پیروز می‌شوند. در این زمینه از جوانان ایرانی خیلی جلوتر هستند. ولی سطح اطلاعات سیاسی آنان بر اثر نبود کتاب و رادیو و شرایط مادی، نسبتاً پایین است. امیدواریم که با یکسری تصمیمات این کمبود هم جبران گردد. از طرفی بدیهی است که در امر نفوذ در افراد و عضوگیری برای تشکیلات تنها کتاب است که در مراحل نخست بایستی بکار افتد.

۲- در رابطه با همین موضوع لزوم روشن بینی سیاسی و اجتماعی در راه وصول به اهداف مقدس، لازم دیده شد که برای افراد در سطح عالی هفت دستگاه رادیو خریداری شود و خود من هم دو رادیو و یک ضبط برایشان بدم. امام علی (ع) می‌فرماید: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس». جواب اینگونه مقدمات و حتماً بیشتر از آن را اقتضا دارد و ثمره نزاع و جوب مقدمه تنها در نصب سلم نیست.

۳- به منظور وصول به اهدافی که قبلاً یادآور شدم، خرید یک دستگاه تایپ و پلی کپی برای رفقای کابل ضرورت داشت که آنهم نقش مهمی در پیشرفت مبارزات خواهد داشت. و در رابطه با این نیاز، خرید یکسری کاغذ و مرکب و غیره نیز ضروری است.

۴- لزوم تماس مداوم تشکیلاتی دوستان مرکز با کلیه ولایات، شهرها و قصبات که اینهم در مبارزات از اصول حتمی بشمار می‌رود. در رابطه با این موضوع، پولهائی نیز تقدیم آنان شده است.

آنچه می‌توانم بگویم اینکه فعلاً نیازهای آنان تاحدی برطرف شده است. ولی خرید کتاب در آینده یا مخارج انتشاراتی در امر کاغذ و مرکب و همچنین تماس و ارتباط‌های سراسری بودجه مرتبی را تقاضامند است که البته مخارج یکی دوماه آینده آنان را تأمین کردیم و در آینده برای مسافرت حد اقل ماهی ۵۰۰۰ ریبه پول افغانی در حدود ۹۰۰ تومان نیاز دارند که بنده قول داده‌ام به هر نحوی که شده تأمین خواهم کرد. و بدیهی است که حضرت عالی توجه دارند که ۵۰۰۰ ریبه افغانی را در نجف، یکنفر بی‌خاصیت و یا مزدور، به چه مصارف و مخارج شخصی می‌رساند ولی در آنجا چه نقش مهمی برای اهداف اسلامی ما دارد. آدم‌های پاک و نجیبی که من در افغانستان دیدم، تا عمر دارم فراموش‌شان نخواهم کرد. وقتی انسان می‌بیند که اعلامیه‌ها را با چه زحمت و شوق با کپی یا بادست تکثیر می‌کنند و خسته هم نمی‌شوند و چه هدف‌های مقدسی را در نهاد خود می‌پروراند و بازهم تعقیب می‌نمایند، انسان نمی‌تواند در مقابل آنان بی‌تفاوت باشد. ■

شما در افغانستان وجود ندارد. نهایت اینکه افسوس و صد افسوس که خیلی دیر این طرز تفکر در افغانستان راه یافته و هنگامی هم که راه یافته بر اثر نبود امکانات مادی و همکاری همه جانبه فکری، فرصت‌های جالبی از دست رفته، ولی ضرر از هرجا برگردد به نفع ما است و دنیا هم که به آخر نرسیده است و از این بعد، فعالیت مستمر ما به پیش خواهد تاخت.

در رابطه با این اهداف، از طلاب افغانی مقیم حوزه‌های علمیه مشهد، قم و نجف نباید غافل بود. و ترتیبی برای طلبه‌های افغانی مقیم حوزه مشهد و قم داده شده است تا از جهت کتاب و تماس و روشنگری نسبت به آنان غافل نیستیم و میان طلاب افغانی مقیم نجف افراد خوبی وجود دارند که شب و روز به فعالیت و اقدامات تربیتی منظم و تشکیلاتی اشتغال دارند.

به هرحال بناشده که من سعی کنم روابط خوب و جالب (البته حساب شده و دقیق) بین طلاب اینجا حوزه علمیه مشهد و قم و دوستان افغانی مقیم در افغانستان، بوجود آورم که همگی با یک بینش خاص اسلامی و سیاسی و هماهنگ به پیش تازند. حضرتعالی هم بجاست که عنایت‌هایی در این زمینه در بخش یکسری مخارج مرحمت فرمائید که بر خی از آنها در نهایت فلاکت بسر می‌برند و دستشان از همه جا کوتاه است. کوشش و سعی وافر می‌شود که این اقدامات بانهایت دقت و مخفی کاری لازم انقلابی صورت بگیرد که از اصول کار بشمار می‌رود.

نیازهای ضروری آنان

۱- موضوع تهیه و توزیع کتاب در زمینه‌ها و مسائل مختلف. زیرا مبارزات سیاسی ما علاوه بر نیاز داشتن به کتاب‌های مکتبی و ایدئولوژیکی اسلامی، به یک سلسله کتاب‌های فکری، سیاسی، اجتماعی، انقلابی، تاریخی و غیره احتیاج دارد. به ویژه اینکه در جهان امروز دانش سیاسی و تدبیر عاقلانه در میدان مبارزه و سیاست، نقش مهمتری را ایفا می‌کنند. ایمان و دانش سیاسی دو جناح انفکاک ناپذیر است و اصولاً در کشورهای شرق شخصیت‌ها و انسان‌های ورزیده در میدان سیاست یا وجود ندارند یا تعدادشان اندک است، و ما بایستی با یک جهش، طرح‌هایی پیاده کنیم که در آینده آنطور که شاید و باید به پیش تازیم.

موضوع کتاب را با پول آقای شریعت و حدود ۱۰۰۰۰ ریبه افغانی (حدود ۱۸۰۰ تومان) قرض، نسبتاً و موقتاً چاره‌جویی کردیم. این کتاب‌ها آنقدر خواننده دارد که انسان شرم دارد که باوجود امکانات بیشتری که ما از آن برخورداریم، باز به خود نمی‌آئیم و کوشش نداریم. البته بصورت کتابخانه‌های سیار مرکزی واحد، تحت اختیار گروه بزرگتر قرار داده شده و بخوبی از آن محافظت می‌گردد. این را بایستی عرض کنم که سطح اطلاعات ایدئولوژیکی و مکتبی دوستان افغانی خیلی جالب و ارزنده و در مباحثات فلسفی با دیگران و



با کمونیسم و نادیده گرفتن دشمنان اصلی و دیرینه اینگونه کشورها و مناطق و اصولاً عواملی که پیشرفت مارکسیسم و کمونیسم، عکس العمل طبیعی آن عوامل بوده، می‌باشد. اگر مبارزات ملی و یا اسلامی عمیق و اساسی ضد استعماری و ضد ناپسامانی‌های داخلی در اینگونه کشورها جریان داشت، زمینه‌ای برای پیشرفت کمونیسم پیدا نمی‌شد. و این آزمون در بسیاری از کشورها به چشم می‌خورد.

با وجود طرفداری قدرت‌های غربی و رژیم‌های مزدور منطقه و مرتجعین داخلی از طرز تفکر «اخوان المسلمین» به ویژه تفکری که به افغانستان صادر شده است و اگر اصالت‌هایی هم داشته بطور کلی در آنجا از دست داده است، این طرز تفکر آینده‌ای ندارد و کوبیده خواهد شد و روشنفکران و روشن ضمیران و آنگاه توده‌های مردم با آن مخالفت خواهند کرد، حتی اگر به نام دین و اسلام وسیله‌ای است برای استثمار و آلت دست قدرت‌های سرمایه‌داری و غربی. در صورتی که مبارزات اسلامی آقای خمینی که دست روی علل اصلی بدبختی‌ها می‌گذارد صد درصد نتیجه بخش است. ما می‌بینیم که تا چه اندازه از چپی‌ها و اخوانی‌ها به این طرز تفکر پیوسته‌اند. بهرحال اینگونه روش‌ها برای کشور و مردم ثمر بخش که نیست بلکه، زیان بخش هم هست.

در افغانستان فقط یک طرز تفکر مردمی باقی مانده است که توده مردم با آن موافق و طرفدار و پشتیبان باشند. و مصالح و منافع سراسر افغانستان را در نظر بگیرد و تأمین کند و از وابستگی‌های چپی و راستی بدور باشد و برایش تنها افغانستان مطرح باشد و نه چیز دیگر و مصالح و منافع دیگران و خلاصه یک مبارزه صد درصد اصیل که اکثریت روشنفکران به آن پیوندند. این طرز تفکر همان طرز تفکر آقای خمینی است و مبارزه و نهضت اصیل و فراگیر جز طرز تفکر



ادامه

تاریخ پیدایش جنبش‌های معاصر اسلامی افغانستان به پیش از دوران نهضت مقاومت برضد نظام کمونیستی و سلطه خلق و پرچم و اشغال این کشور توسط ارتش سرخ شوروی، و شاید به یک قرن پیش باز می‌گردد. ملت مسلمان افغانستان در پی روشنگری‌های علمای بزرگ شیعه و سنی مبارزات خود را بر ضد استبدادگران داخلی و نفوذ متجاوزان خارجی همواره ادامه داده تا آنجا که این مبارزه از سه دهه پیش ابعاد تازه‌ای به خود گرفت، و تا بیرون راندن اشغالگران بیگانه و پاکسازی سرزمین این کشور همچنان ادامه خواهد یافت. حجت الاسلام والمسلمین شیخ حسین ابراهیمی نماینده مقام معظم رهبری در امور افغانستان در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران دستاوردهای این مبارزات خستگی‌ناپذیر را شرح داده است.

■ ارزیابی اوضاع جاری افغانستان در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین شیخ حسین ابراهیمی

نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی

مزاری آدمی شجاع و خوش فکر بود

بله بنده با همه مرتبط بودم. لذا از طریق پاکستان و تحت پوشش یکی از گروه‌های اهل سنت و با لباس افغانی و با حفاظت آن گروه که بیست نفر محافظ برای هیئت ما گذاشته بودند و با ظرافت و لطافت خاصی توانستیم در خاک افغانستان ۷۰۰ کیلومتر را بدون گذرنامه عبور کنیم.

محل استقرار شما در افغانستان کجا بود؟

ما از اعظم ورسک و پکتیا و غزنه عبور کردیم. بعد از غزنه بلافاصله بهسود قرار دارد و از آنجا به بامیان رفتیم که محل استقرار آقایان بود. یعنی آقایان سران گروه‌های شیعه در بامیان مستقر بودند و چند روزی هم در آنجا بودیم. بامیان با کابل خیلی فاصله دارد، و از آنجا امکان ورودمان به بامیان وجود نداشت. لذا مذاکراتی به عمل آمد که طرف ایرانی بنده بودم و طرف دیگر فرماندهان گروه‌های جهادی شیعه بودند که آقای مزاری طرف

وساطت کنیم تا برطرف شود.
این سفر قبل از سقوط دولت کمونیستی و خروج قوای شوروی بود؟

در دوران دولت نجیب الله آخرین رئیس جمهوری نظام کمونیستی افغانستان بود. ابتدا آقایان در تهران کارشناسی کردند و گفتند هر کسی که می‌خواهد وارد افغانستان شود به احتمال ۸۰ درصد کشته می‌شود و ۲۰ درصد احتمال دارد سالم باز گردد. آنگاه مقام معظم رهبری با سفر این هیئت مخالفت کردند و فرمودند که فلانی پس نرو به افغانستان. بعد این دوره‌ای سپری شد و هیئت دیگری آماده رفتن شد. منتهی گزارشی داده شد که این هیئت گرچه می‌تواند به افغانستان برود اما نمی‌تواند تأثیر گذار باشد. چون جوانب کار روحانی هستند و کسی را می‌خواهد که بتواند در آن‌ها اثر گذار باشد. و آن هم فلانی (ابراهیمی) است. آنگاه بنده به همراه آقای دکتر ولایتی به خدمت مقام معظم رهبری رفتیم و بنده عرض کردم آقا اگر شیعه و پیروان اهل بیت (ع) با هم منسجم شوند، من با کشته شدن خودم مشکلی ندارم که آقا مرا بغل فرمودند و دعای سفر خواندند و ما رفتیم.

از راه هرات یا پاکستان به افغانستان رفتید؟
از پاکستان رفتیم. در افغانستان با لباس محلی افغانی به مسافت ۷۰۰ کیلومتر به صورت قاچاق رفتیم و ۷۰۰ کیلومتر هم بازگشتیم. دوران ناامنی بود. رفتن به افغانستان بسیار مشکل بود. یعنی در دوران جهاد بود و آن هم در سخت‌ترین شرایط.
آیا با گروه‌های هفت گانه اهل سنت که در پاکستان مستقر بودند ارتباطی هم داشتید؟

گفته شده که حضرت تعالی نماینده امام خمینی (ره) در امور افغانستان بوده‌اید. بفرمایید که دلایل این مأموریت چه بوده است؟

بنده این نمایندگی را از طرف حضرت امام خمینی (ره) نداشتم. بلکه از طرف مقام معظم رهبری بوده است. البته ایشان فرموده‌اند که شما هم نماینده من هستید و هم نماینده حضرت امام (ره). این اظهار مقام معظم رهبری در دوران ریاست جمهوری ایشان بود که به این سمت منصوب شدم.

یعنی در دوران حیات امام؟

آقا فرمودند که شما هم از طرف امام نماینده هستید و هم از طرف بنده. بعد ما بر اساس این سمت مشغول کار شدیم در افغانستان. اولین تشکیلاتی که پیروان اهل بیت در افغانستان داشتند تحت عنوان شورای ائتلاف بود که بعدها ائتلاف هشت گانه شکل گرفت. بعد از آن که دولت موقت افغانستان به وجود آمد، این ائتلاف به عنوان شورای ائتلاف هشت گانه نامیده شد. و ائتلافی که در پاکستان با شرکت برادران اهل سنت ما تشکیل شد به ائتلاف هفت گانه معروف بود.

خب این کار صورت گرفت و بنده حدود ۲۱ سال در جریان افغانستان نمایندگی کردم از طرف مقام معظم رهبری. بیشتر کارهای ما در رابطه با روحانیون و علمای افغانستان بود. تشکیلات حزب وحدت که هسته اولیه‌اش در داخل افغانستان ریخته شد، و باید گفت که مرحوم شهید عبد العلی مزاری یکی از عوامل اصلی ایجاد حزب وحدت بود. که البته بنده با جمعی از دوستان قرار شد به افغانستان برویم برای حل اختلاف جزئی که بین دوستان بروز کرده

سوتیتتر: بیشتر کارهای دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در رابطه با روحانیون و علمای افغانستان بود. تشکیلات حزب وحدت که هسته اولیه‌اش در داخل افغانستان ریخته شد، مرحوم شهید عبد العلی مزاری یکی از عوامل اصلی ایجاد حزب وحدت بود. البته بنده با جمعی از دوستان قرار شد به افغانستان برویم برای حل اختلافات جزئی که بین دوستان بروز کرده تا ساپت کنیم و اختلافات را برطرف نماییم.

حکومت مجاهدین در کابل چه بوده است؟
جنگ خب این جنگ‌ها دارای ابعاد مختلفی هستند. جنگ بین شیعه و جمعیت اسلامی آقای برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود بر سر مسائل غرب کابل بود. جنگ بین مجاهدین و مجاهدین بر سر مسائل ریاست جمهوری بود. آقای گلبدین حکمتیار مدتی صدر اعظم شد و این مسئله آرام آرام به اختلاف کشیده شد. بعد از آن جریان طالبان بر سر کار آمد و از طریق غرب کابل وارد کابل شد و پایتخت افغانستان را به تصرف خود در آورد. همه مجاهدین هم کابل را رها کردند. اما مجاهدین باز دو مرتبه شروع کردند که هم کابل و هم بامیان را از دست طالبان گرفتند. افغانستان روی داده‌ای پر پیچ و خمی دارد. یک رویداد عادی نیست. یعنی تاریخ افغانستان خیلی پیچیده است. کسی باید خیلی تلاش کند تا واقعیت‌های افغانستان را درک کند. **گمان می‌رود که جمهوری اسلامی در بعضی مناطق جهان مانند لبنان و فلسطین موفق بوده ولی در افغانستان نتوانسته شیعیان را منسجم کند...**
اتفاقا در افغانستان موفق تر بوده‌ایم. برادران افغانی الآن وضعیت بدی ندارد. در حال حاضر پیروان اهل بیت (ع) و اهل سنت با هم دوست و رفیق هستند. شیعیان در همه جا حضور دارند. هم در دولت و هم در مجلس حضور دارند.
این از روی ناچاری است. به علت حمله آمریکا و سقوط طالبان بوده است؟
خیر این طور نیست. قانون اساسی نوشته شده و حقوق همه رعایت شده است. افغانستان وضعیت بدی ندارد.
جنگ بین حزب وحدت و گروه‌های هفت گانه به چه علت شروع شد؟ در ادبیات حزب وحدت آمده است که دولت موقت و برخی گروه‌های جهادی حاضر نبودند حقوق شیعیان را برسمیت بشناسند. این طور نیست؟
اتفاقا حزب وحدت تا آخرین لحظه با دولت بوده

رفتیم و گفتیم ما به این چارچوب رسیده‌ایم. آقا هم پسندیدند و حزب وحدت از این جا رسمیت یافت و شروع به فعالیت کرد.
روابط شما با گروه‌های هفتگانه اهل سنت مستقر در پشاور چگونه بوده است؟
بنده با تمام گروه‌ها رفاقت داشتم، ایران هم که دعوت می‌شدند معمولا به دفتر ما هم می‌آمدند و جلسات مشترک بین علمای شیعه و سنی تشکیل می‌شد که بعدها به مجمع علمای شیعه و سنی افغانستان معروف شد. گفت و گوهای نشست‌های مجمع علمای شیعه و سنی هم اکنون به صورت کتاب مفصل تحت عنوان «وارثان انبیا» درآمده است. و شخصا این کتاب را چاپ و منتشر کرده‌ام. کتاب‌های دیگری نوشته شده است. می‌توان گفت که کار سنگینی در ارتباط با افغانستان صورت گرفته است. تاکنون چهارده یا پانزده مجمع سالانه علمای شیعه و سنی برگزار شد و علما از داخل و خارج از کشور در آن شرکت می‌کردند و دستاوردهای خوبی به همراه داشت.
بفرمایید که رابطه عبد الرشید دوستم مسئول جنبش اسلامی ملی افغانستان و رابطه احمد شاه مسعود با جنبش‌های شیعه به ویژه ائتلاف حزب وحدت چگونه بود؟
اینها تقریبا با هم خوب بودند. ولی یک مورد جنگ بین حزب وحدت و آقای مسعود داریم. اما بین آقای دوستم و برادران شیعه جنگی نداریم. این‌ها همه با هم در ارتباط بودند و مشکلی نداشتند.
علت شروع جنگ بین دولت موقت و حزب وحدت بعد از سقوط دولت نجیب الله و استقرار



اصلی مذاکره با ما بود. خب صحبت‌هایی کردیم و در نهایت من دعوت‌شان کردم به ایران.
چرا حضرت‌عالی و هیئت همراه به طور رسمی به افغانستان نرفتید یعنی از طریق وزارت امور خارجه؟
امکان نداشت. اصولا وجود ما مزاحم دولت کمونیستی نجیب الله بود. به هر حال ایفای نقش شد و آقایان سران حزب وحدت در نیمه اول ماه مبارک رمضان به ایران آمدند. و کارشان در دفتر ما انجام شد و به توافق کامل رسیدند. منهای آقای آصف محسنی که وارد حزب وحدت نشد و ایران را به مقصد پاکستان ترک کرد.
علت عدم پیوستن او به حزب وحدت چه بود؟
به این علت بود که او با جریان حزب وحدت هماهنگ نمی‌شد. یعنی با آقای مزاری و دیگر اعضای حزب مشکل داشت. به هر حال حزب وحدت شکل گرفت.
بفرمایید که عمده ترین مشکلات شما برای تشکیل حزب وحدت میان سازمان‌های جهادی شیعه چه بود؟ آیا به راحتی توانستید آنها را هماهنگ کنید؟

خیر... به راحتی نتوانستیم آن‌ها را هماهنگ کنیم. مشکلات خیلی زیاد بود. به طور شبانه روزی در تلاش بودیم. حتی شب هم خواب نداشتیم. جلسات ما تا پاسی از نیمه شب ادامه داشت. با سختی این کار انجام شد و کار دشواری بود. نیمه ماه رمضان بود که به خدمت مقام معظم رهبری

- آمریکا را باید وادار کرد از افغانستان خارج شود. مردم افغانستان مردمی آزاد هستند. شیعه و سنی آن‌ها از یک سری اعتقادات خوبی برخوردارند. این‌ها می‌خواهند آزاد باشند و بیگانگان نباید در آنجا حضور داشته باشند. بازسازی افغانستان باید در رأس همه کارها قرار گیرد. مسئله دیگر لزوم برقراری آشتی ملی و صلح میان همه مردم است. تا مردم با همکاری و همدلی در کنار هم زندگی کنند



انتقال سرباز مجروح توسط نیروهای ارتش افغانستان به قندهار

توجه به اینکه فرهنگ مردم افغانستان یک فرهنگ دینی است و باید فرهنگ دینی تقویت شود. یعنی آنچه را که خود مردم می خواهند تقویت شود. من معتقدم افغانستان می تواند بهترین و امن ترین مکان باشد. مردم خوبی دارد که می تواند کاملا در خدمت اسلام باشند و امنیت شرط اول همه کارها است.

افغانستان واقعا ویرانه و خرابه است و نیاز به بازسازی دارد.

با توجه به کشف ذخایر معادن در افغانستان آیا آمریکا از این کشور دست بر می دارد؟

آمریکا را باید وادار به این کار کرد. مردم افغانستان مردمی آزاد هستند. شیعه و سنی آن ها از یک سری اعتقادات خوبی دارند. لذا اینها می خواهند آزاد باشند و بیگانگان نباید در آنجا حضور داشته باشند. بازسازی افغانستان باید در رأس همه کارها قرار گیرد. و خرابی ها را درست کنند. مسئله دیگر لزوم برقراری آشتی ملی و صلح میان همه مردم است. تا مردم در کنار هم زندگی کنند و با هم ارتباط خوب داشته باشند. همکاری و همدلی با یکدیگر داشته باشند که این مسئله لازم است. با توجه به اینکه فرهنگ مردم افغانستان یک فرهنگ دینی است و باید فرهنگ دینی تقویت شود. یعنی آنچه را که خود مردم می خواهند تقویت شود. من معتقدم افغانستان می تواند بهترین و امن ترین مکان باشد. مردم خوبی دارد که می تواند کاملا در خدمت اسلام باشند و امنیت شرط اول همه کارها است.

آقای کرزای در چارچوب تلاش برای برقراری وحدت ملی از طالبان هم دعوت کرد. علت مخالفت طالبان با این طرح آشتی ملی چیست؟ آیا آمریکا از پشت پرده این ها را تحریک می کند؟ طالبان دست پرورده آمریکا است. اصلا طالبی در افغانستان وجود نداشت. این ها در مدارس پشاور نزد آقایان مولوی ها درس می خواندند و آمریکایی ها آمدند و از این فرصت استفاده کردند و از این ها یک جریان ساختند. این جریان را وارد افغانستان کرده و امروز هم تبدیل به طالبان شدند که همگی شاهدیم.

به نظر می رسد که طالبان روز به روز قوی تر می شود. در ماه گذشته شاهد بودیم که حدود صد تن از نیروهای غربی را به قتل رساندند...

البته نمی توان گفت که این صد تن از نیروهای غربی به دست گروه طالبان کشته شده اند. ملت افغانستان بیگانه را تحمل نمی کند. آمریکایی باشد، انگلیسی باشد یا ایرانی باشد. هر که بخواهد باشد. ملت افغانستان به بیگانه اجازه نمی دهد در سرنواشت او دخالت کند. مردم افغان مناعت طبع دارند. آقای و سیادت داشتند. روح بلندی دارند و این اسارت را تحمل نمی کنند. و این حق آن ها است. ■



حال یک تک محوری هم داشت. اینها باعث می شد که از جامعیت لازم برخوردار نباشد. و این خود محوری مشکلی را ایجاد می کرد. یعنی نمی توانست که همه پیرامون را جمع کند. و این مشکل ایجاد می کرد. شاید مسائل دیگری هم وجود داشت. ولی در نهایت این نظر مقام معظم رهبری بود که از اختیار ما خارج است.

آیا دولت ایران مدرسه های دینی در افغانستان ساخته است؟

از طرف آقا مدرسه های ساخته نشده است. فقط برای ساخت یک حوزه ای تلاش کردند که آقای محسنی درست کرده است. ساختمان آن هم حوزه است و هم دانشگاه که در حد ترمیم است. اخیرا در ستاد بازسازی افغانستان که بنده هم در آن شرکت می کنم توصیه کردم که به مدارس دینی ملت خوب افغانستان بیشتر توجه شود که تقریبا کارهایی صورت گرفته است.

تعداد طلبه های افغانی در حوزه های علمیه قم و نجف اشرف و در سوریه زیاد است. طلاب و علمای خوبی دارند. چه موانعی بر سر راه بازگشتشان به افغانستان وجود دارد؟

بر عکس آن ها رفت و آمد دارند. حتی آیت الله فیاض که مرجع تقلید هستند رفت و آمدهایی دارند. همه علما به آنجا آمد و شد دارند. متنی آن امنیت لازم که بتوانند ایفای نقش کنند در افغانستان وجود ندارد.

آینده ای افغانستان را چگونه می بینید؟

افغانستان به چند چیز نیاز دارد. نکته اول این است که از وجود خارجی ها و بیگانگان پاک شود. زیرا آن ها مخل امنیت هستند. خارجی ها مزاحم افغانی ها هستند و باعث عدم توافق بین آن ها می شوند. لذا بیرون رفتن خارجی ها هرچه زودتر صورت بگیرد ارتباط بین مردم افغانستان بهتر می شود. نکته دوم

و از هیچ دولتی فاصله نگرفت. ولی در ادبیات آن ها اینگونه تصریح شده است؟ خیر هیچ فاصله ای گرفته نشده است. حزب وحدت تا آخرین لحظه در دولت آقای صبغت الله مجددی حضور داشته است. تا آخرین لحظه در دولت آقای ربانی هم حضور داشته است. هم اکنون در زمان دولت آقای کرزای هم حضور دارد.

پس علت بروز این جنگ ها چه بوده است؟ این جنگ ها بین شیعه و سنی نبوده است. ما اصلا جنگ بین شیعه و سنی در افغانستان نداشته ایم. علت دامن زدن به این جنگ ها همین گروه های سیاسی بودند که برای خودشان جایگاه بالایی می خواستند. شیعه با شیعه، سنی با سنی، اصلا بحث شیعه و سنی در افغانستان وجود نداشت، و هیچ جنگی بین شیعه و سنی وجود نداشت.

حضرتعالی چه دیدگاهی درباره شهید مزاری دارید؟

آقای مزاری آدمی شجاع، دلیر و خوش فکر بود. اهل کار و تلاش بود. ولی در عین حال تندرو بود و اعتدال نداشت. بعضی مواقع این تندری هم برای خود او هم مشکلاتی درست می کرد...

آیا هنوز هم نمایندگی مقام معظم رهبری در امور افغانستان را بر عهده دارید؟

نماینده ای اینجانب باطل نشده است ولی بنده خود فعال نیستم.

علت این امر چیست؟

به علت مشغله کاری نمی رسم. آیا فضا برای فعالیت های فرهنگی و آموزشی در افغانستان مناسب است؟ جمهوری اسلامی ایران در سایه شرکت در بازسازی افغانستان برای تاسیس مدارس، حوزه های علمیه چه نقشی ایفا می کند؟

دولت جمهوری اسلامی الان هم این کارها را انجام می دهد. دانشگاه و مدارس ایجاد می کند. ولی حوزه های علمیه هیچ زمانی تعطیل نشده است. از وقتی که بنده نمایندگی آقا را در افغانستان بر عهده گرفتم تا همین الان که با شما صحبت می کنم حوزه های علمیه همواره به فعالیت شان ادامه داده اند. شهریه مقام معظم رهبری به طلاب علوم دینی افغانستان همیشه پرداخت شده است. حتی در دروه طالبان. من در زیارت مکه مکرمه شهریه طلاب را می رساندم. لذا مشکلی از ناحیه آقا به وجود نیامده است. یعنی آقا ارتباط شان با حوزه های علمیه و علما و طلاب به نحو خوبی حفظ شد. الان هم فعالیت ها محفوظ است.

مقام معظم رهبری چند نماینده در افغانستان دارند؟

آقا نماینده ای ندارند و فقط منحصرأ من بوده ام. مقام معظم رهبری معمولا برای رهبران مقاومت لبنان و فلسطین که شهید میشدند پیام تسلیتی صادر می کردند. علت اینکه برای شهادت مزاری پیام ندادند چیست؟

شرایط افغانستان در آن زمان به شدت بحرانی بود. شهید مزاری یک ایثار و فداکاری داشت و در عین



دربار

از آنجا که افغانستان در یک منطقه حساس و استراتژیک قرار دارد، از دوران جنگ سرد میان آمریکا و اتحاد شوروی سابق تا کنون همواره یکی از صحنه‌های رقابت میان قدرت‌های بین المللی و منطقه‌ای بوده است. از سال ۱۳۵۸ که افغانستان عملاً به اشغال شوروی درآمد آمریکا نیز برای زمینگیر نمودن ابر قدرت شرق در افغانستان برخی گروه‌های به اصطلاح جهادی افغان عرب را برای مبارزه با اشغالگران بسیج کرد. از آن روز افغانستان به میدان جنگ میان دو ابر قدرت شرق و غرب و برخی قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شد. بدون تردید مقاومت اصیل مردم افغانستان در برابر تجاوز ارتش سرخ و در عین حال در برابر دخالت‌های آمریکا یکی از افتخارات ملی مردم این سرزمین محسوب می‌گردد. افتخاری که حاصل آن قربانی شدن صدها هزار تن و آواره شدن میلیون‌ها تن دیگر بوده است. به دنبال سقوط دولت نجیب الله و حاکمیت یافتن گروه‌های جهادی بر پایتخت، به جای اینکه حاکمیت ملی تحکیم گردد، و بازسازی کشور آغاز شود، دور دیگری از خشونت‌های داخلی میان گروه‌های آغاز گردید که چه بسا پیامدهای آن مصیبت بارتر از دوران جنگ با ارتش سرخ بود. شهید عبد العلی مزاری در این گفت و گوی منتشر نشده ابعاد توطئه‌های بین المللی آن مرحله را به وضوح بازگو کرده است:

■ گفت و گوی منتشر نشده شهید عبد العلی مزاری

دلایل جنگ‌های داخلی افغانستان

نیروهایی به نام اتحاد سیاف چند بار به پایگاه‌های حزب وحدت اسلامی و به مناطق مسکونی کابل که عمدتاً شیعه نشین هستند حمله کردند. به نظر شما علت این خصومت‌ها چیست؟

بسم الله الرحمن الرحیم. در ارتباط با جنگ‌های تحمیلی که از طرف تنظیم اتحاد اسلامی بر حزب وحدت تحمیل شده علت‌های متعددی دارد. علت عمده این است که دست خارجی در این جنگ‌ها دخیل است. عرب‌هایی که از طرف وهابیت تقویت شده و آمده‌اند به افغانستان تا این اختلافات را دامن زنند. در رابطه با علت اول ما در جنگ اول و در جنگ میدان شهر که جنگ دوم است و نیز در جنگ‌های سوم و چهارم عرب‌های زیادی را اسیر کردیم، و عرب‌های زیادی هم کشته شدند. خود دولت و وزارت دفاع هم اعتراف کردند که عرب‌ها در جبهه‌های آنان حضور دارند. و سلاح‌های سنگین در اختیارشان است. این‌ها با سلاح سنگین گلوله شلیک می‌کردند. در میدان شهر و در جنگ اول هم این غائله را عرب‌ها به وجود آوردند. در کوته سنگی ۵ نفر خارجی دستگیر شدند که باز هم به یک شکل آن‌ها را رها کردند. واسطه شدند چند نفری هم اینجا کشته شدند. چند اسیر از آن‌ها گرفته شد. پاکستان هم در این جنگ عملاً دخالت دارد. نیروها و نفارت پاکستانی هم در این جنگ دستگیر شدند. نیروهای تبلیغاتی شان که می‌آیند علیه شیعیان تبلیغ می‌کنند جمعی از این نیروها دستگیر شدند. در اینجا جنگ تنها بین حزب وحدت و اتحاد سیاف نبوده است بلکه علیه حزب وحدت و حرکت اسلامی بوده است. عرب‌ها این جنگ را علیه شیعیان شروع کردند.

علت دوم این است که شیعیان افغانستان در طول تاریخ محروم بودند. در سیاست دخالت نداشتند. حکومت‌های قبلی افغانستان شیعیان را از مشارکت سیاسی محروم کرده بودند. لذا در طول ۱۴ سال جنگ که روسیه بر مردم ما تحمیل کرد، مردم ما فعالانه در این جنگ شرکت کردند و

۱۴ سال مبارزه کردند و از این امتحان سربلند بیرون آمدند. تمام مناطق شان را که در سال اول جهاد آزاد کردند در طول ۱۴ سال آزاد نگه داشتند. مرکز ولایت بامیان را در سال ۱۳۷۷ آزاد کردند که تا حالا آزاد بوده. در حالی که گروه‌های هفتگانه و دولت موقت با تمام امکاناتی که در اختیار داشتند نتوانستند جلال آباد را آزاد کنند. وقتی در جنگ نقش فعال داشتند یعنی در آزاد سازی مناطق شان نقش فعال داشتند. در رابطه با تسخیر کابل هم شیعیان نقش فعال ایفا کردند و نیروی تعین کننده بودند. در کابل فقط نیروهای نظامی حزب وحدت اسلامی و شورای نظار و حرکت اسلامی و اتحاد اسلامی حضور داشتند. ولی اکثریت قاطع مناطق نظامی و مراکز سیاسی و اداری در دست حزب وحدت بود. این برای برادرانی که در طول تاریخ حکومت کرده بودند قابل قبول نبود. از این جهت است که این‌ها جنگ‌ها را علیه مردم مظلوم ما تحمیل می‌کنند. این‌ها خودشان به ما می‌گویند که شما جوانی بودید و جوانی گری می‌کردید و امروز که سلاح به دوش می‌گیرید حقوق طلب می‌کنید؟ این درست نیست!

علت سوم هم این بود که قبلاً اگر تحولاتی در افغانستان به وجود می‌آمد این تحولات از جنوب بود. اما در تحولات کنونی که انقلاب اسلامی را پیروز کرده از شمال شروع شده و در تحولات شمال و سقوط مزار شریف نقش عمده را حزب وحدت داشته است. اگر ژنرالی آمده با دولت وقت مخالفت کرده، این مخالفت را اول آمده با حزب وحدت در میان گذاشته است. اول موافقت حزب وحدت را گرفته که شما اگر از ما حمایت می‌کنید ما این مخالفت را ادامه می‌دهیم و تعهد می‌سپاریم که حکومت را سرنگون کنیم و از این حکومت اسلامی حمایت کنیم. اولین تماس‌ها با حزب وحدت بوده است. شورای مرکزی حزب وحدت پس از بحث و گفت و گو با این مسائل موافقت کرده و بعد مزار شریف تسخیر شده که نقش تعیین کننده را حزب

وحدت داشت. کابل هم که تسخیر شد باز هم نقش تسخیر کننده را حزب وحدت داشت.

چرا به این حملات و جنگ‌ها ادامه دادند؟

از نگاه تاریخی، این تحولات برای یک سری تنظیم‌ها قابل قبول نیست. حسادت می‌ورزند و همین موضوع سبب می‌شود تا این‌ها علیه مردم مظلوم ما جنگ را تحمیل کنند. این سه علت، دلایل عمده‌ای است که این جنگ‌ها را علیه ما تحمیل کرده است. والا ما هیچ انگیزه‌ای برای جنگیدن نداشتیم و حالا هم نداریم. با وجودی که این‌ها نسبت به مردم ما توهمین و تحقیر کردند. در تصمیم گیری‌های که در رابطه با مسئله افغانستان در سال ۱۳۷۷ و در سال ۱۳۷۱ گرفته شد مردم شیعه را با این حضور عظیمش نادیده گرفتند. ولی ما از باب اینکه جنگ طلب نبودیم... مخالف جنگ بودیم... طرفدار جنگ نبودیم... با این‌ها از ابتدای ورودشان به کابل نه فقط جنگ نکردیم، بلکه از این‌ها دفاع هم کردیم. وقتی که حضرت صاحب (صبغت الله مجددی) به اینجا آمد و تقاضای مذاکره کرد، ما

● علت عمده جنگ‌های افغانستان

● دخالت بیگانگان است. عرب‌هایی

● که از طرف وهابیت تقویت شده

● و آمده‌اند به افغانستان تا این

اختلافات را دامن زنند. ما در

جنگ‌های سوم و چهارم با نیروهای

سیاف عرب‌های زیادی را اسیر

کردیم. عرب‌های زیادی هم کشته

شدند. دولت و وزارت دفاع هم

اعتراف کردند که عرب‌های زیادی

با سلاح‌های سنگین در جبهه‌های

آنان حضور دارند

چهار روز پیش از آغاز جنگ چهارم هم این‌ها قندهاری‌ها را آوردند در کوه سنگی مستقر کردند، و افراد بی‌گناهی از مردم ما را اعم از شاگردان دکان‌ها و کارکنان ادارات را جمع کرده و ۸ کارگر را در اتاق‌شان به رگبار بسته و از بین بردند. باز هم ما این مسئله را تحمل کردیم. هیئت‌های وزارت دفاع و داخله را بردیم و نشان دادیم. ولی متأسفانه که این‌ها نه اعلام کردند و نه اعلامیه دادند که این تجاوز را محکوم نمایند. نه اعلامیه دادند که این‌ها موافقتنامه آتش بس را نقض کرده و نه اعلامیه دادند که این‌ها مردم بی‌گناه را کشته‌اند. باز هم ما صبر کردیم.

باز دو روز بعدش آمدند در همین کوه سنگی یک مرد و یک زن و عابر را همین قندهاری‌ها زدند و کشتند. جنگ در گرفت و از کنترل ما خارج بود. این جنگ ۶ روز ادامه داشت و در خلال این جنگ بود که دویست تن از اسرای قبلی‌ما که از مردم عادی بودند فرار کرده و آمدند و سیصد نفر دیگر ماندند. در این جنگ ۶ روزه خسارات زیادی به بار آمد. ما در حال دفاع بودیم که متأسفانه هیچ گروه افغانی و هیچ دولتی این آتش باری و این جنگ افروزی را که منازل مسکونی مردم و مناطق غیر نظامی را مرتب گلوله باران می‌کردند نه محکوم کرد و نه هم اقدامی به عمل آورد!

در این زمان بود که جنگ آقای حکمتیار با آقای ربانی شروع شد. این جنگ موشک پرانی از دور بود. بعد شورای رهبری (هیئت دولت) نشست این جنگ را محکوم کرد. در رادیو و تلویزیون اعلامیه و پیام دادند. بعضی دولت‌های خارجی هم این جنگ را محکوم کردند. ما نمی‌دانیم که اگر در دنیا جنگ با غیر نظامی‌ها محکوم است... و زدن مناطق غیر نظامی محکوم است. آن قدری که آقای سیاف با اتحادش مناطق مسکونی و مردم غیر نظامی ما را زده، خیلی گسترده‌تر از آن است که آقای حکمتیار مناطق ربانی را زده است! لذا ما از این جهت گله داریم که هیچ کس حملات نیروهای سیاف به مناطق مسکونی ما را محکوم نکرد. ولی ما در این جنگ جاری (بین ائتلاف ژنرال دوستم و حزب اسلامی با ربانی و مسعود) بی‌طرف هستیم. جنگ میان دو تنظیم است. چون در این جنگ مسئله دولت در کار نیست. ما این حق را به خود می‌دهیم تا در این جنگ بی‌طرف باشیم و دخالت نکنیم.

در حال حاضر همه راه‌های ارتباطی مناطق (شیعه نشین) هزاره‌جات بند است. الان راه‌های ما در همه مناطق بسته است. تنها حزب اسلامی این راه‌ها را بند نکرده. همه راه‌ها مثل راه‌های جلال آباد، قندهار، هرات و راه شمال بند است. راه میدان شهر هم به روی مردم ما بند است. این ظلمی است



شد و جمعی شهید شدند و این جنگ چند روز ادامه داشت.

در حقیقت عامل این جنگ باز هم عرب‌ها و اتحاد اسلامی وابسته به عبد الرسول سیاف بود. این نیروها به حساب برقراری صلح و به حساب اینکه ما نیروی صلح هستیم آمدند و بچه‌ها را در میدان شهر خلع سلاح کرده و این شهر را به تصرف خود درآوردند. با وجودی که شهر در محاصره بود بچه‌ها هم چند روزی مقاومت کردند. این هم که گذشت دوباره جنگ دیگری بر ما تحمیل شد.

البته ناگفته نماند که چند روز پیش از آغاز جنگ سوم نفر گیری شروع شد. هم نیروهای شورای نظار نفرهای ما را می‌گرفتند، هم نیروهای اتحاد اسلامی. حاجی آقای فاضل و تورن مختار و استاد خلیلی را هم در این راهزنی‌ها گرفتند. افزون بر آنان ۲۰ نفر از مردم مظلوم ما را که کارگر و شاگرد دکان بودند گرفتند و آن‌ها با خفه کردن از بین بردند. ما تحمل کردیم و دوباره هیئت تعیین کردیم تا این نفر گیری‌ها و راهزنی‌ها متوقف شود و آنهایی را که گرفته‌اند آزاد کنند و این کار ادامه پیدا نکند. زیرا این کار به نفع ملت و مردم نیست.

در همین حال آن‌ها باز هم به کابل حمله کردند و این جنگ سه روز طول کشید. در روز اول که این‌ها آمدند ما اعلامیه آتش بس را یک طرفه امضا کردیم و بردند پیش آقای سیاف که امضا کند و این هم رعایت نشد. مهاجمان مناطق مسکونی غرب کابل را با سلاح‌های سنگین به شدت گلوله باران کردند. به طور مثال در منطقه دشت برچی ۱۸۴۴ خانه صدمه دید. قلعه شهادت و مناطق مسکونی دیگری نیز به همین شکل صدمه دیدند. در این جنگ یکصد تن از مردم ما شهید و حدود پانصد تن از مردم غیر نظامی مجروح شدند. شاید خبر نگاران خارجی و کسانی که در کابل بودند در طول ۱۴ سال چنین جنگ شدیدی را در کابل به خود ندیده بودند.

دولت ربانی برای توقف این حملات چه اقداماتی را به عمل آورد؟

در این جنگ شورای رهبری (هیئت دولت) دخالت کرد که دو طرف قضیه بنشینند در «قرغه» در منطقه تحت نفوذ جمعیت اسلامی آتش بس امضا کنند، که ما این پیشنهاد را پذیرفتیم و رفتم آنجا آتش بس را امضا کردیم. پس از امضای آتش بس هیئت را تعیین کردیم تا به وضعیت مجروحین و مبادله اسرا رسیدگی کند. از مردم غیر نظامی ما ۵۰۰ نفر اسیر بودند که آن‌ها تعهد دادند همه را آزاد کنند. ولی آزادی آن‌ها مدت‌ها طول کشید. از طرف هیئت دولت هم کمیته‌ای تعیین شده بود تا به مجروحین و خانواده شهدا و آسیب دیدگان رسیدگی کند که باز هم این حرفی پیش نبود. در این مسئله اقدامی به عمل نیامد و اسیران ما وقتی آزاد شدند که جنگ چهارم شروع شده بود.



بلافاصله هیئت تعیین کردیم تا مذاکره کنند. در آستانه توافق قرار داشتیم و قرار بود که این توافق در رادیو هم اعلام شود که ناگهان اولین جنگ علیه ما تحمیل شد. در اولین روز جنگ اول بلافاصله از طرف فرماندهان دو طرف آتش بس امضا شد که هر سه طرف یعنی حرکت اسلامی، حزب وحدت و اتحاد اسلامی قطعنامه آتش بس را امضا کردند. ولی آن‌ها رعایت نکردند. فردای همان روز دوباره جنگ را علیه ما شروع کردند. از طرف صیبت الله مجددی اقداماتی به عمل آمد. اعلامیه آتش بس اعلام شد. باوجودی که ما در دولت رسماً عضویت نداشتیم آتش بس را قبول کردیم. آقای (عبد الرسول) سیاف که عضو دولت بود این آتش بس را نپذیرفت. به رغم اینکه اعلام هم نکردند که به هیچ وجه جنگ ادامه پیدا نکند و آتش بس رعایت شود باز هم این آتش بس از طرف آنها نقض شد.

در سومین روز جنگ باز هیئت از طرف فرماندهان حزب وحدت و حرکت اسلامی و اتحاد اسلامی تعیین شد و آتش بس به امضا رسید و در جریان آتش بس اسرا مبادله شدند. سه روز نگذاشته بود که آقای (برهان الدین) ربانی شورای عالی نظارت را خواست که شما هم بیایید آتش بس امضا کنید. این آتش بس به امضا رسید و از رادیو و تلویزیون هم پخش شد و تا چند روزی دوام پیدا کرد تا اینکه مسئله میدان شهر را این‌ها به وجود آوردند. به موجب موافقتنامه آتش پیشنهاد شده بود که هیئت برود مشکلات را حل بکند تا راه‌ها به طرف هزاره‌جات باز شود و در تردد مردم ممانعت نکنند. لذا ما هیئت تعیین کردیم که این‌ها ۴ تا ۵ جلسه مذاکره کردند. حاجی عبدل، شهید فاضل به مشکلات رسیدگی کردند تا راه‌ها آزاد باشد. به رغم امضای موافقتنامه‌های آتش بس، باز هم آن‌ها به دو پایگاه مرکزی حرکت اسلامی در شهر میدان شهر در مسیر راه کابل حمله کردند، و چلچله آن را با راکت زدند و درگیری دوباره شروع

- شیعیان افغانستان در طول تاریخ
- محروم بودند. حکومت‌های قبلی
- شیعیان را از مشارکت سیاسی
- محروم کرده بودند. مردم ما فعالانه
- ۱۴ سال بر علیه اشغالگران روسی
- جنگیدند و از این امتحان سربلند
- بیرون آمدند. تمام مناطق‌شان را در
- سال اول جهاد آزاد کردند. در حالی
- که گروه‌های هفتگانه و دولت موقت
- با تمام امکاناتی که در اختیار داشتند
- حتی نتوانستند جلال آباد را آزاد
- کنند

■ دیدار شهید مزاری با شهید سید عباس موسوی.



مردم با مبارزات خستگی ناپذیرشان نه تنها روسیه را در سطح افغانستان شکست دادند، که یک ابر قدرت را در سطح بین المللی شکست دادند. در نتیجه این مبارزه نصف جهان آزاد شده است. لذا حق طبیعی همه ملیت‌های افغانستان است که در تعیین سرنوشت‌شان مشارکت داشته باشند و تصمیم بگیرند. یکی از خواسته‌های عمده و اساسی حزب وحدت تضمین حقوق ملیت‌ها است

وحدت نیست که ملیت‌های زیادی از مردم افغانستان خواسته‌شان همین است. راه حل اصلی را ما تشکیل یک حکومت اسلامی مورد قبول همه مردم افغانستان می‌دانیم تا زمانی که این مسئله به وجود نیاید افغانستان یک حزب و دو حزب یا یک نژاد و دو نژاد نمی‌تواند اداره کند. مجامع بین المللی و کشورهای همسایه باید از این خواسته به حق مردم افغانستان حمایت کنند تا این خواسته جامه عمل بپوشد. در غیر این صورت هر راه حلی که باشد منجر به شکست می‌شود. چنانکه در این مدت این خواسته به حق مردم را در نظر نگرفتند و دچار شکست شدند.

گفته می‌شود که دولت موقت یک قانون اساسی را به طور موقت تنظیم کرده است. آیا این خواسته در آن منعکس شده است؟

این قانون اساسی هرگز قانون اساسی نیست. در دنیا مرسوم است که قانون اساسی وقتی ارزش پیدا می‌کند که قاطبه مردم به آن قانون رأی موافق دهند. قانونی بدون رأی موافق مردم هیچ ارزش حقوقی و ارزش شرعی ندارد. آقایان در پاکستان نشستند و بدون آگاهی مردم افغانستان قانونی را تنظیم کرده و در اینجا به صورت نمایشی چند کمیسیون تشکیل دادند. حزب وحدت که بخش عظیمی از مردم افغانستان را تشکیل می‌دهد، در این کمیسیون‌ها مشارکت نداشته است. نیروهای شمال که ثلث افغانستان را از نگاه ولایات تشکیل می‌دهند، و از نگاه جمعیتی، جمعیت بالایی دارند در تدوین این قانون اساسی حضور نداشته‌اند. لذا این یک چیز مسخره است. یک امر معقول نیست. قانون اساسی نمی‌شود موقت باشد. قانون اساسی نه موقت می‌شود و نه بدون رأی اکثریت مردم و نه بدون حضور نمایندگان مردم ارزش پیدا می‌کند.

اگر بنا باشد که معیارهای حقوقی قانون اساسی رعایت شود، هر فرد و هر حزبی نمی‌تواند تا یک قانون اساسی بنویسد. این نه عاقلانه است و نه مرسوم و نه پذیرفتنی است. اینگونه قوانین از نظر ما مردود است. هیچگونه ارزش قانونی ندارد و نمی‌تواند مشکل افغانستان را حل کند. چرا که نه حقوق مردم را در نظر گرفته و نه اکثریت قاطع مردم از جزئیات آن آگاهی دارند. انقلاب ما وقتی پیروز می‌شوند که یک شورای انقلابی تشکیل شود و کار تدوین پیش نویس قانون اساسی را بر عهده گیرد و سپس این پیش نویس از طریق روزنامه‌ها و رسانه‌ها به آگاهی عموم برسد، و بعد همه قاطبه مردم به آن رأی موافق دهند. در این صورت قانون اساسی ارزش قانونی پیدا می‌کند. چنانچه حقوق ملیت‌ها و نحوه تشکیلات اداری و نحوه اداره مملکت از نگاه مذهبی در محتوای قانون اساسی رعایت نشود این قانون یک چیز بی محتوا و هیچ گونه ارزش قانونی نخواهد داشت. ■

*منبع: آرشیو مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان در قم

شکست دادند. در نتیجه این مبارزه نصف جهان آزاد شده است. لذا حق طبیعی همه مردم و ملیت‌های افغانستان است که در تعیین سرنوشت آینده‌شان مشارکت داشته باشند و تصمیم بگیرند. یکی از خواسته‌های عمده و اساسی حزب وحدت تضمین حقوق ملیت‌ها است. چون در جریان انقلاب و جهاد ۱۴ ساله شهید و مجروح دادند. در مسئله آوارگی و مهاجرت همه شریک بوده‌اند. پس در تصمیم گیری‌ها هم باید همه شریک باشند. دوران حکومت یک قشر خاص یا یک نژاد خاص بر دیگران سپری گشته است. ملیت‌ها خواسته اساسی‌شان را طبق آمار و میزان جمعیت می‌خواهند. یعنی هر ملیتی در افغانستان طبق جمعیتش باید در سیاستگذاری و در تشکیل دولت و در تصمیم گیری‌های سرنوشت ساز سهمی داشته باشد.

در ارتباط با شیعیان افغانستان، حزب وحدت در سال ۱۳۶۷ با مسامحه کاری جمعیت ۲۵ درصد شیعیان را پذیرفته و روی همان خواسته‌اش پافشاری می‌کند. برای سایر ملیت‌ها هم طبق آمار جمعیت‌شان همین خواسته را دارد. مسئله دیگری که مطرح است، مسئله تشکیلات اداری و آینده سیاسی افغانستان است. چون تشکیلات اداری قبلی تشکیلات ظالمانه بوده. حزب وحدت خواهان دگرگونی نظام تشکیلات سیاسی اداری افغانستان است. اگر انتخابات آینده بر مبنای تناسب جمعیت و ارزش آرای عمومی و نه منطقه خاص جغرافیایی برگزار شود، نتایج این انتخابات ارزش خواهد داشت. در حال حاضر می‌بینیم که مناطق کشور به شکل استعماری و استبدادی تقسیم شده است. شما می‌دانید که در مناطق شمالی و مناطق مرکزی شهرستان‌هایی تا ۱۵۰ یا ۱۶۰ هزار جمعیت دارند. از این مناطق هم یک وکیل به مجلس ملی می‌رفت. از آن شهری هم که ۵ هزار جمعیت و یا بعضی از مناطق اداری که ۲۸۰۰ نفر جمعیت داشتند هم یک وکیل به مجلس می‌رفت. برخی از ولایت‌ها که ۶۵ هزار جمعیت داشتند ۸ وکیل به مجلس می‌فرستادند. یک شهرستان هم که ۱۶۰ هزار جمعیت داشت یک وکیل می‌فرستاد. از نگاه ما این تقسیمات ظالمانه است و باید عادلانه روی جمعیت شهرستانها تقسیم بندی شود.

در افغانستان که شیعیان ۲۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند حتی اداره یک ولایت از ۲۸ تا ۳۰ ولایت به مردم شیعه اختصاص ندارد. در اداره ولایت شیعه نشین بامیان باز باقی برادران (اهل تسنن) نیز شریکند. در حالی که این همه جمعیت داشتیم. این مسئله باید اصلاح شود. مسئله دیگر مسئله انتخابات است. حزب وحدت در رابطه با انتخابات معتقد است که تنها راه نجات مردم و ثمره انقلاب برای مردم افغانستان این است که یک انتخابات آزاد برگزار شود و همه اقشار مردم از پیر و جوان، مرد و زن به تناسب جمعیت در آن حق و سهم داشته باشند. منتهی به این شرط که تابع افغانستان باشند. یعنی تابعیت افغانستان را بپذیرند. مردم افغانستان در انتخابات و سرنوشت‌شان حق رأی دارند. اما کسی که تابعیت افغانستان را نپذیرفته و در طول تاریخ نپذیرفته باید حق رأی نداشته باشد. باید انتخابات آزاد طبق جمعیت و آرای عمومی گرفته شود.

احزابی که هر کدامشان اکثریت را کسب می‌کنند دولت تشکیل دهند. این خواسته حزب وحدت است و روی این مسئله پافشاری می‌کند. این مسئله تنها خواسته حزب

که همه درباره مردم ما روا داشته‌اند. ما این مسئله را با حزب اسلامی در حال مذاکره و بحث داریم تا حل کند. مبنای ما این است که با همه احزاب از راه مذاکره و از راه گفت و گو و تفاهم مشکلات را حل کنیم. منطق ایجاب نمی‌کند که دو تنظیم دیگر که بین خود جنگ دارند، ما طرف یکی را بگیریم به خاطر آن که راه ما بند است. این ظلم را همه دربار مردم ما کرده و ما از راه مذاکره و تفاهم حاضریم مسائل را حل کنیم. این جنگی که در کابل جریان دارد جنگ بین دو تنظیم است. ما معتقدیم که مشکل افغانستان از راه تفاهم و مذاکره و برسمیت شناختن حقوق یکدیگر حل می‌شود و نه از طریق جنگ.

از طرف حزب وحدت اسلامی هشت تن به شورای جهادی معرفی شده‌اند. آیا فعالیت‌شان را آغاز کرده‌اند یا مشکلی پیش آمده است؟

ما با حضرت صاحب (صبغت الله مجددی) توافق کردیم که ۸ نفر در شورای جهادی یک نفر در شورای رهبری و سه وزیر معرفی کنیم. منتهی از روزی که قدرت به آقای ربانی انتقال پیدا کرده تا به امروز شورای جهادی دایر نشده است. چونکه آقای صبغت الله مجددی رئیس شورای جهادی بود و اکنون ایشان به خارج رفته. آقای (برهان الدین) ربانی هم شورای جهادی را دایر نکرده. لذا شورای جهادی دایر نشده تا افرادی از حزب وحدت در آنجا شرکت کنند. برای شورای رهبری ما آقای فاضل را نماینده کردیم که برود در آنجا شرکت کند تا یک سری مشکلاتی را که در کابل داریم از نزدیک حل شود. به خاطر این که هر وقت مسئله‌ای پیش می‌آمد ما با نمایندگان شوروی رهبری و دولت مسائل را مطرح می‌کردیم و آن‌ها برای فرار از این موضوع می‌گفتند که تصمیم این مسئله را شورای رهبری می‌گیرد. در حال حاضر جلسات شورای رهبری دایر نمی‌شود و اعضای آن هم وجود ندارند. آقای یونس خالص استعفا کرده است. آقای حکمتیار را هم اخراج کرده‌اند و مولوی محمد نبی و پسر صاحب (گیلانی) و حضرت مجددی هم در خارج هستند. عملاً در اینجا شورای رهبری وجود ندارد تا مشکلات افغانستان از راه شورای رهبری حل شود.

خواسته‌های حزب وحدت چیست و به نظر شما مشکلات کشور چگونه حل می‌شود؟

خواسته‌های اساسی حزب وحدت اسلامی به تکرار بیان شده است. حزب وحدت معتقد است که مردم افغانستان ۱۴ سال مبارزه کرده و شرایط سختی را تحمل نموده‌اند. شهید و معلول داده‌اند. آواره و مهاجر دارند. مردم با مبارزات خستگی ناپذیرشان نه تنها روسیه را در سطح افغانستان شکست دادند، که یک ابر قدرت را در سطح بین المللی



دادگامد

حجت الاسلام والمسلمین شیخ یوسف واعظی مشاور دینی حامد کرزای رئیس جمهوری افغانستان در سال ۱۳۲۳ تولد یافت، و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود در ولایت شهرستان سیری کرد. در سال ۱۳۴۷ به منظور فراگیری علوم اسلامی به ایران آمد و یکسالی را در شهر مقدس مشهد گذراند، و سپس رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف شد. در نجف حدود چهار سال را در محضر اساتید بزرگ درس حوزوی تا مرحله سطح به پایان رساند. آقای واعظی حدود سال ۱۳۵۱ برای اولین بار با شهید عبد العلی مزاری در حوزه علمیه نجف اشرف آشنا شد. ایشان در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران چگونگی آشنایی با شهید مزاری و همراهی با ایشان در طول سالیان دراز مبارزه را شرح داده است. آقای واعظی در این گفت و گو برای اولین بار خاطراتی را از درگیری های خونین که بین گروه های جهادی پیشین در افغانستان روی داده فاش کرده که باهم می خوانیم:

بررسی زندگی مظلومانه شهید مزاری در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با
حجت الاسلام والمسلمین شیخ یوسف واعظی شهرستانی مشاور دینی رئیس جمهور افغانستان

مزاری مظلوم زیست و مظلومانه به شهادت رسید...

مزاری به حوزه علمیه قم آمد، و در دوران تحصیل نسبتاً متحول شده بود. پدرش به عبد العلی توصیه کرده بود که حق دریافت شهریه از مراجع تقلید را ندارد، و او شخصاً هزینه زندگی در قم و هزینه دوران طلبگی را تأمین می کند. بر این اساس شهید مزاری تا موقعی که در قم سرگرم تحصیل بود از مراجع تقلید شهریه دریافت نمی کرد. با پول مختصری نه در سطح بالا که پدرش برای او می فرستاد زندگی خود را می گذراند. هنگام اقامت در قم با شخصیت های مبارز و انقلابی ایران از جمله یاران امام خمینی (ره) تماس برقرار کرد.

به استثنای حضرت امام (ره) با چه شخصیت هایی ارتباط برقرار کرد؟ آیا با برخی از شخصیت های مبارز ایرانی که به افغانستان و پاکستان و لبنان رفت و آمد داشتند ارتباط و همکاری هم داشت؟

شهید مزاری با همه ارتباط داشت. او کسی بود که با بیشتر شخصیت های مبارز دوران انقلاب اسلامی و پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، مانند مرحوم آیت الله مشکینی، شهید محمد منتظری ارتباط داشت. از جمله، بهتر و بیشتر با مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای هنگام اقامت شان در مشهد مقدس ارتباط داشت. با آیت الله طوسی روابط دوستانه داشت. بعد از حادثه سال ۱۳۵۴ مدرسه فیضیه قم، شهید مزاری در زندان ساواک با شهید رجایی خیلی دوست و مانوس شده بود. با جلال الدین فارسی زمانی که از طرف حضرت امام در لبنان نمایندگی داشت ارتباط داشت. با بسیاری از شخصیت های انقلابی همکاری می کرد. به طور دقیق مبارزه سیاسی را در چه سالی آغاز کرد؟

شهید مزاری و مجموعه ای که در سال های بعد حزب وحدت اسلامی را تشکیل دادند، از زمان حکومت داود خان در افغانستان و حکومت محمد رضا شاه در ایران فعالیت های سیاسی را آغاز کرده بودند. یک مجموعه از

به هر حال من بازگشتم به افغانستان. در آن زمان آدم سفاک، خشن و بی رحمی به نام داود خان در این کشور حکومت می کرد. در افغانستان مبارزات زیر زمینی با الهام از مبارزات حضرت امام خمینی (ره) در بین قشر جوان و تحصیل کرده به ویژه میان طلاب علوم دینی و دانشجویان روشن فکر آغاز شده بود. میان این دو قشر ارتباط تنگاتنگی وجود داشت. بنده هم پس از استقرار در کابل با این دو قشر رابطه برقرار کردم.

شهید مزاری از سفر به نجف چه اهدافی دنبال می کرد؟ آیا بررسی امکان تحصیل بود. یا سر آغاز فعالیت های سیاسی و مبارزاتی او را تشکیل می دهد؟

در اصل ایشان طلبه بود. از همان آغاز طلبگی پدرش شهید حاجی خداداد و برادرش شهید سلطان علی مزاری او را به مبارزه تشویق می کردند. خانواده شهید مزاری از همان سال ها روحیه مبارزاتی و انقلابی داشت. و این خانواده شهیدان بسیاری را تقدیم راه اسلام و آزادی میهن کرده است. به همین دلیل شهید عبد العلی

روحانیونی که در بیت امام (ره)

فعالیت داشتند شهید مزاری را به

یکدیگر معرفی کردند. بنده در سال

۱۳۵۲ به قم آمدم و با شهید مزاری

بیشتر آشنا شدم. تا سال ۱۳۵۴ در

قم بودم که در همان سال حادثه

حمله مأموران رژیم پهلوی به مدرسه

فیضیه به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد

به وجود آمد. روز ۱۷ خرداد مدرسه

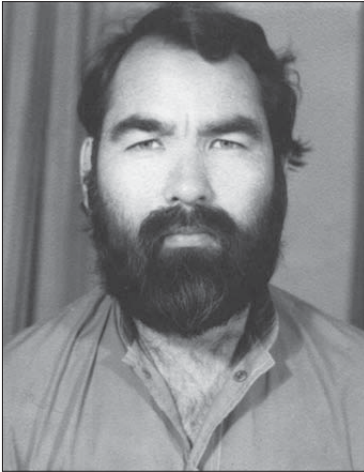
فیضیه در محاصره نیروهای امنیتی و

ساواکی قرار گرفت

ابتدا بفرمایید که چگونه با شهید مزاری آشنا شدید؟

قضیه از این قرار بود که شهید مزاری در حوزه علمیه قم تحصیل می کرد، و به نجف اشرف رفت و آمد داشت. در نجف به محضر امام خمینی (ره) می رسید. زمانی هم که در حوزه علمیه قم تحصیل می کرد با بسیاری از علمای مبارز و شخصیت های دینی آن مرحله ارتباط مستقیم داشت. به ویژه با بیت حضرت امام (ره) و برادر ایشان آیت الله پسندیده. نظر به اینکه شهید مزاری گذرنامه افغانی داشت به راحتی به نجف رفت و آمد می کرد. این سفرها به بهانه زیارت مرقد ائمه اطهار در کشور عراق انجام می شد، ولی در نجف اشرف به محضر امام (ره) می رسید. ایشان را یکبار به طور اتفاقی در بیت حضرت امام در نجف ملاقات کردم.

روحانیونی که در بیت امام (ره) فعالیت داشتند شهید مزاری را به یکدیگر معرفی کردند. بنده در سال ۱۳۵۲ به قم آمدم و با شهید مزاری بیشتر آشنا شدم. تا سال ۱۳۵۴ در قم بودم که در همان سال حادثه حمله مأموران رژیم شاه به مدرسه فیضیه به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد به وجود آمد. روز ۱۷ خرداد همان سال مدرسه فیضیه در محاصره نیروهای امنیتی و ساواکی قرار گرفت. در این محاصره جمعی از طلاب شهید و زخمی یا دستگیر شدند. بنده از جمله کسانی بودم که مورد حمله و آزار و اذیت مأموران امنیتی قرار گرفتم. هنگامی که مأموران بنده را سوار خودرو کردند تا به شهربانی و زندان منتقل کنند، به آن ها گفتم که من افغانی هستم. روحانی خارجی هستم. به هر حال مرا بعد از یکدست کتک مفصل آزاد کردند. در گذرنامه مهر خروجی زدند و از حوزه علمیه قم اخراج کردند. به همین علت به افغانستان بازگشتم ولی شهید مزاری در قم ماند. زیرا در شامگاه ۱۶ خرداد که مأمورین امنیتی ریختند و مدرسه فیضیه را به محاصره درآوردند ایشان در مدرسه حضور نداشت.



حکومت اسلامی هستیم. شما امنیت می‌خواهید، ما هم امنیت می‌خواهیم. شما صلح می‌خواهید، ما هم صلح می‌خواهیم. ولی مشکل عمده افغانستان وجود دو حزب دیگری است. یکی حزب وحدت به رهبری عبد العلی مزاری و دیگری حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار است.

این بدقولی و عهد شکنی که پیش آمد، پیشروی طالبان به سمت چهار آسیاب آغاز شد، و بامداد روز بعد پایگاه و مرکز حزب اسلامی حکمتیار را به تصرف خود درآورد. البته ناگفته نماند زمانی که حکمتیار با یورش طالبان مواجه شده بود به نیروهای خود دستور عقب نشینی داد و این نیروها با همه امکاناتشان از برابر طالبان فرار کردند. زمانی که طالبان منطقه چهار آسیاب (شیعه نشین) را اشغال کرد، نیروهای حزب وحدت در غرب کابل در محاصره کامل نیروهای طالبان قرار گرفتند. طالبان از طرف جنوب پیشروی کرد، و نیروهای شورای نظام را ارتفاعات ایستگاه تلویزیون در شرق کابل را به محاصره درآوردند.

مساء رمضان بود و من در قم روزه بودم. شهید مزاری به من زنگ زد و گفت: «اکنون که برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود عهد شکنی کرده‌اند، برای حفظ موجودیت شیعه ناچاریم با طالبان وارد مذاکره شویم». این تعبیر دقیق شهید مزاری بود. لذا زمانی که شورای نظام و آقای ربانی بدقولی کردند و حزب اسلامی آقای حکمتیار هم از چهار آسیاب فرار کرد. موجودیت شیعیان در غرب کابل سخت به خطر افتاد. بنابر این شهید مزاری به من گفت که برای حفظ موجودیت شیعه قرار شد، هیئتی را برای مذاکره با طالبان اعزام کنیم. براساس مشورت با سایر دوستان افغانی و پشتون در افغانستان و در پیشاور تصمیم گرفته شده شما هم (واعظی) در رأس هیئت باشید. فوری عازم قندهار شوید تا با طالبان مذاکره کنید.

در ماه رمضان فوری به طرف کراچی و از آنجا به کوئته حرکت کردم. از کوئته همراه مسئولان حزب وحدت به قندهار رفتم و با گروه طالبان وارد مذاکره شدیم. برخورد طالبان در مرحله اول با ما خیلی خوب بود به ما احترام گذاشتند از ما پذیرایی کردند. یک شب ما را نگر داشتند تا روز بعد پاسخ قطعی‌شان را به ما اعلام کنند. ساعت ۱۰ بامداد روز بعد که مرحله دوم مذاکره آغاز شد احساس کردم که لحن طالبان درباره دستور کار مذاکرات تغییر کرده است. از آن‌ها پرسیدم

ملاحظه خواهید کرد که شیعیان همواره در محرومیت به سر می‌برده‌اند. ولی اکنون بحمد الله در تصمیم‌گیریهای سرنوشت ساز و سیاسی شریک هستند. در اداره کشور نقش اساسی دارند. این دستاوردها به برکت مبارزات و خون همه شهدا مخصوصاً شهید عبد العلی مزاری می‌باشد.

علت موافقت ایشان با مذاکره با طالبان چه بوده است؟ چه شرایطی بر شهید مزاری تحمیل شده بود تا با طالبان وارد مذاکره شود؟ آیا حزب وحدت در آن مرحله تحت فشار قرار داشت؟

در زمستان سال ۱۳۷۳ من در شهر قم بودم. با کمال تأسف در آن زمان بین حزب وحدت و آقای برهان الدین ربانی رئیس جمهوری وقت درگیری وجود داشت. از سوی دیگر هجوم طالبان آغاز شده بود، و پس از تصرف قندهار در حال پیشروی به سوی کابل بود. نزدیک میدان شهر مرکز ولایت وردک رسیده بود. این ولایت به کابل نزدیک می‌باشد. من در قم با شهید مزاری در ارتباط بودم. پرسیدم قضیه از چه قرار است؟ ایشان با ناراحتی گفت که انشاء الله مشکلی وجود نخواهد داشت. ما هیئتی را نزد احمد شاه مسعود و نزد آقای برهان الدین ربانی اعزام کرده‌ایم و آن دو را به توقف جنگ و برقراری آتش بس فرا خواندیم.

این خاطرات را برای اولین بار بازگو می‌کنم. شهید مزاری توسط هیئت‌های که به سمت احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی اعزام کرد به آنان گفت که ما همگی شهروندان این کشور هستیم. فرزندان این سرزمین هستیم. همه افغانستانی هستیم. باید گذشته‌ها را فراموش کنیم. هر چه بود گذشت. اکنون با دشمن خارجی رو به رو هستیم. در شرایط فعلی دست دشمن خارجی در کار است. این سخن نشان می‌دهد که شهید مزاری طالبان را دشمن خارجی می‌دانست. نه اینکه همشان خارجی هستند. بلکه بازپچه خارجی‌ها شده‌اند. بیگانگان این گروه را تحریک کرده‌اند. ابتدا بیاوید که در برابر دشمن خارجی بایستیم، و بعد مشکلات و اختلافات خویش را از طریق مذاکره حل می‌کنیم. مزاری خوشحال بود که آقایان احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی این پیشنهاد را پذیرفته‌اند.

از شهید مزاری پرسیدم حال که ربانی پذیرفته چه اقدامی انجام خواهد داد؟ موضع حزب اسلامی آقای حکمتیار چیست؟ ژنرال عبد الرشید دوستم و نیروهای شمال چه موضعی دارند؟ مرحوم شهید مزاری گفت که با آن‌ها صحبت کرده و پس از تردید و دو دلی سرانجام بسا برقراری آتش بس موافقت کرده‌اند. گفتم بعد چه می‌شود؟ عین تعبیر شهید مزاری این بود که «طالبان را می‌زنیم... از زمین و هوا هم می‌زنیم...». منظورش این بود که با طیاره‌های جنگی که در اختیار شورای نظام و دولت آقای ربانی و احمد شاه مسعود قرار داشت به طالبان حمله می‌کنیم. از زمین هم نیروهای زمینی را وارد میدان کارزار می‌کنیم.

ولی با کمال تأسف آقایان برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود عهد شکنی کردند. اینها به جای اینکه به قول‌شان عمل کنند، ده نفر را در قالب یک هیئت به ریاست عماد هراتی به سمت گروه طالبان که به میدان شهر پیشروی کرده بود اعزام کرده و به سران طالبان گفتند که ما با شما مشکلی نداریم.

منظوران این است که آقای ربانی برای طالبان پیام فرستاده بود که ما با شما مشکلی نداریم؟

همینطور است. فرستاده آقای ربانی به طالبان چنین گفت: «شما حکومت اسلامی می‌خواهید، ما هم خواهیم

خانواده شهید عبد العلی مزاری از همان سال‌ها روحیه مبارزاتی و انقلابی داشت. این خانواده شهیدان بسیاری را تقدیم راه اسلام و آزادی میهن کرده است. به همین دلیل شهید مزاری به حوزه علمیه قم آمد، و در دوران تحصیل نسبتاً متحول شده بود. پدرش به او توصیه کرده بود که حق دریافت شهریه از مراجع تقلید را ندارد، و او شخصاً هزینه زندگی دوران طلبگی فرزندش را تأمین می‌کرد

علما و طلاب جوان افغانی که در حوزه علمیه نجف اشرف سرگرم تحصیل بودند. مجموعه دیگری در حوزه علمیه قم حضور داشتند. دسته‌ای هم در مشهد و دسته دیگری در سوریه حضور داشتند و فعالیت می‌کردند. میان این مجموعه‌ها ارتباط مبارزاتی تنگاتنگی وجود داشت. نشریات و جزوه‌های انقلابی پخش می‌کردیم. مجالس گفت و شنود و برنامه ریزی تشکیل می‌دادیم. مبارزه مسلحانه‌تان در چه سالی آغاز شد؟

مبارزات مسلحانه پس از وقوع کودتای کمونیستی هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۷ در افغانستان آغاز شد. در حقیقت مبارزه مسلحانه بر ما تحمیل شد. موقعی که مردم ما مبارزه مسلحانه را آغاز کردند، هنوز آمادگی کامل را نداشتند. بنده و شهید مزاری در صحنه بودیم و اوضاع را زیر نظر داشتیم.

چه کسی این مبارزه زود هنگام را تحمیل کرد؟
این کمونیست‌ها بودند که با کودتای نظامی‌شان، کشور افغانستان را دو دستی تقدیم اشغالگران شوروی کردند و مردم مسلمان خود جوش به قیام مسلحانه روی آوردند.

در آن برهه علمای دین، اندیشمندان و اصلاح طلبان زیادی در جهان اسلام حضور داشتند و به گسترش آگاهی و روشنگری ملت‌ها فعالیت می‌کردند. شهید مزاری تحت تأثیر اندیشه‌های کدام یک از این اندیشمندان قرار گرفته بود؟

طبیعی است که اندیشه‌های امام خمینی (ره) بیشترین و بهترین تأثیر را روی شکل‌گیری اندیشه و تفکر شهید عبد العلی مزاری داشته است. به طور تأکید خطوط کلی راهکار شهید مزاری بر مبنای اندیشه‌های امام خمینی بوده است.

شهادت ایشان چه تأثیری بر مبارزات مردم افغانستان به ویژه شیعیان هزاره داشت؟

در سال ۱۳۷۳ با کمال تأسف شهید مزاری به دست منحوس‌ترین و شقی‌ترین جریان انحرافی، یعنی گروه طالبان به طور مظلومانه به شهادت رسید. ایشان رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان بود. برداشته‌ها و تحلیل‌های مخالفان و بدخواهان این بود که با شهادت عبد العلی مزاری، موجودیت حزب وحدت نیز تمام می‌شود. ولی بالعکس وقتی که ایشان به شهادت رسید، شهادت ایشان تأثیر بسیار مهم و اساسی در ادامه مبارزه و حق طلبی مردم افغانستان و پیروان ایشان بر جای گذاشت. این شهادت بسیار تأثیر گذار بود. شیعیان افغانستان در حال حاضر از موقعیت بسیار بالایی برخوردارند. اگر تاریخ شیعیان افغانستان را مطالعه کنید



کشور افغانستان است. چون در قانون اساسی گذشته تصریح شده بود که مذهب رسمی مردم افغانستان حنفی است. آن زمان هنوز شهید مزاری زنده بود و رهبری حزب وحدت را بر عهده داشت. به ربانی گفتیم که اگر می‌خواهید مذهب شیعه رسمی نباشد، دستکم درباره مذاهب اقوام کشور نامی به میان نیاورید. بگوئید دین رسمی کشور اسلام است. مانند قانون اساسی فعلی پاکستان.

آقای ربانی حتی این پیشنهاد را هم قبول نکرد. حزب وحدت به رهبری شهید مزاری آن موقع با حزب اسلامی به رهبری حکمتیار وارد مذاکره شد. آقای حکمتیار این پیشنهاد را پذیرفت و اعلام کرد که مذهب جعفری را به رسمیت می‌شناسد. حزب وحدت به خاطر حفظ مصالح مردم افغانستان با حزب اسلامی مذاکراتی به عمل آورد و در خیلی از مسائل به توافق رسیدیم. هر روزی که می‌گذشت روابطمان با آقای حکمتیار خویتر و سالم‌تر می‌شد.

این روابط در حال حاضر چگونه است؟

حزب اسلامی حکمتیار در حال حاضر دچار سه انشعاب شده است. بخشی از آن به دولت آقای کرزای پیوسته است. آقای رندی وار که یکی از شخصیت‌های حزب اسلامی بود به سمت وزیر اقتصاد تعیین شده. گروهی از حزب اسلامی به گروه طالبان پیوسته است. هم‌نظر گروه دیگری به رهبری آقای حکمتیار وفادار مانده است. در مجموع با آقای حکمتیار مشکلی نداریم.

روابط آقای حکمتیار با ربانی چگونه است؟

این روابط در سطح پایین است. اخیراً هیئت از طرف آقای حکمتیار به کابل آمد و با آقای کرزای و سایر مسئولان از جمله آقای برهان الدین ربانی و عبد الرسول سیاف ملاقات کرد. در زمان آمدن این هیئت به کابل آقای محمد کریم خلیلی دبیر کل حزب وحدت در لندن به سر می‌برد. برخی از اعضای هیئت حکمتیار با من دیدار کردند. روابط میان گروه‌های جهادی گذشته همچنان ادامه دارد. این هیئت برای پیوستن به دولت کرزای ۱۰ تا ۱۵ شرط گذاشته بود که یکی از آنها خروج نیروهای خارجی از افغانستان می‌باشد. این شروط بسیار ایده‌آل است ولی عملی شدن آن در شرایط کنونی بسیار مشکل است.

در سایه حکومت کرزای و حضور نیروهای ناتو وضعیت شیعیان را چگونه می‌بینید؟

پس از سقوط طالبان وضعیت شیعیان در مقایسه با گذشته الحمد لله خیلی خوب شده است. شیعیان در کابینه حضور دارند و نقش اساسی ایفا می‌کنند. در مجلس و کل ادارات دولتی حضور فعال دارند. استاد کریم خلیلی دبیر کل حزب وحدت پیست معاونت رئیس جمهور را برعهده دارد. در سابق خواب این دستاوردها را نمی‌دیدیم. ولی در حال حاضر مشکل کوچکی میان کوچی‌ها و هزاره‌ها بروز کرده که امیداریم هر چه سریع‌تر حل شود.

چه کسی به مسئله کوچی‌ها دامن می‌زند؟

گروهک طالبان به این مشکل دامن می‌زند. کوچی‌ها بخشی از قوم پشتون و از طالبان هستند. به طالبان

که نتیجه قطعی این مذاکرات چیست؟ آنها پاسخ دادند که فرماندهان اصلی ما مانند ملا برجان و ملا ربانی و دیگران در چهار آسیاب مستقر شده‌اند و تصمیم‌گیری نهایی با آنان است. من به آن‌ها گفتم که شما مرکزیت طالبان را تشکیل می‌دهید و ما آمده‌ایم تا از شما جواب بگیریم. حال که سرانجام مذاکره این است دستکم یک صورت جلسه بنویسید تا در تاریخ ثبت شود. بعد به زبان پشتون به این مضمون برای ملا برجان و ملا ربانی در کابل نامه نوشتند که نماینده عبد العلی مزاری رهبر حزب وحدت اینجا آمده بود و با ایشان گفت و گو به عمل آمد. و شما اختیارات کامل دارید که با مزاری مذاکره کنید و هرگونه توافق شما مورد قبول ماست. در پی این مذاکرات بی‌حاصل من و هیئت همراه به کوئته بازگشتیم و نامه را از طریق لندن به کابل فکس کردم. زیرا میان کوئته و کابل ارتباط تلفنی برقرار نبود. در آن مرحله پیشروی طالبان به سمت غرب کابل ادامه یافت. و پس از گذشت حدود ۲۰ روز از مذاکرات قندهار، مناطق شیعه نشین غرب کابل را به تصرف خود درآورد و خلع سلاح حزب وحدت را آغاز کرد. پس از محاصره کامل غرب کابل و تصرف پایگاه‌های حزب وحدت و آغاز خلع سلاح نیروهای حزب وحدت. شهید مزاری تصمیم گرفت شخصاً با طالبان وارد مذاکره شود که متأسفانه در مسیر راه ایشان را به اسارت می‌گیرند و به طرز فجیعی به شهادت می‌رسانند.

گمان نمی‌کنید که شهادت ایشان بر اساس توطئه‌ای به منظور از بین بردن موجودیت شیعیان بوده است؟ این یک واقعیت است! همین طور است...! ملاحظه کنید وقتی شهید مزاری در تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ به شهادت می‌رسد یک روزنامه عربستان سعودی به این تعبیر می‌نویسد «نبا مفرح» یعنی یک خبر خوشحال کننده! این روزنامه عکس شهید مزاری در حال اسارت و دست بسته چاپ می‌کند. این روزنامه اولین رسانه‌ای است که با این شیوه خبر شهادت عبد العلی مزاری را منتشر می‌کند. انتشار این خبر اولین بار توسط یک روزنامه وابسته به عربستان سعودی عمق توطئه را آشکار می‌کند.

روشن است که آمریکا و عربستان سعودی و جریاناتی در پاکستان از طالبان حمایت می‌کنند. دولت‌های مزبور چه نقشی در شکل‌گیری طالبان داشتند؟

این یک واقعیت است که این توطئه و این نقشه توسط محافل غربی و مرتجع عرب پایه‌ریزی شد. اولین کسی که توطئه شکل‌گیری طالبان را کشف و آشکار کرد شهید مزاری بود. او پس از رشد طالبان و به وجود آمدن این گروهک در قندهار اولین کسی بود که اعلام کرد طالبان آلت دست بیگانگان است. توسط انگلیسی‌ها در پاکستان به وجود آمده و به وسیله آمریکا حمایت می‌شود. عربستان سعودی و پاکستان و همه قدرت‌های جهانی به منظور مخدوش کردن چهره اسلام و به خاطر از بین بردن مجاهدان راستین این گروهک را به وجود آوردند. بنابراین شهید مزاری اولین کسی بود که ماهیت طالبان را افشاء کرد.

گفته شده که موضع گلبدین حکمتیار درباره شناسایی هویت و حقوق شیعیان انعطاف پذیرتر از ربانی بوده است. نظر تان چیست؟

قضیه از این قرار بود که وقتی برهان الدین ربانی رئیس جمهور شد حزب وحدت مذاکره با ایشان را آغاز کرد. در این مذاکرات توانستیم به ربانی بقبولانیم که هنگام تصویب قانون اساسی، مذهب خاص ذکر نشود. در قانون اساسی فقط تصریح شود که اسلام دین رسمی

وابسته می‌باشند.

مسئولان کنونی شیعه چه گام‌های عملی برای بهبود وضعیت اجتماعی مردم، و بازسازی مناطق ویران شده برداشته‌اند؟

گام‌های خوبی برداشته شده است. در برخی از مناطق افغانستان بازسازی آغاز شده است ولی متأسفانه بازسازی مناطق شیعه نشین و مرکزی هنوز آغاز نشده است. در عین حال در سایه این حکومت یک ولایت شیعه نشین به نام ولایت دیکوندیک تأسیس شد که ۹۹ درصد جمعیت آن شیعه هستند. فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی شیعیان خیلی خوب شده. بچه‌های شیعه در دانشگاه‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند. درصد بالایی موفقیت جوانان تحصیل کرده افغانستان را جوانان شیعه تشکیل می‌دهند. به طور مثال یک خانم شیعه به استانداری ولایت بامیان منصوب شده است.

وضعیت شورای علمای شیعه افغانستان که جنابعالی یکی از اعضای آن هستید چگونه است؟

در افغانستان دو شورای علمایی وجود دارد که یک شورا مخصوص شیعیان است و شورای دیگری به نام شورای سرتاسری علمای افغانستان است که از علمای شیعه و برادران اهل تسنن تشکیل یافته است. بیشترین اعضای شورای سرتاسری را علمای اهل تسنن تشکیل می‌دهند. زیرا این شورا به تناسب جمعیت مذاهب اسلامی افغانستان شکل گرفته است. من در این شورا عضویت دارم. شورای سرتاسری هر ماه یک بار جلسه تشکیل می‌دهد و در پی این جلسه با آقای کرزای ملاقات می‌کند و با او درباره مسائل و مشکلات دینی جامعه بحث و رایزنی می‌کند. ولی شورای علمای شیعه

وقتی شهید مزاری به شهادت می‌رسد یک روزنامه عربستان به این تعبیر می‌نویسد «نبا مفرح» یعنی خبر خوشحال کننده! این روزنامه عکس شهید مزاری را در حال اسارت و دست بسته چاپ می‌کند.

این روزنامه اولین رسانه‌ای است که با این شیوه خبر شهادت عبد العلی مزاری را منتشر می‌کند. انتشار این خبر توسط یک روزنامه وابسته به عربستان عمق توطئه در افغانستان را آشکار می‌کند.

افغانستان وابسته به دولت نیست.

در این شورا هم عضویت دارید؟

علاوه بر شورای سرتاسری، در شورای علمای شیعه هم عضویت دارم. شورای سومی هم وجود دارد به نام شورای اخوت اسلامی مرکب از علمای شیعه و سنی. این شورا غیر دولتی و خیلی پرپرکت و ثمر بخش است. شورای اخوت هفته‌ای یکبار جلسه تشکیل می‌دهد و به مشکلات دینی و مذهبی جامعه افغانستان رسیدگی می‌کند. این شورا تا به حال توانسته است بسیاری از تعصبات مذهبی و تنگ نظری‌ها را مهار کند و موفقیت‌های چشمگیری کسب کرده است.

اعضای این شورا در مسائل مذهبی و امور دینی به طور مشترک تصمیم گیری دارند. به طور مثال این شورا به مناسبت ایام دهم محرم مراسم مشترک برگزار می‌کند و پیروان شیعه و اهل تسنن در آن شرکت می‌کنند. در افغانستان این حرکت بی‌سابقه است. همچنین به مناسبت میلاد پیامبر اکرم (ص) مراسم مشترکی برگزار می‌گردد و پیروان شیعه و سنی در آن شرکت می‌کنند. علمای شیعه در مساجد برادران اهل تسنن سخنرانی می‌کنند و علمای اهل تسنن در مساجد و حسینیه‌های شیعیان سخنرانی می‌کنند.

ایس اقدامات ستایش برانگیز است. بفرمایید که این شوراهای چه اقداماتی برای گسترش آگاهی و روشنگری به منظور مبارزه با تفکرات طالبان به عمل می‌آورند؟

همانگونه که اشاره کردم شورای علمای سرتاسری مرکب از علمای شیعه و سنی می‌باشد. برخی از علمای اهل تسنن عضو این شورا به گروه طالبان هم گرایش دارند. ولی علمای شیعه در حد توان برای روشنگری افکار مردم تلاش به عمل می‌آورند و در این زمینه اقداماتی صورت گرفته است.

صرف نظر از تلاش‌های دامنه داری که به عمل می‌آورید، اختلافات بین شیعیان افغانستان همچنان وجود دارد. علت این اختلافات چیست و چه کسی به آن دامن می‌زند؟

البته اختلافاتی وجود دارد ولی در سطح نگران کننده نیست. در دوران جهاد هم اختلافات شدیدی بین گروه‌های شیعه وجود داشت. گاهی به جنگ و درگیری‌های مسلحانه کشیده می‌شد. ولی در حال حاضر اختلافات در سطح رقابت سیاسی است. مناطق شیعه نشین مانند بامیان و میدان وردک و غزنه امن‌ترین مناطق افغانستان هستند. کوچکترین مشکل امنیتی در این مناطق وجود ندارد. بین علما و شخصیت‌های

سیاسی شیعه مناسبات دوستانه وجود دارد. ولی گاهی اختلافات سلیقه‌ای و تنگ نظرانه بروز می‌کند و این طبیعی است. میان اعضای یک خانواده هم اختلافاتی وجود دارد چه رسد به یک جامعه و من نسبت به آینده جامعه شیعه خیلی خوشبین هستم.

حزب وحدت که شهید مزاری بنیانگذار آن بوده در شرایط کنونی چه وضعیتی دارد؟

در پاسخ به پرسش‌تان در مورد وجود اختلافات در جامعه شیعه با کمال تأسف باید گفت که از نظر سیاسی یا از نظر سلیقه‌ای اختلافاتی بین احزاب شیعه بوجود آمده و آن حزب وحدتی که پیشگام وحدت و یکپارچگی و مبارزه بوده، با کمال تأسف تکه تکه شده است. الان به چند گروه منشعب شده. فقط مرکزیت حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری محمد کریم خلیلی و بنده که ریاست دفتر مرکزی را بر عهده دارم، یکپارچگی خود را حفظ کرده و به راهش ادامه می‌دهد. در سال‌های گذشته حزب دچار انشعاب شد و خیلی از کادرهای اولیه همچون آقای حاجی محمد محقق از حزب جدا شدند. ایشان حزب اسلامی مردم افغانستان را تشکیل داد. و آقای اکبری از حزب جدا شد و حزب وحدت اسلامی ملی افغانستان را تشکیل داد. آقای قربانعلی هرپالو حزب وحدت اسلامی ملت افغانستان را تشکیل داد. حزب دیگری به نام حزب اقتدار ملی توسط دکتر کاظم بشارت بوجود آمد. حزب وحدت اسلامی اکنون به چهار یا پنج شاخه منشعب شده ولی در مسائل کلی با یکدیگر اتفاق نظر و هماهنگی مشترک دارند.

حاضر تعالی که در افغانستان حضور دارید و اوضاع را از نزدیک شاهد هستید بفرمایید که مبارزه آمریکا با طالبان جدی است یا عوام فریانه است؟ آیا واقعا آمریکا از محل اختفای اسامه بن لادن و ملا عمر اطلاع ندارد؟

حدود ۴۲ کشور جهان به رهبری آمریکا در افغانستان نیرو مسقر کرده‌اند. آمریکا بیشترین نیروی نظامی را در افغانستان دارد. در درجه دوم انگلیسی‌ها هستند. تعداد نیروهای خارجی که در افغانستان حضور دارند حدود یکصد هزار سرباز است. مبارزه این نیروها با طالبان که همسنگر و همفکر القاعده هستند جدی است و شکی در آن وجود ندارد. ولی درباره آگاهی آنها از محل اختفای بن لادن و ملا عمر شک و تردید وجود دارد.

در پاسخ به پرسش‌تان که آیا غربی‌ها واقعا وجود القاعده را برای منافع خود خطرناک می‌دانند، و از محل اختفای بن لادن و ملا عمر بی‌خبرند؟

باید گفت که مسئله مبارزه با تروریسم امروز در دنیا به شکل جدی مطرح است. ولی از طرف دیگر هم غربی‌ها آرزو دارند پایگاه‌شان در منطقه حفظ شود. برای حضور همیشگی‌شان در منطقه مخصوصا در افغانستان دنبال بهانه هستند. زیرا این کشور از نظر راهبردی یک منطقه حساس است. از نظر جغرافیایی میان چین و آسیای میانه و خاورمیانه واقع شده و می‌تواند بر این مناطق اشرف داشته باشد.

نیروهای جهادی شیعه چه سرنوشتی دارند؟ آیا در ارتش

و پلیس افغانستان ادغام شده اند؟

آری. کلا نیروهای حزب وحدت خلع سلاح شده‌اند و سلاح‌های خود را تحویل دولت داده‌اند. در اردوی ملی و پلیس ملی ادغام شده‌اند. شخصیت‌های نظامی حزب وحدت در سطح معاونت وزارت دفاع و وزارت داخله مسئولیت‌های سنگینی بر عهده دارند و نقش بسزای ایفا می‌کنند.

مطبوعات افغانستان می‌نویسند که کمک‌های مالی کشورهای کمک دهنده خارجی به بازسازی مناطق خاصی همچون خوست و کابل و اماکن دیگری هزینه می‌شود و به مناطق محروم رسیدگی نمی‌شود. علت آن چیست؟

البته طرحی وجود دارد تا به مناطق آسیب پذیر بیشتر رسیدگی شود، تا از نفوذ طالبان و القاعده جلوگیری به عمل آید. هدف این است که مردم مناطق آسیب پذیر جذب دولت مرکزی شوند. این طرح آنگونه که انتظار می‌رفت موفق نبوده است. در مناطق امن مخصوصا مناطق مرکزی و بامیان که بیشتر ساکنان آن شیعه هستند بازسازی آغاز نشده است. البته این طور نیست که کاری صورت نگرفته باشد. کارهای بازسازی در حد انتظار مردم نبوده است. علت کند کاری وجود مشکلاتی است که دولت همچنان دست به گریبان آن است. نباید فراموش کنیم که دولت کنونی افغانستان در مرحله انتقالی به سر می‌برد. تا نهادینه شدن جامعه مدنی و تحکیم دموکراسی و برقراری عدالت اجتماعی به زمان بیشتری نیاز داریم. زیرا برخی رسوبات گذشته هنوز برطرف نشده است. البته شکایاتی از طرف جامعه شیعه به ما می‌شود و ما به این شکایات رسیدگی می‌کنیم.

چه دیدگاهی نسبت به آینده افغانستان دارید؟

من شخصا خوشبین هستم. هرگز باور ندارم که در افغانستان ورق برگردد، و گروهی به نام طالبان یا القاعده دوباره در افغانستان حاکم شوند یا یک سیر قهقرایی به وجود بیاید. مشکلات چند سالی ادامه پیدا خواهد کرد. ولی سرانجام آن‌ها خسته خواهند شد و مردم افغانستان خواهان صلح و امنیت و ترقی و آبادانی هستند. مردم از ۳۰ سال جنگ خسته شده‌اند. امکان دارد طالبان و کسانی که از این گروه پشتیبانی می‌کنند تا چند سال آینده به تلاش‌های مذبوحانه‌شان ادامه دهند. دخالت‌های خارجی به ویژه دخالت پاکستان در افغانستان همچنان ادامه دارد. اگرچه پاکستان خودش امروز به این دام گرفتار شده و کشتارها و ترورهای که در پاکستان روی می‌دهد بیش از افغانستان است. با



پس از سقوط طالبان وضعیت شیعیان در مقایسه با گذشته خیلی خوب شده است. شیعیان در کابینه، مجلس و کل ادارات دولتی حضور فعال دارند و نقش اساسی ایفا می‌کنند. استاد کریم خلیلی دبیر کل حزب وحدت مقام معاونت رئیس جمهور را بر عهده دارد. در سابق خواب این دستاوردها را نمی‌دیدیم. درصد بالایی موفقیت جوانان تحصیل کرده افغانستان را جوانان شیعه تشکیل می‌دهند



به مخالفین داده بود. با این پول مخالفین بسیاری را خریدند. البته بسیاری از شخصیت‌ها زیر بار نرفتند و این ننگ و ذلت را قبول نکردند. ولی شهید عزیز حاضر نشد که یک ریال به کسی بدهد تا به او رأی دهد.

ما اصرار داشتیم که شهید مزاری مبلغی را به این منظور اختصاص دهد اما او نپذیرفت. بنده شخصا مبلغی را پیشنهاد کردم تا این پول در جهت مصالح مردم و عزت ملت‌ما به مصرف برسد. به او گفتم که دشمن با امکانات فراوانی که در اختیار دارد می‌خواهد یکپارچگی و وحدت ما را بشکند، و در نتیجه عزت ما را از بین ببرد. ما با این مبلغ می‌توانم وحدتمان را تحکیم

بخشیم و عزت مردم‌مان را حفظ کنیم. آقای محقق هم به مزاری گفت که شما با پرداخت این مبلغ موافقت کنید و من شخصا از شمال جبران می‌کنم. ولی شهید مزاری زیر بار نرفت و با ناراحتی گفت امکاناتی که در اختیار من قرار دارد، مربوط به حزب وحدت است و به عنوان امانت به من سپرده شده و باید در جهت مصالح حزب و مردم مصرف شود و نه برای مصالح شخصی. آیا وجدان سالم این را قبول دارد که من از بیت المال به کسی پول دهم تا به من رأی بدهد؟

البته دشمنان خیلی بی‌انصافی کردند و برای جبران شکست‌شان تبلیغات دامنه داری بر ضد شهید مزاری برآه انداختند. مظلومیت او اینجا ثابت می‌شود، و به حق باید گفت که مزاری واقعا مظلوم بود و مخالفین از هیچ‌گونه تبلیغات سوء و تهمت برای خرد کردن شخصیت او دریغ نکردند. یکی از تهمت‌هایی که به آن دامن زدند این بود که فلانی جاه طلب و خود محور است. در حالی که چیزی که در وجود و فکر او نبود جاه طلبی بود. او خود را وقف خدمت به اسلام ناب محمدی و مردمش کرده بود، و هیچ‌گونه پست و مقامی نمی‌خواست. در اولین دوره تعینات اعضای هیئت رئیسه به عنوان یک عضو عادی در جلسه حضور داشت. همچنانکه در جلسه شورای مرکزی صادفانه و صمیمانه شرکت می‌کرد و ریاست همه را قبول داشت. او با شایستگی و مدیریت و با استدلال قوی و معتدل دیگران را تحت الشعاع سخنان خود قرار می‌داد.

حال که به حساسیت و دقت شهید مزاری در مصرف بیت المال اشاره کردید، بفرمایید که زندگی شخصی

کمال تأسّف پاکستان با همان ذهنیت سابق می‌خواهد افغانستان زیر نظر او باشد. به همین دلیل طالبان را حمایت و تحریک می‌کند.

با وجودی که پاکستان گرفتار طالبان و القاعده شده به چه علت طالبان را در افغانستان پشتیبانی می‌کند؟
از زمانی که کشور پاکستان از هند جدا شد و به استقلال رسید دولتمردان این کشور علاقمند بودند کشور افغانستان زیر نظر آن‌ها اداره شود. مشکل دیگری که میان دو کشور وجود دارد، مشکل مرزی منطقه جلال آباد است که به نام «خط دیورند» معروف است. عمده‌ترین تلاش پاکستان این است که دولت افغانستان خط دیورند را به رسمیت بشناسد. این در حالی است که اعتبار معاهده دیورند که صد سال پیش به امضا رسید پایان یافته است. با گذشت این مدت مطالبه پاکستان غیر قانونی است. اگر قرار باشد این معاهده دوباره به مورد اجرا گذاشته شود باید مناطق وسیعی از سرزمین پیشاور ضمیمه افغانستان شود. یکی دیگر از اهداف پاکستان در افغانستان این است که در کابل دولت ضعیفی حکومت کند تا دستورات پاکستان را به مورد اجرا بگذارد. لذا زمانی که طالبان در افغانستان حکومت می‌کرد، گوش به فرمان پاکستان بود. پاکستان هم از این وضعیت بسیار راضی بود. در دنیا فقط سه کشور حکومت طالبان را به رسمیت شناخته بودند. پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی. چرا که طالبان در خدمت اهداف این سه کشور بود. عربستان طالبان را به خاطر روحیه وهابی‌گری‌اش تجهیز می‌کرد. پاکستان هم به دلایل مختلف حمایت می‌کرد. آمریکا هم آن زمان چراغ سبز نشان داده بود.

بفرمایید که شهید مزاری چه ویژگی‌هایی داشت که تاکنون از آن بی‌خبریم؟

این شهید گرانمایه در طول مدت مسئولیت‌هایش چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان امکانات وسیعی در اختیار داشت. ولی در مورد مصرف این امکانات و در مصرف بیت المال با حساسیت و احتیاط عمل می‌کرد. حتی حاضر نبود مبلغ ناچیزی را بر اساس روابط خانوادگی و دوستان شخصی و منطقه‌ای مصرف کند. بر خلاف تبلیغات بدخواهان مزاری در این زمینه به سختگیری شهرت داشت. یعنی پول در آوردن از او کار ساده‌ای نبود. بدین جهت دوستان و همسنگران از او گله داشتند. ولی اگر تشخیص می‌داد که مصرف پول در موردی به سود منافع اسلام و مردم تمام می‌شود، از هزینه کردن پول دریغ نداشت. چه بسا برای عزت و اقتدار ملت مسلمان افغانستان میلیون‌ها افغانی پول مصرف می‌کرد.

به یاد دارم موقعی که ناوه میش به اشغال دشمن درآمد خیلی ناراحت شده بود و می‌گفت که شما روزگانی‌ها برای آزادی ناوه میش تصمیم بگیرید، و هر اندازه امکانات لازم داشته باشید در اختیارتان قرار می‌دهم. در دوران جهاد معتقد بود که امکانات جبهه‌های جنگ بر ضد روس‌ها باید به مصرف برسد. تا استقلال و آزادی برای مردم تحقق یابد. به خاطر دارم در دوره تعینات اعضای هیئت رئیسه حزب وحدت در سال ۱۳۷۳ طرف مقابل حزب وحدت خیلی سرمایه‌گذاری کرده بود، و همه امکانات دولت و همکاران آن‌ها در اختیار مخالفین قرار داشت. احمد شاه مسعود بارها گفته بود که در تعینات حزب وحدت مصارف سه چهارم تا جنگ را باید خرج کنیم تا تغییرات اساسی در حزب وحدت به وجود آوریم. بر اساس اسناد و مدارک برای ما قطعی شده بود که ربانی مبلغ ششصد میلیون افغانی

او چگونه بوده است؟

شهید عزیز ما در طول حیات خیلی ساده زندگی کرد. ساده زندگی کردن یکی از ویژگی‌های خاص او بود. در همه مراحل زندگی غذا و لباس او بسیار ساده بود، و با تجملات و تشریفات به شدت مخالف می‌کرد. با دوستان و مردم برخورد خودمانی داشت. هر غذایی که در برابر او قرار می‌دادند مصرف می‌کرد. چه بسا لباس کهنه و مستعمل همزمانش را می‌پوشید. در سال ۱۳۶۴ برای ایجاد هماهنگی و اعزام نیرو و پیگیری امور سازمان نصر سابق برای مدتی در مشهد اقامت داشت. یک لباس کهنه به تن کرده بود. دوستان به او گفتند که لازم است یک دست لباس برای خود تهیه کنید. او در جواب گفت که لباس مهم نیست. هر لباسی که از برادران بدست آید می‌پوشم.

روزی آقای رحیمی مسئول دفتر حزب وحدت در کویتسه لباس جدیدی تهیه کرد بود، و لباس کهنه و مستعمل خود را دور انداخت. شهید عزیز شنید و به او گفت چرا آن لباس را دور انداختی. آقای رحیمی گفت قابل پوشیدن نیست. مزاری گفت که لباس شما خیلی کهنه نیست که قابل پوشیدن نباشد و اگر او را دور بیندازید اسراف می‌شود. شهید مزاری لباس کهنه را از آقای رحیمی گرفت و شست و از آن استفاده کرد. در مصرف غذا هم این رفتار را داشت. در یکی از روزهای سال ۱۳۶۳ اعزام نیرو به افغانستان داشتیم. موقع ظهر به اتفاق هم به منزل اینجانب می‌رفتیم. شهید مزاری برای اینکه مزاحمتی برای خانواده‌ام به وجود نیاید، در مسیر راه از شهید سید علی علوی که محافظ او بود خواست که نان و ماست خریداری کند. او حتی در هوای سرد زمستان نان و ماست مصرف می‌کرد. به لباس‌های محلی و سنتی مردم هزاره خیلی علاقه داشت. برگ‌های دستبافت دایزنگی برای او بهترین لباس بود. شب‌ها روی نم‌د هزارگی می‌خوابید. در مسافرت‌ها و هنگام حضور در جبهه با سایر مجاهدین برخورد یکسان داشت. در برابر دیگران هرگز احساس برتری نمی‌کرد. در سال ۱۳۶۴ وقت اعزام نیرو شبی در مرز بیرجند با هم بودیم و نان نداشتیم. او آستین را بالا زد و از آردی که همراه داشتیم خمیر ساخت و بچه‌ها آتش روشن کردند و نان مورد نیاز تأمین شد. این رفتار شهید مزاری باعث شده بود که مجاهدین و رزمندگان از صمیم قلب او را دوست داشته باشند. ■

● مبارزه نیروهای غربی با طالبان
● همسنگر القاعده جدی است. ولی
● از طرف دیگر هم غربی‌ها آرزو دارند پایگاه‌شان در منطقه حفظ شود. برای حضور همیشگی‌شان در منطقه مخصوصاً در افغانستان دنبال بهانه هستند. زیرا این کشور از نظر راهبردی یک منطقه حساس است. از نظر جغرافیایی میان چین و آسیای میانه و خاور میانه واقع شده و می‌تواند بر این مناطق اشراق داشته باشد.



مزاری احیاگر هویت همه اقوام ستمیدیده افغانستان...

گفت و گوئی شاهد یاران با محمد کریم خلیلی
معاون رئیس جمهوری افغانستان

درآمد

شهید عبد العلی مزاری نه تنها احیاگر هویت جامعه هزاره و شیعه بود، بلکه به طور تأکید احیاگر هویت همه اقوام محکوم در افغانستان در عصر حاضر به شمار می آید. چه او در اغلب موضوع گیری ها و سخنرانی های خود همواره بر ضرورت اعاده اعتبار به حقوق همه اقوام محروم و تحت ستم تأکید می کرده و آن را تنها راه حل بحران این کشور می دانسته است. بنیانگذار حزب وحدت افغانستان با دیدگاه راهبردی خود توانست این باور اشتباه را «که اقوام محروم و محکوم کشور باید همچنان محکوم و محروم بمانند» از اذهان زدود و مردم را به این حقیقت رهنمون ساخت که هزاره، ازبک، ترکمن، ایماق، تاجیک و پشتون در این سرزمین حق حیات دارند و باید در حق تعیین سرنوشت خود شریک باشند. او اظهار داشت که ملت افغانستان در راه آزادی و استقلال کشور یک میلیون شهید داده و سایر اقوام برای دفاع از میهن و خون شهیدان میهن اتحاد و یکپارچگی خود را حفظ خواهند کرد، تا دشمنان قسم خورده بار دیگر ملت افغانستان را ۳۰۰ سال به عقب بازنگردانند. محمد کریم خلیلی معاون رئیس جمهوری و رئیس حزب وحدت اسلامی افغانستان در گفت و گو با شاهد یاران مهمترین اهداف و شاخصه های مبارزات شهید مزاری را آشکار ساخته است.

طرح های کاری ریختن شاخصه ها و شیوه های مبارزاتی رهبر شهید بر چه اصولی استوار بود؟
استاد شهید یک روحانی و یک عالم دینی بود. مبارزات سیاسی و تلاش های سیاسی نشان هم بر محور اصول و باورهای اسلامی استوار بود. او برای مردم محروم و مظلوم افغانستان مبارزه کرد. بیشتر تلاش او بر این بود تا در آن شرایط ظالمانه که ستم، تبعیض به اشکال گوناگون در همه جای افغانستان وجود داشت، او با محوریت باورهای اعتقادی و اسلامی و خواسته ها و اصول مبارزاتی شان متکی به مردم بود تا مردم آگاهی پیدا کنند و از این وضعیت رقت بار که بر آنها حاکم است مطلع شوند. با

● شهید مزاری یک عالم دینی بود.
● مبارزات سیاسی و تلاش های
● سیاسی او هم بر محور اصول و
● باورهای اسلامی استوار بود. او برای
● مردم محروم و مظلوم افغانستان
● مبارزه کرد. بیشتر تلاش او بر این
● بود تا در آن شرایط ظالمانه که
● ستم، تبعیض به اشکال گوناگون در
● همه جای افغانستان وجود داشت، او
● بر اساس باورهای اعتقادی و اصول
● مبارزاتی به مردم متکی بود

گسترش آگاهی، مردم را علیه ظلم و ستمی که حاکم است وادار به قیام کند و سرنجام با قیام مردم و توده های مسلمان افغانستان عدالت اجتماعی پیاده شود. به طور کلی اصول فکری و حرکت مبارزاتی استاد مزاری را باورهای اعتقادی و ایدئولوژیکی تشکیل می داد و تکیه کاه این حرکت هم مردم و توده های محروم افغانستان بود. ارتباط شهید مزاری با انقلابیون خارج از کشور در چه

و نجف اشرف نهضت اسلامی گسترش یافته بود. وجود تعدادی از طلاب جوان و روحانیت و علمای مبارز افغانستانی در حوزه های علمی باعث شد تا همسویی و همفکری بیشتری با هم داشته باشیم. برخی از طلاب در مشهد و برخی در قم و برخی در نجف اشرف و تعدادی پراکنده و کمی هم در سوریه حضور داشتند. ولی در حوزه علمیه قم بیشتر با یکدیگر همسویی و همفکری داشتند، که رهبر شهید هم در میان آنان حضور داشت. شهید مزاری در کنار تحصیلات خود با روحانیت مبارز این حوزه ارتباط و آشنایی خوبی داشت. به خصوص در بین طلاب افغانستانی کارهای جدی شروع کرده بود. می توانم بگویم که استاد مزاری در آن زمان به عنوان یک محرم مطمئن در چارچوب تلاش های سیاسی و مبارزاتی بود. از آنجا که من نقش ارتباطی را با مبارزان خارج از کشور ایفا می کردم با استاد شهید در حوزه علمیه قم آشنایی پیدا کردم. ولی به خاطر جو خفانی که در حاکمیت آن روز ایران وجود داشت نمی توانستیم در حوزه های علمی با هم مصاحبت بیشتری داشته باشیم. آشنایی ما در چارچوب رفت و آمدها و دید و بازدیدها صورت گرفت که دوستان دیگری مانند شهید آقای واحدی هم بودند که در کنار استاد مزاری بود.

اولین آشنایی ما به صورت مختصر بود. ولی پس از کودتای هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۷ در افغانستان آشنایی ما بیشتر شد. او در پی این کودتا به چننداول کابل آمد و در منزل آقای پروانی اقامت داشت. در روزهای دستگیری علما از سوی رژیم کودتایی ما در کابل بودیم. روزی که تعدادی از علما را گرفتند و بردند و به سراغ آقای پروانی در مسجد آمدند، شهید مزاری هم آنجا بود. پس از این که مأموران رژیم آیت الله عالم را بردند، من با جناب استاد حکیمی غزنوی به مسجد آمدیم و آقای پروانی را مطلع کردیم. در آن هنگام مأموران پلیس محل آمدند به مسجد و سراغ آقای پروانی را گرفتند. و اینگونه بود که ما ایشان را از مسجد بیرون کرده و در جای دیگر منتقل کردیم. در چنین شرایط خفقان آور بود که من با استاد شهید مزاری آشنایی بیشتری پیدا کردم و با یکدیگر بیشتر صحبت کردیم و

با تشکر از اینکه وقت تان را در اختیار شاهد یاران قرار داده اید. بفرمایید که حضرت تعالی چگونه شهید مزاری را شناختید و ارتباط شما با ایشان در چه حوزه ها بوده است؟

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین: از آنجا که شانزدهمین سالگرد شهادت رهبر شهید را به تازگی پشت سر گذاشته ایم، این ضایعه اسفناک را به همه دوستان و علاقه مندان و مردم شریف و همیشه در صحنه تسلیت می گویم. در ارتباط با پرسش شما عرض شود که در دوران سیاه خفقان و استبداد که نهضت های اسلامی افغانستان به رهبری روحانیت مبارز تازه شکل گرفته بود، جوانان مبارز فعالیت های خود را به دور از چشم مأموران دولت حاکم در مدارس آغاز کردند. در سطح داخل و خارج از کشور تلاش هایی راه افتاده بود. در آن زمان بیشتر برنامه ها بر این بود که دوستان همسو و همفکر از میان علما و طلاب چه در داخل و چه در خارج از کشور با هم آشنایی و ارتباط پیدا کنند. دانشجویان و طلابی که در حوزه های علمیه قم، مشهد و نجف اشرف تحصیل کرده بودند، تلاش های سیاسی و مبارزاتی خود را ابتدا از کابل و منطقه مرکزی افغانستان آغاز کردند.

به رغم اینکه در داخل کشور با مشکلات زیاد مواجه بودیم. در عین حالی که جو حاکم در مدارس مخالف جریان نوای اسلامی و حرکت سیاسی و مبارزاتی ما بود، جریان های سیاسی چپ و راست هم در اوج قدرت قرار داشتند. لذا نهضت فکری و سیاسی اسلامی به خصوص در حوزه شیعیان بسیار محدود و با انواع مشکلات مواجه بود. افرادی در حوزه ها و دانشگاه ها تلاش های مبارزاتی سیاسی داشتند. تعدادی از روحانیت جوان و طلاب که روحیه مبارزاتی داشتند قضایا را پیگیری می کردند. ما هم فعالیت های خود را در سطح مدارس و حوزه ها و مدارس و تکیه خانه در دوره محمد ظاهر شاه شروع کردیم. در این دوره دعاگویی اغلب طلاب جوان برای رژیم و ظاهر شاه و سپس داود خان رئیس جمهوری رونق داشت. ولی در خارج از کشور به ویژه در سطح کشورهای اسلامی به خصوص در کشور همسایه ما ایران و حوزه های علمیه قم

ویژگی‌های اخلاقی و سلوک سیاسی این شهید را چگونه یافتید؟

استاد مزاری آدمی پاک و دور از هرگونه هوا و هوس‌های مادی بود. کوچکترین لغزش اخلاقی در تاریخ زندگی او سراغ ندارم. او کاملاً بر هواهای نفس مسلط بود. وضعیت مالی زندگی پدر شهید او تا حدی خوب بود و هزینه تحصیل او را تأمین می‌کرد. لذا او هنگام تحصیل هرگز از مراجع تقلید شهریه دریافت نکرد. زیرا که از نظر مادی و اقتصادی خودکفا بود. در مجموع آنچه را که من از او سراغ دارم ساده زیستی، ساده کار کردن و سخت‌گیری در امور مصرفی و سخت‌گیری در برابر هوا و هوس‌های نفسی بود. به صورت یک درویش راه می‌رفت و کار می‌کرد. چه در مسایل اقتصادی و چه در مسایل دیگر کوچکترین لغزشی از او ندیدم.

شهید مزاری بیشتر اوقات پیاده راه می‌رفت و راضی نبود سوار ماشین شود. یا جمع و جماعت وجود بیاورد، و از بیت المال مصرف کند. ساعت‌ها پیاده راه می‌رفت و این در زمانی بود که به عنوان یک روحانی و طلبه مبارز مطرح بود. زمانی که به داخل افغانستان به خصوص به بامیان و کابل آمد، و در نتیجه ملاقات‌ها و رفت و آمدها بیشتر با او آشنایی پیدا کردم. آنچه را که در رفتار و عملکرد او در همه دوره فعالیت‌های تشکیلاتی دیدم این است که او خیلی صادق بود. بر خلاف سستی که دیگران در برخورد با مردم داشتند او برخورد ساده با مردم داشت. ملاقات‌های مردمی او بسیار ساده برگزار می‌شد. برای دیدن او هیچگونه تکلف وجود نداشت. به نحوی که ما احساس کردیم اصلاً در دنیای درها و رنج‌های مردم کاملاً ذوب شده است. شهید استاد مزاری از همه نظر پاک زیست و ساده زندگی کرد. با وجودی که بر همه امور اقتصادی و روابط اجتماعی حزب وحدت نفوذ داشت، شیوه برخورد او با مردم کاملاً درویشانه بود. در مراحل زندگی این شهید بزرگ چه قبل از تشکیل حزب وحدت و چه بعد از تشکیل حزب وحدت آنچه را که من دیدیم هیچ‌گونه تفاوتی در ابعاد شخصیتی او نسبت به مردم به وجود نیامده بود. یعنی زندگی لحظات کلید با لحظاتی که به عنوان یک روحانی وارد تشکیلات مذهبی و مبارزاتی بود هیچ‌گونه تفاوتی نداشت و این بهترین ویژگی‌ها و یکی از برجسته‌ترین خصوصیت‌های سلوک و رفتار ایشان است.

یکی از ابعاد فعالیت‌های شهید مزاری، بعد فرهنگی بود با توجه به شناختی از این شهید دارید تعریف و برداشت او از فعالیت‌های فرهنگی چگونه بود؟

هدف استاد مزاری تشکیل حکومت اسلامی و پیاده کردن اصول عدالت اجتماعی و رفع ظلم و تبعیض از مردم بود. طبیعی است که در تحقق هر کدام این خواسته‌ها بزرگ‌ترین پشتوانه برای حرکت و اقدام او مردم محروم بودند. استاد شهید نمی‌خواست که همه این خواسته‌ها را با سپورت و پشتوانه قدرت‌های خارجی، یا با توپ و تانک و پول دولت‌های خارجی در افغانستان پیاده کند، و به اهداف خود برسد. او می‌خواست از طریق مردم به این خواسته‌ها برسد. آرزو داشت که مردم نقش تعیین‌کننده در پیاده کردن منویات مردمی او باشند.

پس طبیعی است که گسترش رشد فکری و آگاه ساختن مردم نسبت به اوضاع و آشنایی آن‌ها با روحانیت و باورهای مبارزاتی نیازمند کار فکری و فرهنگی است. مردمی که از نگاه فکری و فرهنگی عقب مانده باشند و تصورشان این باشد که در اسلام مسئله حکومت و مبارزه وجود ندارد، یا اسلام دور از سیاست است و پادشاه همیشه باید در مساجد و منابر ظل الله گفته شود، و جامعه از محرومیت‌ها

راه انداخته بودند. با حوزه علمیه کابل و بخش خارج از کشور ارتباطاتی برقرار شده بود. برای فعالیت‌های سیاسی در کابل نام و نشانی انتخاب کرده بودیم. دوستانی هم که در خارج از کشور فعالیت داشتند، نام و عنوان مخصوصی برای خود انتخاب کرده بودند. زمانی که انقلاب آغاز شد، دوستان مقیم خارج به داخل کشور بازگشتند و با همفکری سایر برادران داخل کشور عنوان واحدی را برای تشکیلات خود انتخاب کردیم. ارتباطی که در همه مراحل با شهید مزاری داشتیم، ارتباط کاری و تشکیلاتی بود. در مراحل همه ابعاد و ویژگی‌های شخصیت او را در صحنه‌های مبارزه و جهاد و تجربه کاری و تشکیلاتی شناختیم.

خواسته‌های اصلی شهید مزاری برای مردم افغانستان و به ویژه جامعه هزاره و شیعیان چه بوده است؟
استاد مزاری یک عنصر بزرگ ملی برای مردم افغانستان بود. شخصیت او را باید به عنوان یک رهبر ملی شناخت. چرا که او با ویژگی‌ها و اهدافی که دنبال می‌کرد، در سطح افغانستان یک رهبر ملی بود. در سطح نهضت‌های اسلامی هم یکی از عناصر بسیار مؤثر و قوی نهضت جهانی اسلام به حساب می‌آمد. خواست او در سطح کشور به یک مذهب خاص یا یک قوم خاص محدود نمی‌شد. مزاری اصولاً در افغانستان خواهان تشکیل حکومت اسلامی بود. آن هم با باورهای پویا، بالنده و سازنده که متناسب با روح و نیازمندی‌های زمان است.

تشکیل حکومت اسلامی در افغانستان یکی از خواسته‌های او را تشکیل می‌دهد. با توجه به تعابیر مختلفی که از حکومت اسلامی می‌شود. از نظر شهید مزاری تنها اسلام پویا و بالنده جوابگوی نیازها و خواسته‌ها و ضرورت‌های زمان و جامعه است. تحکیم پایه‌های وحدت ملی و برادری همه اقوام و ملیت‌های افغانستان در سایه حکومت اسلامی از دیگر خواسته‌های شهید مزاری بود. زیرا وحدت ملی مردم افغانستان پس از سقوط رژیم نجیب‌الله از طرف حلقه‌های مختلف خدشه دار شده بود. تلاش‌هایی که رهبر شهید به منظور ترمیم این خدشه و پر کردن خلأ موجود به عمل آورد، او را در جایگاه یک رهبر کم‌نظیر برای همه مردم افغانستان قرار داد. حفظ تمامیت ارضی افغانستان و برقراری عدالت اجتماعی و نفی ظلم و ستم‌های گوناگون مذهبی، ملی، قومی و منطقه‌ای در افغانستان از دیگر خواسته‌های استاد مزاری بوده است.

تشکیل حکومت اسلامی در افغانستان یکی از خواسته‌های مزاری را تشکیل می‌دهد. با توجه به تعابیر مختلفی که از حکومت اسلامی می‌شود. از نظر شهید مزاری تنها اسلام پویا و بالنده جوابگوی نیازها و خواسته‌ها و ضرورت‌های زمان و جامعه است. تحکیم پایه‌های وحدت ملی و برادری همه اقوام و ملیت‌های افغانستان در سایه حکومت اسلامی از دیگر خواسته‌های شهید مزاری بود.

زمینه‌ای بود؟

استاد مزاری در شرایطی مبارزه را آغاز کرد که فضای خارج از کشور بسیار مساعد بود. میان چهره‌های انقلابی و مبارزاتی خارج از کشور هماهنگی وجود داشت و شهید از این شرایط خوب استفاده کرد. با اکثریت مبارزان ایرانی که فعلاً از مسئولان بزرگ نظام جمهوری اسلامی هستند و در آن زمان در شکل‌گیری این نظام تلاش می‌کردند، روابط همکاری برقرار کرد. به خصوص که یکی از مخلصین و ارادتمندان به حضرت امام خمینی (ره) بود و آشنایی خوبی با امام داشت. همچنین با چهره‌های علمی و انقلابی کشورهای مسلمان، مانند عراق، لبنان، فلسطین، بحرین، کشمیر و پاکستان آشنایی خوبی داشت. این روابط دوستانه بر این اساس بود تا مبارزات جنبش‌های اسلامی که تا حالا اوج گرفته، هماهنگ و همسو شود و ارتباط عمیق مبارزاتی به وجود آید و همه مبارزین مسلمان چه شیعه و چه سنی در قالب «مسلمانان مبارز انقلابی» متحد شوند. استاد مزاری نقش برجسته‌ای در این راستا داشته و با بیشتر چهره‌های علمی، انقلابی مسلمان کشورهای اسلامی ارتباط داشت.

قبل از آغاز انقلاب افغانستان شهید مزاری در چه محورهای فعالیت داشت؟

در زمان حکومت‌های ظاهر شاه و داود خان، جوانان مبارز مسلمان در سطح کابل کارهای سیاسی و فرهنگی



رفتن و فقدان شهید مزاری در همچو شرایط برای مردم افغانستان و برای همه عدالت خواهان و برای همه محرومان و مبارزان مسلمان چه از نگاه نهضت اسلامی و چه از نگاه حرکت عدالت خواهی بسیار سنگین و غمگین بود. جامعه و کشور ما سخت نیازمند حیات و کار و تلاش او بود. در اوج نیازمندی مردم و کشور، توطئه گران داخلی و خارجی مزاری را از مردم ما گرفتند. اگر چه دشمنان وجود استاد شهید را از ما گرفتند، ولی حرکت عدالت خواهی و نهضت اسلامی محرومان و مستضعفان افغانستان ضمن اینکه از شهادت ایشان به شدت متأثر شد، اما خون بنا حق ریخته شده و شهادت او موج دیگری را به وجود آورد. این موج الهام دهندگی.. موج الهام بخشی.. موج عدالت خواهی.. و موج حق طلبی است..

با وجودی که فقدان شهید مزاری ضایعه بزرگ ملی و کشوری بود و مردم ما سخت از این ضایعه و فقدان عنصر ملی که خواسته های مردم را تعقیب می کرد با مشکل مواجه شد. ولی شهادت مظلومانه او مرکز الهام بخش دیگری شد که در بستر مبارزات و عدالت خواهی این موج ادامه دارد. من معتقدم که این امواج می تواند فقدان وجود فیزیکی استاد را جبران کند.

پس از شهادت مزاری، علما، روحانیون و فرهیختگان افغانستان چه مسئولیتی بر دوش دارند؟

همه دوستان و هواداران و همه عدالت خواهان کشور در برابر روی دادهای جاری افغانستان مسئولیت سنگینی بر دوش دارند. جنگ ما با دشمن در یک وجب از سرزمین خلاصه نخواهد شد. مبارزه ما به خاطر تحقق عدالت اجتماعی و به خاطر رفع ظلم و ستم و انحصار و تبعیض و بی عدالتی است. ما این مبارزه و حرکت را در شرایط سخت و ناگوار و متناسب با وضعیت زمان در هر شرایطی که پیش آید ادامه خواهیم داد. قضاوت درباره وضعیت زمان و جغرافیا به تشخیص مسئولان حزب وحدت و دوستان بستگی دارد. آنچه که مهم است عزم و تصمیم در تداوم مقاومت و تداوم عدالت خواهی است. ما از ادامه این راه نا امید نیستیم. ضعف و سستی در اراده ما پیش نخواهد آمد. ما تمام توان در راستای تداوم راه پر افتخار شهید مزاری گام برداشته و بر می داریم. افغانستان اکنون در شرایط سختی قرار دارد. همه اساتید، روشنفکران، طلاب و مهاجرین وظیفه خود می دانند راه رهبر شهید را ادامه دهند. من به همه اقشار مردم اطمینان می دهم که راه این شهید بزرگ هرگز با شکست مواجه نخواهد شد. راه شهید مزاری راه عزت، سربلندی و افتخار مردم محروم و مظلوم افغانستان است. این راه هرگز شکست نخواهد خورد. جبهه عدالت خواهی سرانجام پیروز خواهد شد. ما هم یک لحظه از کار دست نکشیده ایم و آرام هم نگرفته ایم و آرام نخواهیم گرفت.

امیدوارم انحصار طلبی، ظلم و تبعیض با شکست مواجه شود. این باور ماست که انشاء الله حرکت عدالت خواهی بر خیلی از مشکلات پیروز خواهد شد. مردم در صحنه های سیاسی و نظامی خود را محکم تر از گذشته تثبیت خواهند کرد. امیدوارم مردم، علما، روشنفکران و همه اقشار جامعه در این راه ما را یاری و همراهی کنند. هیچکسی نا امیدی و سستی در خود راه ندهد. من مطمئن هستم که با پشتیبانی علما و سایر دوستان و مردم شریف و همیشه حاضر در صحنه می توانیم خواسته ها و آرمان های رهبر شهید را که همانا خواسته و آرزوی همه مردم افغانستان است تحقق بخشیم. ■



قوم شرم آور باشد! لذا می کوشید این طلسم را از بین ببرد. او همواره تأکید می کرد که باید کاری کنیم تا در آینده هزاره گفتن برای مردم جرم و احساس شرمندگی به بار نیآورد. تکیه شهید مزاری روی قوم هزاره به خاطر ظلم و ستمی بود که در طول دو قرن گذشته بر آنان روا داشته بودند، و نه به خاطر اینکه او تنها هزاره را می خواست و با تنها خواستش این باشد که هزاره مظلوم را نجات دهد و حاکمیت هزاره ها را با نفی دیگران تثبیت کند. یکی از تعبیر استاد این است که حق خواهی برای اقوام و ملیت ها به معنای دشمنی با سایر ملیت ها نیست. او به وحدت ملی و برادری و برابری همه ملیت ها علاقمند بود. وحدت و برادری زمانی تحقق عینی پیدا می کند که عدالت اجتماعی تحقق پیدا کرده باشد. اما در کشوری که ظلم است و جمعیت بزرگی به نام قوم و نژاد و به نام منطقه و زبان از همه چیز محروم است چگونه می توانیم در آنجا برادری را تعریف کنیم و یا وحدت ملی پدید آوریم. وحدت ملی در سایه برادری و برابری، و در سایه رسیدن همه مردم به حقوق شان، در سایه عدالت اجتماعی به وجود می آید. عدالت اجتماعی محوری است برای تشکیل حاکمیت اسلامی.

شهادت شهید چه تأثیری بر حرکت عدالت خواهی ملیت های محروم داشت؟

روشن است که حرکت عدالت خواهی در افغانستان مشکلات زیاد و موانع بسیاری در پیش روی دارد. این حرکت با مخالفان نیرومندی مواجه است که از دست

و مظلومیت های خود هیچگونه اطلاعی نداشته باشد و همه چیز را به حساب خدا و تقدیر و سرنوشت و نصیب قلمداد کنند، این توده مردم و جمع و جماعت چگونه می تواند وارد میدان شود. و به طور طبیعی از خواسته های خود دفاع نماید لذا برنامه ها و فعالیت های فرهنگی یکی از مهمترین تکیه گاه های ضروری شهید مزاری را تشکیل می داده است.

تمام تلاش های فکری استاد شهید در دوره طلبگی و در دوران فعالیت های تشکیلاتی و جهادی روی آگاهی دادن به مردم و فراخوانی آن ها برای پیوستن به نهضت اسلامی و حرکت های انقلابی متمرکز بود. در این زمینه زیاد سرمایه گذاری کرد و معتقد بود که یک حرکت بزرگ انقلابی و جنبش منسجم نیازمند کادر سازی است. همواره تلاش می کرد کادر به وجود بیاورد. چرا که جنبش ها و حرکت های انقلابی و محورهای مبارزاتی با یک گروه چند نفر پایدار نمی مانند. از این جهت است که استاد سعی می کرد که کارهای فکری و فرهنگی را به میان توده مردم بکشاند تا از این طریق زمینه را برای ایجاد کادر ورزیده علمی و سیاسی ایجاد کند.

شهید عبد العلی مزاری خواستار تأمین عدالت اجتماعی برای عموم مردم افغانستان اعم از تاجیک، پشتون، ازبک، هزاره و شیعه و سنی بود. او می خواست که ظلم و تبعیض و ستم پایان یابد تا مردم افغانستان در سایه حکومت واقعی اسلامی و با حفظ تمامیت ارضی کشور در پرتو تحکیم وحدت ملی همه این مضامین را در پیاده شدن اصل عدالت سیاسی و اجتماعی تجربه نمایند. خواسته های او به همه مردم محروم و مظلوم افغانستان از جمله مردم شیعه هزاره که در طول تاریخ بر سرشان ظلم شده و می شود تعلق داشت. مردم هزاره بیش از دیگران ستم کشیده اند تا به حقوق سیاسی و مذهبی شان برسند. همه قومیت ها و ملیت ها در جایگاه واقعی شان قرار گیرند.

چرا شهید مزاری روی محرومیت و حقوق هزاره ها بیش از سایر اقوام تکیه می کرد؟

اینکه شهید استاد مزاری بیشتر مردم هزاره را مطرح می کرد و از حق یک قوم دفاع می کرد به خاطر این بود که به مردم هزاره و شیعه بیش از سایر اقوام افغانستان ظلم شده است. آن هم به حدی که نام هزاره در مراحل گذشته باعث نفرت برای دیگران و احساس شرمندگی برای خودشان شده بوده است. او بر این باور بود که این یک نوع ظلم است که نام یک قوم برای دیگران نفرت انگیز باشد و برای خود

● شهید مزاری بیشتر مردم هزاره را مطرح می کرد و از حق یک قوم دفاع می کرد به خاطر این بود که به مردم هزاره و شیعه بیش از سایر اقوام افغانستان ظلم شده است. آن هم به حدی که نام هزاره در مراحل گذشته باعث نفرت برای دیگران و احساس شرمندگی برای خودشان شده بوده است. او همواره تأکید می کرد که باید کاری کنیم تا در آینده هزاره گفتن برای مردم جرم و احساس شرمندگی به بار نیآورد.



گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با شفق بهسودی عضو ارشد شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی

35

۳۵

استعمارگران متجاوزین خارجی، تنگ نظران، سود جوین و تبعیض پرستان داخلی، همگی دست در دست هم دادند، و این آفتاب پر فروغ را در افق زندگی مردم خاموش کردند. تلاش کردند تا مزاری عزیز را از بین ببرند و این کار را با شهادت این مرد بزرگ عملی کردند.

اوضاع جاری افغانستان را چگونه ارزیابی می کنید؟

من معتقدم که تاکنون کشور متحد، ملت یکپارچه، قانونمندی، دموکراسی و حقوق اجتماعی در افغانستان از مرحله شعار بیرون نیامده است. ما اگر دهه‌هایی به نام دهه دموکراسی، دهه مشروطیت، دهه قانون نامگذاری کرده‌ایم، همه اینها تعارف است. همه شعارهای بی معنا که هیچ محتوا ندارد، و هیچ ارزشی برای اینها مترتب نبوده و در مناسبات و زندگی اجتماعی مردم تأثیر گذار نبوده است. وقتی قانونی نتواند مشکلی را حل کند. وقتی ملتی یکپارچه نباشد. وقتی سرزمین از وحدت برخوردار نباشد. وقتی دموکراسی وجود نداشته باشد، وقتی حقوق بشر لگد مال شود، بعد بیاییم سخن‌های دهن پر کن مانند مدرنیته که در حال حاضر یک عده شعارش را سر می‌دهند. امکان دارد در خیلی جاها درست باشد، ولی در افغانستان همه‌اش تعارف است. هیچ کدامش واقعیت ندارد. آنچه در جامعه افغانستان واقعیت دارد نژاد نهاده شده است. در افغانستان نژاد و قومیت رنگ و رخ خود را در همه رقص‌ها و ترانه‌های انسانی و بشری نشان داده است. من در افق زندگی مردم افغانستان و در سرگذشت تاریخی این کشور در سده‌های اخیر جز این سراغ ندارم.

آیا امکان دارد کسی بافت قومیتی و اجتماعی افغانستان را شرح دهد؟

ببینید در افغانستان چهار قومیت بزرگ وجود دارد : افغان، هزاره، تاجیک و ازبک، همچنین بیش از ۳۰ قومیت و طایفه ریز و درشت، حتی کوچکترین دسته‌های اینها با دسته‌جات دیگری یکسان نشده‌اند. در افغانستان همه چیز از هم جداسست. تاکنون هیچ چیز با هم آمیخته و یکنواخت نشده است. زیرا ملیت یکپارچه بیش از اینکه یک شعار باشد، یک باور درونی است. مردم یک کشور باید به این باور رسیده باشند که ما ملتی یکپارچه هستیم و یک سرنوشت داریم. منافع ما مشترک است و اختلافی در آن وجود ندارد. ولی اکنون اینطور نیست. این وحدت و

جریان طرفدار پاکستان اداره می‌شد ولی شهید مزاری کمال همکاری را با این جریان به عمل آورد. او مشکلاتش را از طریق مذاکره و تفاهم حل می‌کرد، و به ادامه تفاهم در سطح رهبران و مسئولان اعتقاد راسخ داشت.

مزاری همواره می‌گفت که برای تأمین خواسته‌های خود استدلال داریم. و اگر استدلال ما کافی باشد، دیگران باید استدلال ما را بپذیرند. ما خواهان جنگ نیستیم و از جنگ نفرت داریم، ولی اگر دیگران به آرزوهای ما و منافع افغانستان تجاوز کنند، در برابرشان می‌ایستیم و تسلیم زورگویی و تجاوز و بی عدالتی و حق کشی در افغانستان نخواهیم شد. ما فقط رفع ظلم و اجرای عدالت را در افغانستان می‌خواهیم. او عاقبت طرح این خواسته‌ها را می‌دانست و آگاه بود که برای همیشه زنده نخواهد بود. او عاقبت کار و تلاش خود را اسارت یا شهادت پیشینی کرده بود. و بر همین گفته خود ثابت و استوار ماند.

منظورتان این است که شهید مزاری ناگزیر شد به کابل منتقل شود؟

در واقع شهید مزاری در آن مقطع تاریخ سرنوشت ساز در بامیان زندگی می‌کرد. مجامع و محافل اسلامی و مردمی این استان به او احترام می‌گذاشتند. اما وقتی بحران به کابل منتقل شد او ترجیح داد به کمک کابلی‌های مظلوم بشتابد، تا همسنگر مردم باشد. وقتی وارد کابل شد کوه‌های افشار به سنگ‌های مقاومت مردمی تبدیل شده بود. در مرکز علوم اجتماعی افشار که هر لحظه با خطر مرگ مواجه بود استقرار یافت. در آن شرایط همه امکانات جهانی و داخلی جریانانی که نسبت به مردم افغانستان نیت سوء داشتند، و از موضع استعماری و استبدادی و ظلم و ستم بر خوردار بودند، برضد شیعیان هزاره بسیج شدند. تا این سنگر حصین و این مقاومت خونین مردم را در هم شکنند. او می‌دانست که امکان دارد کشته یا اسیر شود اما یک لحظه از مردم کابل جدا نشد.

آیا فقط برای احقاق حقوق شیعیان مبارزه می‌کرد، یا برای آزادی و استقلال واقعی همه مردم افغانستان؟ ببینید مزاری فقط برای شیعه نبود و برای اسلام بود. عزت و سربلندی تسنن و تشیع را در سایه اسلام عزیز می‌خواست. او تنها برای هزاره نبود. برای همه مردم افغانستان بود، و عملاً هم ثابت کرد. که خیلی فرصت‌ها پیش آمد تا مزاری دیگران را فراموش کند، و با ساخت و پاخت برای مردمش امتیاز بگیرد. ولی

بر پایه اصول و باورهای خود ثابت و استوار ماند، و کارش را دنبال کرد. مزاری بزرگ در خط اول دفاع از آرمان‌های همه مردم افغانستان قرار داشت. مردم هم با هستی و با تمام وجودشان از او پشتیبانی می‌کردند. مردم همه امکانات‌شان را در اختیار او گذاشته بودند. ولی سرانجام دشمنان کوردل، دشمنان استقلال، عزت، شرافت، عدالت و غرور ملی مردم افغانستان. دشمنان برابری و برادری در افغانستان مستکبران،

گفتیم که کار را قبل از ورود به کابل حل و فصل کنند. حدود چهار یا پنج سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان و شکست شوروی و نوکرانش در افغانستان همین حجت الاسلام و المسلمین شهید مزاری و یارانش بودند که طرح تشکیل انقلاب اسلامی افغانستان را به منظور توحید دیدگاه‌ها و انسجام نیروها و تشکیل فرماندهی واحد و حل تضاد و تناقض‌ها که میراث حکومت‌های فاسد و غیر مردمی گذشته در افغانستان بود پیشنهاد کردند.

شهید مزاری و سایر مسئولان حزب وحدت با تنظیم و تصویب و پیشنهاد بیانیه‌ای در پنجاب هزاره‌جات به سایر سران گروه‌های جهادی هشدار دادند که قبل از ورود به کابل مشکلات خود در افغانستان را حل نماییم. ولی متأسفانه این هشدار کمتر شنیده شد. زیرا مجامع بین المللی و قدرت‌های خارجی به دنبال مطامع و منافع خودشان به قیام و قعودها و فعل و انفعالات دست زدند. هر کدام می‌خواستند از نتایج جهاد مردم افغانستان منافع بیشتری به دست آورند و آرزوهای‌شان را بیشتر عملی و محقق سازند. متأسفانه بیشتر گروه‌های جهادی بر اساس کشمکش‌ها و گرایش‌ات ناسالم چشم را در برابر همه واقعیت‌ها بستند و به تحرکاتی دست زدند که متأسفانه به آنچه که نباید منتهی می‌شد، منتهی گردید و کابل به کانون بحران تبدیل گشت.

کابلی که نزدیک پانزده سال چشم به راه مجاهدان سلاح به دوش بود سینه پهن کرده و مقدم مجاهدین را با احترام استقبال کرد. مردم کابل که زیر سایه حکومت‌های فاسد، غاصب و عامل اجنبی زخم‌دار بودند و خود را برای استقبال از انقلابیون و جهادگران آماده کردند بودند. اما متأسفانه اینها آن صلاحیت لازم را که شایسته شأن آن‌ها باشد در کابل نتوانستند از خود نشان دهند. به طور مسلم همه را متهم نمی‌کنیم، ولی تعدادی از اینها هم غائله و بحران کابل را به وجود آوردند و هم به مطامع پیگانگان و هم به دستورات آنها گردن نهادند.

شهید مزاری دبیر محبوب حزب وحدت که مرکز فعالیت او شهر باستانی بامیان بود، به دو دلیل به کابل شتافت. یکی اینکه مردم را در نقطه بحران که امکان داشت جنجال‌ها ایجاد شود تنها نگذارد. و دلیل دوم برای حل مشکلات گام بردارد. در دوران حکومت انتقالی صبغت الله مجددی به رغم اینکه حزب وحدت به هیچ عنوان انتخاب او را در پاکستان (البته نه در مخالفت با شخص مجددی بلکه در رابطه با تشکیلات سیاسی و حکومتی) عادلانه نمی‌دانست، و از طرفی ۷۰ درصد کابل توسط نیروهای وابسته به

- مزاری و مسئولان حزب وحدت با صدور بیانیه‌ای در هزاره‌جات، به سران گروه‌های جهادی هشدار دادند که قبل از ورود به کابل مشکلات خود را حل نمایند. ولی این هشدار کمتر شنیده شد. زیرا قدرت‌های خارجی به دنبال مطامع و منافع خودشان به فعل و انفعالات دست زدند

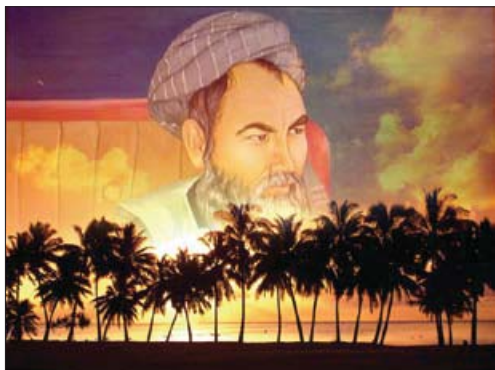


تاکنون کشور متحد، ملت یکپارچه،
قانونمندی، دموکراسی و حقوق
اجتماعی در افغانستان از مرحله
شعار بیرون نیامده است. اگر
دهه‌هایی به نام دهه دموکراسی، دهه
مشروطیت، دهه قانون نامگذاری
کرده‌ایم، همه اینها شعارهای
بی‌محتواست و در مناسبات اجتماعی
مردم تأثیر گذار نبوده است

را دارم. هنوز این برگم را در میدان نینداخته‌ام. و این
جز نشانه‌ای از حرکتی نژادی چیز دیگری نمی‌تواند
باشد. او یکی از نمونه‌های حاکمیت افغانستان است.
وقتی که اینها بر قومیت پشتون تکیه می‌کنند، لازم
نیست که پشتون زبان کارت شناسایی داشته باشد.
لازم نیست به سربازی برود. لازم نیست مالیات بدهد.
مردمی که این را ندارد از همه چیز معاف هستند و
همه امتیازات به آن‌ها تعلق دارد. با این وصف برای
هزاره جایی برای زندگی باقی می‌ماند. جز این که به
هویت خود پافشاری کند. یا ازبک و تاجیک به هویت
خود پافشاری کند. این شیوه سلاطین ظالم و فاسد
افغانستان بوده است.

در تاریخ معاصر افغانستان تکرار شده که قبایل
کوچ نشین به نام کوچی‌ها همواره به مناطق شیعه
نشین حمله می‌کنند و به غارت و چپاول دست
می‌زنند. بفرمایید که کوچی‌ها چه کسانی هستند و
چه جریانی از آن‌ها پشتیبانی کرده و می‌کنند؟

من این قضیه را اینگونه تحلیل می‌کنم که پشتون‌ها
و بخصوص کوچی‌ها قربانیان دولت‌های پشتون
افغانستان هستند. و این دولت‌ها بازیچه حلقه‌های
مخفی و ناشناخته دیگران باید باشند، که من آن‌ها
را نمی‌شناسم. و گرنه چه دلیلی دارد که امیر عبد
الرحمن دیکتاتور، ظاهر شاه دمکرات، نور محمد
ترکی کمونیست، ملا عمر فرقه‌گرا، به رغم داشتن
ایدئولوژی‌های متفاوت، ولی جهت گیری کلی
حکومت‌شان یک مسیر را طی می‌کند. من نمی‌دانم،
این حلقه‌ها کجاست و چه ماهیت و چه شکل و قیافه
دارند. ولی واقعیت این است که چنین حلقه‌هایی
وجود دارند، و این حاکمیت‌ها را به سمتی که
می‌خواهد هدایت می‌کنند. این حاکمیت‌ها هم



صاحبان این تصویرها خودشان هم می‌دانند. ما هم
می‌دانیم. مردم هم می‌دانند. حاکمیت افغانستان هم
می‌دانند. که هیچگاه نمی‌توانند یک متر ورق امضاء
کنند. به همین دلیل وزیر فواید عامه که یک هزاره
است نمی‌تواند یک متر زمین در هزاره‌جات آباد کند.
هر چه می‌تواند بکند باید برای آبادی جنوب کشور کار
کند. و همین گونه تاجیک و همین گونه ازبک. اگر
در مزارع هرات کار شده دولت افغانستان کار نکرده،
امکانات طبیعی خود منطقه و محیط بوده که در اینجا
به شکل فوران آتشفشان این پیشرفت‌ها را به وجود
آورده نه آنکه کسی پیشرفت پلان شده را آورده باشد.
اگر پلان می‌بود به طور یقین این پیشرفت اندک در
هرات و مزار شریف هم وجود نداشت.
مقصر فقط آنهایی هستند که در طول سده‌های اخیر
بر افغانستان حکومت کردند. اینها به دلیل اینکه از
قوم پشتون بودند همه امتیازات را به دامان پشتون‌ها
ریختند. اما نه اینکه پشتون‌ها را به جایی برسانند.
برای اینکه پشتون‌ها را به جنگ دیگران بیاورند.
میراثی که این حاکمیت‌ها برای ما گذاشته‌اند، رنج و
محرومیت و بیچارگی است. میراثی که برای پشتون‌ها
گذاشته‌اند عداوت و دشمنی است. می‌خواهد دشمنی

ببخرد. می‌خواهد روابط با هموطنان خود
همیشه خراب بماند. ملت را به گونه‌ای
بیچاره کرده‌اند و پشتون‌ها را به گونه‌ای
دیگر. مسئله حرکت بر مبنای نژاد را این
حاکمیت‌ها در افغانستان نهادینه کردند.
امروز اگر ما دم از پیشرفت فکری در
دنیا می‌زنیم و می‌گوییم از همه تجارب
زیبای بشری برای اداره جامعه استفاده
می‌کنیم دروغ گفته‌ایم. آنچه عملاً در
افغانستان وجود دارد حرکت بر مبنای
نژاد است.
آقای کرزی برای اینکه موقعیت خود را
به دیگران بقبولاند ببر کاغذی طالبان را
به همه دنیا نشان می‌دهد که من این اهرم

یکپارچگی زمانی ممکن می‌شود که پیشوایان جامعه
توانسته باشند یک ارزش مشترک مورد توافق همه
مردم را به وجود آورده باشند. تا وقتی چنین نباشد، ما
نمی‌توانیم با زور به همه مردم بگوییم که شما متحد
هستید. مردم افغانستان بر محور کدام نظام ارزشی
مساوی و برابرند؟

به همین دلیل است که همه حرکت‌های سیاسی و
اجتماعی در افغانستان بر بنیاد نژاد و قومیت استوار
است. در سایه دولت موجود ملاحظه می‌کنید که
رهبران هزاره هر چه برای خود می‌خواهند از اعتبار
مردم هزاره هزینه می‌کنند. رهبران تاجیک، چون هنوز
کاری برای مردم نشده، هر چه برای خود می‌خواهند
از اعتبار مردم تاجیک مایه می‌گذارند. همچنان رهبران
ازبک و پشتون! چند وزارت سهم هزاره است؟ چند
وزارت سهم تاجیک؟ چند وزارت سهم ازبک؟ چند
وزارت سهم پشتون؟ چند وزارت متعلق به اقلیت‌های
قومی و فرقه‌ای است؟ این بدان معناست که در
افغانستان یک دولت متحد که بیانگر خواست و اراده
ملت متحد باشد وجود ندارد.

**پس توزیع قدرت و سیاستگذاری بر اساس چه
ملاکی است؟**

در حقیقت موقعیت‌ها بر اساس اعتبارات قومی توزیع
شده و نه به اعتبار شایستگی و توانایی افراد برای
حل مشکلات جامعه. در افغانستان پست‌های دولتی
و موقعیت‌های سیاسی بر اساس شایسته سالاری و
تخصص واگذار نمی‌شود. این موقعیت‌ها سهم اقوام
است. سهم هزاره، ازبک، تاجیک و پشتون است. چرا
چنین است و مقصر کیست؟ چه کسی مقصر است که
باید در دادگاه تاریخ محاکمه شود؟ چه کسی مسئول
این حرکت انحرافی است؟ رهبران هزاره، رهبران
تاجیک، رهبران ازبک، رهبران اقلیت‌های قومی و
طایفه‌ای مسئولند؟ خیر! آن‌ها تاکنون چند تصویر
در قاب عکس دولتنند، و در حاکمیت شریک واقعی
نیستند. افغانستان در طول تاریخ گذشته هم تصویر در
قاب عکس دولت داشته است.



تشکیل می‌دهد، و هزاره‌ها در این منطقه سکونت دارند. اگر مبنای نژادی در افغانستان ادامه پیدا کند؟ بی تردید هزاره‌جات حاکمیت نظام‌هایی را که به نام پشتون در افغانستان حکومت می‌کنند تهدید خواهد کرد. به شرط اینکه هزاره‌ها هویت خود را بازیابند. اگر حاکمیت کابل بخواهد بر شمال و بر کابل و بر همه جا سیطره خود را محکم کند، باید ارتفاعات هندوکش را در اختیار داشته باشد. بنابراین فشار حکومت‌گران کابل بر مناطق شیعه‌نشین هزاره‌جات بسیار طبیعی است

لذا هدف قتل عام‌های امیر عبد الرحمن و سایر زمامداران ستمگر و شکار ستاره‌های درخشان و بی‌نظیر این مردم در طول تاریخ گذشته، سرکوب، مطیع کردن و سلب هویت قوم هزاره بوده است. به همین دلیل در طول تاریخ گذشته هزاره‌ها را مطیع و تحقیر کردند. چنان ذهنیت هزاره‌ها را کوبیدند، تا جایی که شهروند هزاره تسلیم این ذهنیت شده بود. آن‌ها در تبلیغات‌شان می‌گفتند که هزاره‌ها مثل روس‌ها شاد بودند و سگ را نحر کردند. یعنی این است که این مردم شایستگی و ارزش هیچ چیزی را ندارند. ما را در ذهن خود و در ذهن سایر اقوام افغانستان کوبیدند.

از سوی دیگر مجموعه‌های هزاره که تحت تأثیر این القاءات و فشارها از هویت خود بیزار شده بودند، به اقوام تاجیک و ازبک پیوستند. هویت آن‌ها را تغییر دادند تا جمعیت هزاره را به تدریج کاهش دهند. کوشیدند بافت جمعیت آن‌ها را دگرگون کنند تا هزارستانی را که در کوه‌های سربلند مناطق سربلند و استوار خود در برابر همه دشمنان دنیا مقاومت کرده نابود کنند. و برای همیشه از شر آن‌ها خلاص شوند.

نقل کرده‌اند که سردار عبد الولی فرزند شاه ربیع که بچه‌های کابل به شوخی او را مارشال ناوشکن می‌نامیدند، همراه ظاهر شاه از مناطق هزاره‌جات

مجبورند پشتون‌ها را مانند مهره شطرنج در این بازی همیشگی استخدام کنند. همانگونه که امروز سرمایه داران بزرگ سیاستمداران دنیا را در دستشان گرفته و با آن‌ها شطرنج اقتصادی بازی می‌کنند. بنابراین در افغانستان همه شعارها بی‌معناست، و فقط یک چیز واقعیت دارد و متأسفانه همه کارها بر بنیاد نژاد استوار گشته است.

مسئله دوم این است که حکومت‌هایی که به نام پشتون حکومت می‌کند چرا این اندازه روی هزاره‌جات فشار می‌آورد؟ من تحلیل‌م از قضایای افغانستان اینگونه است که اگر جغرافیای طبیعی و انسانی افغانستان را مورد بررسی قرار دهیم ملاحظه خواهیم کرد که پشتون‌ها در جنوب افغانستان و در مرز پاکستان زندگی می‌کنند. از جلال آباد (توسط سلطان جلال الدین مغولی ساخته شده و امروزه نام این استان را به ننگرهار تبدیل کرده‌اند) گرفته تا مرز نیمروز منطقه پشتون‌نشین است. ولی پشتون‌ها در ده‌ها سال گذشته تلاش کردند، مجموعه‌هایی از قومیت پشتون را در شمال افغانستان و در بین سایر اقوام اسکان دهند. ولی نتوانستند که بافت جمعیت آنجا را به نفع حکومت پشتون‌ها تغییر دهند. مناطق جنوبی شمال افغانستان، از ماورای رود کوکچه از مرز بدخشان و از متن تخارستان تا مرز بادغیسان یکدست ازبک‌نشین است. اگر پشتون و تاجیک و ملیت‌های دیگری در این منطقه سکونت دارند به اندازه‌ای نیست که بافت ازبکی و اقوام ترک زبان این مناطق افغانستان را تغییر دهد.

مناطق تاجیک‌نشین هم وضعیت خاص خود را دارند. قوم تاجیک در سه موقعیت مجزا و دور از هم زندگی می‌کنند. بخشی از این قوم در استان‌های هرات و فراه در غرب افغانستان و در مرز ایران سکونت دارد. بخش دوم در شمال شرقی افغانستان در استان بدخشان سکونت دارد. ولی ستون فقرات قوم تاجیک را جمعیتی که در کابل و شمال کابل سکونت دارد تشکیل می‌دهد.

شیعیان در کدام مناطق زندگی می‌کنند، و در مراحل گذشته با چه مشکلاتی مواجه بودند؟

دامنه منطقه هزاره‌جات یا هزارستان از مرز شمال شرقی ایران از هرات و بادغیس و جنوب ترکمنستان شروع می‌شود تا سلسله جبال هندوکش در مرز بدخشان امتداد پیدا می‌کند. کناره‌های شاهراه ارتباطی کابل - قندهار - هرات مرزهای جنوبی هزاره‌جات را



بگذارید مردم ما کبوتران صلح را بر فضای زندگی‌شان به پرواز در آورند. بگذارید پا به پای مولانا، نور عرفان بر پا شود. سنائی سناگر عامل رشد و شکوفایی ملت افغانستان شود. فردوسی از نو حماسه شکوه جاوید ملت ما را در پایتخت غزنه، پایگاه فرهنگی جهان اسلام از نو بسراید منتها نقش اول را پشتون‌ها و حکومت کابل دارند. اگر بخواهند مشکلات یکشنبه حل می‌شود.

● بگذارید پا به پای مولانا نور ● عرفان بر پا شود، و سنائی ● سناگر عامل رشد و شکوفایی ملت افغانستان شود، و فردوسی از نو حماسه شکوه جاوید ملت ما را در پایتخت غزنه، پایگاه فرهنگی جهان اسلام از نو بسراید.

آورد تا افغانستان شاهد به وجود آمدن ملتی که «زرع آخرج شطاءً فآزره فاستغلظ فاستوی علی سرقه» باشد. ولی این فرصت را از دست دادیم. امروز حکومت فعلی کابل در هاله‌ای ابهام فرو رفته است و ما باید ابهام زدایی کنیم. باید این وضعیت را به وضعیتی برگردانیم تا همه ملت افغانستان چنین باشند که شاعر گفته است:

بیا تا مونس هم، یار هم غمخوار هم باشیم
انیس جان هم فرسوده بیمار هم باشیم
شب آید بهر هم سوزیم و گردی از دگر گردیم
و وقت روز دست و پای هم در کار هم باشیم
من نمی‌گویم با پشتون‌ها سر جنگ داریم. نمی‌گویم ما دشمنیم. چون نیستیم. دیگران ساختند. ما همه قربانی هستیم. پیام من این گونه است که حافظ شیراز گفته:

بیا تا کل برفاشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سخت بشکافیم و طرح نو براندازیم
من به ملت افغانستان می‌گویم که بیایید این سقف تاریک، و این فضای کدر و اندوهگین. و این هوای آلوده را بزداییم و طرح روشن آفتابی بریزیم. آقای کرزای و دولت کابل برای تحقق این خواسته‌ها مسئولند. ما می‌خواهیم افغانستان نویسی را پایه گذاری کنیم. نه آنکه مردم بعضی اسامی را بر نعل خر می‌نویسند و زیر پا می‌گذارند. ملت افغانستان شایستگی خیلی از سرافرازی‌ها را دارد. این غربت و بیچارگی در شأن این مردم نیست.

من این فرصت را مغتنم می‌شمارم تا به دولت کنونی افغانستان هشدار دهم که اگر قرار باشد کسی کشته شود، او هم مانند دیگران می‌تواند بکشد. مردم را به این تصمیم‌گیری نرسانید. بگذارید مردم ما کیوتران صلح را بر فضای زندگی‌شان به پرواز در آورند. بگذارید پا به پای مولانا نور عرفان بر پا شود، و سنائی سناگر عامل رشد و شکوفایی ملت افغانستان شود، و فردوسی از نو حماسه شکوه جاوید ملت ما را در پایتخت غزنه، پایگاه فرهنگی جهان اسلام از نو بسراید. این در دستان همه مردم افغانستان است. منتها نقش اول را پشتون‌ها و حکومت کابل دارند. اگر اینها نخواهند، نخواهد شد. اگر خواهند همه مشکلات یکشبه حل خواهد شد. ما به امید آن روز و با این خوش بینی که همه ما از تجربه دویست سال بدبختی و بیچارگی و ویرانی عبرت بگیریم. و از امروز تاریخ‌مان را به گونه‌ای دیگر بنویسیم، تا در برابر نسل‌های آینده سرافکنده و شرمسار نباشیم. ما اگر دردها را بازگو نکنیم راهی پیدا نخواهد شد. ■

مدنی افغانستان است که با این حرکت‌ها در جا می‌زند. ما با این شیوه کوچی‌گری در هزاره‌جات هم به قانون اساسی می‌خنندیم، و هم به وحدت ملی می‌خنندیم. هم به سرزمین واحد استعزاء می‌کنیم، هم به همه تجارب بشری پوزخند می‌زنیم.

با تحلیل جامعی که ارائه کردید بفرمایید که راه حل بحران کنونی افغانستان چیست؟

حرف من این است. من به دولت افغانستان. به برادران پشتون و به همه مردم افغانستان می‌گویم ما آنچه که با او احتیاج نداریم دشمن نیستیم. دویست سال دشمنی کردیم کافی است. افغانستانی که مهد مدنیت جهان بوده و در ام القری بلخ و بامیان و تاتارستان و کابل شاهان و هرات و قندهار و غزنه، مدنیت جهانی به ثمر نشسته. و غزنه پایتخت فرهنگی اسلام نه به اعتبار امروز، که به اعتبار ششصد شاعری که در دربار سلطان محمود غزنوی ترک زندگی می‌کردند، و یکی از آثار دربار او شاهنامه فردوسی است. این کتاب در دربار سلطان محمود غزنوی متولد شده و در ایران بال و پر گشوده و جهانی شده. این پایتخت فرهنگی با آن اعتبار است. بلخ را از دست دادیم. غزنه را با آن شکوه فرهنگی از دست دادیم. شکوه پوشانیان را از دست دادیم، عظمت تاتارستان، و محوریت بامیان را باختیم. هرات خود را به یکجای خاموش و ماتم کده تبدیل کردیم که نوای شوم ستم بر ویرانه‌های این فرهنگستان سر می‌دهد. و این کشور را به این وضعیت درآوردیم. ما به همه اینها احتیاج نداشتیم و نداریم. ما به دوستی، برادری و محبت احتیاج داریم. ما به آن احتیاج داریم که در برابر بیگانه و این حرکات منفی در هر کجا و از طرف هر کسی که باشد اشداء باشیم و با خود رحماء باشیم.

و با تواضع و فروتنی مانند مولانای نواگر در برابر اراده لایزال الهی سر تسلیم فرود آوریم. مولاناست که می‌گوید: کجایید ای شهدای خدایی
بلا جویان دشت نینوایی
بایید ما نوای نی مولانا را زنده کنیم. این گونه نباشیم که:

هر کسی از ظن خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من
بیایید از اسرار درونی یکدیگر مطلع باشیم. بیاییم به اصل خود برگردیم:
هر کسی دور ماند از اصل خویش
بازجوید روزگاری وصل خویش
بیایید ما فصل را زمین بگذاریم و به وصل گرایش پیدا کنیم. من معتقدم که آقای کرزای در دوره ریاست جمهوری قبلی بهترین فرصت و طلایی ترین زمان را در اختیار داشت. آقای کرزای با اراده ملی و مردمی پشتیبانی و حمایت می‌شد. در آن دوره این امکان وجود داشت تا این خمیر مایه را به وجود



دستورات سری برای تصاحب زمین‌های هزاره‌ها که از سوی دولت‌ها صادر شده اسناد آن وجود دارد. روزگان که زمینش طلاست، امیر عبد الرحمن گرفت بعد به پشتون‌های ماورای مرز افغانستان بخشید. مالکیت دایره وردک، لوگه و جبران به پشتون‌ها تعلق ندارد. این پشتون‌ها را از برج غور و پارچنار و کجا و کجا آورده و در روزگان ساکن کرده‌اند. بعد برای این مردم چه مانده؟ (ولایت) بهسود مانده! دوستی دارم از جاموری که خیلی شوخ طبع است. او مقابل فرمانداری جاموری می‌ایستاد و به سنگ‌های ساختمان فرمانداری خیره می‌شد و می‌گفت این سنگ‌ها ارزش آن را دارد که آدم خود را به خاطر آن قربانی کند. آری، برای ما همین سنگ‌ها هم اهمیت دارد. برای بهسود جز چند تا معدن سنگ چه چیزی باقی مانده است؟ اگر دو زمین با قیمت در پنجاب بود کوچی تصاحب کرد. اگر چهار تکه زمین در غرب روزگان بود کوچی گرفت. سرزمین سلطان رباط را کوچی گرفت. دیگر جایی نمانده که کوچی تصرف کند. اما آنچه که پشتون و هزاره در ازای آن از دست دادند، وحدت ملی، رشد، ترقی، کمال و شریک کاروان مدنیت جهانی شدن بود. ما به بهای این حرکت‌ها این ارزش‌ها را از دست دادیم. کوچی چه سودی برای افغانستان داشته است؟ پشتون‌ها چه نفعی از کوچی‌ها برده‌اند؟ یک کوچی، «کوچی مارکت» در کابل دارد. این کوچی مارکت می‌تواند با کاروان مدنیت جهانی همگام باشد؟ در حالی که این کوچی با بوی فضولات گوسفند و شتر زندگی می‌کند! به این ترتیب کوچی‌ها همیشه با دعوت دولت کابل به مناطق هزاره یورش می‌آورند. دولت کابل پارسال از آن‌ها دعوت به عمل نیاورد. ولی دو سال پیش با دعوت دولت آمدند. امسال چون دولت نگفت که نیایید، آمدند. این دعوت‌ها چه مفهومی را می‌رساند؟ حال اگر جنگ بشود یا نشود چه سودی برای دولت کابل دارد؟

به همین دلیل ما فعلاً چیزی نمی‌توانیم بگوییم قضیه شهرستان بهسود که چندی پیش کوچی‌ها به آن یورش آوردند، به بهسود محدود نیست، و ظاهراً به هزاره‌جات ارتباط دارد. در واقع با این قضیه می‌خواهند یک بحران ملی در افغانستان به وجود بیاورند. این افغانستان است که دارد از رفتار کوچی‌ها متضرر می‌شود. این کاروان حرکت ابتدائی جامعه

نہید مزاری را شرح می دهد کہ باہم می خوانیم:

حجت الاسلام والمسلمین شیخ عابدین احمدی از شاگردان شهید

سایه به سایه ولایت فقیه حرکت می کرد...

این دو شخصیت همکاری‌های متقابل وجود داشت
آیت الله مشکینی در بخش آموزش بهجهای مدرسه
شهید مزاری همکاری می‌کرد و امکانات تحصیل
در اختیار این طلاب جوان قرار می‌داد.
از جمله اشخاصی که مزاری با آن‌ها روابط دوستانه
داشت آقای محسن رضایی است که در آن زمان
فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را بر عهده

شهید مزاری به همان اندازه که عاشق امام خمینی (ره) بود در زندان هم به همان اندازه به شهید رجایی علاقمند شد. به این دلیل که همیشه از اخلاص شهید رجایی یاد می‌کرد. زنرا شهید رجایی در زندان اوین خیلی شهید مزاری را تحت تأثیر اندیشه‌های خود قرار داده بود. که در نتیجه این دوستی صمیمانه در زندان، هر دو متحل شکنجه‌هایی طاقت‌فرسا شدند.

داشت. با آقای هاشمی رفت‌وآمد می‌کرد. مهمتر از همه با مقام معظم رهبری که در آن زمان رئیس جمهور بود ارتباط نزدیک داشت. با شهید سید عباس موسوی دبیر کل پیشین حزب الله ارتباط نزدیک داشت و همراه ایشان به تهران می‌آمد. شهید مرازی به هر دیدار ایشان می‌رفت.

سلول زندانی شد.

شهید مرادی به همان اندازه که عاشق امام بود در زندان هم به همان اندازه به شهید رجایی علاقه مند شد. به این دلیل که همیشه از اخلاص شهید رجایی بیاد می‌کرد. مرادی شهید رجایی در زندان اوین خیلی زیاد می‌دید زیرا از تحت تأثیر اندیشه‌های خود قرار داده بود. که در نتیجه این دوستی صمیمانه در زندان، مرادی در متعلک شکنجه‌هایی طاقت فرسا شدند.

شهرهای مهمی در مدتی در اوین زندگی بود؟
حدود بیست ماه با شهید رحایی در یک سولوا بود.
پس از آزادی به افغانستان تبعید شد و مدتی در شهر
هرات استقرار یافت و از آنجا به طرز ناشناس
مخفیانه به ترکیه و ترکیه را ترک و به شامایی رفت.
کابل هم با یکی از شخصیت‌های مبارز افغانی که در
زندانی پس بر مدتی تماس گرفت و گویند به ملاقات
در زندان بود. سعی می‌کرد این شخصیت را از
نزدیک ببیند. او را این شخصیت، مزاری را از آمدن
به زندان به‌درد داشت زیرا ترس داشت که بکند
شامایی و بدو داشت شود. لذا شهید مدتی از طریق
یک معارف در آنجا به زندانی مرسوم ارتباط برقرار
کرد، و آنکه ارتباط و مهربانی میان آن دو برقرار
شد. از آن پس با یکدیگر مهربانانه‌ای صورت
گرفت و مزاری پس از گذشت مدتی به شمال
افغانستان منتقل شد.

در مرحله پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شهید مزاری در قم با چه اشخاصی ارتباط و همکاری داشت؟

بیشترین ارتباط شهید مزاری در قم با آیت الله جوادی آملی و مرحوم آیت الله مشکینی بود. میان

ابتدا یفرماید چگونه با شهید مزاری آشنا شدید و
ایشان را چگونه انسانی یافتید؟

بسم الله الرحمن الرحیم: در سال ۱۳۶۲ که به حوز
علیمه قم آمدم دوران آغاز تحصیل را در محضر
شهید مزاری آغاز کردم. او در همین چهار ماه
قزاقی قم مدرسه‌ای را دایر کرده بود و تعداد ۴۰
فقره از بجاهی شهید افتخاری را آموزش می‌داد.
این بجها از یک کادراند یک دوره تحصیلات
مقدماتی به حوزو علیمه قم می‌روستند. چونکه
شهید مزاری با متولیان حوزو صحبت کرده بود تا
ابتدا بجها را بسازد.

در این مدرسه چهار ماه فارسی و برنامه‌های را
تدریس می‌کرد و آموزش می‌داد؟
در این مدرسه علاوه بر تحصیل کتب مذهبی
آموزش تفسیر و تجوید قرآن، شهید مزاری
تأسیسات فقهی و مطبوعاتی و انقلاب اسلامی
ملاک الدین فارسی را آموزش می‌داد کسی می‌کرد
تفسیر و تجوید قرآن آشنا نبود، البته او قبل
از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مدت طولانی در
تحصیل کرده بود، ومدتی هم به حوزه علمیه
در اصفهان رفته بود. در نجف هم به محضر امام
(عج) بنشیند. بعد از او یکی از کسانی است که
پیش از امام ارتباط داشت، پیدهای امام، نواهار می
فرزانی امام، کتاب ولایت فقیه امام را به ایران
آورد. گاهی پیدهای امام را به افغانستان می‌برد.
فرود. در یکی از این سفرها که از نجف به طرف
ایران می‌رفت، پیدهای حضرت امام را همراه داشت
و از خرمی دستگیر شد. بعد ایشان را آوردند
و آن ارباب تهران که هم در محضر رجایی در



و اعدام روحانیون سرشناس و شخصیت‌های با نفوذ بود. مردم به این باور رسیده بودند حکومتی که با روحانیت طرف باشد، با دین مخالف باشد. مردم حاضرند با دست خالی و با بیل و تبر با این حکومت مبارزه کنند. همانگونه که عرض کردم شهید مزاری به هر منطقه‌ای که وارد می‌شد، علما که مورد اعتماد مردم بودند، برای مبارزات او کمک مالی جمع‌آوری می‌کردند. آن‌ها را رهنمون می‌ساخت بعد وقتی که علما فتوای جهاد صادر کردند، وقتی دستور دادند که باید مردم بجنگند، در آن زمان چون مردم عقیده به روحانیت داشتند با تمام توان به مجاهدان کمک کردند.

اصولاً مردم افغانستان مردمی مذهبی و بسیار متعصب هستند. در برابر مذهب هیچ گونه مسامحه نمی‌کنند. به محض اینکه یک روحانی، یا یک آخوند فتوایی صادر کرد، مردم منتظر آمدن امکانات ناشنند. با دست خالی به سراغ توپ و تانک رفتند. به یاد دارم در منطقه‌ای که اولین جرقه جنگ در آن روشن شد، پدرم رفته بود به جنگ. پسر عموم غذا تهیه کرده بود. مردم شب غذا تهیه می‌کردند و سحرگاه می‌بردند به جبهه تا رزمندگان گرسنه نمانند.

مجاهدی نقل می‌کرد که جوانان افغانی با دست خالی تجهیزات نیروهای دولتی را به غنیمت می‌گرفتند. در میان این تجهیزات انواع سلاح‌های اتومات وجود داشت، ولی جوانان توان استفاده از آن‌ها را نداشتند. وقتی جوانان مسلمان با دست خالی حمله می‌کردند، اسلحه‌های اتومات نیروهای دولتی از کار می‌افتاد. نیروهای دولتی تعجب می‌کردند که چرا سلاح‌های پیشرفته آن‌ها کاربرد ندارد؟ بسیار افراد نقل کرده‌اند که وقتی مجاهدان به نیروهای کمونیستی حمله می‌کردند با چشم می‌دیدند که یک نفر سبز پوش جلوی آن‌ها در حرکت است. این ناشی از باورها و حق خواهی مردم بیگناه و بی‌دفاع است. شکی نیست که این سبز پوش امداد غیبی بوده است. برخی از مجاهدان چنین گفتند که این سبز پوشی که جلوی ما حرکت می‌کند امام زمان (عج) است در نبردهای زیادی دیده شده که جوانان با دست خالی سلاح‌های سنگین از جمله توپ و تانک به غنیمت می‌گرفتند.

سازماندهی گروه‌های جهادی شیعی و جنگ‌های چریکی هم در همان سال آغاز شد؟

خیر، جنگ‌های چریکی تا سال ۱۳۵۸ هنوز آغاز نشده بود. ولی پس از یورش نظامیان شوروی سابق جنگ‌های نامنظم چریکی آغاز شد. پیش از یورش قوای شوروی، مردم برای دفاع از خود در مقابل حملات نیروهای دولتی در هر منطقه پایگاهی ایجاد کرده بودند. از این پایگاه‌ها جوانان را بسیج می‌کردند. احزاب و سازمان‌های اسلامی شیعی بعد از سال ۱۳۵۸ تصمیم گرفتند دامنه جهاد را گسترش دهند. جهاد و مبارزه با یک ابر قدرت برحسب به پشتوانه نیاز داشت. زیرا جنگ‌های چریکی و نامنظم بدون پشتوانه واقعی مشکلی را حل نمی‌کند.

بر این اساس شهید عبد العلی مزاری همراه تعدادی از جوانان مجاهد عازم جمهوری اسلامی ایران شد. او با توجه به پشتیبانی و حمایت معنوی امام خمینی (ره) از مبارزات خشکی ناپذیر ملت افغانستان

از توابع استان بلخ آمده بود. از آنجا هم آمد به شهرستان دره صوف تا با یک شخصیت محلی به نام حاجی علی محمد که وکیل پارلمان بود ملاقات کند. حاجی علی محمد از زمان طاهر شاه شخص شناخته شده‌ای بود.

مزاری سپس تعدادی از علمای بزرگ و روحانیون دره صوف را برای آغاز مبارزه بسیج کرد. او حدود پنج تا شش ماه در شهرستان دره صوف مستقر بود و برای مبارزه برنامه‌ریزی می‌کرد. این روحانیون فعالیت می‌کردند و مردم عادی از کار آن‌ها اطلاع نداشتند. نمی‌فهمیدند که آن‌ها چه کار می‌کنند. چون دره صوف یک منطقه کوهستانی است و از نفوذ نیروهای کمونیستی به طور نسی در امان بود. این روحانیون مجاهد پس از گذشت مدت کوتاهی کارهای اصلی‌شان را آغاز کردند. مردم می‌دیدند که اینها جوانان را جمع می‌کنند، و به بهانه ورزش تمرین تیراندازی به آن‌ها می‌آموزند. این اولین گام آغاز مبارزه شهید مزاری بود. آنگاه آقای مزاری دره صوف را ترک کرد و به مناطق مرکزی افغانستان عزیمت کرد. در پی تشدید مبارزه دوباره به ایران آمد تا برای مجاهدان و انقلابیون مسلمان افغانی بر علیه نظام کمونیستی حاکم امکانات تهیه کند. در آن برهه اغلب مناطق افغانستان آرام بود و قیام هنوز آغاز نشده بود. همه مردم خواب و نیروهای کمونیستی فعال بودند. جرقه‌های انقلاب از دره صوف و بلخ شروع شد. حرکت نظامی شهید مزاری از همانجا آغاز شد و پس از گذشت مدت کوتاهی به سایر مناطق افغانستان از جمله شهرستان‌های مرکزی گسترش یافت.

در نخستین سال جهاد، گروه‌های جهادی از چه منبعی نیازهای مالی و تسلیحاتی خود را تأمین می‌کردند؟

در آن زمان کمک‌های خارجی وجود نداشت. نیازمندی‌های جهاد از طریق کمک‌های مردمی تأمین می‌شد. اولین حرکت کمونیست‌ها دستگیری

آیا شهید مزاری به لبنان هم سفر کرد تا از نزدیک با فعالیت‌های حزب الله آشنا شود؟

خیر آقای مزاری به لبنان نرفت. متنا نقطه اجتماع همه سران انقلابی تهران، همین پایگاه ولایت فقیه بود. آن‌ها در تهران با یکدیگر ملاقات می‌کردند. به طور مثال علامه سید ساجد نقوی از پاکستان می‌آمد و سید عباس موسوی از لبنان می‌آمد. آقای مزاری هم از افغانستان می‌آمد و اینجا با همدیگر ملاقات و مشورت می‌کردند. آن‌ها همانند پروانه‌هایی بودند که پیرامون محور ولایت فقیه می‌چرخیدند. نسبت به یکدیگر خیلی ارادت داشتند.

به طور دقیق مبارزات نظامی و جهادی شهید مزاری در چه سالی آغاز شد؟

ایشان مبارزات نظامی خود را از سال ۱۳۵۷ و در پی کودتای نظامی کمونیستی در افغانستان آغاز کرد. با وجودی که من در آن سال نو جوان یازده ساله بودم، ولی ماجرای کودتای کمونیست‌ها را به یاد دارم. معمولاً بچه‌های روستایی زودتر از دیگران به رشد فکری می‌رسند. آقای مزاری در سال ۱۳۵۷ به زادگاهش روستای نانویی در بخش چهار کندی

- اولین حرکت کمونیست‌ها
- دستگیری و اعدام روحانیون
- سرشناس و شخصیت‌های با نفوذ بود. مردم به این باور رسیده بودند حکومتی که با روحانیت طرف باشد. با دین مخالف باشد. مردم حاضرند با دست خالی و با بیل و تبر با این حکومت مبارزه کنند.

● برخی از رهبران شیعه گفتند که
 ● منافع شیعه در کنار احمد شاه
 ● مسعود تأمین می‌شود. برخی دیگر
 گفتند که منافع شیعیان با تشکیل
 شورای هماهنگی در کنار گلب الدین
 حکمتیار و عبدالرشید دوستم تأمین
 می‌شود. هر کدام از رهبران شیعه
 به یک مسیر رفتند. ولی دیدگاه‌های
 عمده‌ترین رهبران حزب وحدت که
 آقایان خلیلی و محمد محقق باشند
 در این مسئله متفاوت بود.

و هزاره‌های افغانستان بود. وقتی شهید مزاری به
 شهادت رسید، حزب وحدت یک گروه‌هایی بزرگی
 در شمال افغانستان برگزار کرد و آقای محمد کریم
 خلیلی را به عنوان دبیر کل حزب وحدت معرفی
 کرد. خلیلی مرکزیت حزب را در بامیان فعال کرد
 تقریباً ۸۰ درصد شیعیان هزاره به طور منسجم از
 آقای خلیلی حمایت کردند. و در آن زمان جبهه
 وسیع مبارزه با طالبان تشکیل شد. این جبهه
 بسیار قوی و قدرتمند بود. ولی بعد که آمریکا به
 افغانستان حمله کرد و حکومت طالبان سرنگون شد،
 و حکومت انتقالی به ریاست حامد کرزای شکل
 گرفت، این بحث مطرح شد که منافع و موجودیت
 شیعیان افغانستان از چه راهی تأمین می‌شود. البته
 این مسئله هم قبل مطرح شده بود.

برخی از رهبران شیعه گفتند که منافع شیعه در کنار
 احمد شاه مسعود تأمین می‌شود. برخی دیگر گفتند
 خیر، با تشکیل شورای هماهنگی در کنار گلب الدین
 حکمتیار و عبدالرشید دوستم منافع شیعیان تأمین
 می‌شود. هر کدام از رهبران شیعه به یک مسیر رفتند
 یکی می‌گفت ما منافع شیعیان را از این مسیر تأمین
 می‌کنیم، و دیگری می‌گفت از این مسیر دیدگاه‌های
 عمده‌ترین رهبران حزب وحدت که آقایان خلیلی و
 محمد محقق باشند در این مسئله متفاوت بود.

طبیعی است که بین شورای رهبری، افرادی زده‌تر
 ظاهر می‌شود. یعنی همه اعضای شورای رهبری از
 ولایت غزنی برگزار شد. جمعیت این استان‌ها را
 شیعه و سنی تشکیل می‌دهد. شیعیان شعار می‌دادند
 که راه قدس از کربلا می‌گذرد. برخی از پشتون‌ها
 از تظاهر کنندگان سؤال می‌کردند که شما چه
 می‌گویید؟ راه قدس از کربلا می‌گذرد یعنی چه؟ به
 او توضیح دادند که قدس قبله اول مسلمانان است.
 ما اگر بخواهیم قدس را آزاد کنیم باید ابتدا صدام
 را از سر راه برداریم. باید ابتدا کربلا آزاد شود، بعد
 از این طریق به سوی قدس حرکت کنیم و قبله اول
 مسلمانان را آزاد کنیم. تعدادی از احزاب سیاسی
 شیعی به این اصول معتقد بودند. به ولایت فقیه
 معتقد بودند.

ولی متأسفانه برخی از احزاب شیعی که نمی‌خواهم
 از آن‌ها نام ببرم معتقد به ولایت فقیه نبودند. به
 طور مثال با وجودی که جمهوری اسلامی ایران
 کفرانس طایف عربستان را تحریم کرده بود رهبر
 کفرانس از احزاب شیعی در این کفرانس شرکت
 کرد. این کفرانس به منظور رسیدگی به اوضاع
 افغانستان تشکیل شده بود. برخی از احزاب شیعی
 مانند حرکت اسلامی بر خلاف نظر امام خمینی
 (ره) در این کفرانس شرکت کردند. وقتی کسی
 در چنین کفرانسی شرکت می‌کند، خواه ناخواه
 در چارچوب مبارزه دو طرز تفکر به وجود می‌آید.
 وقتی که کرایش‌های فکری متفاوت باشند، نمی
 توان احزاب و جریان‌های سیاسی را منسجم کرد.
 مگر اینکه مصالح بسیار بزرگی در آن دخالت کنند،
 و این احزاب و جریانات سیاسی را به لزوم همکاری
 و هماهنگی متقاعد نمایند. مانند تلاش‌هایی که
 جمهوری اسلامی ایران در صحنه افغانستان به عمل
 آورد و همه گروه‌های جهادی و سازمان‌های سیاسی
 را منسجم ساخت.

منظور آن این است که تشکیل ائتلاف گروه‌های
 جهادی شیعی در قالب حزب وحدت بر خلاف
 اراده برخی احزاب بوده است؟

برخی از سران این احزاب اعتقاد قطعی برای ائتلاف
 نداشتند. البته چون افکار عمومی شیعیان افغانستان
 می‌طلبید که باید اتحادی به وجود آید. جمهوری
 اسلامی ایران هم به این نتیجه رسیده بود که اگر
 شیعیان افغانستان متحد
 نشوند کار به جایی
 نمی‌رسد، این دو عامل
 سبب شد که احزاب
 و سازمان‌های شیعی
 به ناچار متحد شوند و
 حزب وحدت اسلامی را
 تشکیل دهند. که باز هم
 برخی از سران احزاب
 هشکانه‌نمایدند و بیرون
 از ائتلاف ماندند.

خدمت خوانندگان
 عرض کنم که اصولاً
 فلسفه تشکیل ائتلاف
 حزب وحدت چه
 بود؟ فلسفه تشکیل
 حزب وحدت حفظ
 منافع شیعیان افغانستان

و مخالفت صریح ایشان با حضور قوای شوروی
 در افغانستان با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب
 اسلامی و برخی مقامات جمهوری اسلامی دیدار و
 گفت و گو کرد. مراری در این دیدارها تأکید کرد که
 به هر حال همین نیروهای پراکنده و نا منظم و در
 حال جنگ با شوروی به آموزش نظامی نیازمندند به
 اسلحه و تدارکات احتیاج دارند. در پی این مذاکرات
 جوانان مبارز افغانی آموزش‌های نظامی‌شان در نقاط
 مرزی آغاز کردند. بعد علمای اهل تسنن افغانستان
 هم با پاکستان ارتباط برقرار کردند.

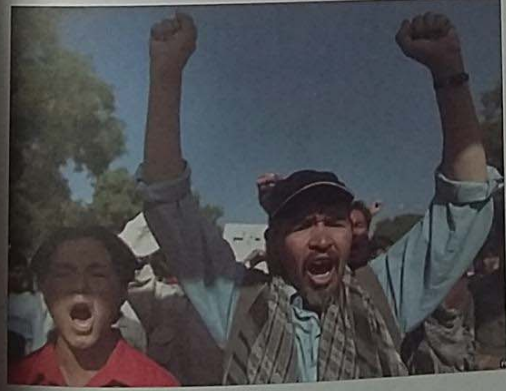
گروه‌های جهادی اهل تسنن در چه سالی
 مبارزات‌شان را آغاز کردند؟

گروه‌های جهادی اهل سنت هم فعالیت‌های
 نظامی‌شان را از اواخر سال ۱۳۵۸ آغاز کردند. نظر
 به اینکه اولین حرقه‌های انقلاب و قیام همگانی
 ملت مسلمان افغانستان از شهرنارس دره صوف در
 استان شیعه نشین سمنگان روشن شده بود و بعد به
 ولایت چهار کندی زادگاه شهید مزاری و سپس به
 منطقه نورستان که منطقه سنی نشین است سرایت
 کرده بود. مبارزات برادران اهل تسنن در اواخر سال
 ۱۳۵۸ آغاز شد. یعنی مناطق شیعه نشین آغازگر
 جهاد و قیام بودند و بعد از مدتی برادران اهل سنت
 جهاد را آغاز کردند.

در ابتدای قیام روابط مردمی بین شیعیان و اهل
 تسنن چگونه بود؟

روابط خیلی خوب بود. از اوایل مبارزه در سال
 ۱۳۵۸ روابط بین شیعه و سنی بسیار نزدیک بود
 همین اندازه که شیعیان بر لزوم مبارزه اعتقاد داشتند،
 سنی‌ها هم معتقد بودند. وقتی که قیام از دره صوف
 شروع شد شیعیان و برادران اهل تسنن که در شمال
 دره صوف سکونت دارند با همدیگر هماهنگ
 شدند و پایه‌های حکومت مرکزی را در آنجا بناد
 کردند، و حکومت ملی تشکیل دادند. به طور مثال
 یک آخوند شیعه که در حوزه علمیه قم تحصیل
 کرده و میان جامعه اهل سنت شمال دره صوف رفته
 به او به عنوان یک موجود مقدس نگاه می‌کردند.
 یکی از علمای اهل سنت به نام آقای ناطقی گفته
 بود که این شیعه‌ها می‌روند قم درس می‌خوانند و
 آقا می‌شوند. آنقدر درس می‌خوانند تا ناطق بشوند.
 چون اسم ایشان آقای ناطقی بود. بعد هر چه که
 این آخوند تحصیل کرده قم بیان می‌کرد، برادران
 اهل سنت گفته‌های او را می‌پذیرفتند. در سال‌های
 ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ اختلافات بین طرفین حل شده بود
 و اهل سنت توجه خاصی به شیعیان داشتند. ولی با
 آغاز سال ۱۳۶۰ یکسری اختلاف‌هایی بروز کرد که
 بیگانگان در این مسئله دخالت داشتند.

در رابطه با تشکیل گروه‌ها و احزاب جهادی در
 افغانستان بالطبع کرایش‌های فکری تأثیر خودش را
 داشت. برخی از احزابی که در افغانستان تشکیل
 شدند، به بعضی از اصول معتقد نبودند. به طور مثال
 وقتی سازمان نصر تشکیل شد در سراسر مناطق
 شیعه نشین، روی کوه‌ها و سنگ‌ها شعار «مرگ
 بر ضد ولایت فقیه» را می‌نوشتند. این یک شعار
 همگانی شده بود. به یاد دارم که در دوران جنگ
 تحمیلی، راهپیمایی‌های به مناسبت ۲۲ بهمن در
 برخی از استان‌های جنوبی هم مرز با پشتون‌ها مانند



نشوند کار به جایی
 نمی‌رسد، این دو عامل
 سبب شد که احزاب
 و سازمان‌های شیعی
 به ناچار متحد شوند و
 حزب وحدت اسلامی را
 تشکیل دهند. که باز هم
 برخی از سران احزاب
 هشکانه‌نمایدند و بیرون
 از ائتلاف ماندند.

خدمت خوانندگان
 عرض کنم که اصولاً
 فلسفه تشکیل ائتلاف
 حزب وحدت چه
 بود؟ فلسفه تشکیل
 حزب وحدت حفظ
 منافع شیعیان افغانستان

شمال شرقی و مناطق شیعه نشین، تاجیک نشین هم نسبتاً آرام است. آنچه که بسیار فاجعه آور است مناطق جنوبی و جنوب شرقی افغانستان است که تاکنون غیر نظامی نشده و نیروهای ناتو آنجا فعال هستند، و بهانه حضور نیروهای خارجی هم همان نا آرامی در جنوب و جنوب شرقی افغانستان است. آیا مردم افغانستان در حال حاضر از وضع موجود راضی هستند؟

خدمت خوانندگان عرض کنم از آنجا که مردم مسلمان افغانستان حدود چهارده سال در برابر قوای شوروی سابق جهاد و مقاومت کردند، و پس از خروج شوروی و روی کار آمدن حکومت مجاهدین، جنگ‌های بسیار تأسف بار و خونین قومی و قبیله‌ای و حزبی در افغانستان راه افتاد. مردم از این وضعیت خیلی خسته شدند. به منظور رهایی از یک چنین وضعیتی انتظار یک حکومتی نظیر حکومت حامد کرزای را داشتند. از این جهت مردم نسبت به حکومت کرزای راضی هستند. چون اکنون در ساحل شیعه نشین، در ساحل اریک نشین و در ساحل تاجیک نشین یک گلوله شلیک نمی‌شود. یک آدم کشته می‌شود کشاورز می‌تواند کشاورزی‌اش را کند. قبایل می‌توانند نسبت به همدیگر تعامل داشته باشند. آزاده رفت و آمد داشته باشند. از این جهت مردم راضی هستند. از سوی دیگر میلیاردها دلار به افغانستان سرازیر شده و ملت افغانستان روی این میلیاردها دلار حساب باز کرده است. این میلیاردها به پای این ملت حساب می‌شود. این پول‌ها باید وقتی باردهی داشته باشند.

این میلیاردها دلار که دولت‌های کمک دهنده برای بازسازی افغانستان اختصاص داده‌اند در چه زمینه‌هایی به مصرف می‌رسد؟

انتظاری که مردم افغانستان از جامعه جهانی داشتند، این است که آن‌ها که برای نجات این مردم آمده‌اند و گفته‌اند که می‌خواهند این کشور را بسازند، برآورده نشده است. از این بابت مردم خیلی ناراضی هستند. تعادلی در بازسازی مناطق آسیب دیده به وجود نیامده است. دولت‌های کمک دهنده این دلارها را برای پیشبرد منافع خودشان به مصرف می‌رسانند، و از این جهت مردم ناراضی هستند. همین کمک‌های مالی که از کشورهای دنیا برای بازسازی افغانستان می‌آید باید به طور مساوی در همه مناطق مصرف شود. این کمک‌ها شمال و جنوب، شرق و غرب نمی‌شناسد. شمال و مرکز نمی‌شناسد. اما امروز در بازسازی تبعیض وجود دارد. در مناطق شیعه نشین هیچ گونه بازسازی صورت نگرفته است. در مناطق اریک نشین هیچ گونه بازسازی صورت نگرفته است. در جنوب هم طالبان می‌آید مدارس را آتش می‌زنند و اجازه نمی‌دهد کار بازسازی آغاز شود. بنابر این بیشتر کمک‌های خارجی برای اهداف نظامی به مصرف می‌رسد.

کرزای در واکنش به حمله‌های آمریکا و ناتو به مناطق مسکونی جنوب افغانستان و کشتار غیر نظامیان به چه دلیلی همکاری با گروه طالبان را پدک می‌کشد؟

در مراحل گوناگون و بر فراز و نشیب ۳۰ سال گذشته افغانستان، روحیه ملی گرای و قوم گرای



می‌گویند درست است که این دولت را قبول داریم و حمایت می‌کنیم. ولی عدالت اجتماعی باید رعایت شود. هر ملیتی باید به اندازه شعاع وجودی خود در تعیین حق سرنوشت مشارکت داشته باشد.

مشارکت حزب وحدت در دولت کرزای چه دستاوردی برای شیعیان داشته است؟

همکاری آقای خلیلی با دولت کرزای، مقداری موقعیت سیاسی شیعیان افغانستان را بالا برده. فقط همین مقدار دستاورد را داشته است. حقوقی که لازم بود برای شیعیان در ساختار دولت در نظر گرفته می‌شد، به اندازه کافی در نظر گرفته نشده است. آقای خلیلی به مقدار کافی پافشاری نکرد تا سهمی به اندازه شعاع وجود شیعیان در نظر گرفته شود. در رابطه با بازسازی مناطق آسیب دیده و جنگ زده شیعیان، باید گفت که میزان بازسازی فقط پنج تا شش درصد بوده است. این میزان بازسازی با روند بازسازی سایر مناطق کشور قابل مقایسه نیست، و علت اعتراض سایر احزاب همین است.

در حال حاضر مناطق شیعه نشین از محروم ترین مناطق افغانستان می‌باشند. در دوران جهاد و مقاومت هم بیشترین آسیب را دیده‌اند. قتل عام‌هایی که در منطقه بامیان و کالنگ توسط طالبان صورت گرفت، هیچ جای افغانستان چنین نشد. آتش سوزی‌هایی که در دره صوف روی داد در هیچ جای دیگر افغانستان روی نداد. طالبان منطقه وسیعی را آتش زد. منتها چون جامعه جهانی از سال ۱۳۸۰ به افغانستان آمده، شیعیان افغانستان تابع اراده جامعه جهانی هستند. این اصطلاحی که در اوایل حکومت کرزای به نام DDR در افغانستان مطرح شد، به معنی غیر نظامی کردن افغانستان است. یعنی افغانستان باید غیر نظامی بشود، و منطقه شیعه نشین اولین نقطه‌ای بود که DDR شد. ولی نیروهای ناتو هرگز نتوانستند مناطق پشتون نشین جنوب و شرق افغانستان را غیر نظامی کنند. البته اوضاع امنیتی منطقه شمالی که اریک نشین می‌باشد خوب و آرام است. مناطق

نظر فکری و توانایی مساوی نیستند. افرادی وجود دارند که امکاناتشان بیشتر است. وسعت دیدشان گسترده‌تر است. کشت فکری‌شان بیشتر است. آقای خلیلی که در موقعیت دبیر کلی حزب قرار داشت برابری خاص خودش را نشان داد. آقای محقق هم در شمال افغانستان با افسران شمال به ویژه با دوستم اتلاف داشت. محمد محقق جایگاه ویژه خودش را داشت که سایر رهبران احزاب شیعی این جایگاه را نداشتند.

در واقع آقایان خلیلی و محقق، رهبری حزب وحدت اسلامی را میان خود تقسیم کرده بودند. آقای خلیلی حزب وحدت را در کنار حامد کرزای حفظ کرد، ولی آقای محقق چند سال بعد مشعب شد و «حزب وحدت اسلامی مردم» افغانستان را تشکیل داد. او گاهی با کرزای موافق و گاهی مخالف است. گاهی معترض دولت و گاهی موافق دولت می‌باشد. حزب وحدت آقای خلیلی از آغاز حکومت کرزای تاکنون در کنار ایشان قرار دارد. هیچ گونه اعتراضی نسبت به عملکرد حکومت ندارد. همیشه تابع سیاست‌های دولت کرزای است. حزب وحدت آقای محقق

دومین دستاورد مبارزات شهید

مزاری، به رسمیت شناختن مذهب جعفری در قانون اساسی افغانستان است که این دستاورد بسیار بزرگی به شمار می‌آید و شیعیان صدها سال آرزوی آن را داشتند. حدود ۲۰ تا ۳۰ سال قبل عزاداری و مراسم مذهبی شیعیان به شکل قاچاق برگزار می‌شد. ولی به برکت تلاش‌های مزاری مذهب شیعه رسمیت یافته و شهرهای افغانستان در ماه محرم سیاهپوش می‌شوند.

تا زمانی که آمریکا به اهدافش در افغانستان نرسیده، طالبان و القاعده در این کشور فعال خواهند بود، و هیچ کسی توان نابودی آن‌ها را ندارد. کُرزای نمی‌تواند با مذاکره مشکل طالبان را حل کند. گرداننده اصلی اوضاع افغانستان آمریکاست.

حدود ۲۵ درصد از جمعیت افغانستان شیعه هستند البته رقم شیعیان در صد سال گذشته بیش از وقت حاضر بوده است. امیر عبد الرحمن حیاتیکار که ۹۰ سال پیش در افغانستان سلطنت می‌کرد حدود ۶۵ درصد از شیعیان هزاره را قتل عام یا آواره کرده بخشی از ۳۵ درصدی که زنده ماندند به مشهد و بخشی به پاکستان و ترکمنستان کوچ کردند. آلهایی که باقی ماندند در افغانستان را ترجیح دادند به کوهستان‌ها و دره‌ها فرار کردند.

نظریه اینکه اغلب مردم افغانستان به دین و مذهب تعصب دارند، بالطبع علما، روحانیون و طلاب افغانی که از حوزه‌های علمیه نجف و قم به کشورشان بازمی‌گشتند نقش بسزایی در گسترش گرایش‌های دینی و مذهبی ایفا می‌کنند. به طور مثال در دوران ۳۰ سال جهاد ملاحظه کردیم که در رأس گروه‌ها و مجموعه‌های نظامی یک طقه حضور داشت. وقتی در یک منطقه یک گروه نظامی تشکیل می‌شد، اهالی منطقه یک طبله را وادار می‌کردند تا در رأس این گروه نظامی باشد. فعالیت‌های فرهنگی در دست طبله‌هاست. البته بعد از جنگ‌های داخلی میان احزاب شیعی و آغاز حکومت کُرزای یک نوع رنجش عمومی در برابر رفتار طبله‌ها و روحانیون بروز کرده است. چون در دوران جنگ‌های داخلی، در رأس همه احزاب و جریان‌های سیاسی یک روحانی وجود داشت. خوشبختانه پس از گذشت شش سال از حکومت کُرزای افکار عمومی کاملاً تغییر کرده، مردم متوجه شده‌اند که این طبله‌ها و روحانیون هر چه باشند، از درون مردم آمده‌اند. مردمانی هستند که از مکاتب و حوزه‌های دینی آمده‌اند.

اغلب حوزه‌های علمیه افغانستان در کدام منطقه متمرکز هستند؟

تمرکز حوزه‌های علمیه در کابل و مزار شریف است. در کابل تعدادی حوزه علمیه بسیار بزرگ تأسیس شده که علوم اسلامی و علوم کلاسیک در آن‌ها تدریس می‌شود. مدرسه خاتم الانبیا (ص) مربوط به آیت الله آصف محسنی است که برنامه‌های درسی آن با علوم اسلامی و علوم جدید تنظیم شده است. می‌گویند که ساختمان این مدرسه از نظر زیبایی و امکانات در خاورمیانه کم نظیر است. بعد از آن مدرسه جامع اسلام است که به آقای محقق کابلی مربوط است. حضراتی مثل آیت الله صالحی، آیت الله تقدسی، آیت الله واعظ زاده بهسودی، آقای عرفانی که از قم به افغانستان رفتند هر یکی مدرسه‌ای راه انداختند. به هر حال حضور علما در افغانستان معاصر بسیار پر رنگ است. ■

پیشروی طالبان را ببندند. ولی طالبان از راه‌های دیگری نفوذ کرد. اما گروه طالبان در شمال غرب کابل که دروازه‌های ورودی به مناطق شیعه نشین است، با اتحاد و انسجام شیعیان مدت‌های زیادی زمینگیر شده بود.

دومین دستاورد مبارزات شهید مزارای به رسمیت شناختن مذهب جعفری در قانون اساسی افغانستان است که این دستاورد بسیار بزرگی به شمار می‌آید که شیعیان صدها سال آرزوی آن را داشتند. در حالی که حدود ۲۰ تا ۳۰ سال قبل عزاداری و مراسم مذهبی شیعیان به شکل قاچاق برگزار می‌شد. در مناطق شیعه نشین حسینه‌هایی وجود دارد به نام حسینه غریب. هنوز هم به عنوان آثار به یادگار مانده از تاریخ شیعیان است. در این حسینه‌ها به طور مخفیانه مراسم عزاداری برگزار می‌شده است. مردم روستاها افرادی را مأمور می‌کردند روی تپه نگهبانی دهد تا اگر غریبه‌ای از دور دیده شد، مردم را آگاه کند، تا متفرق شوند. ولی در نتیجه رحمت و تلاش‌های شهید مزاری مذهب جعفری در افغانستان رسمیت یافته است. اکنون شهرهای افغانستان در ماه محرم سیاهپوش می‌شوند.

آثار سوم مقاومت و جهاد شهید مزاری، تصویب قانون احوال شخصیه افغانستان است. که اگر مبارزات طولانی شهید مزاری نبود، ۷۵ درصد جمعیت اهل تسنن افغانستان حقوق شیعیان را برسمیت نمی‌شناخت. یکی از تلاش‌های شهید مزاری برای شناسایی مذهب جعفری اعزام دو هیئت نزد آقایان برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود بود. آقای ربانی در دیسلار با این هیئت این تعبیر را به کار برد «من هیچ وقت این بدعت را در اسلام ایجاد نمی‌کنم. منظور او این بود که شناسایی مذهب جعفری در افغانستان بدعت است. لذا شهید مزاری به قدری پافشاری کرد تا به همه قبولاد که مذهب جعفری باید یکی از مذاهب رسمی افغانستان باشد.

به طور دقیق چند درصد جمعیت افغانستان شیعه هستند؟



در بین همه رهبران احزاب سیاسی و سازمان‌های جهادی به اوج رسیده بود. حامد کُرزای که منسوب به قوم پشتون می‌باشد، می‌بیند که جنگ و درگیری در مناطق پشتون نشین و روی قوم پشتون جریان دارد. فاجعه‌ای که رخ می‌دهد روی قوم پشتون است. مناطق غیر نظامی بیماران می‌شوند. مراسم عروسی‌های مردم به خاک و خون کشیده می‌شود. بالاخره ایشان عرق قومی‌اش بر علیه نیروهای «آیساف» تحریک می‌شود و موضع می‌گیرد. البته او توانایی جلوگیری از حمله‌های نظامی ناتو به مناطق غیر نظامی را ندارد و ناچار موضع گیری‌های تند علیه آمریکا و ناتو اتخاذ می‌نماید.

بر این اساس کُرزای تهدید می‌کند که با طالبان وارد مذاکره می‌شود، که در واقع مذاکره با طالبان مشکل افغانستان را حل نمی‌کند. چون گروه طالبان ابزار فشاری است که خود آمریکایی‌ها آن را به وجود آورده‌اند. القاعده هم که یک شاخه‌اش طالبانی است ابزار تشنج آفرینی در منطقه و جهان است. گاهی در سودان، گاهی در یمن، گاهی در افغانستان، گاهی در سومالی و گاهی در عراق تشنج آفرینی می‌کند. در واقع شاخه‌های القاعده که در همه جا که فتنه انگیزی می‌کنند، به آمریکا و ناتو بهانه دخالت می‌دهند تا آن‌ها در آن مناطق وارد عمل شوند.

تا زمانی که آمریکا به اهدافش در افغانستان نرسیده، طالبان و القاعده در این کشور فعال خواهند بود، و هیچ کسی توان نابودی آن‌ها را ندارد. کُرزای نمی‌تواند با مذاکره مشکل طالبان را حل کند. گرداننده اصلی اوضاع افغانستان آمریکاست. متها کُرزای که عرق ناپویالیستی دارد گاه و بگاه عصبانی می‌شود، می‌آید با روس‌ها حرف خوشی می‌زند. با دیگران حرف خوشی می‌زند. ولی چون چهره آمریکاست، ناچار است با آمریکا کنار بیاید. حال که **اوضاع افغانستان را شرح داده‌اید اجازه دهید دوباره دستاوردهای شهید مزاری هم بحث کنیم. مبارزات ایشان چه دستاوردهای برای مردم افغانستان داشته است؟**

در رابطه با دستاوردها و آثار و نتایج جهاد و مبارزات حسنی ناپذیر شهید مزاری که او در پای آن قربانی شد و به شهادت رسید، آتش را بعد از شهادت به وضوح ملاحظه کردیم. یکی از آثار مبارزات و شهادت شهید مزاری که خیلی زود آشکار شد، تحکیم هرچه بیشتر اتحاد شیعیان افغانستان بود. ۸۰ درصد شیعیان و سایر اقوام افغانستان فردای شهادت مرزهای قومی، مذهبی و گروهی را نگذاشتند. شیعیان همه مسجدها را، مانند میل پشت جنازه شهید مزاری حرکت کردند. با آقای خلیلی دبیر کل حزب وحدت پیمان بستند و متعهد شدند که جبهه بسیار قدرتمندی در برابر طالبان تشکیل دهند. در شمال غرب کابل که منطقه شیعه نشین است و دروازه ورودی هزاره‌جات است، و راه تسخیر شمال هم از همین دروازه است جبهه قدرتمندی در برابر پیشروی طالبان تشکیل دادند که طالبان مدت‌های زیادی از پیشروی به سمت شمال باز مانده بود. در حالی که مناطق شمال شرقی افغانستان که دره پنجشیر در آن قرار دارد نتوانستند مقاومت کنند. دره پنجشیر را منقحر کردند تا راه



پیشرو

افزایش روز افزون نا امنی و گسترش دامنه نقض حقوق بشر و فاجای مواد مخدر در افغانستان، و نیز سردرگمی نیروهای غربی که به بهانه مبارزه با تروریسم وارد افغانستان شده‌اند، هر صاحب نظری را به این پرسش وامیدارد که آیا آمریکایی‌ها و سایر نیروهای غربی واقعاً برای مردم افغانستان صلح می‌خواهند؟ آیا آنان همچنان «سیاست نفروغ بندهار و حکومت کن» را در مورد اقوام و ملیت‌های مختلف افغانستان اعمال می‌کنند؟ در حقیقت روی‌داده‌ها و واقعیت‌های سیاسی و نظامی جاری در افغانستان گواه این حقیقت است که نیروهای غربی در سال‌های اخیر بیشتر در جستجوی راه‌های دامن زدن به تنش‌های سیاسی و نظامی در افغانستان بوده‌اند. که حملات سلاطه و برنامه ریزی شده کوچی‌ها به شهرها و مناطق مسکونی این یکی از نشانه‌های آن است. حجت الاسلام و المسلمین شیخ حیدر جعفری کاشناس مسائل حقوق در این گفت و گو اظهار عقیده کرده که تنش‌های جاری در افغانستان از جمله نقض حقوق بشر به بهانه‌های گوناگون صورت می‌گیرد تا قدرت‌های غربی منافع حیاتی‌شان را در این کشور حفظ نمایند.

بازیابی هویت شیعیان افغانستان در گت و گوبا
حجت الاسلام و المسلمین شیخ حیدر جعفری از روحانیون مبارز افغانستان

مزاری طرح حذف شیعیان افغانستان را ناکام ساخت

غربی‌ها آورده‌اند، دارند؟
مردم افغانستان به استثنای طرفداران طالبان از وضعیت موجود نسبتاً راضی هستند. شرایط استبداد و خفقان‌آوری که در زمان حکومت طالبان وجود داشت و به نام اسلام مردم را به ویژه شیعیان را سرکوب می‌کرد پایان یافته و شهروندان وضعیت کنونی را نسبت به گذشته ترجیح می‌دهند. ولی در عین حال از تهاجم فرهنگی که در پی حضور نیروهای بیگانه به وجود آمده و برخی مسائلی که بر خلاف مقدسات اسلامی رواج یافته مردم را خشمگین کرده است. زیرا مردم مسلمان افغانستان متدین هستند.

حضور نیروهای اشغالگر چه تأثیری روی اصالت و ارزش‌های مردم افغانستان داشته است؟
با توجه به اینکه مردم افغانستان مذهبی هستند و تعصب خاصی نسبت به عقاید و ارزش‌های دینی‌شان دارند، تهاجم فرهنگی غربی تأثیر چندانی ندارد. ولی خواه نا خواه اثرات منفی خود را روی برخی اقشار جامعه به ویژه روی نسل جوان بر جای می‌گذارد. در

همان پشتون‌ها هستند با نیروهای دولتی و غربی می‌جنگند. در هر خانه‌ای از این مناطق پشتون نشین دو یا سه مرد مسلح وجود دارد. نیروهای طالبان پس از درگیری به روستاها و مناطق مسکونی شان عقب نشینی می‌کنند. گفته شده که نیروهای طالبان پس از درگیری اسلحه‌شان را زمین می‌گذارند و لباس معمولی و ستنی به تن می‌کنند و کودکان‌شان را بغل می‌کنند یا بیل به دست می‌گیرند و از خانه خارج می‌شوند. این یکی از شوگردهای نیروهای طالبان است. نیروهای غربی هم مناطق درگیری را شناسایی می‌کنند و واکنش نشان می‌دهند. طبیعی است که در این درگیری‌ها زنان و کودکان نیز کشته می‌شوند. یعنی زمانی که حقوق بشر نقض می‌شوند یا جنایتی بر ضد بشریت روی می‌دهد هر دو طرف درگیر به نحوی در آن مقصر هستند. هم نیروهای طالبان که افراد غیر نظامی را سپر دفاعی قرار می‌دهند مقصرند، و هم نیروهای خارجی مقصرند که مناطق مسکونی را هدف آتشبارهای خود قرار دهند و باعث کشتار غیر نظامیان می‌شوند.

گفته شده که نیروهای آمریکا با برخی نیروهای آیساف از سلاح‌های نامتعارف با سلاح‌های ممنوعه هم استفاده می‌کنند. نظراتان چیست؟
کشور افغانستان از دوران اشغال روس‌ها تا امروز میدان تاخت و تاز کشورهای خارجی بوده است. از زمانی که پاکستان به وسیله گروهک طالبان به افغانستان تجاوز کرد. کشورمان میدان آزمایش انواع سلاح‌ها بوده است. آن‌ها سلاح‌ها و نیروهای نظامی‌شان را در افغانستان آزمایش و تمرین می‌کردند. این کار تازه‌ای نیست.

زمانی که طالبان در افغانستان حکومت می‌کرد مردم به سستوه آمده بودند. در حال حاضر اقوام افغانستان چه دیدگاهی به این دمکراسی که

جناحیالی در مسائل حقوق بشر دوستانه تخصص دارید، بفرمایید پس از گذشت ۹ سال از سقوط طالبان و حضور نظامیان غربی در افغانستان مسئله حقوق بشر در کشورتان چه وضعیتی دارد و در این زمینه چه تحولی روی داده است؟
بسم الله الرحمن الرحیم. در ارتباط با مسئله حقوق بشر با نقض حقوق بشر باید تأکید کرد که حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه در همه جنگ‌های گذشته چه قبل از آمدن آمریکایی‌ها و چه در زمان استقرار آنان در افغانستان، و چه از طرف نیروهایی که با آمریکایی‌ها و ناتو درگیر هستند و چه از طرف خود آمریکایی‌ها نقض شده است. متنها بعد از سقوط طالبان یکسری آزادی‌هایی در افغانستان به وجود آمده است. مانند آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی و آزادی عقیده و بیان. ولی باز هم مشکلات زیادی در برابر مردم افغانستان وجود دارد. کشور به همان حالت اولیه باقی مانده و هیچ بازسازی چشمگیری صورت نگرفته است. اگر هم ساخت و سازی تحقق یافته باشد، به صورت گرینشی و در مناطق خاص بوده است. ولی در اغلب مناطق افغانستان به ویژه مناطق شیعه نشین هیچ‌گونه بازسازی از طرف غربی‌ها صورت نگرفته است.

هر چند مدت بیکار مناطق غیر نظامی در افغانستان توسط غربی‌ها بمباران می‌شود تا جایی که برخی مسئولان افغانستان نسبت به این حمله‌ها اعتراض کرده‌اند. آیا این یکی از نشانه‌های نقض حقوق بشر نیست؟

همانگونه که ملاحظه می‌کنید جنگ میان آمریکایی‌ها و بیمان ناتو (آیساف) و نیز نیروهای دولت افغانستان با نیروهای طالبان در مناطق گوناگون افغانستان ادامه دارد جنگ بیشتر در مناطق شرقی و جنوبی افغانستان روی می‌دهد. نیروهای طالبان از میان قوم افغان که

زمانی حقوق بشر در افغانستان: نقض می‌شوند که طرفین درگیر به نحوی در آن مقصر هستند. نیروهای طالبان که افراد غیر نظامی را سپر دفاعی قرار می‌دهند مقصرند، و هم نیروهای خارجی مقصرند که مناطق مسکونی را هدف آتشبارهای خود قرار دهند و باعث کشتار غیر نظامیان می‌شوند. طبیعی است که در این درگیری‌ها زنان و کودکان بیگانه نیز به قتل می‌رسند.



مقابل روحانیون و علمای متعهد به وظایفشان علیه تهاجم فرهنگی غرب ادامه می دهند. شهید مزاری برای دستیابی به حقوق جامعه هزاره تلاش های فراوانی به عمل آورد. این تلاش ها چه دستاوردی داشته است؟ وضعیت اجتماعی و حقوقی مردم هزاره چگونه است؟

مردم هزاره که همان شیعیان افغانستان هستند که در حال حاضر جایگاه نسبتاً خوبی یافته اند. ولی صد در صد به حقوق شان دسترسی پیدا نکرده اند. نمایندگان مردم هزاره در دولت حضور نسبی دارند و برای احقاق حقوق شیعیان تلاش به عمل می آورند.

در مقایسه با زمان حکومت برهان الدین ربانی که حکومت مجاهدین بود بهتر شده است؟

آری، وضعیت شیعیان در شرایط فعلی و در مقایسه با حکومت های پیشین صد در صد بهتر شده است. چون در زمان حکومت آقای ربانی یکی از خواسته های شهید مزاری این بود که اگر حکومت ربانی مذهب تشیع را برسمیت بشناسد، ما به دولت او می پیوندیم. در آن موقع شهید مزاری خواسته های شیعیان را در قالب برسمیت شناختن مذهب شیعه خلاصه کرده بود. این خواسته ها را به برهان الدین ربانی رئیس جمهوری و کلب الدین حکمتیار نخست وزیر و به احمد شاه مسعود منتقل کرد. شهید مزاری فرستادگانی را به طرف اشخاص مزبور اعزام کرد تا درباره خواسته های شیعیان و شناسایی مذهب شیعه مذاکره کنند. به طور مثال آیت الله محقق کابلی را نزد حکمتیار فرستاد. آیت الله سید ابو الحسن فاضل را نزد آقای ربانی اعزام کرد تا رئیس جمهوری و نخست وزیر وقت را به شناسایی حقوق مسلم شیعیان متقاعد کنند. در پی این مذاکرات آقای حکمتیار رسماً سند برسمیت شناختن مذهب شیعه را امضا کرد ولی آقایان ربانی و مسعود گفتند که ما این نگار برای مذهب حنفی در تاریخ اهل سنت افغانستان نمی پذیریم. لذا قانون اساسی که در زمان برهان الدین ربانی وضع شد خیلی استبدادی و غیر دموکراتیک بود.

مبارزات شهید مزاری چه دستاوردی برای شیعیان هزاره و سایر مردم افغانستان داشت؟

تا زمان سقوط دولت کمونیستی در افغانستان

حکومت خودکامه عبدالرحمن که حدود ۶۰ درصد از جمعیت شیعیان هزاره را قتل عام کرد، هزاران تن از شیعیان نیز آواره شده و به کشورهای ایران، پاکستان و برخی نواحی ترکمنستان کوچ کردند. عبدالرحمن کوچی ها را بر بازماندگان شیعه مسلط کرد تا در آینده نتوانند در برابر دولت قد علم کنند یا متحد شوند. دولت هایی که متعاقباً در افغانستان روی کار آمدند از کوچی ها به عنوان اهرم فشار بر ضد شیعیان استفاده کردند. اولین کسی که این کوچی ها را بر شیعیان مسلط کرد عبدالرحمن پادشاه مستبد وقت افغانستان بود که املاک و زمین های کشاورزی شان را مصادره و به کوچی ها واگذار کرد. عبدالرحمن به این اقدامات اکتفا ننموده و برای کوچی ها فرمان صادر کرد تا سایر مناطق و سرزمین های شیعیان را تصاحب کنند. لذا از صد سال پیش تاکنون کوچی ها به مناطق شیعه نشین یورش می آوردند و اموال و ثروت های آنان را غارت می کنند.

به طور مثال در فصل تابستان می آمدند و همه محصولات کشاورزی و دامی شیعیان را غارت می کردند. از زمان حکومت کمونیستی و زمان حکومت گروه های جهادی که شیعیان مسلح بوده اند، کوچی ها قدرت یورش به مناطق شیعه نشین را نداشتند. ولی در سایه حکومت حامد کرزایی که اغلب اعضای این حکومت از قوم پشتون تشکیل شده کوچی ها دوباره توان یافته و یورش به مناطق شیعه نشین را آغاز کرده اند. همه نیروهای مداخله گر در امور افغانستان چه شرقی و چه غربی و چه مسلمان و چه کافر از کوچی ها حمایت می کنند تا از توانمندی شیعیان در این کشور جلوگیری به عمل آورند. کوچی ها همواره

مجاهدان افغانی حدود ۲۰ سال مبارزه کردند. شیعیان هزاره هم با روس ها و کمونیست های دست نشانده آن ها نیز در این مبارزه شرکت فعال داشتند. در پی این مبارزه خستگی ناپذیر و خروج شوروی از افغانستان مذهب تشیع و هویت دینی مردم هزاره بر رسمیت شناخته نشد. در آن سه سالی که شهید مزاری در غرب کابل حضور داشت برای احقاق حقوق شیعیان مقاومت کرد، این سه سال به اندازه بیست سال برای شیعیان اهمیت داشت. مقاومت سه ساله شیعیان در غرب کابل به رهبری شهید مزاری به همه اقوام و طوایف افغانستان به ویژه به آقای برهان الدین ربانی ثابت کرد که هیچ کس نمی تواند حضور شیعیان را در صحنه سیاسی، و هویت مردم هزاره را حذف کند. لذا یکی از خواسته های شهید مزاری که تحقق یافت شناسایی مذهب شیعه بود. این یکی از دستاوردهای مبارزه و خون شهید مزاری بوده است.

یکی از مشکلاتی که شیعیان در حال حاضر با آن مواجه هستند مشکل کوچی ها است. این کوچی ها چه کسانی هستند و چرا شیعیان را مورد آزار و اذیت قرار می دهند؟

این کوچی ها پیشینه صد ساله دارند. در زمان



متأسفانه به علت دخالت برخی عوامل خارجی چه در گذشته و چه در حال حاضر اختلافات از دیرباز میان سایر اقوام و احزاب سیاسی افغانستان وجود داشته است. خود خواهی و تنگ نظری برخی از رهبران به این اختلافات دامن می زند، تا جایی که به شهادت رهبر شهید عبدالعلی مزاری منجر شد. البته اختلافات بین رهبران جامعه هزاره جدی نیست. در برابر یورش کوچی ها یکپارچه و متحد هستند.

شهید مزاری خواسته‌های شیعیان را در قالب برسمیت شناختن مذهب شیعه خلاصه کرده بود. این خواسته‌ها را به آقایان برهان الدین ربانی رئیس جمهوری و گلبدین حکمتیار نخست وزیر و به احمد شاه مسعود منتقل کرد. حکمتیار سند برسمیت شناختن مذهب شیعه را امضا کرد ولی ربانی و مسعود گفتند که ما این ننگ را در تاریخ افغانستان نمی‌پذیریم.

به امضا رساندند. به موجب این معاهده قرار بود این منطقه پس از گذشت پنجاه سال به حاکمیت افغانستان مسترد گردد. دخالت پاکستان در افغانستان به خاطر همین قصبه است. پاکستانی‌ها همواره آرزو دارند این منطقه را در حاکمیت خودشان نگه دارند. اکنون مدت موافقتنامه پنجاه ساله پایان یافته است. گفته شده زمانی که دولت برهان الدین ربانی سقوط کرد و طالبان با کمک پاکستان وارد کابل شد، نجیب الله آخرین رئیس جمهوری دولت کمونیستی هنوز در دفتر سازمان ملل متحد در کابل زندانی بود. طالبان نجیب الله را از زندان بیرون آورد و تحویل دولت پاکستان داد. مقام‌های پاکستانی از نجیب الله خواستند موافقتنامه خط دیورند را دوباره برای مدت پنجاه سال دیگر تمدید کند ولی نجیب الله با وجودی که زندانی بود و با مرگ حتمی مواجه بود نخواست به کشورش خیانت کند و پاکستانی‌ها سرانجام او را به قتل رساندند.

آیا می‌توانید درباره خط دیورند توضیح دهید؟ دیورند نام یکی از کارگزاران دفتر مستعمرات انگلیس در هند شرقی بوده است. زمانی که انگلیسی‌ها می‌خواستند جغرافیای سرزمین‌های منطقه را ترسیم کنند برای ترسیم خطوط مرزی بین هند و افغانستان آقای دیورند را انتخاب کردند و خط مرزی دو کشور واقع بین جلال آباد و پشاور به همین نام شناخته شده است. در آن زمان پاکستان هنوز از شبه قاره هند جدا نشده بود.

به نظر می‌رسد که اختلافات دو کشور فراتر از دعوا بر سر یک منطقه مرزی است. از زمانی که افغانستان به اشغال روسیه درآمد پاکستان با تمام توان در کشورتان دخالت می‌کند؟

البته پاکستان از پذیرایی هزاران آواره افغانی و استقرار گروه‌های جهادی اهل سنت افغانی در آن کشور سودهای کلانی به دست آورد. کمک‌های مالی دولت‌های غربی و عربی از طریق دولت پاکستان تقدیم گروه‌های جهادی می‌شد. پاکستان هم سهمی در این کمک‌ها داشت. بنابراین یکی از اهداف دخالت پاکستان در افغانستان همان منطقه دیورند است و اهداف دیگر در مراتب بعدی قرار می‌گیرد. از جمله استقرار حکومت طرفدار اسلام آباد در کابل. ■

به علت اینکه نزدیک مناطق شیعه نشین سکونت دارند عمدتاً به این مناطق حمله می‌کند. در سال‌های گذشته به مناطقی که اکثریت جمعیت آن را تاجیک‌ها و ازبک‌ها تشکیل می‌دهد حمله می‌کردند. ولی با واکنش شدید آن‌ها مواجه می‌شدند و کوچی‌ها سرکوب می‌شدند. ولی شیعیان که در دوران حکومت طالبان خلع سلاح شده بودند و اکنون هیچ اسلحه‌ای در اختیار ندارند تسون رویارویی جدی با حملات کوچی‌ها را ندارند.

شکی نیست که گروه طالبان و پشتون‌های افغانستان و پاکستان هم از این کوچی‌ها پشتیبانی می‌کنند. اصلاً کوچی یک جریان تعریف نشده است و تعدادشان هم مشخص نمی‌باشد. امروزه دولت افغانستان نمی‌تواند این گروه‌های مهاجر را در یک منطقه خاصی اسکان دهد تا این معادله را حل کند. اگر هم به این گروه‌ها پناه دهد باز هم تمام شدنی نیستند. فردا از آن طرف مرز پاکستان به درون افغانستان کوچ می‌کنند. زیرا در پاکستان حدود ۳۰ میلیون پشتون سکونت دارند. کوچی‌هایی که در حال حاضر در افغانستان سکونت دارند هویت و شناسنامه ندارند. میان مرز دو کشور در حال رفت و آمد هستند و هرگاه امکان دارد به سمت افغانستان سرازیر شوند و حملات‌شان را از سر گیرند.

شهید مزاری در یکی از سخنرانی‌هایش گفته بود که بعد از پیروزی مجاهدین و سقوط حکومت نجیب الله، شیعیان مسلح هستند و توانمند شده‌اند. سرنوشت این سلاح‌ها چه بوده و چرا شیعیان نمی‌خواهند دوباره مسلح بشوند تا از خودشان دفاع کنند؟

شیعیان در دوران جهاد و در دوران حیات شهید مزاری و حزب وحدت مسلح بودند. در غرب کابل و در منطقه بامیان انواع سلاح‌های سنگین در اختیار داشتند. موشک‌های دوربرد از جمله موشک اسکاد در اختیار داشتند. ولی پس از حاکمیت یافتن طالبان همه این سلاح‌ها را ربودند. طالبانی‌ها خانه به خانه سلاح‌ها را جمع‌آوری کردند.

پاکستان یکی از کشورهایی است که در زمان اشغال افغانستان به گروه‌های جهادی کمک می‌کرده است. این کشور در حال حاضر چه نقشی در کشورتان دارد؟

هدف اصلی پاکستان از دخالت در افغانستان به ده‌ها سال پیش باز می‌گردد. بین دو کشور اختلافات ارضی وجود دارد و به همین علت چند بار جنگ روی داده است. این جنگ‌ها و اختلافات بر سه منطقه‌ای است که به نام «خط دیورند» معروف است. پاکستان و افغانستان بر سر مالکیت این منطقه با یکدیگر نزاع دارند. دو کشور نیم قرن پیش اختلافات بر سر این منطقه را حل کردند و موافقتنامه‌ای را

اهرم فشاری بر ضد شیعیان بوده و هستند. این یک پروژه و ظلم و ستم تاریخی است.

گفتید که حکومت فعلی و نیروهای غربی هم از کوچی‌ها حمایت می‌کنند؟

آری، برخی جریانات داخلی و برخی دولتمردان فعلی از گروه طالبان و از کوچی‌ها پشتیبانی می‌کنند. نمایندگان شیعه در پارلمان و سایر مسئولان شیعه چه نقشی در جلوگیری از حملات کوچی‌ها ایفا می‌کنند؟

در پی حمله‌های دو سال پیش کوچی‌ها به مناطق شیعه نشین و کشتار و قتل عام و غارت این مناطق، رهبران هزاره در برابر این جنایت‌ها موضوع کبری کردند. به‌خصوص که استاد محمد محقق برای توقف این تجاوزگری‌ها به اعتصاب غذا دست زد و این اعتصاب حدود هشت روز ادامه یافت تا اینکه دولت کرزای اقداماتی را برای توقف حمله‌های کوچی‌ها به عمل آورد. ایشان تهدید کرد اگر دولت مانع تجاوزگری‌های گروه‌های کوچی نشود امکان دارد شیعیان تصمیم فاطمی اتخاذ نمایند. اعتصاب غذای آقای محمد محقق اولین گام بود. اما برخی از رهبران احزاب شیعی واکتش قابل ملاحظه‌ای نشان ندادند. شما گمان نمی‌کنید یکی از مشکلاتی که جامعه شیعه افغانستان را تهدید می‌کند دو دستگی رهبران شیعه است که دشمنان را گستاخ می‌کنند؟

البته این اختلافات از دیرباز میان سایر مردم وجود داشته است. خود خواهی و تنگ نظری برخی از رهبران اقوام افغانستان و نیز برخی از رهبران شیعه به این اختلافات دامن می‌زند. ولی میزان این اختلافات میان شهروندان عادی کمتر است و در سطحی نیست که به منافع عامه مردم آسیب برساند. اما متأسفانه به علت دخالت برخی عوامل خارجی چه در گذشته و چه در حال حاضر این اختلافات در جامعه شیعه عمیق‌تر گشته است. تا جایی که به شهادت رهبر شهید عبد العلی مزاری منجر شد. البته اختلافات بین رهبران جامعه هزاره جدی نیست. در برابر یورش کوچی‌ها یکپارچه و متحد هستند.

کوچی‌ها فقط به مناطق شیعه نشین حمله می‌کنند یا به عنوان اهرم فشار به اقوام تاجیک و ازبک هم حمله می‌کنند؟





نگاهی به روابط ایران و افغانستان در گفت و گو با محمد رضا اسماعیلی
رئیس مرکز انجمن دوستی ایران و افغانستان

روابط افغانستان با ایران از دیرباز دارای اهمیت ویژه تاریخی و فرهنگی بوده است. جمهوری اسلامی ایران در تاریخ معاصر نیز که یکی از کشورهای تأثیرگذار در معادلات سیاسی و اقتصادی منطقه است به عنوان همسایه غربی افغانستان و به دلیل داشتن مرز طولانی و مشترکات فراوان دینی، فرهنگی و زبانی روابط حسنه با افغانستان دارد. در این مقوله نباید فراموش کنیم که امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی در همه مراحل در کنار ملت افغانستان بوده و اشغال این کشور توسط بیگانگان را نکوهش کرده است. ایران اسلامی علاوه بر حمایت از مجاهدین افغانستان در زمان تجاوز شوروی سابق، پس از تشکیل دولت منتخب در افغانستان ضمن حمایت از دولت این کشور، در بازسازی افغانستان نقش مهمی را ایفا کرده که بسیاری از صاحب نظران افغان بر این امر تأکید دارند. ایران در بخش های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی کمک های شایانی را به ملت افغانستان داشته است که می توان به ایجاد مراکز بهداشتی، برق رسانی، کمک به بخش کشاورزی و تقویت آموزش و پرورش و تحصیلات عالی افغانستان اشاره کرد. محمد رضا اسماعیلی رئیس مرکز انجمن دوستی ایران و افغانستان در گفت و گو اختصاصی با شاهد یاران دورنمای این روابط را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است:

همگرایی جدایی ناپذیر ایران و افغانستان

جهاد و شهادت همواره می تواند سر فصل مشترکی بین دو کشور و دو ملت مورد توجه قرار گیرد در واقع امروز همه عزت و شرف و سربلندی جمهوری اسلامی مدیون شهدای بزرگی که در طول هشت سال دفاع مقدس است در راه اسلام جان باختند. مردم افغانستان هم همین طور شهدای گرانقدری در راه جهاد و آزادی کشورشان تقدیم کردند که امروزه پژوهشگران و محققین افغانی زندگی نامه بسیاری از آنها را در دست بررسی و تدوین دارند. فراموش نکنیم که بسیاری از جوانان فداکار ایرانی هم در کنار مجاهدین افغانی در برابر متجاوزین شوروی سابق ایستادند و در سرزمین مقاوم افغانستان شهید شدند. همین را هم شما می توانید بررسی کنید و ببینید که در دوران هشت سال دفاع مقدس هم بسیاری از برادران افغانی به ایران آمدند و در برابر تجاوز صدام در کنار همزمان ایرانی خودشان

ما به عنوان انجمن دوستی ایران و افغانستان به مناطق مختلف آن کشور سفر کردیم و با بسیاری از علمای بزرگ شیعه و اهل تسنن افغانستان ارتباط نزدیک و مستقیم برقرار کردیم. در حال حاضر که افغانستان در شرایط بازسازی قرار دارد، تلاش خواهیم کرد به ملت و دولت افغانستان کمک کنیم. در این خصوص اولویت ما مردم افغانستان است نه چیز دیگر

ما به وظیفه خود نسبت به ملت مسلمان افغانستان عمل می کنیم. من معتقدم آن چیزی که برای تاریخ ملت افغانستان افتخار آفرین است، و مانند گوی زرینی بر سیمای تاریخ این ملت سلحشور برای همیشه ماندگار خواهد بود، جهاد ملت افغانستان است. آن گوی زرین شهدای جهاد ملت افغانستان است. جهاد ملت افغانستان به گونه ای بود که در تمام جهان اسلام به بزرگی یاد شده و برای همیشه زنده خواهد ماند. این به خاطر اخلاصی که مردم افغانستان در جهاد بر علیه بیگانگان نشان دادند. این بضاعت و اخلاص و توانی که ملت افغانستان در جهاد بر علیه متجاوزین بیگانه و ارتش سرخ شوروی از خودشان نشان دادند باعث شد دنیا به حمایت ملت افغانستان بشتابد. بنابر این اگر ملت افغانستان یک ملت بی توجهی بود و واکنش سریعی نشان نمی داد قطعاً شرایط در آن دوره روند دیگری به خود می گرفت. ولسی دیدم که ملت افغانستان با کمترین امکانات حتی با تفنگ های شکاری و با چوب دستی در برابر متجاوزین روس ایستاد و مقاومت کرد و موفقیت های بسیار بزرگی کسب کرد. ثمره همه این موفقیت ها و دستاوردها خون شهدای بزرگی است که بر این سرزمین ریخته شد. این شهدا به یک قوم خاص و مذهب خاص تعلق ندارند. همه اقوام و مذاهب اسلامی افغانستان در این جهاد نقش مشترک داشتند. این جهاد سرمایه بزرگ ملت افغانستان است. در این میان جمهوری اسلامی ایران هم به دلیل اهداف اسلامی و سابقه جهادی که دارد و نهضت بزرگی که بر انگیخته است، از جهاد ملت مسلمان افغانستان همواره دفاع و حمایت کرده است. من تصور می کنم که موضوع

اولین پرسش را از موضوع فرهنگ ایثار و شهادت آغاز می کنیم. حضرتعالی که مدتی در افغانستان بسر بردید، بفرمایید در این زمینه با مردم افغانستان چه مشترکاتی وجود دارد؟
بسم الله الرحمن الرحیم: ما با ملت افغانستان یک سر فصل مشترک داریم که در فرهنگ ملت ایران و ملت افغانستان ریشه دوانده است. تا تاریخ وجود دارد فرهنگ مشترک جهاد و شهادت بین دو ملت وجود خواهد داشت. ملت های ایران و افغانستان برای این مقوله مشترک احترام خاص قابل هستند. شما می دانید که جهاد ملت افغانستان در جهان اسلام به عنوان یک حرکت قرآنی مورد حمایت قرار گرفته و همه کشورهای اسلامی از جهاد ملت افغانستان حمایت کردند. انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) هم از جهاد ملت افغانستان و موضوع شهدای انقلاب افغانستان حمایت کرد. زمانی که امام (ره) در قید حیات بودند همیشه ملت افغانستان را به بزرگی یاد کرده اند. از جهاد ملت افغانستان به نیکی یاد کرده اند. هیچ گاه حاضر نشدند از حمایت ملت افغانستان در جهاد بر گشتان بر علیه ارتش متجاوز سرخ شوروی دست بردارند. این موضع اصولی و این دیدگاه روشن را رسانه های بین المللی منعکس کرده اند.
در طول هشت سال دفاع مقدس روس ها چندین بار برای ایران پیام فرستادند و از حضرت امام (ره) خواستند که دست از حمایت جهاد ملت افغانستان بردارند تا در ازای آن فروش موشک های اسکاد به صدام را متوقف کنند. امام فرمودند که هیچ گاه از حمایت جهاد ملت افغانستان دست بر نمی دارند. شما می خواهید به صدام موشک بفروشید یا نفروشید، برای ما فرقی نمی کند، و

از سوی دیگر در طول جهاد مردم افغانستان بر علیه تجاوز ارتش سرخ شوروی، تعداد زیادی از مردم افغانستان مهاجر شدند و به سمت ایران آمدند. و ۳۰ سال در این کشور حضور داشتند. حضور این مهاجرین در ایران یکی از مقولات کاری است که انجمن دوستی ایران و افغانستان به آن می‌پردازد. ما امروز در ایران حدود ۳ میلیون افغانی داریم که نصف آنها در دوره جهاد مهاجر شدند. ما به عنوان انجمن دوستی تلاش کردیم تا مسائلی که با این قشر از جامعه مهاجرین ارتباط دارد، مورد توجه و رسیدگی قرار دهیم.

منظورتان مشکلات مهاجران افغانستانی است؟
همین طور است. مشکلاتی مانند مسائل اجتماعی، اشتغال، آموزشی، بهداشتی این‌ها بخشی از دستور کارهای جدی انجمن دوستی بوده و ما تلاش کردیم راه‌حل‌های مناسبی را برای رفع برخی موانع در رابطه با موضوع رفاه مهاجرین ارائه دهیم. ما در دیدار با مسئولان دستگاهها و نهادهای اجرای کشور این مشکلات را مطرح می‌کنیم و راه‌حل‌های مناسب پیشنهاد می‌دهیم. تا مشکلات موجود بر طرف گردد. الحمد لله امروز در این زمینه کارهای خوبی صورت گرفته است. در حال حاضر ۲۷۵ هزار دانش آموز مهاجر در مدارس ایران مشغول به تحصیل هستند. سال گذشته به دستور مقام معظم رهبری و تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی و ابلاغ رئیس جمهوری حدود ۶۵ هزار دانش آموز فاقد مدارک هوشی، یعنی افرادی که غیر قانونی در ایران حضور دارند هم در مدارس دولتی ایران ثبت نام شدند.

این نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی تا چه اندازه به موضوع مهاجرین افغانی در ایران اهمیت می‌دهد. نزدیک به ۲۰ هزار دانشجوی افغانی از مراکز عالی آموزشی فارغ التحصیل شده‌اند. در حال حاضر شاید حدود ۸ هزار دانشجوی افغانی در مراکز علمی و دانشگاهی مشغول به تحصیل هستند و نزدیک به همین تعداد نیز در حوزه‌های علمیه مشغول به فراگیری علوم دینی هستند. لذا این نشان می‌دهد که در ایران در ارتباط با موضوع مهاجرین افغانستانی سرمایه گذاری وسیعی صورت گرفته است. این هم فقط به خاطر این است که کار دینی و قرآنی و انسان دوستانه بوده و این مهاجرین به هر حال مسلمان و همسایه ما هستند.

ما به عنوان انجمن دوستی ایران و افغانستان تلاش کردیم زمینه‌های تشویق بازگشت متخصصین افغانی به کشورشان را جستجو کنیم تا در آنجا با اطمینان بتوانند شغل مناسب پیدا کنند. در این زمینه ما دوستانی که در رشته‌های گوناگون در ایران فارغ التحصیل شده‌اند و تخصص کسب کرده‌اند، نشست‌های متعددی برگزار کردیم.

جامعه افغانستان از اقوام گوناگون تشکیل شده است. آیا این انجمن در چارچوب فعالیت‌های خود بین اقوام این کشور تفاوتی هم قائل است؟ به طور مثال از هزارها که شیعه هستند؟ یا هندو را با یک چشم نگاه می‌کنید؟

اصولاً رویکرد ما در رابطه با افغانستان ملت این کشور است. ما به عنوان انجمن دوستی به بسیاری از اعضای مختلف افغانستان سفر کردیم و با بسیاری از اعضای بزرگ شیعه و اهل تشیع افغانستان ارتباط نزدیک و مستقیم برقرار کردیم. ملت افغانستان برای ما اولویت دارد. در شرایط کنونی که افغانستان در شرایط نارسایی

افغانستان شد و در شهر هرات به شهادت رسید. یکی از اعضای مرکزی حرکت اسلامی افغانستان که در کابل سکونت دارد به نکات خوبی درباره شهیدای ایرانی در افغانستان اشاره کرده است. از نمونه‌های شهید ابو الفضل هادی پور ما شهیدای زیادی در افغانستان داریم که در برابر ارتش سرخ شوروی و در کنار مجاهدین افغانی به شهادت رسیدند و در مناطق مختلف افغانستان به خاک سپرده شده‌اند. در

حال حاضر نام آن‌ها را به ذهن نمی‌آورم. زمانی که خانواده‌های آن‌ها به افغانستان رفتند تا این شهید را به ایران منتقل کنند، اهالی آن شهرها و مناطق اجازه ندادند. بیکر این شهید به ایران منتقل شود. آن‌ها می‌گفتند که کراماتی از این شهید دیده‌اند و اجازه نمی‌دهند که بیکر این شهید را از این منطقه خارج نمایند. این شهید را افتخار مناطق خود می‌دانستند. لذا مردم افغانستان شهیدای ایرانی را که در دفاع از سرزمین‌شان به درجه رفیع شهادت نایل آمدند قدر می‌دانند و قدردانی می‌کنند و تحلیل به عمل می‌آورند. این بخشی از افتخارات ما است که باید به آن توجه کامل داشته باشیم.

انجمن دوستی ایران و افغانستان از چه سالی تأسیس شده است؟

انجمن دوستی ایران و افغانستان حدود شش سال است که فعالیت‌های خود را به صورت رسمی آغاز کرده است. در این انجمن دوستان زیادی از افراد تحصیلکرده که سابقه فرهنگی دارند، و نسبت به مسائل افغانستان علاقمند هستند حضور دارند. همچنین دوستان زیادی از برادران اهل تشیع و تشیع که از قدیم چه در افغانستان و چه با مهاجرتی که در جمهوری اسلامی ایران اقامت داشتند و با آنان روابط دوستانه و رفت و آمد داشتیم حضور دارند. ما به خاطر اینکه فعالیت‌های مرکز نظم خاص بگیرد و شکل مناسبی پیدا کند. پی‌گیری‌هایی به عمل آوردیم و تصمیم گرفتیم که انجمن دوستی ایران و افغانستان را با همین تعداد دوستان تشکیل دهیم. سبک و سیاق فعالیت انجمن دوستی ایران و افغانستان بیشتر مبتنی بر مسائل فرهنگی، آموزشی و علمی است. البته هر چند که مسائل اقتصادی و اجتماعی به نوعی از زمان ورود مهاجرین افغانستان به ایران را مورد توجه قرار دادیم.

با توجه به اینکه روابط دوستانه ایران و افغانستان مربوط به دیروز و امروز نیست و این دوستی‌ها ریشه و پیوند خیلی عمیقی در بین ملت‌های دو کشور دارد و از سابقه بسیار تاریخی برخوردار است، بیشتر سعی ما این بوده که این روابط گسترش و تحکیم ببخشیم. بالطبع این انجمن نمی‌خواهد بگوید که اولین و آخرین پرچمدار این دوستی‌هاست. در واقع این دو ملت از دیرباز دوست و برادر بودند و در غم و شادی همدیگر شریک بودند. اگر تاریخ ایران و افغانستان در چند دهه گذشته را بررسی کنید متوجه می‌شوید که ارتباط و تعامل این دو ملت فوق العاده نزدیک و از ریشه مشترک برخوردار است.



در جبهه‌های دفاع مقدس حضور یافتند و به شهادت رسیدند به نظر می‌رسد که این نیز می‌تواند سر فصل مشترک خوبی بین ما و برادران افغانی باشد. شایسته است که روی این موضوع نیز کار کنیم و یاد و خاطره شهیدای جهاد افغانستان را در تاریخ به ثبت برسانیم تا یاد و خاطره آن‌ها به فراموشی سپرده نشود.

همه این تلاش‌هایی صورت می‌گیرد تا تاریخ جهاد ملت افغانستان را تحریف نکند، و لسی من معتمد که دولت و مردم و نهادهای ارزشی افغانستان می‌کوشند تاریخ جهاد و زندگینامه و آثار شخصیت‌های جهادی و مجاهد خود را تدوین و تنظیم کنند. تا این یک میراث تاریخی برای آیندگان افغانستان حفظ شود و ماندگار بماند.

به این نکته اشاره کردید که گروه‌های بشماري از مجاهدین افغانی در دوران جنگ تحمیلی در جبهه‌های دفاع مقدس حضور داشتند و حدود ۴۰۰ تن از آنان شهید شدند. آیا متقابلاً برادران بسیجي ایرانی در جهاد ملت افغانستان هم حضور داشتند؟

جهاد ملت مسلمان افغانستان در سال ۱۳۵۸ و در زمانی که ارتش سرخ شوروی، افغانستان را اشغال کرد آغاز شد. در آن سال جنگ تحمیلی هنوز آغاز نشده بود. در آن مرحله بسیاری از جوانان انقلابی ایران با مجاهدین افغانی همراه شدند و برای مبارزه و جهاد به داخل افغانستان رفتند، و بسیاری از آنان به شهادت رسیدند. در واقع تعدادی از شهیدای ایرانی در هرات به شهادت رسیدند که شهید ابو الفضل پور یزدی یکی از آنان است. این روزنامه ایرانی در سال ۱۳۵۸ به هدف شرکت در جهاد افغانستان بر علیه ارتش سرخ شوروی وارد

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) از جهاد ملت افغانستان و موضوع شهیدای انقلاب افغانستان حمایت کرد. زمانی که امام (ره) در قید حیات بودند همیشه ملت افغانستان را به بزرگی یاد کرده‌اند. از جهاد ملت افغانستان به نیکی یاد کرده‌اند. هیچ گاه حاضر نشدند از حمایت ملت افغانستان در جهاد بزرگشان بر علیه ارتش متجاوز سرخ شوروی دست بردارند

در آن مرحله بسیاری از جوانان انقلابی ایران با مجاهدین افغانی همراه شدند و برای مبارزه و جهاد به داخل افغانستان رفتند. بسیاری از شهدای ایرانی در هرات به شهادت رسیدند که شهید ابو الفضل پور یزدی یکی از آنان است. این روزنامه ایرانی در سال ۱۳۵۸ به هدف شرکت در جهاد افغانستان بر علیه ارتش سرخ شوروی وارد افغانستان شد

دیده شده مهاجرتی که در جمهوری اسلامی آموخت دیدند و با برخورداری از علم و تخصص به افغانستان بازگشتند مراکز علمی، آموزشی، شبکه‌های رادیو تلویزیونی، سایت‌های اطلاع رسانی دایر کردند این قشر تا چه اندازه ارتباطشان را با ایران حفظ کرده‌اند؟

در شرایط امروز افغانستان و به خاطر فضای جدیدی که به وجود آمده، و به دلیل اینکه در دوره طالب یک فضای بسته وجود داشته، و بعد از آن هم جنگ بود این فضای جدید مختصات خود را هم به همراه دارد امروز بسیاری از کسانی که در جامعه مهاجرین افغانی مقیم ایران حضور داشتند و به کشورشان بازگشتند و در مسائل مختلف رسانهای، علمی، آموزشی، دولتی فعال هستند ارتباطشان را با جمهوری اسلامی ایران حفظ کرده‌اند. هرچند مدت یکبار به ایران می‌آیند و بر می‌گردند. امروز در افغانستان به هر نهادی که مراجعه می‌کنند با افرادی مواجه می‌شوید که در ایران تحصیل کرده‌اند.

یک بررسی که اخیراً صورت گرفته نشان می‌دهد که بیش از ۴۰۰ نفر که در بخش‌های مختلف مدیریت دولت افغانستان مشغول به خدمت مردم و کشورشان می‌باشند. کسانی هستند که در طول مهاجرت در

کیم حضور غیر قانونی آن‌ها کمتر می‌شود، و این به نفع جمهوری اسلامی و خود اتباع افغانی است که برای کار و اشتغال به ایران می‌آیند. باید به این نکته خیلی توجه کنیم که حدود ۷۰ یا ۸۰ درصد مهاجرین افغانی نزدیک ۳۰ سال است که در ایران به دنیا آمده‌اند و بزرگ شده‌اند و حضور قانونی دارند. شخصیت آن‌ها در جمهوری اسلامی شکل گرفته است.

به نظر من در مورد این بخش از مهاجرین افغانی باید دقت بیشتری بکنیم آن‌ها در کنار ما به دنیا آمده‌اند. در کنار ما زندگی کرده‌اند. در کنار ما نفس کشیده‌اند. خیلی از آن‌ها مدل‌ها و گزینه‌هایی دارند که امروز یک جوان ایرانی دارد. لذا لازم است برای این بخش از مهاجرین افغانی که اغلب تحصیل کرده هستند و مدارک علمی حوزوی و دانشگاهی دارند، یک برنامه‌ی مشخص داشته باشیم. اگر یک برنامه‌ی مشخص نداریم در واقع نسبت به آن چیزی که سرمایه گذاری کرده‌ایم بهره‌برداری مناسب صورت نخواهد گرفت.

من فکر می‌کنم که دستگاه‌های دولتی و مسئولین فرهنگی در رابطه با این موضوع انشاء الله توجه خواهند داشت. اگر برای تسدوم اقامت این بخش از مهاجرین در ایران تصمیم قطعی و جدی گرفته بشود، خوب است که این تصمیم به اطلاع عموم رسانده شود. اگر قرار است تسهیلاتی از طریق جمهوری اسلامی با مشارکت مقام‌های بین المللی و دولت افغانستان برای بازگشت این قشر از مهاجرین افغانی به کشورشان در نظر گرفته شود، میزان مساعدت‌ها اعلام شود تا این بخش از جامعه افغانستان که در ایران متولد و بزرگ شدند، زندگی کردند و درس خواندند. نگرانی از آینده نامعلومی نداشته باشند. اگر انسان احساس کند آینده نامعلوم و مبهمی دارد، ذهن و زندگی او به هم می‌ریزد. به امید او برای ادامه حیات صدمه وارد می‌کند. این یکی از مسائل مهمی است که باید با ظرافت و با دقت در جمهوری اسلامی ایران مهندسی شود و به نتیجه برسد. هم برای ادامه اقامت‌شان در ایران و هم به نوع زندگی آبرومندانه و آینده‌شان در کشورشان.

قرار دارد، تلاش خواهیم کرد اگر کمکی را می‌توانیم به سمت افغانستان فراهم کنیم این کمک یا هدف ملت و دولت افغانستان صورت گیرد. لذا در این خصوص اولویت ما مردم افغانستان است نه چیز دیگر. تلاش ما این است که بتوانیم از طریق کمک‌هایی که از طرف جمهوری اسلامی ایران برای افغانستان فرستاده می‌شود به نوعی مشاوره بدهیم، تا تسوگ کمک‌ها با نوع نیازها تناسب داشته باشد این هم یکی از مشاوره‌هایی است که ما در جلسات مختلف ارائه می‌کنیم.

شما فرمودید که ۳ میلیون افغانی هنوز در ایران وجود دارند. با وجودی که در کشورشان امنیت نسبی برقرار شده چرا این برادران مهاجر هنوز به کشورشان بازنگشته‌اند؟

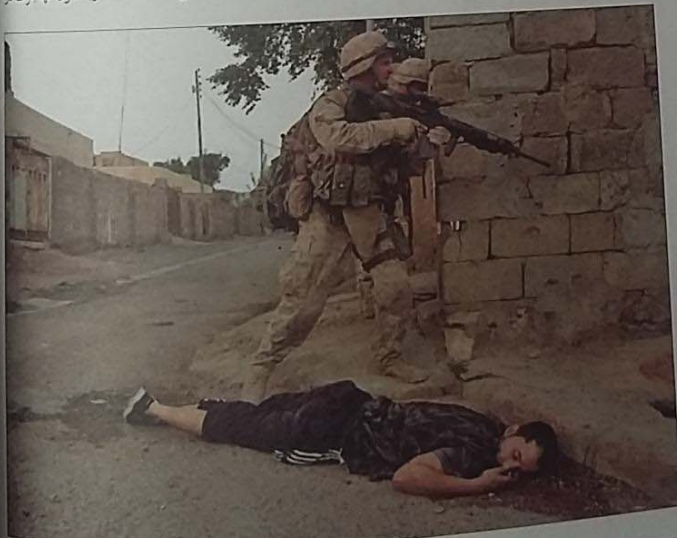
کشور افغانستان سه دهه در گیر جنگ است. دولت کنونی افغانستان نزدیک به ۹ سال است که برنامه‌های جدیدی را برای خود تنظیم کرده است. این مهاجرین باز هم به خاطر نا امانی‌هایی که در افغانستان وجود دارد تا بحال نتوانسته‌اند به کشورشان بازگردند. دولت هنوز نتوانسته شرایط معیشت مردم را فراهم کند. مردم افغانستان به مرحال در تأمین معیشت‌شان مشکل دارند. در طول ۳ دهه گذشته برای تأمین معیشت خودشان مجبور بودند به پاکستان و ایران مهاجرت کنند. در حال حاضر به دلیل وجود فضای نا امانی و نبود شرایط اشتغال در داخل افغانستان، حرکت به سمت ایران تسدوم دارد. هنوز هم شاهد این روند هستیم مردم افغانستان همچنان ناگزیر هستند که به سمت ایران حرکت کنند. زیرا که در ایران فرصت‌های شغلی برای مهاجرین وجود دارد.

از سه میلیون افغانی که در ایران حضور دارند، دو میلیون نفرشان غیر قانونی هستند. یک میلیون نفر مهاجر را از دوره جهادی داریم این دو میلیون نفر به علت نا امن بودن کشورشان و برای فراهم سازی معیشت‌شان به ایران آمده‌اند. ما در ایران اگر خواسته باشیم به حضور غیر قانونی افغانی‌ها پایان دهیم، و با به حداقل برسانیم، باید یک مدل‌های قانونمند را طراحی و به مورد اجرا بگذاریم. تا کسانی که به دنبال جستجوی کار و اشتغال هستند بر اساس این مدل‌ها به ایران بیایند. آمدن آن‌ها برنامه ریزی شده و طراحی شده باشد. تا شرکت‌های رسمی نتوانند نیروی کار و متخصصین مورد نیاز را از میان برادران افغانی انتخاب کنند.

با اینکه شرکت‌های رسمی که در افغانستان فعالیت دارند نیروی کار به ایران منتقل کنند، و بر اساس قراردادهای متکول‌هایی که بین دو کشور وجود دارد این نیروها را ایران مشغول کار شوند و پس از مدتی به کشورشان گردند.

چند مزیت دارد. اولین مزیت این است که حقوق تأمین می‌شود و کسی نمی‌تواند حقوق آنها را تصبیع بیمه می‌شوند و از مزایای بسیار زیادی برخوردار می‌شوند. اما در صورتی که مثل آلان که به طور غیر رسمی وارد می‌شوند و مدارک رسمی در اختیار ندارند، آن‌ها در شرایط سختی قرار می‌دهد. در حال برنامه‌هایی ندارد که دیده شده که فکر می‌کنم به به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد تا کسانی که کار هستند از طریق مراجع قانونی به ایران بیایند، و نشان در ایران قانونی باشد.

آه بتوانیم حضور افغانی‌ها را در ایران قانونمند



را به ما معرفی نمایند. براساس تفاهم نامه‌ها و موافقت نامه‌هایی که با دوستان افغانی داشتیم، سال گذشته موفق شدیم از چهار گروه از اساتید و علمای افغانستان که تا امروز به جمهوری اسلامی سفر نکرده بودند به ایران دعوت کنیم. اینها آمدند و ملاقات‌ها و گفت و گوهای سازنده با مقامهای کشورمان به عمل آوردند. از تهران و قم و برخی شهرهای جمهوری اسلامی بازدید کردند. درباره برخی ابهاماتی که احیاناً در ذهن‌شان وجود داشت پاسخ‌های قانع کننده دریافت کردند. این سفر دستاوردهای بسیار خوبی به همراه داشت. این هیئت‌ها موفق شدند با دستاوردهای سه دهه گذشته انقلاب اسلامی آشنا شوند. تلاش می‌کنیم که این ارتباط همچنان ادامه داشته باشد. به منظور تقویت روابط میان ملت‌های دو کشور در سال جاری تلاش می‌کنیم نشست‌ها و همایش‌های مفیدی در کابل و در تهران برگزار کنیم.

در مراحل گذشته که افغانستان در اشغال قرار داشت سازمان ملل متحد به آوارگان افغانی کمک‌هایی ارائه می‌کرد. آیا این کمک‌ها همچنان ادامه دارد؟

در خصوص کمک سازمان ملل متحد به مهاجرین و آوارگان افغانی باید گفت که پس از پایان جهاد و خروج ارتش سرخ شوروی از خاک افغانستان و همچنین پس از سقوط طالبان در افغانستان، میزان کمک‌های سازمان‌های بین‌المللی به مهاجرین که در جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند فوق‌العاده تنزل کرده است. در شرایط فعلی رقم قابل توجهی نیست. شاید آن رقمی که به مهاجرین افغانستان در ایران اختصاص می‌دهند کمک کارهای اداری هم نشود. می‌توانید آمار دقیق این کمک‌ها را از اداره کل مهاجرین وزارت کشور سؤال کنید. ولی من تصور می‌کنم که این کمک‌ها رقم قابل توجهی نیست. جمهوری اسلامی به عنوان وظیفه دینی، اسلامی، قرآنی و انسان دوازده توجه به مهاجرین افغانی را در دستور کار خود قرار داده است.

از سوی دیگر در میان مهاجرین افغانی انواع بیماری‌های واگیر دار وجود دارد که نهادها و دستگاه‌های ذیربط جمهوری اسلامی با آنها مبارزه می‌کنند. بیماری‌های تالاسمی، هموفیلی، دیابت، سرطان و جرم در جامعه مهاجرین در تهران، مشهد و اصفهان وجود دارد و مبتلایان به آن مورد مداوا و درمان قرار می‌گیرند. حتی شعب کمیته امداد امام خمینی (ره) در ایران و در داخل افغانستان به طور مستمر خدمات شایانی به مردم افغانستان ارائه می‌کنند. ■

و با مهندسی مناسب این خلأها را به کسانی که باید اطلاع پیدا کنند، تساهل در مورد این خلأها تصمیم گیری کنند، این آگاهی و اطلاع رسانی را انجام می‌دهیم. در واقع ما به عنوان بخشی که مورد اعتماد دولت و کشور هستیم و دوستان افغانی هم به ما اعتماد دارند. تلاش ما این است که تا می‌توانیم در حوزه دیپلماسی عمومی و در بخش‌هایی که احتمالاً دولت یا توجه نکرده یا ضرورت نداده که وارد آن بشود، وارد شویم و ظرفیت‌ها را شناسایی کنیم. این مسئله را درست بررسی و مطالعه داریم. پس از آنکه درست

مطالعه و بررسی کردیم نظرات کارشناسی‌مان را برای تصمیم گیری مناسب به مقامات و مسئولین اطلاع می‌دهیم. ممکن است این حوزه‌ها فرهنگی و علمی یا اقتصادی بوده باشند. ما تلاش کردیم که در حوزه‌های سیاسی کمتر وارد بشویم. فکر می‌کنم که در بسیاری از حوزه‌های فرهنگی، دینی، تاریخی، علمی و آموزشی بین دو کشور ظرفیت‌های وسیعی نهفته که می‌توانند تمام توان‌مان را به کار گیرند. البته برای عضو گیری تمام تلاش‌مان را کرده‌ایم. در چند حوزه کسانی را که علاقه به همکاری با انجمن هستند به همکاری دعوت کرده‌ایم.

این فراخوانی از چه طریقی صورت گرفته است؟

از طریق وب سایت و بروشورهایی که چاپ کرده‌ایم. به اطلاع عموم رسانده‌ایم. از طریق مجامع فرهنگی و سایر مجامعی که به حوزه‌های افغانستان و ایران مربوط می‌شود اطلاع رسانی کرده‌ایم. ظرفیت‌هایی را که شناسایی می‌کنیم از طریق فرم‌های مخصوص افراد علاقمند را ثبت نام می‌کنیم تا بتوانیم فرصت‌های جدیدی را خلق کنیم تا این فرصت‌ها در اختیار مردم افغانستان قرار گیرد.

مقابلاً همچنین انجمنی در کابل هم دایر شده است؟ مسئولان افغانستان تا چه اندازه از این انجمن استقبال کرده‌اند؟

در چند سال گذشته با بسیاری از مقامات و مسئولین افغانی در تهران و کابل جلسات خوبی داشتیم. بنده برای معرفی انجمن با مسئول انجمن افغانی‌ها جناب آقای یونس قانونی جلسات متعدد و صمیمانه‌ای داشتیم. با

نمایندگان مجلس قانونگذاری افغانستان جلسات و گفت و گوهای خوبی صورت گرفت. با مشاور فرهنگی جناب آقای حامد کرزای رئیس جمهوری افغانستان دیدار و گفت و گو به عمل آمد. در همه این دیدارها فعالیت‌های انجمن را شرح دادیم. در رابطه با فعالیت‌های انجمن دوستی ایران و افغانستان تلاش‌های دامنه داری را در زمینه اطلاع رسانی به عمل آوردیم تا دوستان افغانی از وجود چنین انجمنی آگاهی یابند و از فعالیت‌های انجمن اطلاع پیدا کنند، و براساس این آگاهی بتوانند به ما کمک کنند تا ظرفیت‌ها و فرصت‌های جدیدی



جمهوری اسلامی ایران درس خوانده‌اند. به خاطر مهارت و تجربیات خوبی که در ایران کسب کرده‌اند اکنون جزء مدیران موفق افغانستان هستند. توانسته‌اند در حوزه‌ای که مسئولیت بر عهده گرفته‌اند بدرخشند. این جزء افتخارات جمهوری اسلامی است که کسانی در ایران درس خواندند و آموزش دیدند، و توانستند به کشورشان برگردند و به مردم‌شان خدمت کنند. الحمد لله توفیقات خوبی به همراه داشته باشند.

و اما امروز ارتباط این جماعت برقرار است یا نیست، من فکر می‌کنم که نسی است. به هر حال بضاعت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران امروز در صحنه افغانستان، شاید در همه استان‌های افغانستان هنوز این ظرفیت به وجود نیامده است که ایران حضور پیدا کند. اما معمولاً با دوستانی که در ایران درس خواندند و حضور داشتند من فکر می‌کنم علاقمندی‌ها و ارتباطات وجود دارد، و رفت و آمدها صورت می‌گیرد و تعلقات خاطر وجود دارد این را کسی نمی‌تواند نفی نکند و یا قطع نکند. ممکن است برای مهاجرین افغانی که در پاکستان و یا در اروپا درس خوانده‌اند این اتفاق هم به وجود آمده باشد. آن‌ها هم نمی‌توانند تعلقات خاطر خود را در آن کشوری که سال‌ها زندگی کرده‌اند به فراموشی سپارند و از یاد ببرند.

انجمن دوستی ایران و افغانستان بیشتر در چه حوزه‌هایی فعال است؟

در انجمن دوستی ایران و افغانستان تلاش‌مان بر این است که خلأهای موجود در روابط و تعامل بین دو کشور و بین دو ملت را شناسایی کنیم. با ظرافت خاصی

● جمهوری اسلامی برای مهاجرین افغانی اهمیت قابل است. نزدیک به ۲۰ هزار دانشجوی افغانی از مراکز عالی آموزشی فارغ التحصیل شده‌اند. شاید حدود ۸ هزار دانشجوی افغانی در مراکز علمی و دانشگاهی مشغول به تحصیل هستند، و نزدیک به همین تعداد نیز در حوزه‌های علمی مشغول به فراگیری علوم دینی هستند. به خاطر این است که روابط مان دینی و قرآنی و انسانی دوستانه است



در همان شرایط حرکت انقلابی و اندیشه‌های امام خمینی موجب شد تا پدرم به تأسیس یک تشکیلاتی جهادی برای نجات شیعیان هزاره افغانستان بپندیشد. در آن زمان چنین تشکیلاتی در افغانستان وجود نداشت تا از هویت شیعیان محروم دفاع کند. شیعیان در آن مرحله سرنوشت ساز جایگاه قابل توجهی در جامعه افغانستان نداشتند. و هیچ کس آنان را به عنوان یک جامعه انسانی به رسمیت نمی‌شناخت

مشرف شود و حاضر شده بود هزینه او را بپردازد ولی پدرم با این پیشنهاد مخالفت کرد.

چرا مخالفت کرد؟

مسادر بزرگم نقل کرد که پدرم به دلیل فعالیت‌های سیاسی و جهادی از سفر به عربستان ترس و نگرانی داشت. از طرف دیگر خانواده پدرم همواره در معرض تهدید جدی قرار داشتند به ویژه اینکه عموم به تازگی به شهادت رسیده بود.

پدر بزرگ و عمومیتان توسط چه کسی شهید شدند؟

توسط کمونیست‌های حاکم بر افغانستان به شهادت رسیدند.

چه خاطره‌ای از پدرتان دارید؟

زمانی که پدرم به غرب کابل انتقال یافت من ۳ ماهه بودم. از آن روز تا زمان شهادت به ایران نیامده بودم در

هیچ کس شیعیان هزاره را به عنوان یک جامعه انسانی به رسمیت نمی‌شناخت. به هرحال پدرم در یکی از رفت و آمدهایش به ایران توسط عوامل ساواک دستگیر و شکنجه شد و پس از گذشت پنج ماه زندان به افغانستان تبعید شد.

پدرتان تا چه اندازه تحت تأثیر دیدگاه‌های شهید بلخی قرار گرفته بود؟

منابع تاریخی که به آن‌ها رجوع کردم حاکی است که پدرم با شهید بلخی ملاقات‌هایی داشته و شهید بلخی در یکی از این ملاقات‌ها روی ذهن و فکر پدرم خیلی تأثیر گذار بوده است. پدرم پس از شهادت شهید بلخی ادبیات و دیدگاه‌های بازمانده ایشان را بازنگری کرد و ذهنیت خاصی نسبت به تحولات و رویدادهای افغانستان و لزوم تلاش برای رهایی مردم مسلمان این سرزمین پیدا کرد. به همین خاطر پس از بازگشت مجدد به افغانستان تصمیم گرفت حزب نصر و سپس حزب وحدت اسلامی را تشکیل دهد. پس از اشغال افغانستان توسط شوروی سابق حزب وحدت پایه گذاری شد. در دوران حکومت کمونیستی و پس از شهادت پدر بزرگ و عمومی خویش، خانواده پدرم مانند هزاران افغانی آواره شده و محفیانه به ایران مهاجرت کرد. زمانی که خانواده پدر بزرگ به ایران مهاجرت کرد، پدرم در غرب کابل مستقر بود و حزب وحدت و مبارزه را از آنجا اداره می‌کرد.

گفته شده که پدر بزرگ همواره فرزندش عبد العلی مزاری را به ادامه راه جهاد تشویق می‌کرده. این گفتار تا چه اندازه واقعیت دارد؟

این واقعیت دارد. زمانی که پدرم در حوزه علمیه قم تحصیل می‌کرد، پدر بزرگ به او کمک مالی می‌کرد. روزی پدر بزرگ به پدرم پیشنهاد کرد به سفر حج

این گفت و گو را با معرفی خانواده شهید مزاری آغاز می‌کنیم. ایشان در چه خانواده‌ای تولد یافت و هویت این خانواده چه بوده است؟

بسم الله الرحمن الرحيم پدرم شهید مزاری در یک خانواده کشاورز در منطقه چهار کنت در ولایت بلخ تولد یافت. پدر بزرگ من حاجی خداداد و عمومی من کشاورز بودند و دخالتی در امور مسائل سیاسی نداشتند. پدرم تحصیلات ابتدایی را در مدرسه نزدیک روستای نانوايي به پایان رساند و در سن جوانی به حوزه علمیه قم و سپس به حوزه علمیه نجف اشرف مهاجرت کرد. در نجف زیاد ماندگار نبود و پس از گذشت مدتی دوباره به حوزه علمیه قم آمد. آنگاه پدرم تحت تأثیر تحولات سیاسی آن روز ایران و افغانستان قرار گرفت و به فعالیت‌های جهادی و سیاسی روی آورد. روایت شده که پدرم در قم با بسیاری از علما و روحانیون مبارز از جمله آیت الله جوادی آملی روابط دوستانه داشت. در حوزه علمیه نجف هم با دیدگاه‌های مرحوم امام خمینی (ره) آشنا شد. در عین حال تحت تأثیر دیدگاه‌ها و اندیشه‌های شهید علامه سید اسماعیل بلخی هم قرار گرفته بود. مرحوم مادرم برای من نقل کرده است که پدرم چند بار با شهید بلخی دیدار کرده بود، و ایشان پدر جهاد و مقاومت را در دل پدرم کاشته بود.

در همان شرایط حرکت انقلابی و اندیشه‌های امام خمینی موجب شد تا پدرم به تأسیس یک حزب یا یک تشکیلاتی جهادی برای نجات شیعیان هزاره افغانستان بپندیشد. چنین تشکیلاتی در آن زمان در افغانستان وجود نداشت تا از هویت شیعیان محروم دفاع کند. شیعیان افغانستان در آن مرحله سرنوشت ساز هیچ جایگاه قابل توجهی در جامعه افغانستان نداشتند.

نگاهی به زندگی شخصی یک انقلابی...



دژبند

گفت و گو با شاهد یاران با

زینب مزاری یگانه فرزند شهید عبد العلی مزاری

گفت و گو با تنها بازمانده خاندان مجاهد و شرفی همچون خاندان حجت الاسلام و المسلمین، شهید عبد العلی مزاری که به استثنای مادر و دختر، همگی به درجه رفیع شهادت نایل آمده‌اند، بسیار دشوار است. رفتار متواضعانه زینب، یگانه فرزند شهید، ساده زیستی و فروتنی پدر ایشان هنگام اقامت‌شان در تهران در ذهنم تداعی کرد. هرچند این خانه ساده و محقر بود، ولی بی تردید سرشار از معنویت بود و نشانه‌های ساده‌زیستی مزاری در آن کاملاً نمایان بود. زینب مزاری که تنها چند بار آنهم در دوران کودکی پدر را دیده است در گفت و گو با شاهد یاران به گوشه‌های از اوضاع خاندان مزاری و زندگی شخصی پدر شهیدش اشاره می‌کند.



این طرز فکر مرا آرام می‌داد که چرا پدرم، مردم را بر من ترجیح می‌داد. اما زمانی که بزرگ شدم، معنی شهادت و فداکاری و تلاش برای نجات مردم را درک کردم. اکنون که به مفاهیم جهاد و شهادت و مقاومت پی برده‌ام، احساس می‌کنم که پدرم چه راه دشواری را انتخاب کرده بود. او در راه دفاع از اسلام و نجات مردم به شهادت رسید. حتی خواب آن را هم نمی‌دیدم که دختر چنین مردی باشم.

فرمودید: پدرتان در راه اسلام و نجات مردم شهید

شده است. اکنون چه دیدگاهی نسبت به این مردم دارید؟

همین اندازه که جامعه هزاره و شیعیان افغانستان به موقعیت بزرگ و شایسته‌ای دست یافته‌اند. به همین اندازه که در کادر رهبری کشورمان، معاون دوم رئیس جمهوری یک شخصیت شیعه است و تعدادی از وزیران و نمایندگان مجلس شیعه هستند. یک امتیاز بزرگی است. شاید مقاومت و مدیریت پدرم نقش به سزایی در این تحول داشته است. اگر پدرم این راه را پیگیری نمی‌کرد و از حقوق شیعیان دفاع نمی‌کرد امکان داشت شیعیان هزاره مانند گذشته در محرومیت بمانند، و پیش خدمت سایر اقوام افغانستان باشند. ولی شیعیان افغانستان در حال حاضر از جایگاه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده‌اند. می‌توانند در مجلس و دولت حرف بزنند. اکنون مردم جهان برای هزاره ارزش و احترام قایل هستند. شکی نیست که مبارزات خستگی ناپذیر پدرم نقش به سزایی در بازیابی هویت شیعه داشته است. زیرا شیعیان افغانستان در طول قرن‌های گذشته در اقلیت بودند.

اکنون که شیعیان هزاره به این موقعیت دست یافته‌اند احساس می‌کنید که آرمان‌ها و خواسته‌های شهید مزارعی تحقق یافته یا برای تحقق آن‌ها باید گام‌های بیشتری برداشته شود؟

پدرم روی مسئله لزوم ایجاد عدالت اجتماعی زیاد تکیه می‌کرد. در یکی از سخنانش گفته بود که عدالت اجتماعی در افغانستان زمانی تحقق می‌یابد که میان مردم برابری و برادری وجود داشته باشد. برادری به معنی همزیستی همه اقوام افغانستان در کنار یکدیگر. زیرا جامعه افغانستان از نژادهای گوناگون تشکیل یافته و بیشتر آن‌ها از سالیان گذشته نسبت به دیگری دشمنی و خصومت دارند. هرگاه این آرمان‌ها تحقق یافت، آنگاه افغانستان متحول می‌گردد. هنوز جامعه افغانستان به این دیدگاه نرسیده است. اما در همین حد که به شکل ظاهری به هم برادرند، کشورمان در مقایسه

بالی که پدر به شهادت رسید من ۳ سال سن داشتم و در عرض این ۳ سال او را ندیدم

مرحومه مادرستان از پدرتان چه خاطراتی را درباره فعالیت‌های جهادی ایشان برای شما بازگو می‌کرد؟
مادرم خاطرات زیادی از پدرم برای من تعریف کرده است او می‌گفت که پدرم تعصب شدیدی نسبت به بیت المال داشت. سعی می‌کرد اموال عمومی و پول مردمی که در اختیارش نبود در امور جهادی و فعالیت‌های سیاسی به مصرف برسد. اجازه نمی‌داد حتی یک ریال از این پول حیف و میل شود. به طور مثال مادرم تعریف می‌کرد موقعی که من به دنیا آمده بودم لباس مناسب نداشت. مادرم از پدرم کله می‌کرد که نسبت به یگانه فرزند خویش احساس مسئولیت نمی‌کند. آنگاه پدرم یکی از لباس‌های خود را به مادرم داد و از او خواست که از این لباس دو دست لباس برای زینت تهیه کند. این نشان می‌دهد که نسبت به بیت المال بیش از اندازه تعصب داشت. پدرم با چشم می‌دید که برادر زاده‌های او در فقر و تنگدستی زندگی می‌کنند. ولی هیچ وقت از پول بیت المال به آنها کمک نمی‌کرد. به مادرم و عمه‌ام می‌گفت کار کنید... گلیم و قالی ببافید و هزینه زندگی‌تان را تأمین کنید. از من انتظار کمک نداشته باشید. این خاطره را زیاد از مادر و مادر بزرگم شنیده بودم.

در دوران مبارزات پدرتان آیا خانواده ایشان می‌توانست به افغانستان رفت و آمد داشته باشند؟

هرگز، زمانی که به ایران مهاجرت کردند، به طور مخفیانه از افغانستان خارج شدند. خود پدرم هم همراه خانواده حضور نداشت. دوستان و هم‌زمان پدرم خانواده او را به قم آوردند و دوباره به افغانستان بازگشتند.

پس از اینکه رشد کردید و آگاه شدید که پدر نداری در آن لحظات چه احساسی داشتید؟

من به عنوان یک دختر تا زمانی که پدرم زنده بود، هیچ وقت توقع خاصی از او نداشتم. زیرا پدرم همیشه از من دور بود. از همان سن کودکی همه به من می‌گفتند که پدر نداری. ولی من همیشه احساس افتخار می‌کنم که دختر شهید مزاری هستم. او همواره برای من الگوست. پیش از اینکه مادرم از دنیا برود از نداشتم پدر احساس دلنگی می‌کردم ولی با از دست دادن مادرم دلنگی شدت یافته است. به هر حال من تسلیم خواست و اراده خداوند بزرگ هستم. هرچه باشم میلیون تریب پدر و مادرم هستم. با روح و تفکر آن دو ملوس می‌شوم و احساس آرامش می‌کنم. از کودکی

پدرم نسبت به بیت المال بیش از اندازه تعصب داشت. او با چشم می‌دید که خانواده و برادر زاده‌های او در فقر و تنگدستی زندگی می‌کنند، ولی هیچ وقت از پول بیت المال به آن‌ها کمک نمی‌کرد. به مادرم و عمه‌ام می‌گفت کار کنید... گلیم و قالی ببافید و هزینه زندگی‌تان را تأمین کنید. از من انتظار کمک نداشته باشید. این خاطره را زیاد از مادر و مادر بزرگم شنیده بودم

نا آگاهی و توسعه نیافتگی
عمده‌ترین دشمن مردم افغانستان
است. از ادبیات شهید مزاری چنین
برداشت می‌کنم که نا آگاهی و
فرسودگی افکار اقوام افغانستان
مهمترین دشمن این مردم می‌باشد.
به علت نا آگاهی است که افکاری
مانند افکار طالبان در این کشور رشد
می‌کند. گروه طالبان مانند قوم یهود
بر تری جوی و انحصار طلب است و
خود را برتر از دیگران می‌پندارد

دشمن این مردم می‌باشد. به علت نا آگاهی است که
افکاری مانند افکار طالبان در این کشور رشد می‌کند.
گروه طالبان مانند قوم یهود انحصار طلب است و خود
را برتر از دیگران می‌پندارد. طالبان معتقد است که سایر
اقوام افغانستان حق حیات ندارند. این نظر شخصی من
است که طالبان چنین ایده‌هایی دارد. طالبان از درون
جامعه افغانستان جوشیده ولی چه کسی آن را پشتیبانی
می‌کند، بحث دیگری است. اگر مردم افغانستان خوب
فکر کنند و خوب بیندیشند، هیچ قدرت خارجی
نمی‌تواند در امور آنها دخالت کند. اگر متحد و
یکپارچه باشند و خودشان تصمیم گیرنده باشند هیچ
کشور خارجی نمی‌تواند آنها را به جان هم بیندازد.
گفته شده که شعر هم می‌سرایید و برای پدران شعر
سروده‌اید. امکان دارد یکی اشعارتان را در اختیار
شاهد یاران قرار دهید؟

با کمال میل. قطعه شعری را که در دوران دبیرستان
به نام «عاشق پرواز بود» سرودم در اختیارتان قرار
می‌دهم:
مثل دریا موج داشت
تا پرستو اوج داشت
از شکوفه‌های بید
ساذگی را می‌خرید
با نظر بر آب رود
مثنوی‌ها می‌سرود
حیف در یک روز سرد
با قناری‌های زرد
رفت تا اوج خدا
تا دیاری آشنا
از سیاهی دل برید
تا به زیبایی رسید
مثل یک آینه بود
ساده و بی‌کینه بود
در نگاهش راز بود
زندگی را دوست داشت
ساذگی را می‌نگاشت
مهربان و ساده بود
ساده و افتاده بود
مثل خنجر تیز بود
دشت حاصلخیز بود
نسبتی با حور داشت
چون ستاره نور داشت

عموم شهید شدند، میان ما نماند. این پرسش همیشه
در ذهنم وجود داشت. ولی مادرم می‌گفت که پدرت
آرمان خواه است. اهداف بلندی در سر می‌پروراند.
کسانی که راه جهاد و مقاومت را می‌پیمایند، می‌توانند
او را درک کنند. اما وقتی که بزرگ شدم و خودم را
شناختم و ملاحظه کردم که جامعه هزاره تا چه اندازه
متحول شده احساس غرور کردم. خداوند را سپاس
کردم که این تحول به برکت خون شهیدان و درد و
رنج جانبازان بوده است. اکنون زنان جامعه هزاره به
کنیزی گرفته نمی‌شوند. مردان هزاره به بردگی گرفتار
نمی‌شوند. اکنون به دستاوردهای تلاش و پیکار پدرم
پی برده‌ام. راه و روش او را افتخار آمیز و مایه مباهات
می‌دانم. اکنون عدم وجود پدرم را هرگز حس نمی‌کنم
چرا که افتخارات و ارزش‌های کار او زنده مانده
است.

در حال حاضر چه کسی به این خانواده رسیدگی
می‌کند؟

بنیاد شهید انقلاب اسلامی به ما رسیدگی می‌کند. زمانی
که استاد محقق و استاد کریم خلیلی به ایران می‌آیند
به ما سر می‌زنند.

به این نکته اشاره کردید که مسئولان حزب وحدت
در حاکمیت فعلی افغانستان حضور دارند. این
افراد تا چه اندازه برای تحقق آرمان‌های پدران که
بنیانگذار حزب وحدت بوده‌گام برداشته‌اند؟

برای تحقق آرمان‌های شهید مزاری از جمله تحکیم
اصول برادری و عدالت اجتماعی راه درازی در پیش
است. ولی اکنون مردم می‌توانند در انتخابات شرکت
کنند و تصمیم بگیرند. این دستاوردها یکی از
آرمان‌های شهید مزاری بوده تا شیعیان افغانستان برای
همیشه سر بلند باشند، و با عزت و سرافرازی زندگی
کنند. با این وصف بسیاری از آرمان‌ها و آرزوهای
شهید مزاری هنوز تحقق نیافته است. امیدوارم در آینده
تحقق یابد.

بی‌تردید شما با فرهنگ و ادبیات پدران آشنا هستید.
بفرمایید که ایشان چه چیزی و چه کسی را دشمن
اصلی مردم افغانستان می‌دانست؟

گمان کنم که نا آگاهی و توسعه نیافتگی عمده‌ترین
دشمن مردم افغانستان است. هر چند که پدرم را
ندیده‌ام ولی از ادبیات ایشان چنین برداشت می‌کنم که
نا آگاهی و فرسودگی افکار اقوام افغانستان مهمترین

نرسیده‌اند.

اگر چه پدران در زندگی‌تان حضور واقعی ندارد،

آیا تا به حال بخواب شما آمده است؟
در دوران کودکی زیاد خواب پدرم را می‌دیدم. اما به

مروار زمان کمتر به خواب می‌آید.
زمانی که مادرشان زنده بود چه خاطرات تلخ و

شیرینی از پدران تعریف می‌کرد؟

پدرم به علت شرایط خاصی که داشت و همواره در
جبهه‌های جنگ و جهاد بسر می‌برد، به ندرت به دیدن
مادرم می‌آمد. ولی مادرم می‌گفت که هر وقت پدرم به
خانه می‌آمد مرا بغل می‌کرد و در آغوش می‌گرفت.
البته من از این مسئله رنج می‌بردم که همه کودکان در
کنار پدرشان زندگی می‌کنند ولی من در غربت زندگی
می‌کردم. گاهی بچه‌ها به من مباهات می‌کردند که پدر
دارند، و پدرشان آن‌ها را بغل می‌کند. ولی پدر من
حضور نداشت تا مرا بغل کند. البته من به سایر خانواده

شهیدا که پدران و فرزندان‌شان شهید شده‌اند، نگاه
می‌کردم و خودم را با آن‌ها مقایسه می‌کردم. در دوران
دستان روزی خیلی آشفته شده بودم و به مادرم گفتم
که برخی بچه‌های مدرسه فخر فروشی می‌کنند که پدر
دارند، و من پدر ندارم. مادرم در پاسخ گفت این طور
که شما فکر می‌کنید نیست. پدرت به تو خیلی علاقه
داشت و هنگام تولد شما را بغل می‌کرد.

هنگامی که در سمنارها و مراسم یادبود پدر شرکت
می‌کنید مردم افغانستان به ویژه مهاجران چه دیدگاهی
نسبت به خانواده شهید مزاری دارند؟

مردم افغانستان به ویژه شیعیان هزاره مردمی زجر
کشیده و رنج دیده هستند. البته طرز فجیع شهادت
پدرم و یاران او به دست طالبان احساسات مردم
افغانستان را فوق العاده رنج داد. همدردی و وفاداری
مردم افغانستان نسبت به شهید مزاری در مراسم تشییع
جنازه ایشان کاملاً تجلی یافت. به رغم گذشت حدود
۱۶ سال از شهادت پدرم بسیاری از مسئولان و مردم
تماس می‌گیرند و ابراز علاقه می‌کنند که با من و با
مادر بزرگم که مادر شهید مزاری است برای یک بار
هم که شده دیدار نمایند. ولی نظر به اینکه یک خانواده
تنها هستیم و اغلب بستگمان به شهادت رسیده‌اند، این
خانواده نمی‌تواند از علاقمندان پذیرایی کند. گاهی در
مجالس با مردم دیدار می‌کنم. مردم دوست دارند با
ما ارتباط و رفت و آمد داشته باشند، و به دیدارمان
بیایند. ولی توانایی پذیرش آن‌ها

را نداریم. چون تنها من و مادر

بزرگم بازمانده این خانواده

هستیم. من در این فرصت از همه

برادران و مسئولان مراکز فرهنگی

که به طور شبانه روز فعال هستند

و با برگزاری سمینار و نشر آثار

شهید مزاری یاد ایشان را زنده

نگه می‌دارد تشکر می‌کنم.

آیا تا به حال به ذهنتان رسیده

که چسرا پدران راه مبارزه و

شهادت را انتخاب کرد؟

در دوران کودکی سؤال همیشگی

من از مادرم همین بود. می‌پرسیدم

که چرا پدرم این راه را انتخاب

کرد. چرا موقعی که پدر بزرگ و



شیعیان افغانستان یک قرن دفاع از هویت دینی و قومی...

محمد علی بیسودی

حجت الاسلام والمسلمین عبد العلی مزاری دبیر کل شهید حزب وحدت اسلامی افغانستان در طول مبارزات خستگی ناپذیر و خونین خود آرزو داشت که هزاره بودن در تاریخ افغانستان جرم نباشد. می خواست همه مردم کشورش از حقوق مساوی برخوردار باشند. استبداد و بی عدالتی او را به شدت رنج می داد. و برای دفاع از هویت و اصالت شیعیان هزاره تلاش کرد. همواره به مردم چنین یاد آوری می کرد: «مراقب باشید کسی با سرنوشت شما معامله نکند و گرنه تاریخ تکرار می شود». او تا پای شهادت در کنار ملت های محروم و مستضعف ایستاد و چنین گفت: «از خدا خواستم که در میان شما خونم بر زمین ریخته شود و در بین شما شهید شوم. زندگی در خارج از کشور برای من هیچ ارزشی ندارد. سرنوشت اسارت یا شهادت خواهد بود». شیعیان هزاره کیستند و در چه شرایطی زندگی می کردند و اکنون چه سرنوشتی دارند؟ در این مقاله مروری خواهیم داشت بر اوضاع شیعیان هزاره افغانستان که با هم می خوانیم:



عبد العلی مزاری چه نقشی در بازیابی هویت شیعیان افغانستان داشته است؟ در سرزمینی که تا اواخر حکومت شاه شجاع به نام خراسان نامیده می شده مهاجمان فراوانی همچون تاتارها، انگلیسی ها و شوروی ها آثار خونبارشان را در این سرزمین برجای گذاشتند و رفتند. رژیم های شتمگری سر برآورده و سرنگون شده و به زیاده دانی تاریخ سپرده شدند.

با وجودی که هزاره ها یک چهارم جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند، ولی سال ها است که انگ بیگانه و رانده شده را خورده اند. آن ها شیعیانی هستند که از صدر اسلام زیر سلطه حکومت های مستبد و خودکامه زندگی کرده اند. هزاره ها به افسانه های پر تلاش و سختکوش شهرت دارند، ولی اغلب به مشاغل مورد علاقه شان دسترسی ندارند. چهره آسیایی این مردم آن ها را در طبقه پایین جامعه قرار داده است. به گونه ای که سایر اقوام افغانستان با دید حقارت به آنها می نگرند. تاجایی که خود هزاره ها در دهها سال گذشته این واقعیت تلخ را به راحتی پذیرفته بودند. زمانی که طالبان در افغانستان حاکمیت داشت، هزاره ها را به چشم ملحد می نگریست و ادعا می کرد که هزاره ها چهره شهروند افغانی را ندارند و مانند مسلمانان نماز نمی خوانند. یکی از رهبران طالبان درباره اقوام غیر پشتون چنین گفته است: «تاجیک به تاجیکستان می رود. ازبک به ازبکستان می رود و هزاره به گورستان». این سخن طالبان در تاریخ افغانستان پیشینه دارد و به دو قرن گذشته بازمی گردد. بازخوانی تاریخ معاصر افغانستان نشان می دهد که ساختار قدرت در این کشور تا پیش از آغاز سلطنت امیر عبد الرحمن در سال ۱۲۵۹ شمسی، ملسوک الطوائفی بوده و این کشور در عین حالی که دارای حکومت مرکزی بود، اکثر مناطق توسط خوانین یا

همواره از استقلال افغانستان دفاع کرده اند و تا کنون هیچ نیروی استعمارگر نتوانسته قلب افغانستان را تسخیر کند. مبارزات این مردم علیه استعمار انگلیس در گذشته و امروز علیه نیروهای متجاوز روس گواه بر این حقیقت است. حتی از دورترین تا جایی که تاریخ به یاد دارد هزاره سد استواری در برابر تهاجمات نیروهای بیگانه بوده است. در دایره المعارف اسلامی آمده است که هزاره قومی شجاع، پشرو و ماهر است. شیعیان هزاره به صفات امانتداری، شجاعت و قلب پاک متصف هستند. بهترین و با کفایت ترین کارگران در شهرها هستند. جوانان آن ها در صفوف ارتش به شجاعت بی نظیر و وطن دوستی صادقانه شهرت دارند. گویش آن ها لهجه ای از زبان فارس (دری) است.

شیعیان هزاره در زمینه کار و تلاش و تحصیل دانش مردمی سخت کوش هستند. اما چهره آسیایی آنان و ایمان و اعتقادشان به مذهب تشیع و پیروی از خاندان پیامبر اکرم (ص) از قرن ها پیش باعث شده تا مورد آماج تاخت و تاز تازیان و حمله های وحشیانه دشمنان قرار گیرند. اکنون که ده سال از سرنگونی حکومت طالبان در کابل گذشته است و ده ها تن از مسئولان شیعه به مراکز تصمیم گیری سیاسی در افغانستان راه یافته اند. این پرسش مطرح می شود که هزاره ها کیستند و چگونه از هویت دینی و قومی شان پاسداری کردند و با چه بهایی توانستند به طور نسبی به حقوق شان دسترسی پیدا کنند؟ شهید

برای شناخت بیشتر قوم هزاره و مذهب آن، باید گفت که اگر افغانستان را فقیرترین کشور جهان بدانیم، هزاره فقیرترین مردم این کشور است. هوای سرد، طبیعت خشن و توسعه نیافتگی سرزمین هزاره جات و استبداد و حشیانه رژیم های گذشته سبب شده که این مردم در عین عقب ماندگی علمی و فرهنگی به یک ملت سرسخت، مقاوم و آهین تبدیل شوند. آنان در طول تاریخ توانستند از قتل عام های فجیع و توطئه های بسیاری جان سالم به در برند. میزان تحمل ناملازمات دورکار، سرمای شدید محیط، گرسنگی و تشنگی این قوم فوق العاده زیاد است. با همه فشارهایی که در طول تاریخ علیه آنان اعمال شده، باز توانسته اند پرچم تشیع را در قلب کشور برافراشته نگاه دارند، تا آنجا که در اذهان عامه مردم نام هزاره با تشیع همراه است. تقریباً ۹۰ درصد آن ها پیرو مکتب تشیع بوده، در اعتقاد به مبانی اسلام و انجام فرائض راسخ و استوار هستند. به گونه ای که یکی از پژوهشگران خارجی نوشته است: «اگر سراسر جهان را کفر فرا بگیرد، اسلام در داخل دره های جبال هندوکش و بابا، برای ابد پایدار خواهد ماند».

جامعه هزاره در پرتو همین ایمان، همیشه از مفاسد تنه کننده مانند فحشا، انحراف، قمار، شراب، اعتیاد به مواد مخدر و دزدی در امان مانده است. مردم آن افرادی صادق، درستکار، صبور، آرام، شجاع و پرکار و زحمتکش هستند. آن ها در برابر تهاجمات خارجی

● هزاره ها با وجودی که یک چهارم جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند، سال ها است که انگ بیگانه و رانده شده را خورده اند. آن ها شیعیانی هستند که از صدر اسلام زیر سلطه حکومت های مستبد و خودکامه زندگی کرده اند. هزاره ها به انسان های پر تلاش و سختکوش شهرت دارند ولی اغلب در مشاغل مورد دلخواه شان دسترسی ندارند



فئودالی، خواین و روحانیون متحدر در عقب ماندگی فکری قرار داشتند. لذا اشغال این کشور توسط ارتش سرخ شوک بزرگی به این جامعه خواب آلود وارد کرد و رنگ بیدار باش را به صدا در آورد. مردمی که تا پیش از سال ۱۳۵۸ از دیدن نظامیان دولتی در روستاها به هراس می افتادند و در برابر کوچی ها توان دفاع نداشتند، ناگهان به قیام برخاستند. شهید عبدالحق مرادی در این باره گفته است: «استعمار و حکومت های ظالم و جائز کشته چنان روحیه مردم ما را خرد کرده بودند که در تمام مناطق اگر یک عسکر در منطقه می آمد، مردم فرار می کردند، به خانه هایشان می رفتند، می گفتند سپاهی آمده کوچی ها که به مناطق هزاره جات می آمدند، سرموری و در خانه کالای شان را پیاده می کردند و می گفتند که سال دیگر ما از اینجا باج می خواهیم. شما مردمی بودید که از یک نظامی می ترسیدید ولی امروزه آمده اید در مقابل یک لبر قدرت ایستاده اید، این همان تغییری است که خدا در درون شما ایجاد کرده است».

بیداری شیعیان توام با شور و شعور دینی در قالب جهاد آغاز شد، تعجب آور این است که رنگ جهاد از میان مردمی به صدا درآمد که از محروم ترین قشر جامعه افغانستان بودند، چهار کشت، دره صوف و هزاره جات از پیشگامان جهاد رهایی بخش بودند. هزاره ها در دوران جهاد، علاوه بر اینکه با فون جنگی و مبارزاتی آشنا شدند، از جهانبینی جدید نیز برخوردار شدند. حضور نسل انقلابی جوان و تحصیل کرده در بیداری مردم کمک فراوان کرد. ساختارهای سنتی قدرت های محلی گسسته شدند. رفت و آمدها و ارتباطات با مناطق دیگر و خارج از کشور گسترش یافت. مهاجرت دسته جمعی مردم به سوی کشورهای همسایه درجه جدیدی فرای مردم گشود. لذا رشد آگاهی عمومی، تحریکات نظامی و مبارزاتی، افکار عمومی مردم را تغییر داد.

احزاب اسلامی بر خلاف تلاش های احزاب کمونیستی و خلق و پرچم، به راحتی در روستاها نفوذ پیدا کردند. روستائیان خشمگین با گرایش به احزاب شیعه یابگانه های رژیم دست نشانده کابل را از بیشتر مناطق پرچیدند. چنین گرایش ها را فقط در باورهای مذهبی و قومی این مردم می توان جستجو کرد. مذهب و باورهای سنتی در تار و پود ادب و معاشرت هر یک از اقوام افغانستان ریشه دوانده که با نظام کمونیسم هرگز قابل تطبیق نبود اما به مرور زمان و روند تکاملی جهاد، سرشت ملی و هویت اندیشی اقوام، خط بطلان کشیدن بر نظام های گذشته و آرزوی فردای بهتر در سایه حکومت فراگیر، فاکتورهای جدیدی بود که در افکار عمومی مردم شکل گرفت.

با پیروزی گروه های جهادی بر رژیم کمونیستی نجیب الله در هشتم اردیبهشت سال ۱۳۷۱ قویتم گرای به طرز بیسابقه در افغانستان به اوج رسید. اقوام این کشور به جستجوی هویت قومی خویش پرداختند. شهید مزاری رهبر کاریزمای شیعیان هزاره در این مرحله در برابر هجوم سسگین گروه های مسلح برخی اقوام علیه موجودیت هزاره ها در غرب کابل به شدت به مقاومت برخاست. او ضمن مقاومت سه ساله در غرب کابل شعارهای «عدالت اجتماعی، برابری، برادری، مشارکت سایر اقوام در حاکمیت سیاسی به تناسبت جمعیت و اصلاح ساختار تقسیمات اداری کشور» را مطرح کرد. بسا وجودی که مزاری قبل از هر چیز یک شخصیت

الرحمن را برای ارتکاب هرچه بیشتر جنایت در حق هزاره ها بازگذاشتند. با این وصف در تاریخ صد ساله افغانستان علاوه بر شکاف قومی، نفاق مذهبی نیز در میان مردم افغانستان پایه گذاری شد. شیعیان ملزم به پیروی از مذهب حنفی گردیده و عده ای هم مجبور به رعایت تقیه شدند. عبد الرحمن به این جنایات اکتفا ننموده و بخش های وسیعی از سرزمین هزاره جات را که غنی ترین زمین های کشاورزی را دارد از جنگ آنان بیرون کشید و به قبایل قوم پشتون واگذار کرد. در ادامه سیاست تصرف سرزمین ها و انتقال تدریجی پشتون ها این بار کوچی ها را به مراتع هزاره جات مسلط ساخت و هزاره ها ناچار شدند زندگی مشقت بار و سختی را آغاز نمایند.

امیر عبد الرحمن از جمله مالیاتی که بر هزاره ها وضع کرد عبارت بود از مالیات پسر جمعیت. به موجب این مالیات هر زن و مرد و کودک هزاره ملزم بود سالانه ۲ قران پرداخت کند. هر خانواده هزاره موظف بود سالانه ۲ قران مالیات سرخانه بپردازد که تا سال ۱۳۴۹ ادامه داشت. سوم مالیات سربازی بود که اگر هر سربازی در حین انجام خدمت موظف بود در مناطق هزاره جات کشته می شد، اهالی منطقه موظف بودند بابت مرگ او ۹ قران خسارت بپردازند. چهارم مالیات زمین بود و پنجم مالیات بر دام بود و ششم مالیات خون بود که ۷ خانواده موظف بودند مخارج یک سرباز را تأمین نمایند.

فیض محمد کاتب، با توجه به فشارهایی که بر شیعیان افغانستان وارد می آمد نوشته است که هزاره ها برای رهایی از پرداخت مالیات سسگین با مالیات معوقه جز فروش زن و فرزندان چاره دیگری نداشتند. فرزندان آنان پس از فروش به غلام و کنیز تبدیل می شدند. در تاریخ معاصر، جهاد مردم مسلمان افغانستان علیه اشغالگران شوروی که در نیمه دوم قرن حاضر آغاز شد، دگرگونی های اجتماعی و سیاسی فراوانی در پی داشت که عمده ترین آن گسترش آگاهی عمومی بود. زیرا ۱۵ درصد مردم افغانستان روستایی هستند و به کشاورزی و دامداری مشغول می باشند. در سایه نظام های سلطنتی،

حاکمان محلی به صورت نیمه خودگردان اداره می شده است. این روند نشان از تسلط تدریجی قومی دارد که سرانجام به حاکمیت یافتن عبد الرحمن خان منتهی شد. او به منظور برون رفت از ساختار فئودالی، به حاکمیت متمرکز و مقتدر نیاز داشت و به همین دلیل استراتژی تکیه قومی را برای حکومت بر کشور چند قومیتی، با روش استبدادی افسار گسیخته در پیش گرفت. در زمان سلطنت عبد الرحمن سرکوب خوین شیعیان هزاره در جریان قیام های سال های (۱۳۳۷-۱۳۷۲) به اوج رسید. او طی پنج سال جنگ و خونریزی هزاره ها را نسل کشی کرد و حدود ۶۰ درصد از مردم هزاره به طرز وحشیانه قتل عام شدند. زنان و اموال آنان به تاراج رفت. تاریخ نگاران افغان در نگارش تاریخ این دوره نوشته اند که سردار عبد القدوس خان فرمانده عبد الرحمن اولین کسی بود که از زنان هزاره برای خود حرمسرا ترتیب داد. عبد الرحمن برای رسیدن به اهداف شوم خود مبنی بر نسل کشی شیعیان از حربه فتوا و نفاق مذهبی بهره برداری کرد. شهید مزاری در یکی از سخنان خود در این باره گفته است که حدود ۴۰ تن از ملاهای دریاری با صدور فتوی مهدور الدم بودن هزاره ها دست عبد

بیداری شیعیان توام با شور و شعور دینی در قالب جهاد آغاز شد، رنگ جهاد از میان مردمی به صدا درآمد که از محروم ترین قشر جامعه افغانستان بودند، چهار کشت، دره صوف و هزاره جات از پیشگامان جهاد رهایی بخش بودند. هزاره ها در دوران جهاد، علاوه بر اینکه با فون جنگی و مبارزاتی آشنا شدند، از جهانبینی جدید بر خوردار شدند

● مزاری: در پیشاور به ما گفتند که انقلاب اسلامی افغانستان تضمین شده و شکست نمی خورد. من در جواب به آن‌ها گفتم برای اینکه مردم هزاره جات قیام نمودند. وقتی که مردم ما با اشغالگران انگلیسی مبارزه کردند و آنان را از کشور بیرون راندند به مردم ما لقب «غیرت زی» دادند. ولی وقتی که آمدند و بر جان و مال مردم مسلط شدند، دیگر ما آن «غیرت زی» گذشته نبودیم، متأسفانه تاریخ تکرار می‌شود

ار تجزیه افغانستان و تأمین وحدت ملی و ارضی، این است که همه ملیت‌ها به حقوق‌شان نایل شوند. اگر ملتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشد به معنی تجزیه نیست، این حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشد. در حقیقت هدف شهید مزاری از طرح فدرالیسم رفع مقامات گذشته بر قوم هزاره بود. او با توجه به شرایطی که در نتیجه عملکرد احزاب سیاسی و نظامی مستقر در پیشاور و کابل بوجود آمده، جلوگیری از تکرار تجربیات گذشته است که به شدت او را نگران می‌کرد. او در جمعی گفته بود: «در پیشاور با برادران صحت کردم، در همتانجا بود که خبر رسید که شمال سرپلند قیام کرده است، دره صوف قهرمان قیام کرد، به دنبالش چهار کت قیام کرد، طولی نکشید که مردم سرتاسر هزاره جات در

آغاز مرحله جدید در تاریخ افغانستان پس از سقوط حکومت کمونیستی نجیب الله، دیدگاه‌های احزاب جهادی را درباره نحوه مشارکت سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی بسیار متفاوت ساخت. برخی از این احزاب خواهان تشکیل دولت اسلامی با رعایت قوم پشتون شدند. عده‌ای دیگری هم خواستار بازگشت سلطنت ظاهر شاه و یا تحکیم پایه‌های زعامت پشتون از طریق لویه جرگه شده بودند. جریان‌های دیگری آرزو داشتند قدرت را به جنگ آورند. جریان‌هایی دیگری هم خواهان مشارکت همه اقوام تحت عنوان حکومت فراگیر ملی اسلامی بودند. از میان سه گرایش یاد شده حزب وحدت اسلامی به زعامت شهید مزاری خواهان تشکیل حکومت فراگیر ملی - اسلامی در چارچوب مشارکت همه اقوام و احزاب در سرتاسر کشور بود.

شهید مزاری که در جریان سه سال مقاومت در غرب کابل اهداف شوم و انحصار طلبانه سران برخی اقوام را شناخته بود، طرح نظام فدرالیته را به عنوان تنها راه حل برای خروج از بحران کشور مطرح کرد که مورد استقبال احزاب و جنبش ملی شمال نیز قرار گرفت. او گفت: «اکنون با این وضعیت که در افغانستان و به ویژه در کابل بوجود آمده، تنها راه ثبات و به وجود آوردن تمرکز قدرت، اعمال سیستم فدرالی است. ما این طرح را تنها راه حل می‌دانیم که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را محفوظ نگه می‌دارد.

زمانی که شهید مزاری این طرح را اعلام کرد، افغانستان شکل نیمه خود مختار داشت، اقوام موجود با توجه به توانمندی‌های نظامی خود در قلمرو مناطقی که

روحانی و تحصیل کرده حوزه‌های علمی است، طرح این شعارها و خواسته‌ها را از یک چهره قومی ترسیم کرد، و مخالفان مذهبی و لیبرال به طور همزمان دیدگاه‌های او را مورد نقد و بررسی قرار دادند. شهید مزاری به دلیل اینکه مبارزات سیاسی و جهادی خود را از درون جامعه روحانیت متعهد آغاز کرده و نقش بسزایی در تسبیح توده مردم و آغاز جهاد داشته است، دیدگاه‌ها و شعارهای او در هر مرحله پس از پیروزی به طور مساوی با مخالفت برخی جریان‌های لیبرال و مذهبی متحجر قرار گرفت. در حقیقت عوامل زیادی همچون تداوم نفوذ احزاب و سازمان‌های سیاسی - نظامی در درون توده‌ها، فرهنگ نظامی‌گری و انشایی مردم با فنون جنگی، وجود تمایلات مستبدانه از دوران‌های گذشته، در یک مرحله سرپوشش ساز تاریخی بستر ساز هویت اندیشی اقوام افغانستان گشته بود البته برخی طیف‌های افغانی معتقدند که رشد چنین اندیشه‌هایی نه در فرهنگ و باورهای اسلامی معلوم است و نه بحران ملی بوجود می‌آورد، بلکه زمینه ساز تحکیم همبستگی و همزیستی مسالمت آمیز در کشوری که از اقوام و ملیت‌های متعدد تشکیل شده است.

اما آنچه که فاجعه آفرین بود، تقویت گرایش‌های انتقام‌جویانه قومی، دخالت بیگانگان و تغییر نیافتگی باورهای سنتی بود. در دوران جهاد، قومیت‌گرایی در کار باورهای مذهبی رشد فزاینده‌ای یافته بود. ولی از آنجایی که برخی از احزاب و سازمان‌های سیاسی از یکطرف به قدرت‌های خارجی متکی بودند و از طرف دیگر نفوذ بیشتری در جامعه نوپا جستجو می‌کردند، نه فقط از تبیین ساختار وحدت ملی و مشارکت سیاسی عاجز ماندند، بلکه در صدد حذف دیگران از جمله شیعیان هزاره برآمدند. احزاب پیشین جهادی در عین حالی که سعی قومیت‌گرایی دینی پیش می‌رفتند، در دام تنگ نظری، انحصار طلبی و دنیا پرستی گرفتار شده و به جان هم افتادند.

در این مرحله بود که شهید مزاری با بازخوانی تاریخ تاریک گذشته افغانستان توجه شیعیان هزاره به ویژه نسل جوان را به گذشته خونبار و غم انگیز هزاره‌ها معطوف نمود، و گذشته را چراغ راه آینده قرار داد و با فریاد آزادی و عدالت خواهی و ستم ستیزی هزاره‌های مظلوم آنان را به اسان‌های پویا، شجاع، خودباور و خودآگاه تبدیل کرد. او با همه امکانات مادی و معنوی قوم هزاره و از گمنامی و ضعف به اوج عزت و سربلندی و اقتدار رسانید به گونه‌ای که به عنوان یکی از چهار قوم بزرگ افغانستان و یکی از چهار قدرت توانمند در تعیین سرنوشت کشور مطرح ساخت.

مزاری خوب می‌دانست که حاکمان مستبد، انحصار طلب و فزون خواه افغانستان علاوه بر قتل عام شیعیان هزاره، می‌کوشند آنان را از روند سازندگی تاریخ و حیات اجتماعی و مشارکت سیاسی منزوی کنند، و حقوق و مزایای اساسی آنان را سلب نمایند. لذا طبیعی بود که شهید مزاری در چنین شرایطی مطالبات اقوام را به تنها برای زنده ماندن که برای ایفای نقشی اساسی در سازندگی تاریخ جدید افغانستان و لزوم مشارکت در ساختار حاکمیت مطرح نمود. او همواره تأکید می‌کرد که افغانستان یکی از کشورهای چند قومیتی است و این بخش جغرافیایی به همه اقوام و ملیت‌های افغانستان تعلق دارد و ملک مطلق یک قوم خاص نمی‌باشد.



مناطق قهرمان پروز مرکزی ظرف سه ماه چند شهرستان را آزاد کرده‌اند. به یاد دارم همین افرادی که امروز آمده‌اند و بر سر سفره پهن شده، نشسته‌اند و می‌خواهند دیگران را نفی کنند. آن روز را فراموش کرده‌اند. همان روزها در پیشاور به ما گفتند که این انقلاب اسلامی تضمین شده است و شکست نمی‌خورد چرا؟ برای اینکه مردم شمال و مردم هزاره جات قیام نموده‌اند. من همان روز در جواب به آن‌ها گفتم وقتی که مردم ما با انگلیس مبارزه کردند و علمدار قیام بودند و اشغالگران انگلیسی بیگانه را از کشور بیرون راندند، در وقت مبارزات علیه انگلیسی‌ها برای مردم ما لقب «غیرت زی» داده بودند. ولی وقتی که آمدند و حکومت کردند و بر جان و مال مردم مسلط

حاکمیت داشتند، سایر اقوام را مهار می‌کردند. لذا با توجه به وضعیت نظامی آن مرحله و برتری جوانی برخی از احزاب و سازش ناپذیری رهبران سیاسی و نظامی با یکدیگر، شهید مزاری این طرح را مطرح کرد. او معتقد بود که خطر تجزیه کشور تصوری بیجا است و هیچ قومی بر خلاف منافع کشور اقدام نمی‌کند. به همین دلیل ضمن دفاع از نظام فدرالی و تمامیت ارضی افغانستان هرگونه گرایش‌های تجزیه طلبانه را به شدت رد کرد.

مزاری در این باره گفت: «حکومت فدرالی در کشورهای پیشرفته و آزاد دنیا وجود دارد و موجب جذب و وصل ملیت‌های متعدد شده است. ما معتقدیم تنها راه جلوگیری

۱۱. در نشست چهارم هیئت مدیره کابل حزب وحدت در مراسم شهادت شهید مراری.



صلح و آرامش است. راه ایجاد صلح و امنیت در کشور احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های برادر و کسب رضایت همه قدرت‌های داخلی است. امروزه پس از گذشت حدود ده سال از سقوط حکومت طالبان همان خواسته‌ها دوباره مطرح شده است. در موافقنامه لوی جرگه و دولت انتقالی، مشارکت متناسب اقوام بر حسب میزان جمعیت تا حدودی رعایت شده و طرح اصلاح ساختار اداری افغانستان نیز در دست اجرا است. بحث‌های طرح فدرالیته یا دولت متمرکز در سایه انتخابات

نیز همچنان در محافل سیاسی جریان دارد. اگر وضعیت به همین روند ادامه پیدا کند می‌توان گفت که آمال و آرزوهای شهید مراری در حال تحقق یافتن است. گروهک طالبان در پی تصرف افغانستان و سرنگونی دولت انقلابی برهان الدین ربانی، و پس از به شهادت رساندن شهید عبدالمعلی مراری، سرزمین‌های شیعه نشین هزاره‌جات را به محاصره در آورد و روستاهای بسیاری را به آتش کشیدند. سیاست سرزمین سوخته را به مورد اجرا گذاشت تا همه مناطق مرکزی را غیر مسکونی سازد. اکنون که حدود ده سال از سقوط طالبان گذشته است، ولی زخم مردم هزاره هنوز التیام نیافته است. امروزه در مناطق هزاره‌جات در مقایسه با سایر مناطق افغانستان امنیت نسبی برقرار شده است. در این مناطق خشاک کشت نمی‌شود. شیعیان هزاره در سرزمین‌شان نظم و آرامش برقرار کرده‌اند. آقای محمد کریم خلیلی رئیس حزب وحدت اسلامی به معاونت رئیس جمهور افغانستان منصوب شده است. حبیبه سربای اولین زن شیعه است که به سمت استاندار ایالت بامیان منصوب شده است.

اکنون بسیاری از صاحبزنان بین المللی بر این باورند که شیعیان هزاره به رغم سختی‌ها و دشواری‌های گذشته در زمینه بازسازی می‌توانند بهترین الگو برای سایر اقوام افغانستان باشند. اما برخی جریان‌های داخلی و خارجی در این مسیر کارشکنی می‌کنند. خاطرات تلخ گذشته بر چنین باورهای خوشبینانه سایه افکنده است. حملات گاه و بی‌گاه کوچی‌های مهاجر، هزاره‌ها را به ستوه آورده است.

میشیل سمبل یکی از کارگزاران دفتر نمایندگی اتحادیه اروپا در افغانستان در این باره می‌گوید: «هزاره‌ها جوانانی پر شور و آینده نگر به جامعه‌شان تحویل می‌دهند. جوانانی که همواره در پی فرصت‌هایی هستند که زاییده شرایط جدید افغانستان است». هزاره‌ها تا این لحظه جنایات امیر عبد الرحمن پادشاه پیشین افغانستان در اوایل قرن بیستم و قتل عام‌های خونین و مکرر مردم هزاره‌جات یا تبعید آنان را فراموش نکرده‌اند. روایاتی از تاریخ سیاه هزاره‌ها همچون میراث فرهنگی از میان نسل‌های گذشته به نسل حاضر رسیده است. حبیبه سربای می‌گوید که مردم هزاره در زمان‌های گذشته شرم داشتند. هویت واقعی‌شان را آشکار کنند. ولی امروز اوضاع تغییر کرده است.

میشیل سمبل می‌افزاید: زمانی که گروه طالبان در سال ۱۳۷۳ قدرت را در افغانستان به دست گرفت قول داد که امنیت را به توده مردمی که از جنگ‌های قومی و دینی خسته شده بودند بازگرداند. ولی رهبران این گروه به مردم دروغ گفتند، و استاد عبدالمعلی مراری رهبر دلسوزی که گاه پدر مردم هزاره خوانده می‌شد به طور وحشیانه به شهادت رساندند. نیروهای طالبان پس از شهادت مراری در سرزمین هزاره‌جات پیشروی کرده و قتل عام شیعیان را آغاز کردند. در ولایت بامیان جنگ زشتی روی داد. هزاران تن از مردم هزاره از ترس قتل عام مجدد به سوی ایران گریختند. در حالی که بسیاری از مردم از گریستن رنج می‌بردند، طالبان هزاره‌جات را به محاصره اقتصادی در آورد.

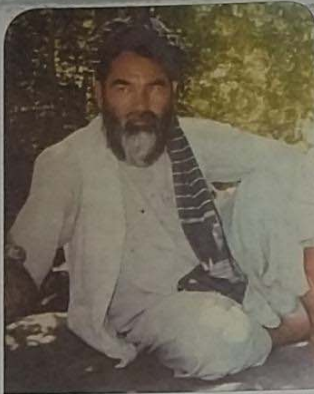
تاخت و تاز طالبان و القاعده در جهان به اوج رسیده بود. وقتی که چند هواپیمای مسافربری به ساختمان مرکز تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون برخورد کردند و در پی آن نیروهای آمریکایی به افغانستان یورش آوردند و قدرت را از دست طالبان گرفتند. شیعیان هزاره به طور نسبی از تبعیض و نژاد پرستی رهایی یافتند. از یکطرف در اشغال بیگانگان قرار گرفته و از طرف دیگر لازم می‌دانند که مبارزه را تا دستیابی به حقوقشان ادامه دهند. هزاره‌ها در حال حاضر نمی‌توانند به راحتی به این لحظات اعتماد کنند. تا زمانی که برابری، آزادی، استقلال واقعی و همبستگی بین سایر ملل و اقوام افغانستان وجود نداشته باشد، نمی‌توانند به آینده خوش بین باشند.

منطقه هزاره‌جات دارای چشم اندازها و مناظر بسیار زیبا و شگفت آوری است. رودخانه‌ها و قله‌های سر به فلک کشیده از کوه‌های نزدیک شهرستان ورس برخاسته‌اند. اما برای کسانی که در این سرزمین زندگی می‌کنند، طبیعت نیمه جان است. سرزمین هزاره‌جات بسیار سخت و تسخیر ناپذیر است. مردمی که در این سرزمین زندگی می‌کنند از روی دانه‌های خونی قرن‌های طولانی گذشته، توسعه نیافتگی و محرومیت خاطرات تلخی دارند.

جامعه هزاره در حال حاضر به برکت تلاش‌های خستگی ناپذیر علما، فرهیختگان و اندیشمندان به طرز چشمگیری متحول شده است. هزاره‌ها اکنون فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی، سایت‌های اطلاع رسانی و روزنامه‌های کثیر الانتشار در اختیار دارند. مدارس و مساجد مخصوص شیعه در دست ساخت دارند. طبقه متوسط جامعه هزاره به سرعت در حال رشد می‌باشد. اما چنانچه به حاشیه نشینان بنگرید ملاحظه خواهید کرد که بخش عظیمی از جمعیت هزاره‌ها کارگران سادهای هستند که در غرب کابل و مناطق توسعه نیافته زندگی می‌کنند که نه به آب آشامیدنی سالم دسترسی دارند و نه به برق.

در مغازه‌ها و اماکن عمومی هزاره‌جات تابلوها و تصاویر بزرگی از شهید عبدالمعلی مراری رهبر شهید هزاره که مردم او را «بابه» می‌خوانند به چشم می‌خورد. تابلوی بزرگی هم در سینه کوهی نصب شده که از فاصله دور به چشم می‌خورد. گروه شورشی طالبان در سال ۱۳۷۳ مراری را به بهانه مذاکره قریب داده و او را به طرز فجیحی به شهادت رساندند. از آن روز تاکنون رهبران هزاره در سایر شهرهای افغانستان همواره مورد هدف حمله‌های تروریستی طالبان قرار دادند، و تاکنون ده‌ها تن از آنان به شهادت رسیده‌اند. طالبان خاطرات تلخی برای هزاره‌ها یاد آور می‌شود. ■

بسیاری از صاحبزنان بر این باورند که شیعیان هزاره به رغم سختی‌ها و دشواری‌های گذشته در زمینه بازسازی می‌توانند بهترین الگو برای سایر اقوام افغانستان باشند. اما برخی جریان‌های داخلی و خارجی در این مسیر کارشکنی می‌کنند. خاطرات تلخ گذشته بر چنین باورهای خوشبینانه سایه افکنده است. حملات کوچی‌های مهاجر هزاره‌ها را به ستوه آورده است.



یار در آئینه توصیف یاران...

دیدگاه تعدادی از شخصیت‌های ایرانی و افغانی
درباره زنده یاد شهید عبد العلی مزاری

شهادت حجت الاسلام و المسلمین عبد العلی مزاری در روز ۲۲ اسفند سال ۱۳۷۳ به عنوان یکی از مهمترین مقاطع حساس تاریخ معاصر افغانستان به ثبت رسید و پیامدهای شگرفی بر سرنوشت این کشور برجای گذاشت. چه این جنایت فجیع که به دستور قدرت‌های بین المللی و محافل مرتجع منطقه و توسط گروه تروریستی طالبان به مورد اجرا گذاشته شد، دوره جدیدی را در مسیر تحکیم وحدت و یکپارچگی نیروهای عدالتخواه و استقلال طلب واقعی افغانستان آغاز کرد. ده‌ها تن از شخصیت‌های برجسته ایران و افغانستان بزرگ پس از شهادت مزاری با انتشار بیانیه‌های مختلف ابراز عقیده کردند که خون این شهید گرانمایه درخت تنومند جهاد واقعی ملت شهید پرور افغانستان را آبیاری خواهد کرد.

طلبه آیت الله خامنه‌ای

دکتر علی اکبر ولایتی

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تعدادی از رؤسای حش‌های جهادی افغانستان مانند مرحوم آقای شهید مزاری، طلحه حضرت آیت الله خامنه‌ای در مشهد بودند. با این وصف می‌توان گفت که بخش مهمی از تفکرات انقلابی در افغانستان مبرهن تفکرات آیت



الله خامنه‌ای در دوران قبل از انقلاب بوده، که از طریق تعلیم عده‌ای از جوانان خوش فکر، به افغانستان منتقل می‌شده است. همین ارتباط را ایشان پس از انقلاب با مجموعه‌های پیش‌تأثیر جهاد افغانستان حفظ کردند، و تلاش‌های وسیعی را برای ایجاد وحدت میان گروه‌های جهادی انجام دادند. ایشان در زمان ریاست جمهوری در یک جلسه بیش از ۲ ساعت وقت گذاشتند. تا حدود هشت یا نه گروه مجاهدین شیعه را متحد کنند. شاید حزب وحدت اسلامی افغانستان که از سوی شهید مزاری پایه گذاری شد، به نوعی تحت تأثیر اندیشه رهبر معظم انقلاب و تلاش ایشان بود.

مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق از سوی حضرت آیت الله خامنه‌ای در زمان ریاست جمهوری ایشان هدایت می‌شد. اغلب نمایندگان گروه‌های مبارز عراقی در آن مجلس عضویت داشتند. همین الان هم می‌بینید افرادی که آن زمان جزء رؤسای مجاهدین و مبارزین عراقی بودند، یک ارتباط نزدیک مرید و مرادی با رهبر معظم انقلاب دارند. همین مسئله و همین ارتباطات را در خصوص حزب الله لبنان و افرادی چون مرحوم سید عباس موسوی و سید حسن نصر الله از زمان ریاست جمهوری ایشان شاهد هستیم. این که ایران تفکر اسلامی و حرکت بیداری اسلامی در جهان اسلام و بخصوص در منطقه را هدایت می‌کند بیش از هر چیز دیگری مبرهن تفکر و مدیریت فکری رهبر معظم انقلاب است.

البته بحث صدور انقلاب اسلامی بحث مرکب و جامعی

است. صدور انقلاب از نگاه انقلاب اسلامی یک مطلب است و از لحاظ فرهنگی مطلب دیگری است، که اولی مهم‌تر از دومی است. اگر اولی به وجود آید، دومی هم به تبع آن پیش خواهد آمد. اگر این دیدگاه امام خمینی (ره) در دنیای اسلام جایفتد که همین اتفاق هم افتاده، عملاً انقلاب ما به صورت مینایی صادر شده است. رهبر معظم انقلاب چه در زمان ریاست جمهوری و چه در هنگام رهبری‌شان در این زمینه اهتمام جدی داشتند. ایشان در زمان ریاست جمهوری بخشی از کار خود را برای حمایت از فلسطینی‌ها، حمایت از حزب الله لبنان، حمایت از مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و حمایت از مجاهدین افغانستان اختصاص داده بودند.

تا پای جان وزمید

سلطان علی کشمند صدر اعظم پیشین افغانستان



استاد عبد العلی مزاری یکی از نمادهای ایستادگی هزاره‌ها در برابر ستم، استبداد و تبعیض بود. شهادت او به دست دشمنان آزادی و برهانی مردم افغانستان بسیار دردناک و ناگوار بود. و او به یکی از مظاهر همبستگی نیروهای دموکراتیک و آزادی

خواه افغانستان تبدیل گشت. میلیون‌ها تن از مردم و شمار زیادی از نمایندگان محافل فرهنگی و سیاسی افغانستان در مراسم تشییع این شهید راه آزادی شرکت کرده و مراتب همدردی و همبستگی بی‌دریغ خویش را ابراز داشتند. شرکت آگاهانه مردم در مراسم خاکسپاری استاد، نمایانگر سطح بالای آگاهی اجتماعی و سیاسی، نه تنها هزاره‌ها، بلکه تمام نیروهای دموکراتیک است که ضرورت همکاری، همیاری و همبستگی هرچه بیشتر و نزدیک‌تر نمایندگان ملیت‌های گوناگون و جانبداران آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی را بیش از پیش می‌طلبد.

شادروان عبد العلی مزاری به عنوان فرزند صادق و آگاه

مردم دردمند خویش تا پای جان از هزاره‌ها که پیوسته مورد تبعیض و ستم قرار داشته‌اند و در تلاش به خاطر شناسایی هویت ملی، فرهنگی و حقوق ملی، مدنی و شهروندی پایمال شده آنان و تثبیت جایگاه شایسته آنان در میان جامعه چند ملیتی افغانستان، شجاعانه و هدفمندانه مبارزه و پیکار نمود. او از تبار آن بزرگ مردان و مبارزان راه آزادی خواهی بود که آرمان دفاع از رهایی و داد خواهی قومی خویش را به نقد جان خرید او در مقطع خاص و حساس از تاریخ معاصر افغانستان در دهه هفتم خورشیدی سکان رهبری مبارزان آزادی خواه هزاره را در دست گرفت و مقاومت آنان را در شرایطی که مطرح بود، سازمان داد و بدین گونه از دستاوردهای هزاره‌ها در زمینه دستیابی به حقوق برابر و تثبیت هویت ملی‌شان به دفاع برخاست. شهادت مزاری یکی از نتایج ناهنجار دهه هفتم خورشیدی که سر تا پای با جنگ و خشونت، بی‌حرمتی و ستم بر انسان این مین و تجاوز بر زندگی و شرف انسانی و ویرانی و برباد رفتن کشور همراه بود، باعث خنده‌دار شدن قضای اعتماد و اتحاد میان هموطنان با مشی‌زکات تاریخی، زبانی و فرهنگی گردید. با اینکه هم‌کاری و همبستگی نیروهای درگیر پیشین در سال‌های پایانی آن دهه، ضرورت و اهمیت جدی مبارزه و مقاومت جمعی را آشکار کرد که برای امروز و آینده نیز به گونه‌ای که حقوق پایمال شده ملیت‌های تحت ستم کشور و به ویژه هزاره‌ها را برآورده سازد، از اهمیت عملی ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. هزاره‌ها طی سده‌های اخیر و به ویژه از آغاز سده بیستم مورد ستم، تجاوز و انواع تبعیض‌ها قرار گرفته‌اند. در

● شهید مزاری به عنوان فرزند صادق

● و آگاه مردم دردمند خویش تا پای

● جان از هزاره‌ها که پیوسته مورد

● تبعیض و ستم قرار داشته‌اند و در

● تلاش به خاطر شناسایی هویت

● ملی، فرهنگی و حقوق اجتماعی،

● مدنی و شهروندی پایمال شده آنان

● و تثبیت جایگاه شایسته آنان در

● میان جامعه چند ملیتی افغانستان،

● شجاعانه و هدفمندانه مبارزه و

● پیکار نمود

طول سال‌های حاکمیت سلطنتی و رژیم‌های پيرو اندیشه‌های برتری جویانه، افزون بر استبداد سرکوب گرایانه جمعی و محرومیت تحمیل شده بر هزاره‌ها در مقیاس گسترده، رهبران سیاسی و مذهبی آنان و تمام تشیع کشور پیوسته آماج کینه ورزی‌ها و انتقام جویی های سیاسی، تباری، برزادی و مذهبی قرار گرفته‌اند که یکی از نمونه‌های بارز آن به شهادت رساندن عبد العلی مزاری است.

ولی در طول یک قرن، امکانات فراوانی برای راهایی هزاره‌ها هرینه شد. نخست در دوران پادشاهی امان الله خان که به شیوه ظالمانه و ضد انسانی، بردگی و برده داری هزاره‌ها را رسمیت بخشیده بود، و سپس در سال‌های دهه ۱۳۶۰ خورشیدی که شرایط و امکانات واقعی برای به رسمیت شناخته شدن هویت ملی آنان به وجود آمده و مبارزات آزادی خواهانه در سال‌های دهه هفتم خورشیدی و وضعیت کنونی هزاره‌ها و هزارستان سازماندهی گردید.

هم اکنون در هزارستان یا هزاره‌جات به طور کلی صلح و امنیت، بیش از هر جای دیگر افغانستان به برکت حاصل صلح پسند مردم برقرار است. چنانکه در تاریخ کشور برای نخستین بار یک استانداری زن در بامیان، و یک شهردار زن در دایکندی فعالیت دارند که از سوی سایر مردم، به خوبی پذیرفته شده و با آنان صمیمانه همکاری می‌شود ولی با آنهم، هیچ کاری در زمینه توسعه اقتصادی و فرهنگی چشمگیری به سود توده مردم نیازمند و جامعه هزاره و رفع عقب ماندگی تاریخی هزاره‌جات در تناسب با مناطق دیگر کشور به رغم سرازیر شدن میلیاردها دلار به نام همه مردم نغانستان انجام نمی‌گردد در ارتباط با چنین مواردی ید گفت که هزاره‌ها که در قلب افغانستان زیسته و پرورش یافته‌اند، در عمل نشان داده‌اند که به آرمان ادی و برابری برای همه ملیت‌های ساکن افغانستان به ل و پیمان خویش، به شرف و حیثیت انسانی و میهنی ویش پیوسته وفادار باقی مانده‌اند و مهر و عطوفت، قفا و صداقت نسبت به انسان این میهن و علاقمندی به دی و سازندگی اجتماعی و اقتصادی کشور از جمله خصصات ملی و فرهنگی ایشان است. ولی در جامعه که پیوسته روان برتری جویی قومی مسلط است، رها غالباً مورد تبعیض سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ادی، تباری، منطقه‌ای، زبانی، فرهنگی و مذهبی قرار تاند و از حقوق ملی و شهروندی برابر و مشارکت سی در تعیین سرنوشت خویش محروم نگه داشته

عبد العلی مزاری شهید، مسئولیت ینی و ایمانی خود را با کمال همت و شهادت ادا کرد و در زمان اشغال روس‌ها و پس از آن برای تشکیل مت اسلامی صادقانه و با جرأت و مت مبارزه کرد. او یک شخصیت هونه و صالح در تاریخ افغانستان روزی که برایش مقدر شده بود، اعیه اجل را لیبیک گفت. او مایه از فرد ملت افغانستان بود و ز او باید درس شهادت آموخت.

شده‌اند. همانگونه که پاکروان استاد عبد العلی مزاری شدیداً مخالف هرگونه تبعیض و برتری جویی قومی بود، باید در نظر داشت که در صورت تأمین حقوق برابر برای همه اقوام و ملیت‌های ساکن افغانستان یکپارچه در چارچوب یک نظام دموکراتیک و فدرال و وجود خود مختاری‌های ملی و محلی، هزاره‌ها نیز می‌توانند به آرمان تثبیت هویت ملی و فرهنگی و حقوق مدنی، و شهروندی خویش دست یابند.

مزاری که روانی حساس و اراده استوار و دلسوز نسبت به سرنوشت مردم خویش و منافع حیاتی‌شان داشت، به خاطر تحقق آرزومندی دیرین هزاره‌ها برای آزادی و رهایی آنان از قید و بند ستم و تبعیض و ایجاد شرایط صلح آمیز برای زندگی آبرومندانه آنان و شرکت متناسب در اداره و حاکمیت مردمی، دلیرانه و با شهادت تا آخرین لحظه زندگی مبارزه کرد و در این راه جان باخت. به روشنی باید گفت که هیچ کس قادر به از بین بردن اندیشه‌های آزادی خواهانه و دادخواهانه ملیت های مظلوم و بسنن راهی که زنده یاد عبد العلی مزاری گشود، نخواهد بود.

شخصیت نمونه

گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان



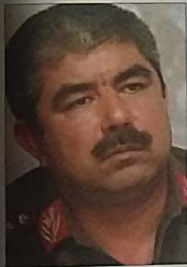
قتل ناجوانمردانه استاد عبد العلی مزاری یک جنایت تاریخی فراموش ناشدنی و جبران ناپذیر است. ما این عمل را شدیداً محکوم می‌کنیم. این عمل معایر روایات اسلامی و روایات افغانی می‌باشد. در تاریخ افغانستان کمتر اتفاق افتاده است که کسی با این بی‌مروتی رقیب خود را به قتل برساند. من نمی‌دانم که قتل او چطور قابل توجیه است؟ در کدام روایت چنین آمده است. به ویژه در بین پشتون‌ها این عمل را چطور توجیه کنیم. هماهنگی بین حزب اسلامی و حزب وحدت اسلامی در جریان چند سال گذشته یک اکتشاف خیلی خوبی به نفع کشور و ملت مسلمان کشور افغانستان بود و باعث استحکام بیشتر وحدت ملی ما گردید. با این اکتشاف توطئه خطرناک دشمنان برای تجزیه کشور خنثی شد. فضای برادری و تفاهم بین پیروان مذاهب شیعه و سنی ایجاد گردید، و از همدیگر مطمئن شدند و در مناطق همدیگر با آسودگی خاطر رفت و آمد نمودند. و برادرانه در یک سنگر قرار داشتند.

امیدوار هستم که برادران چیز فهم، هوشیار و مخلص اهل تشیع ما به ویژه متعهدین حزب وحدت اسلامی متوجه عمق و هدف این توطئه خطرناک باشند. این را عملکرد عمال استعمار و دشمنان اسلام بشمارند. و اگر به فکر انتقام و خون خواهی هستند، باید این انتقام را از وابستگان استعمارگر که عامل این حادثه‌اند بگیرند و نگذارند که این حادثه مایه فتنه‌های دیگر گردد. عبد العلی مزاری شهید، مسئولیت دینی و ایمانی خود را

با کمال همت و شهادت ادا کرد و در زمان اشغال روس‌ها و پس از آن برای تشکیل یک حکومت اسلامی صادقانه و با جرأت و شهادت مبارزه کرد. او یک شخصیت نمونه و صالح در تاریخ افغانستان بود. روزی که برایش مقدر شده بود داعیه اجل را لیبیک گفت. او مایه افتخار فرد ملت افغانستان بود و از او باید درس شهادت آموخت. وفای به عهد، قاطعیت و صداقت از ویژگی‌های بارز شخصیت مزاری شهید بود. شهادت چنین شخصیتی هم باید به نفع اسلام باشد و نباید فرصت داد که دشمنان اسلام از این واقعه استفاده سوء کنند. ملت باید وحدت ملی خود را حفظ کند. تأکید من این است که به قصد خون خواهی شهید مزاری باید در عوض برادران هزاره برادران پشتون برخیزند و این لکه ننگ را از دامن خود پاک نمایند. من گمان نمی‌کنم که با شهادت شخصیت‌ها در یک تنظیم فکری، نهضت صدمه ببیند و متلاشی شود. شهادت این شخصیت‌ها روح تازه‌ای به اعضا و اراکین احزاب اسلامی می‌دهد. مطمئنم پس از شهادت استاد مزاری نیز حزب وحدت اسلامی، وحدت فکری و تشکیلاتی خود را حفظ خواهد کرد و نقش فعالش را در قضاای ایفا خواهد نمود. گرچه حزب وحدت یک شخصیت بزرگ قاطع و صریح را از دست داده ولی من امیدوار هستم که برادران حزب وحدت اسلامی بتوانند این خلأ را پر کنند.

مدافع آرمان‌های مردم

ذیوال عبد الرشید دوستم
ذیوال کل جنبش ملی اسلامی افغانستان



نبود استاد شهید عبد العلی مزاری به مثابه یک رهبر دلسوز و صادق و خدمتگزار واقعی مردم مظلوم و مستضعف کشور بیش از هر زمان دیگر در پروسه جهاد و مبارزات حق طلبانه ملت مؤمن و مسلمان ما در مقطع حساس کنونی به خوبی آشکار است.

استاد مزاری مدافع صدیق و سر سپرده راه آرمان‌های بزرگ مردم، نماد واقعی ایثار و فداکاری، صداقت و ایمان و نمونه‌ی بارزی از دلیری و جوانمردی و مقاومت سرسختانه در امر دفاع از استقلال و آزادی حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت اسلامی در کشور جنگ زده ما بود. او در این امر بزرگ ملی و میهنی در راه تعمیم و گسترش حق و عدالت اجتماعی به خاطر تأمین و استقرار صلح و آرامش پایدار و حضور فعالانه کلیه ملت‌های باهم برادر کشور در عرصه پایه گذاری نظام عادلانه اسلامی در افغانستان عزیز چنان بی‌باکانه و بی‌هراس به پیش رفت که سرانجام با گذشتن از جاده سرخ شهادت وفاداری خود را عملاً در راه سعادت و بهروری مردم متدین کشور ما به اثبات رسانیده و چهره اصلی دشمنان منافع و مصالح غلبای کشور ما را رسوا نمود. او با این اقدام بزرگ قهرمانانه و با گشایش صفحه جدید در تاریخ مقاومت و استواری و شجاعت و پایداری ملت به پا خاسته ما چنان نام نیکو از خود بر جای

● مزاری بزرگ، نماد واقعی پیوند
● مناسبات پایدار برادرانه میان حزب
● وحدت و جنبش ملی - اسلامی
● افغانستان بوده و در شرایط دشواری
● که این جنبش از هر سوی آماج
● توطئه‌های بزرگ و تبلیغات لجام
● گسیخته دشمنان تیره دل مردم
● مسلمان ما قرار گرفته بود، شجاعانه
● در صف جنبش ملی - اسلامی
● افغانستان قرار گرفت و در سنگری
● واحد علیه یک دشمن مشترک به
● جهاد مقدس پرداخت



و چرا به زندان افتاده
است؟ او شرح داد
که از هزاره‌های
افغانستان است و در
حوزه مشهد درس
می‌خواند. پرسیدم چرا
دستگیر شده است؟ با
لیتخدی آرام جواب
داد که چند کتاب
مضله داشته‌ام.

در اولیسن دیدارهای

زندندان معمولاً دو

طرف به هم اطمینان ندارند. اما احاساست به هر دوی ما
اطمینان نسبی داده بود در دیدارهای بعدی به او علاقمند
شدم. به ویژه که فهمیدم در کلاس‌های درس حضرت
آیت الله خامنه‌ای در مشهد حاضر شده و از مبرهای
ایشان بهره برده است و نظریات ایشان به شدت در او
اثر گذاشته است. البته شهید مزاری درباره دیدارش با
امام خمینی (ره) و سفر به عراق چیزی نگفت. شاید
مایل نبود در زندان این موضوع شایع گردد. او در سال
۱۳۵۱ به عشق تحصیل در حوزه‌های علمیه و عالم دینی
شدن به ایران آمده بود. در مشهد کمی درس خوانده
بود و بیش از این‌ها از این که درس‌ها او را جذب
کند خیرش اسلامی و روحیه انقلابی حوزه و فضایی
مبارز که بر اثر نهضت امام پدید آمده بود او را مجذوب
نموده بود و به علت همین آگاهی به قم سفر کرد و تا
سال ۱۳۵۴ در حوزه علمیه قم درس خواند سپس به
عشق زیارت عتبات و ششور دیدار امام به عراق رفت.
در مدت چهار ماهی که در عراق بسر برد امام (ره) او
را متحول ساخت و از همانجا احساس رسالت انقلابی
برای افغانستان کرد. با کتاب حکومت اسلامی (بیانات
امام درباره حکومت اسلامی) و چند کتاب دیگر از مرز
عراق به ایران آمده بود که بعداً در قم دستگیر شد و به
اوین انتقال داده شد.

با وجودی که مزاری تبعه کشور افغانستان بود و در
آن وقت داود شاه سر قدرت بود و با محمد رضا شاه
روابط خوبی داشت او را به شدت شکنجه داده بودند.
می‌خواستند ارتباطات او را با امام (ره) و با مبارزین
بدانند. اما او با مقاومت جدی هیچ اعترافی به ساواکی‌ها
ننهاد. و بناچار پس از گذشت ۴ ماه زندان او را تحت
الحفظ به مرز برده به افغانستان فرستادند که در ایران
نماند.

شیعه را در میان دیگر گروه‌ها به عنوان یک تشکل
سیاسی حفظ نماید و آن را افزایش دهد، و در این راه
تا آنجا پیش رفت که حزب وحدت اسلامی عملاً به
یک قدرت سیاسی - نظامی مطرح در صحنه تبدیل شد
و این امکان پذیر نبود مگر با دلاوری‌ها و مقاومت‌های
او به عنوان تنها کسی که در سخت‌ترین لحظات غرب
کابل در آن منطقه ایستاد و در آن دریای خروشان این
کشتی را به خوبی سکانداری نمود.

از دیگر ویژگی‌های شهید مزاری ساده رستی و
عدم توجه به مادیات بود. او برای خود هیچ چیز را
نی‌خواست و برای مردم مظلوم شیعه همه چیز را
می‌خواست و بارها پیشنهاد کمکی شخصی به خود را
رد نمود. مزاری معتقد بود که شیعه نباید تابع دیگران
باشد، بلکه باید استقلال خود را به مفهوم موجودیت
سیاسی و نظامی حفظ کند، تا بتواند تحول عمیق و
اساسی در رفتار دیگران نسبت به شیعیان که در تاریخ
افغانستان پیوسته توأم با تحقیر بوده است ایجاد نماید
و عملاً در تحقق این هدف موفقیت‌های خوبی کسب
نمود.

شهید مزاری توطئه‌های دشمنان شیعه را برای شکستن
صف واحد آن‌ها به خوبی درک می‌کرد و پیوسته سعی
می‌نمود این توطئه‌ها شکل نگیرد. ولی متأسفانه ابعاد این
توطئه آنقدر وسیع بود که به رغم همه این تلاش‌ها به
بار نیست و وحدت و یکپارچگی شیعه را به هم زد و
جنگ داخلی را در میان آن‌ها به راه انداخت.

از ویژگی‌های دیگر شهید مزاری این بود که هیچگاه
حاضر نمی‌شد به افراد به عنوان کمک فردی از بیت
المال کمک نماید و معتقد بود که باید این امکانات
صرف برنامه‌های حزب و نیازهای مردم شود. سازش
نابذیری و عدم معامله بر سر مسائل شیعه از ویژگی‌های
برجسته دیگر این شهید بزرگ بود و مردم این واقعیت
را به خوبی درک می‌کردند و به همین دلیل به او عشق
می‌ورزیدند و این علاقه امروز بیشتر در سینه‌های مردم
شعله‌ور است.

مقاومت مردانه او در غرب کابل به رغم اینکه او نیز
می‌توانست همانند دیگر رهبرانی که فرار را بر قرار
ترجیح داده‌اند از صحنه بگریزد و جان سالم به در برد
از او یک رهبر جاودانه برای شیعیان افغانستان ساخت
و به همین دلیل است که امروز شیعیان افغانستان و
حتی دیگران او را به عنوان اسوه مقاومت و پایمردی و
نماد رشادت و مردانگی می‌شناسند. تجلیل از او پس از
شهادت و تشییع با شکوه پیکر او در مناطق هزاره‌جات
و بدرقه او با چشم اشکبار صدها هزار تن از مردم، همه
نشان از این عشق و علاقه دارد بدون شک مزاری در
مزار زیارتگاه همیشگی دوستداران و پیروانش خواهد
بود. توطئه شهادت مزاری توسط مزدوران و بیگانگان نه
فقط خیانت به شیعیان بلکه به همه ملت افغانستان بود.

انسان بزرگ تاریخ معاصر اسدالله بادامچیان

من با شهید مزاری، این طلبه جوان در سال ۱۳۵۵ در بند
۲ زندان اوین آشنا شدم. او همسول شهید حجت‌الاسلام
و المسلمین حقانی از شهدای هفتم تیر بود. من چون
با شهید حقانی ارتباط صمیمانه داشتم در رفت و آمد
به اتاق او متوجه شهید مزاری شدم، و ویژگی‌های او
مرا جذب کرد. در اولین دیدار از او پرسیدم کیست؟

گذاشت که می‌تواند بزرگترین منبع الهام در مبارزات
حق طلبانه نسل‌های امروز و فردای درخشان کشور ما
قرار گیرد.

امروزه عقیده واسخ و اندیشه سالم و روشنگرانه استاد
شهید عبد العلی مزاری نه تنها برای راهبان حزب
وحدت اسلامی افغانستان رهگشا و استقامت دهنده
است بلکه شجاعت راستین و افکار استادانه او عمری
را در راستای ارشاد عقاید اسلامی جهت بسج توده‌های
میلیونی سرزمین واحدمان به سر رسانید برای همه ما از
اهیت خاصی برخوردار است.

مزاری بزرگ نماد واقعی پیوند مناسبات پایدار برادرانه
میان حزب وحدت اسلامی و جنبش ملی - اسلامی
افغانستان بوده و در شرایط دشواری که این جنبش
از هر سوی آماج توطئه‌های سرورک و تبلیغات لجام
گسیخته دشمنان تیره دل مردم مسلمان ما قرار گرفته بود
شجاعانه در صف جیش ملی - اسلامی افغانستان قرار
گرفت و در سنگری واحد علیه دشمن مشترک به جهاد
مقدس پرداخته و از پرده گیری از نیات شوم و اغواگرانه
دشمنان صلح و آرامش کشور مابهیت آن‌ها را به خوبی
نشا و هویدا ساخت.

مردی سازش ناپذیر...

علاء الدین پروچدی
نماینده مجلس شورای اسلامی



شهید عبد العلی
مزاری در میان رهبران
گروه‌های جهادی
افغانستان شخصیت
محضر به فرد بود او
قنومت و ایستادگی
نی بر باورهای
سلامی جهت رهایی
ملت مسلمان افغانستان
به ویژه شیعیان از
سکلات کشور را
به عنوان یک هدف

سلس می‌دید و در جهت تحقق این هدف از هیچ
نشی فروگذار نمی‌کرد. مزاری بر خلاف بعضی از
نشی‌های ساخته شده به امام راحل و مقام معظم
بری ارادت داشت و هیچگاه علیه جمهوری اسلامی
ران غلبه همه تحولات صورت گرفته در صحنه
ع گیری نکردند. در صورتی که چنین امری را به
ت از دیگران سراغ داریم.

از ویژگی‌هایی که شهید مزاری را در میان دیگر
ان شیعی جهادی افغانستان متمایز می‌نماید حضور
صحنه‌های انقلاب اسلامی ایران ارتباط وی با
سرت امام (ره) و فداکاری او در این راه بود، تا آنجا
چر به دستگیری و زندان‌های طولانی او شد. مزاری
م اینکه یک افغانی بود و به راحتی می‌توانست از
شکنجه‌های وحشتناک ساواک شانه خالی کند و
ارها نماید در زندان‌های ساواک مردانه مقاومت
شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل کرد. به گونه‌ای
این شکنجه برای همیشه در سیمای مردانه‌اش
یک سند افتخار زندگی مبارزاتی‌اش باقی ماند.
با پیچیدگی‌های صحنه سیاسی افغانستان به
نشا بود و می‌دانست چگونه باید عزت و قدرت

در زندان وضعیت عقب ماندگی مردم افغانستان و حکومت وابسته داود شاه و مشکلات مردم و در عین حال شجاعت و مقاومت ملت افغان را شرح داد و نسبت به وضعیت شیعیان نیز با لحن تلخ صحبت کرد. در حیات بند ۲ اوین به او گفتیم تنها راه نجات مردم افغانستان ایجاد نهضت اسلامی است و اگر این حرکت ایجاد نشود آگاهی و جهاد و شوق مبارزه مردم را از رخوت و غفلت آزاد می سازد. و او با لحن تلخی گفت که آنجا رهبری ندارند. شما در ایران خمینی را دارید و مراجع و علمای شما در مبارزه هستند اما در افغانستان رهبری نیست و اکثریت علما هم تحرک لازم را ندارند.

به او گفتیم که امام (ره) به همه جهان اسلام به ویژه شیعیان تعلق دارد و شما می توانید با استفاده از این فرصت کار را شروع کنید و رهبر هم از دود مردم بیرون می آید شما شروع کن و بدان که خودت هم می توانی رهبری کنی و یا در حین حرکت رهبری شایسته نصیب شود مدتی به فکر فرو رفت و گفت که خیلی سخت است. در زندان به شدت از منافقین بدش می آمد. می گفت اینها افکار کمونیستی دارند و شما نمی دانید که کمونیستها چقدر بدند. با شهید رجایی خیلی علاقمند شده بود. شهید رجایی با برادر ارجمند آقای حاج محسن رفیق دوست و برادر شجاع عزت مطهری با هم بودند. لذا شهید مزاری با آنها هم صمیمی شده بود. با شهید حقانی هم که تنها روحانی معتبر بود روابط دوستانه و گاه مباحثه دینی داشت. شهید مزاری پس از مدتی آزاد شد و او را ندیدیم. نمی دانستیم که آزاد شده است. پس از پیروزی انقلاب در مدرسه رفاه او را دیدم. سریع و چابک از مرز گذشته و خود را به مدرسه رفاه رسانده بود. افغانستان به دست کمونیستها افتاده بود و آنها او را که پس از بازگشت به افغانستان به فعالیت فرهنگی اشکار و سیاسی پنهان پرداخته بود تحت تعقیب قرار داده بودند. او هم گریخته بود و به عراق سپس به سوریه و بعد به پاکستان و سپس از مرز به طور پنهانی وارد افغانستان شده و حالا با پیروزی انقلاب اسلامی به ایران آمده است.

او در آن موقع امیدوارتر از دوران زندان شده بود. از علمای افغانستان سخن گفت که فعال شده اند. و حوادث دو سال ۵۷-۵۶ ایران خیلی بر مردم متدین افغانستان اثر گذاشته بود. این بار شهید مزاری اعتماد به نفس خوبی پیدا کرده بود و خود را برای اداره بخشی از مبارزه کاملاً توانا می یافت. او دوباره به افغانستان رفت و

مزاری با پیچیدگی های صحنه سیاسی افغانستان به خوبی آشنا بود و می دانست چگونه باید عزت و قدرت شیعه را در میان دیگر گروه ها به عنوان یک تشکیلی سیاسی حفظ نماید. او در این راه تا آنجا پیش رفت که حزب وحدت اسلامی عملاً به یک قدرت سیاسی نظامی مطرح در صحنه تبدیل شد. این امکان پذیر نبود مگر با مقاومت های در سخت ترین لحظات غرب کابل

در سال ۵۸ به ایران آمد و سازمان نصر افغانستان را پایه گذاری کرد. الحق این خدمت بزرگی به نهضت اسلامی افغانستان بود که شیعیان را آموزش داد و متشکل نمود و به آنها تجربه های لازم آموخت.

و به آنجا تجربه های لازم آموخت. متأسفانه پس از تشکیل سازمان نصر، عده دیگری هم به فکر تشکیل سازمان هایی با اسامی دیگری برآمدند و به جای این که همه نیروها در یک سازمان متمرکز شوند و با وحدت کامل با دشمن اشغالگر بجنگند، با دیدگاه های رقابتی با مقام خواهی تشکیلاتی را به وجود آوردند. البته برخی هم با انگیزه های صحیح گروه های تازه ای تأسیس کردند و از آنجا بود که اختلاف پدید آمد. در سال ۶۸ که شهید مزاری پس از ماه ها تلاش توانست گروه های جهادی را باهم متحد کند، و میثاق ۲۰ ماده ای تأسیس وحدت اسلامی افغانستان را در ولایت بامیان به امضا برساند. آن روزها از شادترین لحظات عمر ما بود که چنین وحدتی در آستانه شکل گیری است. چهره شاد شهید مزاری از این وحدت را هرگز فراموش نمی کنم. کمی دلهره داشت که این بار سنگین را با همه مشکلات نتواند به منزل برساند. نکند فرد نگرهای و خود محورها و گروه گراینها نگذارد که وحدت واقعی تحقق یابد.

شهید مزاری در آن مرحله کار آزموده و به حد نبوغ رسیده بود. کمتر شخصیت افغانی مبارزی دیده می شد که ویژگی های او را داشته باشد. از سوابق خانوادگی و بزرگ شدن در محرومیت تا درک دوران مبارزه و انقلابیون نهضت امام خمینی (ره) و مشاهده برخورد ها و درگیری های درون گروهی و مبارزاتی در ایران و افغانستان و آشنایی با کار سازمانی و تشکیلاتی و تسلط بر جهاد و شیوه های مبارزاتی و شناخت عمیق از ملت و کشور افغانستان و آگاهی به مسائل سیاسی و اجتماعی و انقلابی و شناخت توطئه ها و ترفندهای قدرت های استکباری و ارتباط با امام و مقام معظم رهبری و مسئولان جمهوری اسلامی و راه های تأمین اسلحه و بودجه مبارزاتی و نقل و انتقال نیروها و سایر امور همه بر این مطلب گواهی می دهد که شهید مزاری عنصری خدوم و علاقمند به نجات افغانستان و سعادت مندی ملت مسلمان افغان بوده است.

او در طول سالیان مبارزه هرگز در پی منافع شخصی نبود. ساده زیستی و زندگی در کنار هم زمان را تا آخرین لحظات عمر به شایستگی حفظ کرد. انسانی شجاع و دلاور و به آرمان خود وفادار بود. این خیلی ارزشمند است که انسانی که موقعیت بالایی دارد و هزاران توجیه برای او هست و ارائه می شود اما در خطرناک ترین مراحل باز در کنار همه باقی بماند. وقتی که کابل در معرض خطر جدی قرار داشت و غرب کابل از همه طرف مورد تهاجم بود و هنگامی که به او توصیه کردند زودتر خارج شود و خود را برای مبارزات بعدی نگه دارد با آرامش کامل گفت: «من تا آخرین لحظه در کنار مردم مظلوم غرب کابل خواهم ماند و در آخر سرنوشت من یا اسارت است یا شهادت».

این دیدگاه انسان های شجاع و جان بر کف است. سیاستمداران حرفه ای، محافظه کاران حسابگر، دنیا پرستان، مقام طلبان اهل این برنامه ها نیستند. این روحیه انسان های «بهشتی گونه» است که شهادت معشوق و محبوب آن هاست و هیچ کس و هیچ قدرتی و هیچ منافق و ملحدی نمی تواند آنها را از «مرگ» بترساند. جالب اینجا است که شهید مزاری هم اسیر شد و هم

شهید. گروه طالبان او را با نامردی به اسارت بردند. رفتار زشتی کردند، که این تلنگ تاریخی و ابداً برای آنها باقی خواهد ماند. عکس های آخرین لحظات عمر مزاری را در نشریات و هایت آمریکایی یعنی دشمنان مزاری را چاپ رساندند. چهره آرام، متین، مظلومیت مقتدرانه او در این عکس ها حکایتی شکست دارد دست و پای بسته او نشانگر این است که تا چه اندازه از این آزاده اسیر می هراسیدند.

چقدر انسان های بزرگ تاریخ بزرگند که دشمنان آنها در حالی که بر آنها سلطه یافته اند باز احساس بیم و ترس و زیونی در مقابل آنها دارند. این عکس ها که در پایان یک عمر جهاد و فداکاری گرفته شده اند نشانگر این است که مزاری و مزاری ها از شهادت و مرگ در راه خدا استقبال می کنند. دلیل عظمتا روح آنهاست این عکس ها دلیل زیونی و وحشی گری مدعیان اسلام است که آگاهانه یا ناخود آگاه تحت هدایت پنهانی آمریکا قرار دارند.

شهید مزاری انسانی خدمتگوار و مبارزی نستوه بود سوابق درخشان حضور او در نهضت اسلامی افغانستان و خدمات ارزشمند او به شیعیان از کسی پوشیده نیست و همین دلیل دشمنان وحدت اسلام و حاکمیت اسلام و حاکمیت امامت و ولایت با او مخالفت و دشمنی داشتند. به همین دلیل صدها هزار تن از مردم افغانستان در تشیع پیگر پاک او شرکت کردند. به ملت ۱۴ روزه و به مسافت صدها کیلومتر بر دست مردمان عزادار تشیع شند. قضاوت نهایی به عهده خداوند است و قضاوت جهانی به عهده تاریخ است که در آینده بیشتر درباره مزاری در تاریخ افغانستان سخن گفته خواهد شد. اکنون مزاری از میان ما رفته و در مزار شریف در محضر خدا است. آنچه که برای ملت افغانستان لازم است پیروی از ایده ها و اهداف ارزشی شهید مزاری است. باید راه او را شناخت و کارهای ارزشی او را تداوم بخشید.

مردایمان وعقیده

مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی



توطئه های استکباری و دشمنان پایان نیافته و مرز پیروزی بر دشمن اتحاد بین همه اقشار و گروه های افغانستان است. عاملین جنایت به شهادت رساندن آقای مزاری بدون تردید باید مجازات شوند و تنها راه آن تشکیل حکومت اسلامی مستقل و وحدت و یکدلی مردم است. استاد شهید عبد

العلی مزاری در حیات نیم قرنه ای خود یکی از نادرترین رهبران مذهبی و سیاسی افغانستان به شمار می آید ایشان در محیطی کاملاً مذهبی تربیت یافته بود. پدری متعهد به مذهب، مادری متدین، محیطی سالم و مذهبی در واقع بستر رشد معنوی و اخلاقی مزاری را همزمان با رشد فکری کاملاً مساعد ساخته بود. استاد شهید در قالب تحصیلات حوزوی و ارتباط با مرجعیت دینی معارف

● شهید مزاری در مدت چهار ماهی که در عراق بسر برد، امام (ره) او را متحول ساخت و از همانجا احساس رسالت انقلابی برای افغانستان کرد. با کتاب حکومت اسلامی و چند کتاب دیگر از مرز عراق به ایران آمده بود که بعدا در قم دستگیر شد و به اولین انتقال داده شد. در زندان او را به شدت شکنجه کردند تا به میزان ارتباطات او با امام (ره) پی ببرند. اما او با مقاومت جدی هیچ اعترافی به ساواکی هاندا

تلاش شود. نهضت‌های اسلامی در این رابطه مهمترین وظیفه را بر دوش دارند.

۶- انقلاب بزرگ امام خمینی (ره) عامل تحول مهم سیاسی و فکری در جهان اسلام بوده و جنبش‌های رهایی بخش اسلامی باید بیشترین الهام را از خط فکری امام خمینی (ره) بگیرند و نظام جمهوری اسلامی نیز به عنوان اولین نظامی که در تاریخ معاصر بر بنیاد اسلام پدید آمده و استوار گشته می‌تواند نقش مؤثری در هدایت، تکامل و پیروزی جنبش‌های اسلامی در سراسر جهان ایفا کند و مسلمانان جهان را در مبارزات بر حق‌شان یاری دهد. شهید مزاری واقعا معتقد بود که کمک و همکاری جمهوری اسلامی ایران با نهضت‌های اسلامی یک «تکلیف» است بر دوش مسئولین ایران و یک «حق» است برای مسلمانان جهان.

۷- نهضت‌های اسلامی در عین همبستگی و ارتباط فعال و ارگانیک با همدیگر از امدادخانه در امور یکدیگر بهره‌یز نموده و استقلال همدیگر را در تصمیم‌گیری‌ها و عملکردها به رسمیت بشناسند. یعنی در عین همکاری و تلاش برای تحقق آرمان‌های مشترک هر نهضتی باید مطابق با شرایط عینی کشور و ملت خود تصمیمات لازم را آغاز نماید.

آنچه که گفته شد اجمالی است از چارچوب کلی تفکر استاد شهید مزاری در مورد جهان اسلام و نهضت‌های اسلامی که اگر بخواهیم در مورد هر یک از موارد فوق و جزئیات دیگر شواهدی از کلمات ایشان در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایش را نقل کنیم مطلب به طول می‌انجامد. ویژگی‌های شخصیت استاد مزاری، آن مرد بزرگمرد تاریخ معاصر افغانستان آفتور زیاد و برجسته است که در این گفتارهای مختصر نمی‌گنجد و تنها به چند مورد اکتفا می‌کنیم.

اولین و مهمترین برجسته‌ترین ویژگی در شخصیت شهید مزاری عشق و خلوص نسبت به هدف ایمان تزلزل ناپذیر به آرمان‌ها است. استاد مزاری نسبت به اهداف مبارزه و احقاق حق و مبارزه با ستم و بی‌عدالتی آنچنان عشق گدازان و ایمان اخلاصمندانه داشت که هیچ چیز دیگری نمی‌توانست مانع کار ایشان شود و یا در زندگی او جاذبه ایجاد کند. اصولا ایشان زندگی خود را وقف مبارزه کرده بود و یا به عبارت دیگر ایشان زندگی را در مبارزه جستجو می‌کرد و خاموشی مشعل مبارزه را مساوی با خاموشی فروغ و چراغ زندگی می‌دانست. از همین جا است که نه پول و نه اندوخته مادی برای او ارزش داشت

را در نماز شب دیدم. روزه می‌گرفت. صحت می‌کرد. می‌گفت: «یک استادی داشتم که در افغانستان زندان بود و در زندان انفرادی یازده هزار بار قرآن را از اول تا آخر تلاوت کرده بوده. مزاری در تأسی از او هر یک یا دو ماه یک ختم قرآن تلاوت می‌نمود. او در مجموع آدم بسیار خوبی بود. موقعی که آزاد شدیم تقریبا همه جا با هم بودیم. از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی او به افغانستان رفت و پس اشغال افغانستان به ایران آمد و به اتفاق هم به دیدار شهید رجایی رفتیم. از آنجا که یک برادر زجر دیده روحانی متدین در رأس شیعیمان مردم افغانستان بود خیلی خوشحال بودم و از شهادت او خیلی متأثر شدم. ولی از آنجا که ظاهرا آدم‌های خوب شهید می‌شوند، او هم شهید شد. از خدا می‌خواهم که روح بلند او را با ارواح طیبه شهدا و سالار شهیدان محشور کند.

نماد کمالات انسانی

سرو دانش وزیر تحصیلات عالی افغانستان

شهید مزاری بیش از آنکه به جهاد و مبارزه سیاسی بپردازد یک روحانی تحصیل کرده علوم دینی در حوزات علمیه افغانستان و ایران بود. از این رو به سیاست هم از زاویه دین و اعتقادات دینی می‌نگریست. چون در مسائل مذهبی بسیار متعهد و ملتزم بود، دستورات شرع مبین را ملاک همه تحرکات و عملکردهای خود قرار

داد. به عبارت دیگر بعد ایدئولوژیک بر بعد سیاسی و مبارزاتی شخصیت استاد مزاری غالب بود. لذا مبارزه را در تمام مراحل آن تنها در چارچوب اسلام و خدمت به مسلمانان تفسیر می‌کرد و هرگز حاضر نبود باورهای دینی خود را در زد و بندهای سیاسی وجه المصلاحه قرار دهد. با توجه به آشنایی شخصی و شناختی که از افکار و اندیشه‌ها و موضع‌گیریهای استاد شهید داشتیم می‌توانم دیدگاه‌های ایشان را چنین جمع بندی کنم:

- ۱- دنیای کفر و استکبار به رغم تفاوت‌های سیاسی، جغرافیایی، نژادی یک قطب واحد را در برابر مسلمانان تشکیل می‌دهند و در این مورد اختلاف بنیادی با هم ندارند.
- ۲- مسلمانان نیز از هر نوع فرقه و نژاد و سرزمینی که باشند امت واحد هستند. ولوی سبز اسلام محور تجمع و انتظام همه مسلمانان جهان می‌باشند.
- ۳- ملی‌گرایی و پراکندگی جهان اسلام یک توطئه استعماری و انحراف از اصول بنیادی اسلام است و خطوط و مرز بندی‌های جغرافیایی و نژادی موجود مشروعیت اسلامی ندارد.
- ۴- همه مسلمانان مخصوصا نهضت‌های اسلامی موظفند که در مقابل نظام‌های وابسته به استکبار در سرزمین خود قیام کنند و آن‌ها را سرنگون نمایند.
- ۵- با تشکیل امت واحد اسلامی باید برای ایجاد حکومت واحد جهانی اسلام و رهبری واحد اسلامی

و قواعد مکتب را در زندگی قم با این استدلال که که من استطاعت مالی دارم پدرم حاجی خداداد از ثروت لازم در سمت شمال افغانستان برخوردار است، هرگز از سهم امام و شهریه معمولی حوزه استفاده نکرد. مزاری مردی بسیار مؤمن و معتقد بود. اعتقادات مزاری شهید به مذهب و اسلام و مرجعیت مذهبی فوق العاده بود. شجاعت، صداقت، ایمان، تقوا، جهاد و تعهد شاخص‌ترین صفات استاد شهید بود، و در این صفات عجب نبی نداشتند و «جبل راسخ» بود. ارزش‌های مذهبی بود. ریا کاری و تقلب و تظاهر به اسلام و دیانت در وجود مزاری دیده نمی‌شد. ایشان شخصیتی بود که در برابر اعتقادات خود هرگز انفعال و عقب نشینی نداشتند و «جبل راسخ» بود. صداقت در موضع گیری مذهبی و سیاسی ایشان موج می‌زد. در موضع گیری سیاسی و مذهبی و اجتماعی خود قاطع، صریح و صادق بود. استاد شهید بارها به ما گفته بود که در مبارزه باید به افراد ایمان و انگیزه داد. در جریان تعیبات جنگ‌های حزب وحدت در کابل استاد در برابر برخی اقدامات دیگران می‌گفت که با پول نمی‌شود کسی را معتقد کرد مبارزه یک اعتقاد است و با پول آلوده نمی‌شود. استاد شهید دارای چنین ویژگی‌هایی در مبارزه، عقیده، تشکیلات در حزب وحدت بود. و درست همین اوصاف باعث گردید که مزاری چهره قاطع، صادق و نیرومند سیاست در تحولات اجتماعی و سیاسی افغانستان به‌ماند.

بیشتری اندیشید

محسن رفیق‌دوست

آشنایی اینجانب با شهید مزاری به اوایل سال ۱۳۵۵ برمی‌گردد. در آن سال وقتی که مرا از زندان انفرادی در اوین به عمومی انتقال دادند، در آنجا با شهید رجایی مواجه شدم و یک برادری را با محاسن بلند دیدم. از مرحوم شهید رجایی سؤال کردم که او



کیست؟ شهید رجایی جواب داد که ایشان برادر افغانی ما هستند که مدت‌ها است که اینجا زندانی می‌باشند. ایشان در زندان چند وقتی هم با آقای هاشمی بودند. من و شهید رجایی در زندان از لحاظ سن جزء افراد بزرگسال بودیم و سنی حدود ۳۸-۳۷ داشتیم. شهید مزاری را بسیار شکنجه داده بودند و معلوم نبود چه مدت در زندان بوده است و لیکن آثار شکنجه و داغ سکار در صورت و پاهای او به وضوح مشاهده می‌شد. آدم بسیار صوری بود و کمتر حرف می‌زد و بسیار کم حرف بود. وقت حرف زدن با او بیشتر فکر می‌کرد بعد مختصر جواب می‌داد. تعریف می‌کرد که به خاطر حل جزوات و نوار و اعلامیه‌های حضرت امام او را فتاند. او از شدت شکنجه‌ها شکایت نداشت. به طور کلی موافقی که در زندان و بعد از آن که با هم بودیم او را آدم متدینی یافتیم و او نسبت به مسائل مذهبی توجه به روحانی بودن (بسیار مقید بود. چندین بار او

و نه زن و فرزند و زندگی خانوادگی و علائق عاطفی برای او جاذبه داشت، و نه از نام و شهرت و ریاست لذت می برد. شیرین ترین لحظات زندگی برایش وقتی بود که یک کام به هدف نزدیکتر می شد و یا یک مانع را از سر راه مبارزه و حلیت به مردم برمی داشت.

دومین ویژگی شخصیت ایشان صراحت و قاطعیت و جرأت بود. حرفش و مواضع و دیدگاههایش را صریح و عریان و بی پرده مطرح می کرد و از هیچ چیز و هیچ کس هراس نداشت. دستکم سه سال حضور و مقاومت ایشان در کابل به دوست و دشمن ثابت کرد که این مرد از چه جرأت و شهامت و شجاعتی برخوردار است و چه روح قوی و اندیشه خلاق و صداقت بی شائبه و اراده خلل ناپذیر دارد. همچون شیر بر خصم می غرید و با منطق کوبنده بر فرقه می کوبید و موضع خود را با بیان رسا و استدلال متین می قوتلاند.

خصوصیت برجسته سوم ایشان وفای به عهد و عمل به قولش بود. تا از نظر باور و استدلال درباره حقانیت چیزی متقاعد نمی شد. هرگز قوی نمی داد و تعهدی نمی سپرد. اما اگر تعهد می داد و یا امضا می کرد تا پای جان برعهد خود می ایستاد و واقعا مصداق بارز «امن المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» بود. به طور مثال موارد زیادی پیش می آمد که اکثریت اعضای جلسه و یا مسئولین حزب چیزی را به راحتی بر خلاف نظر ایشان تصویب می کردند. اما وقتی که ایشان آن نظر اکثریت را هر چند بر خلاف نظر خود بود امضا می کردند دیگر جدی تر از طرفداران اصلی آن نظر از آن دفاع و حمایت می کردند تا آن را به مورد اجرا بگذارند.

استاد مزاری از نظر خصوصیات و سجایای انسانی واقعا یک نمونه کم نظیر بود و تمام خصلت هایی که در مردانگی و فرزندی انسان لازم است یکجا در وجود او جمع بود و به همین جهت شهادت ایشان قبل از هر چیز دیگری یک فاجعه انسانی بود. شهید کردن ایشان شهید کردن همه مردانگی ها و فرزندی ها و غیرتمندی ها و پاکی هاست.

نشانه راه بود

پایانه علما و طلاب افغانستانی حوزه علمیه قم



پانزده سال از شهادت استاد عبد العلی مزاری می گذرد و تجلیل از سالایب شهادت او به سنت اجتماعی تبدیل شده است. با فرا رسیدن بیست و سوم اسفند، عدالت خواهان جهان به یادداشت یاد مردی کمر همت می بندند که با نگاه نافذ خود از پرده های ضخیم جهل و

ستم و تزویر عبور نموده و با خون سرخ خویش راه روشن رهایی را ترسیم کرد. این اقدام بر بنیاد هر عاملی استوار باشد، بیش از همه بیانگر آن است که در تاریخ هزاره ها، عدالت با مزاری پیوند ناگسستی خورده است. ماندگاری یاد مزاری را تنها با ارجاع آن به درونی ترین خواست گمشده مردم مظلوم هزاره یعنی عدالت و رهایی بند استبداد می توان تفسیر نمود.

رازی تنها بخشی از تاریخ هزاره ها نیست بلکه کلیتی

جامع از تاریخ هزاره هاست. سالایب شهادت مزاری برای هزاره ها، تنها تداعی کننده یک خاطره جانکاه، غمناک و فاجعه آمیز نیست، بلکه بازخوانی یک خط سیر تاریخی نیز هست. تاریخی که اگر آغاز آن همانند هر تاریخ دیگر، در غبار افسانه ها و نظریه ها در ابهام فرو رفته است، و یا عمدا تمامی اسناد و شواهد آن نابود و یا به گونه ای دیگر تحریف شده است، انتهای آن با درخشش خیره کننده ای به مزاری بزرگی ختم می شود و خون جاری مزاری به آن حیات و ماندگاری بخشیده است. مزاری، تنها تاریخ هم نیست، بلکه مایه حیات تاریخی هزاره ها نیز هست. او نه فقط به تاریخ نیبوسته بلکه تاریخ را پاینده، بانشاط و زنده نگه داشته است. مزاری متن تاریخ ملت خویش است. بارها به مردمش هشدار می داد که نباید اجازه دهیم تاریخ تکرار گردد، اما سخن ما اکنون این است که اگر تکرار تاریخ به معنای تولد فرزند مبارکی چون شهید مزاری است ما اکنون به آن تکرار سخت احساس نیاز می کنیم. تکرار تاریخ اگر به معنای تکرار صداقت، اخلاص، ایمان، هدفمندی و اراده قاطع برای رسیدن به هدف است، آن تکرار امروز گمشده جامعه ماست.

در سایه مبارزه در دشان شهید مزاری برای تحقق عدالت، آزادی و کرامت انسانی هر چند رخنه های جدی در بنیادهای نابرابری و بیداد در سطوح گوناگون ایجاد گردید و حریم حرمت تالوهای حرام بسیاری شکاف برداشت، اما ناگفته نباید است که او فقط آغاز یک راه را به ما نشان داد و با تکرار این آیه قرآن که «خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نخواهد داد مگر آنگاه که در خود تغییری ایجاد کنند» همواره گوشه زد می نمود که پاسداری از دست آورده و نیل به دست آوردهای جدید تنها با عزم آهنین ملی و هوشمندی سیاستمداران خودمان امکان پذیر است.

باور ما این است که اکنون شرایط تغییر کرده است و فاکتورهای مؤثر در تحقق خواسته های ملی دگرگون شده است، همانگونه که عوامل تکرار بیداد گذشته نیز رنگ عوض کرده است. بازیگری در صحنه جدید ابزارهای خاص خود را می طلبد. بدون تردید یکی از این ابزارها وجود یک تشکیلات منسجم و فراگیر است که بتواند اراده های پراکنده را حول محور واحد و به منظور رسیدن به هدف واحد سامان دهی کند. با تأسف به این نیاز بعد از رهبر شهید بی توجهی جدی صورت گرفت و حزب وحدت که با تلاش ها و خون دل های آن شهید بزرگوار به پناهگاهی برای آمال جامعه ما تبدیل گردیده بود عملا به باندهای کوچکی که بر مدار یکی از شخصیت های جامعه هزاره می چرخد تجزیه شد و به جای اینکه در راستای تحقق اهداف مردم به کار رود با خنثی کردن همدیگر مانعی بر سر راه آن ایجاد نمود. نمادهای عینی این بی تدبیری را ما در صحنه های مختلف سیاسی و اجتماعی به وضوح مشاهده می کنیم. از چهار سال قبل مشاهده کردیم که جامعه هزاره نتوانست به میزان جمعیت خود در پارلمان کشور وکیل بفرستد و آن مقدار هم که رفت، عملا در گرداب هوا و هوس ها گرفتار گردیده و کاری در راستای تأمین حقوق آنها از پیش نبرد.

شهرها و جاده های هزاره جات ویران، مدارس و مکاتب آن نیمه فعال، شفاخانه ها و کلینک ها بدون ساختمان مناسب و پرسنل کارآمد باقی مانده اند، از انرژی برق و آب بهداشتی خبری نیست. شعار مشارکت در ساختار حکومت به میزان نفوس به راهیایی چند وزیر نمادین در

برخی وزارتخانه های نه چندان مهم خلاصه شده است که آنهم در گرداب هوسهای انحصار گرایانه باقیمانده از ذهنیت برتری طلبی و استبداد گذشته گرفتار آمده است. این در حالی است که به اصطلاح نمایندگان مردم ما به جای پیگیری خواسته های موکلین شان در منابع روز مره خود غرق گردیده اند و چنان می نمایند که نشان نمایند بودن خود را از یاد برده اند. برآستی چند قتل عام دیگر باید بر این مردم تحمیل شود تا به مکافات شقاق و شقاوت و میوه تلخ اختلاف و خود پرستی آگاه شویم؟ آیا اختلاس خوانی و قتل عام ارزگان و دایه و فولاد برای ما کافی نیست؟ آیا قتل عام افشار نمی تواند وجدان کثرت ما را بیدار کند؟ آیا لازم است یکبار دیگر زنان و دختران رخت کیزی روند تا سایه شوم تفرقه و جدایی از سرما رخت برچینند؟ تا چند بر گوش های ابله فریاد چهار دختران طین افکند تا از سر غیرت و همت بر طمع مال و جاه بر ناموس ما را چوب تحقیر بیشتر و بهتر عدالت و تحویل حد اکثر مسئله کوچکی ها است که جوانان زخم چرکین هر ساله سر بر می آورد و عده ای را از هستی ساقط می کند. دولت افغانستان با دادن ماهیت حقوقی به این مسئله اساسا سیاسی و تعیین محکمه خاص برای رسیدگی به این امر عملا چنان می نماید که خواستار سلب مسئولیت از خود است. به باور ما این حرکت دولت شایده در استفاده از قواعد دموکراسی بر علیه اهداف خود دموکراسی است. اگر اصل تفکیک قوا یکی از قواعد دموکراسی است به منظور تحقق بیشتر و بهتر عدالت و تحویل حد اکثر رضایتمندی شهروندان است. آنجا که از این اصل به منظور ستم و ایجاد ناراضی و هرج و مرج بیشتر استفاده شود، از حقیقت خود تهی و ارزش خود را از دست خواهد داد. توقع ما از دولت افغانستان برخورد صادقانه با تمام شهروندان کشور است. از رهبران جامعه هزاره قاطعیت و غلبه بر ترس از دست دادن منابع شخصی شان و از مردم هوشیاری و درایت کافی در برخورد با این مسئله حساس ملی است.

در سال آینده مسئله انتخابات پارلمانی از موضوعات بسیار مهم و حیاتی است که لازم است هم مردم و هم نخبگان جامعه به آن به دید منفعی برای کل جامعه، فارغ از جناح بندی ها و باندبازی های زود گذر بنگرند و به این واقعیت توجه نمایند که شأن نمایندگی فرصتی برای خدمت است و نه بازاری برای سوداگری. از این رو لازم است افرادی انتخاب و نامزد شوند که توانایی لازم برای حفظ حرمت این مقام را داشته باشند و از آن طعمه برای خیانت به سرنوشت مردم نزنند.

از آنجا که شهید عبد العلی مزاری این برادر زجر دیده و روحانی متدین در رأس شیعیان مردم افغانستان بود خیلی خوشحال بودم و از شهادت او خیلی متأثر شدم. ولی از آنجا که ظاهرا آدم های خوب شهید می شوند، او هم شهید شد. از خدا می خواهم که روح بلند او را با ارواح طیبه شهید و سالار شهیدان محشور کند

نقد و بررسی عملکرد دولت انتقالی و احزاب سیاسی افغانستان...

■ نعمت الله صادقی

نویسنده و صاحب نظر مسائل سیاسی افغانستان



محکوم تبدیل گشت. مذهب توجیه‌گر کردار ظالمانه شاهزادگان و درباریان ددمش شد. حتی تعلیم و تربیت به انحصار قوم حاکم درآورده شد و در راستای اندیشه‌های استبدادی آنان پی‌ریزی گردید. به همین دلایل بود که شهید عبد العلی مزاری بنیانگذار حزب وحدت اسلامی، در تاریخ معاصر افغانستان مبنای حرکت خود را بر محور اتحاد ملی و برادری و برابری پایه ریزی کرد تا به نقش انکار شده همه ملیت‌های افغانستان را در شکل‌گیری نظام آینده کشور اعاده اعتبار کند. او امتیاز طلبی قومی و نژادی و منطقه‌ای را مهمترین عامل بدبختی‌ها و ناسامانی‌های گذشته و آینده جامعه دانست و مبارزه با آن را از وظایف خطیر اسلامی و ملی خود یاد کرد. او به منظور ایجاد وحدت میان سه ملیت محروم کشور (هزاره، تاجیک و ازبک) موافقتنامه تاریخی «جبل السراج» تدوین و امضا کرد، تا طلسم انحصار قدرت شکسته شود و جبهه‌ای در برابر احزاب و سازمان‌هایی که برای تداوم حاکمیت قومی تلاش می‌کردند، شکل گیرد. مزاری پس از خروج شوروی از افغانستان و آغاز بحران مجدد در این کشور با فاروق اعظم دیدار کرد و در پاسخ به اعتراض او به موافقتنامه جبل السراج با صراحت به او گفت: «در آن فقط می‌خواستیم انحصار طلبی شما را بشکنیم». شهید مزاری بر خلاف تبلیغات مغرضان که می‌کوشیدند او را چهره ضد پشتون جلوه دهند یا

پیشرفته جهان قرار داشت. اما شاهزادگان مستبد و انحصارگر به خاطر از دست ندادن انحصار قدرت قومی و خوی برتری جویی نژادی مانع پیشروی حرکت تکاملی مردم این سرزمین شدند. این شاهزادگان جهت تضعیف اقوام ساکن این سرزمین به اختلافات مذهبی و قومی دامن زدند، و آتش جنگ‌های داخلی برافروختند که در پی آن عتاد و دشمنی میان ملیت‌های افغانستان ریشه دواند. اجحاف، حق‌کشی و نابرابری اجتماعی به وجود آمد. دین و مذهب که نقش بسزایی در هدایت مردم و تحکیم وحدت و همدلی میان ملیت‌ها داشت به دستاویزی برای قتل عام و چپاول اقوام و ملیت‌های

● شهید مزاری بر خلاف مغرضان که می‌کوشیدند او را چهره ضد پشتون جلوه دهند یا هدف حرکت او را نفی قوم پشتون در نظام آینده افغانستان معرفی نمایند، هرگز در این مسیر گام برنداشت. انحصار قدرت و ستم‌روایی برخی از امیران پشتون در دوران‌های گذشته را ناشی از خصلت استبدادی آنان می‌دانست که حتی بدترین ظلم را بر حق قوم پشتون روا داشتند

درآمد

پس از فروپاشی نظام کمونیستی در پی خروج نیروهای ارتش سرخ از افغانستان، احزاب و گروه‌های جهادی توانستند از ظرفیت‌های جمعی برای تشکیل نظام جدید سیاسی از خود ابتکار عمل نشان دهند، و نظامی مدرن و قانونمند با مفاهیمی جدید به وجود بیاورند. از آنجا که برخی از این گروه‌ها با دیدگاه‌های ایدئولوژیکی وارد عرصه سیاست شده بودند، یا تحت تأثیر و فشار قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای قرار داشتند. یا با مدیریت بحران و مدیریت منابع قدرت بیگانه بودند، از سیاست‌داری دولت بانبات و فراگیر عاجز ماندند. در بازجویی روی داده‌ای یکی از مراحل سرنوشت ساز تاریخ افغانستان به حقایق تلخی که بر سرنوشت امروز افغانستان تأثیر گذار بوده آگاه می‌شویم. اکنون که افغانستان دور جدیدی از حیات سیاسی خود را در سایه حضور نیروهای بیگانه آغاز کرده است، بازخوانی روی داده‌ها و جریان‌های سیاسی سه دهه گذشته برای پژوهشگران و صاحب‌نظران آموزنده و مفید خواهد بود.

افغانستانی که در طول قرن‌های گذشته، بزرگترین جهان‌گشایان تاب مقاومت در برابر مدافعان این سرزمین را نداشتند، و هیچ متجاوزی پای به این سرزمین نمی‌نهاد مگر اینکه ستاره اقبال خود را از قبل رویه افول دیده باشند، و یا سرافکنده‌ای پای به عقب می‌کشید افغانستانی که در دوران‌های تاریخ گذشته همه اقوام و پیروان مذاهب آن برادرانه در کنار هم می‌زیسته و در غم و شادی‌های یکدیگر و در آویش افتخارات بشری با هم شریک بودند. رجال علم و ادب و شخصیت‌های نامدار فکری، زبان‌گویا و روح بخش فضایل انسانی و عزت بخش همه اقوام و مذاهب موجود در این سرزمین به شمار می‌رفتند. به گونه‌ای که هیچ شخصیت برآزنده به وابستگی به قوم و مذهب خاصی شهرت نیافته است. نشانی از صدق قومی، زبانی و مذهبی در گفتار و حرکات او پنداشته است. ولی زمانی که استبداد از درون این سرزمین برانگیخته شد، افغانستان به کشوری ناتوان ویرانگه و به میدان جنگ و کشمکش‌های مذهبی و قومی تبدیل گردید.

افغانستان قبل از حاکمیت استبداد خیزشگاه سردارانی چون ابو مسلم خراسانی که حاکمیت قدرتمند امویان را درهم ریخت. چون شادمان هزاره که با عزمی استوار بر سپاه یغماگر آیین شریک آلود تاریکیان ناخوش و برای همیشه کتاب شر الیابان آن را بست و مردم را از چپاول و بیدادگری رهانید. چون بنیاد حسان هزاره که پرچم صیانت و استقلال وطن را به دوش داشت و همچون سدی استوار در برابر یورش متجاوزان می‌ایستاد.

افغانستانی که ده‌ها شخصیت علمی، فرهنگی و دینی به خیل عظیم مشعل داران علم و معرفت و پایه گذاران تمدن بشریت تقدیم نمود.

افغانستانی که چنانچه براساس سیر تکاملی حرکت می‌کود. امروز از سایر ممالک مترقی جهان سبقت می‌گرفت به طور مسلم در ردیف یکی از کشورهای



تعدادی قدرت طلب به مردم ما ظلم کرده است. از نظر انحصار طلبان، تنها با دامن زدن به خصومت و دشمنی میان ملیت‌ها، امکان حذف دیگران فراهم می‌شود. کسانی که پس از فروپاشی نظام کمونیستی به حاکمیت افغانستان رسیدند از سیاست شاهزادگان مستبد گذشته پیروی کردند. آن‌ها افزون بر دامن زدن به خصومت میان ملیت‌های هزاره و تاجیک، نیروهای سیاف را نیز به جنگ علیه حزب وحدت اسلامی و جنبش ملی اسلامی تحریک کردند. زمینه‌های جنگ و درگیری میان اقوام پشتون و هزاره و پشتون و ازبک را فراهم کردند. لذا شهید مزاری وظیفه خود دانست در مقابل این سیاست تفرقه افکنانه بایستد، و در صدد تحکیم وحدت میان ملیت‌های مذکور و رفع خصومت کام بردارد. او دیدگاه خود را در این باره چنین بیان کرده است: «تمام حرف ما همین است که می‌گوییم مردم افغانستان برادران یکدیگرند. صدها سال برادرانه با هم زندگی کرده‌اند، و باید برای تعیین سرنوشت سیاسی‌شان حقوق مساوی داشته باشند. این سخنها به معنای برادری ملیتها است نه معنای خصومت و دشمنی میان آنها. اما متأسفانه این مسئله در افغانستان به خصوص تبدیل شد و این فاجعه بسیار دردناکی بود. در طول ۱۶ ماه گذشته سیاستها برای ایجاد خصومت میان ملتها عملی شد حالا هم برای آنکه خصومت‌ها به طور واقعی و دایمی از میان برداشته شود و فضای برادری در این کشور حاکم شود، همه افراد پیر و جوان تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی مسئولیت دارند که در این راستا و در این جهت تلاش کنند».

رهبر فقید حزب وحدت اسلامی در راستای ایجاد وحدت ملی و تقویت روح برادری میان ملیت‌های گوناگون افغانستان، تلاش‌های چشمگیری انجام داد و به ابتکارات مفیدی دست زد که مهمترین آن عبارتند:

- ۱- امضای تفاهتنامه جبل السراج.
- ۲- ارائه طرح چهار جانبه.
- ۳- تشکیل شورای هماهنگی.

پس از شکست و خروج ارتش سرخ شوروی از

هدف حرکت او را نفی قوم پشتون در نظام آینده افغانستان معرفی نمایند، هرگز در این مسیر کام برنداشت. او انحصار قدرت و ستمروایی برخی از امیران پشتون در دوران‌های گذشته را ناشی از خصلت استبدادی آنان می‌دانست که حتی بدترین و رشت ترس ظلم تاریخی را بر حق قوم پشتون روا داشتند.

شهید مزاری بر این باور بود همانطور که وجود اقوام هزاره و ازبک و تاجیک و سایر اقوام یک واقعیت عینی است و نمی‌توان نقش آنان را در سازندگی آینده افغانستان نادیده گرفت، در ضمن عقیده داشت که اندیشه استبدادی و انحصار طلبی، خصلت ذاتی هیچ قوم و ملیتی نمی‌تواند باشند. چنانچه هر جمع و گروهی بخواهد قدرت را به انحصار خود درآورد و در اندیشه برتری جویی نژادی بر دیگران برآید می‌تواند مصادیق بارز انحصار طلبی و استبداد باشد. عبد العلی مزاری در این باره چنین اظهار عقیده است: «قدرت طلبی به این نژاد و آن نژاد محدود نیست. ما امروز باید در رفتارمان تجدید نظر کنیم. عبد الرحمن و نه همه پشتون‌ها ۶۰ درصد مردم ما را از بین برد. ما معتقدیم که در طول تاریخ گذشته افغانستان حکومت ملی و اسلامی وجود نداشته است. یک خاندان و

دولت موقت که در پیشاور تشکیل شده بود در پی ناکامی تلاش‌های نظامی به این واقعیت پی برد که سقوط دولت نجیب الله جز با همسویی همه قدرت‌های جهادی و مشارکت همه اقوام در ساختار نظام سیاسی آینده کشور امکان پذیر نخواهد بود. ولی با این حال هرگز حاضر نشد نقش سایر ملیت‌ها را در مشارکت برای برنامه ریزی ساختار نظام آینده کشور بپذیرد

افغانستان تلاش‌های نیروهای مستبد به منظور به دست گرفتن زمام امور و به انحصار درآوردن دوباره قدرت به نفع قوم خاصی در سطوح بین المللی و منطقه‌ای از سر گرفته شد. شکل گیری دولت‌های انتقالی و موقت برای جانشینی دولت نجیب الله که محور تمرکز آن‌ها در پیشاور پاکستان بود یکی از نمونه‌های بارز این تلاش‌ها به شمار می‌رود. اتحاد موضع تنگ‌نظرانه و سیاست انحصاری نتوانست بیانگر قدرت حضور همه نیروهای جهادی و ملی قرار گیرد، و از حمایت وسیع مردمی برخوردار باشد. این نیروها به رغم مساعدت‌های خارجی نه تنها موقعیتی در برابر دولت رو به سقوط نجیب الله کسب نکرده بلکه عدم توانایی نظامی‌شان را در میدان‌های جنگ در مقابله با ارتش سرخورده و مضطرب دولت نجیب الله نیز به اثبات رساند، و باعث شد تا روجه خرد شده نیروهای دولتی را که تا چندی قبل در برابر حملات گسترده و منسجم مجاهدین به دنبال راه قرار بودند، بالا ببرد. افزون بر آن این نیروها، که مدعی رهبری ۱۴ سال جهاد بودند، بیکفایتی خود را در صحنه‌های سیاسی و نظامی در اثر سیاست‌گذاری غیر عادلانه به معرض قضاوت همگان قرار دادند. دولت موقت که در پیشاور تشکیل شده بود در پی ناکامی تلاش‌های نظامی به این واقعیت پی برد که سقوط دولت نجیب الله جز با همسویی همه قدرت‌های جهادی و مشارکت همه اقوام در ساختار نظام سیاسی آینده کشور امکان پذیر خواهد بود ولی با این حال هرگز حاضر نشد تا از سیاست بود سالاری دست بردارد، و نقش سایر ملیت‌ها را در مشارکت برای برنامه ریزی ساختار نظام آینده کشور بپذیرد.

دست اندرکاران دولت موقت می‌دانستند که با حضور نمایندگان سایر اقوام در صحنه سازندگی، هرگز موفق نخواهند شد ساختار فرو ریخته شده حاکمیت قومی‌شان را بازسازی کنند. حکومت انحصار گرایانه‌ای که بر مبنای دین سالاری سنی و مانع برتری جوانیه قومی دهها سال حاکمیت افغانستان را در دست داشت. فلسفه وجودی‌اش را استضعاف سایر اقوام و ملیت‌های محروم تشکیل می‌داد. لذا دولت موقت با الهام از پیشینیان خود حق مشارکت سیاسی سایر ملیت‌ها در سازندگی آینده کشور را خطرناکتر از پذیرفتن شکست در برابر دولت نجیب الله می‌دانست. بنابراین احزاب پیشاوری و دولت موقت با حضور و مشارکت سایر ملیت‌ها و اقوام در تعیین سرنوشت کشور به شدت مخالفت کردند. ولی مخالفت آنان با دولت نجیب الله به خاطر نافرمانی او از اجرای دو سنت دیرینه زمامداران قوم گرای افغانستان بوده است:

- اول: تکیه بر افکار چپگرایانه به جای اسلام سنی و نداشتن هویت مذهبی و دینی.
- دوم: حضور نمایندگان سایر اقوام در مراکز تصمیم گیری سیاسی و نظامی به ویژه در پست‌های ممنوعه!

بدین ترتیب هنگامی که احزاب پیشاور نشین در تلاش‌های خود برای سرنوشتی دولت نجیب الله شکست خوردند، دو راه حل بیشتر نداشتند: اول: تلاش برای کسب حمایت سایر ملیت‌ها

استراتژی رهبر حزب وحدت با خواسته‌های دولت موقت بسیار متفاوت بود. مزاری برای جبران محرومیت‌های گذشته و ستم‌های تاریخی مضاعفی که بر مردم هزاره وارد آمده، با مهربانی و بردباری برخورد کرد. او معتقد بود که انحصار طلبی نمی‌تواند صفت مخصوص یک قوم خاص، یا یک مذهب خاص بوده باشد. اهداف او ایجاد ائتلاف و همبستگی میان سه قوم محروم هزاره و تاجیک و ازبک بود

سایر نیروهای داخل کشور مانع سر راه تحقق اهداف آنها بود استراتژی تضعیف همه نیروهای مخالف و سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن را پیش گرفتند. سرافروختن آتش اختلافات قومی و مذهبی میان ملیت‌ها و احزاب سیاسی اولین اقدام دولت موقت بود. مهمترین اهرم فشار دولت موقت، تحریک ملیت‌های غیر پشتون در جنگ با حزب اسلامی، برانگیختن احساسات قومی بود. در این رابطه از احساسات صادقانه برادران ازبک بیشترین استفاده را برده و جنگ‌های خونینی برافراشتند. دولت وقت کابل با ایجاد زمینه‌های سوء تفاهم و بدبینی و تحریک اختلافات قومی و مذهبی بیشترین نقش را در دامن زدن به جنگ میان حزب وحدت اسلامی و نیروهای عبد الرسول سیاف بازی کرد. براساس تفاهمنامه دوستانه جیل السراج که عبد العلی مزاری و ژنرال عبد الرشید دوستم و احمد شاه مسعود آن را امضا کردند، جبهه‌ای بر ضد دولت نجیب الله به وجود آمد. این سه شخصیت عمده بخش‌های وسیعی از مناطق مرکزی، شمالی، شرقی و غرب افغانستان در کنترل خود داشتند. نیروهای این جبهه مانند سیل خروشان به هم پیوستند، و روز ۳۱ فروردین سال ۱۳۷۱ به سمت کابل و سایر نقاط افغانستان به حرکت درآمدند تا زمینه ورود حکومت موقت مجاهدین را که قبلاً در شورای راولپنڈی و اسلام آباد مشخص شده بود و در پیشاور منتظر سیر حوادث افغانستان بود، فراهم نمایند. مزاری و مسعود



خود را به خطر می‌دیدند، اغلب روشنفکران، سیاستمداران، دانشمندان چپی و غیر چپی و شخصیت‌های جهادی و محافل و مجامع غربی حمایت‌کننده احزاب پیشاوری را بسیج کرده و از اجرای تفاهم نامه‌های تاریخی جیل السراج جلوگیری به عمل آوردند. ما یقین کامل داریم که اگر حاکمان وقت کابل به تعهد خود در برابر این تفاهمنامه عمل می‌کردند و از ستیزه جویی و انحصار طلبی دست می‌کشیدند، تردیدی نیست که اندیشه‌های استبدادی و قوم گرایی از جامعه افغانستان رخت می‌بست و هیچ امکانی برای ظهور گروهی به نام طالبان وجود نداشت.

منطق شهید مزاری برای ایجاد وحدت میان سه ملیت محکوم گذشته بر این ایده استوار بود که سنت حاکم بر جامعه و سیره ناروای زمامدارانی که همه امتیازات اجتماعی، سیاسی اقتصادی و دین سالاری را حق انحصاری خود می‌دانستند، بشکنند، و برای هویت انسانی ملیت‌های مظلوم و مظلوم که در سالیان دراز گذشته لگدمال شده اعاده اعتبار کنند، تا به حقوق از دست رفته اجتماعی و سیاسی‌شان که به زور شمشیر و توجیه دینی غصب گردیده بود برسند. بنابراین به هیچ وجه در موافقتنامه جیل السراج حذف قوم پشتون به بهانه اینکه زمامداران مستبد گذشته یا برخی از سازمان‌ها و شخصیت‌های جهادی که از این قوم برانگیخته شده بودند، مطرح نبوده است. انگیزه و هدف اصلی امضای این موافقتنامه فراهم نمودن شرایط مشارکت همه اقوام بزرگ و کوچک در سازندگی حاکمیت آینده افغانستان بوده است.

شهید مزاری اهداف امضای موافقتنامه جیل السراج را اینگونه بیان کرده است: «استراتژی حزب وحدت این بود که با اقوام داخل افغانستان تماس بگیرد و با آنها تفاهم کند. براساس تلاش حزب وحدت بود که تحول مزار پیش آمد. در اینجا حزب وحدت نقش تعیین کننده داشت. آن‌هایی که در خارج نشسته‌اند و تحت تأثیر کشورهای خارجی هستند، و مردم و باقی اقوام محروم افغانستان را حذف کرده و نادیده گرفته بودند، با این تحول غافلگیر شدند. در آن توافقات حق هیچ کسی نادیده گرفته نشده و حذف هیچ ملیتی مطرح نبود. برداشت عده‌ای از برادران پشتون این است که در موافقتنامه جیل السراج پشتون‌ها حذف شده بودند. نه این حرف مطرح نبود. چیزی که در اینجا توافق شده بود این بود

که حکومت تشکیل شود و قدرت را در داخل افغانستان تحویل بگیرد. رهبرانی که در خارج مستقر بوده از خون مردم استفاده کردند. حرف زدند و آخرش هم یک عده را نفی کردند...»

مستولان دولت موقت پس از استقرار در کابل، میثاق عدالت خواهی سه ملیت هزاره و تاجیک و ازبک را نادیده گرفتند، و با شیوه دیگری راه انحصار قدرت را ترجیح دادند. برای دستیابی به این هدف تصمیم گرفتند، همه مراکز قدرت را در تسلط خود درآورند. ولی نظر به اینکه توانمندی نظامی

ممن باورفتن حق حضور آن‌ها در دولت آینده این بدوش به معنی شکستن طلسم انحصار قدرت به حساب می‌آمد و هرگز نمی‌توانست مورد قبول ملیت‌ها قرار گیرد.

درم در پیش گرفتن راه سازش با برخی از نیروهای چپ درون دولت کمونیستی نجیب الله. احزاب پیشاوری که برای رسیدن به اهداف خود از طریق همکاری به بن بست رسیده بودند، سازش با نیروهای چپ تنها راه نجاتشان بود از طرف دیگر نیروهای پشتون حاضر در دولت نجیب الله نیز موجودیت و حیات سیاسی خود را در گرو ائتلاف با احزاب پیشاوری می‌دیدند. به همین دلیل نمایندگان دو طرف مذاکراتی آغاز شد و در پی آن در بسیاری از مسائل اتفاق نظر به وجود آمد.

ملیت‌های غیر پشتون که در دوران حاکمیت‌های گذشته در محرومیت و استضعاف بسر می‌بردند، سازش احزاب پیشاوری با دولت نجیب الله را اقدامی خطرناک تلقی کردند. نجیب الله در پی این سازش در موضوع و شعارهای خود تجدید نظر نمود و با سیاست‌های گام به گام به برکناری شخصیت‌های سیاسی سایر اقوام از موقعیت‌های کلیدی دولتی و حوزی اقدام کرد.

بدین ترتیب احزاب و جنبش‌های جهادی شمال و جنوب حزب وحدت نسبت به آغاز هماهنگی و همکاری بین احزاب و اقوام پیشاوری و دولت نجیب الله احساس خطر جدی کرده و تصمیم گرفتند قبل از شکل گیری دولت جدید قومی کابل - پیشاور و قبل از تجدید حیات دوباره ساختار حکومت قوم سالاری به تحریکاتی از جمله دامن زدن به ناراضیاتی میان وادهان لشکرهای شمال دست زنند. لشکرهای شمال تا آن زمان از قدرتمندترین بازوهای نظامی دولت نجیب الله به شمار می‌رفتند.

لحظه که باعث بروز هرج و مرج و کشمکش میان احزاب پیشاوری و نیروهای کمونیستی حاکم در کابل گردید، تشکیل دولت ائتلافی قومی میان طرفین را دچار مشکل کرد. تلاش‌های خردمندان شهید عبد العلی مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی بود. او با انگیزه از این واقعیت که هدف اصلی سازش میان احزاب پیشاوری و نجیب الله چیزی جز ساماندهی مجدد ساختار حاکمیت ظالمانه و استبدادی در افغانستان نیست، درصدد برآمد میان ملت‌های محروم هزاره و تاجیک و ازبک اتحاد و همبستگی ایجاد کند و با الهام از روح اخوت اسلامی و عشق به میهن هرگونه انحصار طلبی و توطئه خارجی را از افغانستان حتی کند. او با تشکیل جبهه قدرتمندی از سه ملیت محروم گام بلندی در راه تحقق نظام فرا ملی و عدالت در افغانستان برداشت.

سر خلاف تبلیغات غرض ورزانه دشمنان، هدف تسهیل مزاری از وحدت اقوام هزاره و تاجیک و ازبک نادیده گرفتن حقوق قوم پشتون و سایر اقوام افغانستان نبوده است بلکه هدف اصلی او پایان دادن به تلاشات بر سرزنی خواهانه نژادی و انحصار گرایی اوست. او به عقیده شهید، حاکمیت‌های عادلانه و سستار تنها با همبازی و همدلی همه اقوام پایدار بود. احزاب پیشاوری که با حرکت خردمندان شهید مزاری و طرح نسای حقوق ملیت‌ها، منافع



خود را بر همه مردم افغانستان تحمیل کند.
۲- جلوگیری و عقیم ساختن هر نوع معامله و مداخله استعماری و منفعت جویانه خارجی در امور افغانستان.

۳- تلاش برای به وجود آوردن وحدت ملی از طریق ایجاد زمینه‌های تفاهم برادرانه میان سایر ملیت‌ها و احزاب و نیروهای جهادی و از میان بردن ریشه‌های تبعیض و انحصار طلبی و برتری جویی نژادی و قومی.

۴- به دست گرفتن موقت قدرت در کابل برای از میان بردن موانع برگزاری انتخابات سراسری و آزاد از طریق همه پرسشی عمومی تا مردم بتوانند بدون محدودیت نمایندگان واقعی و دلسوز خود را انتخاب نمایند.

موافقتنامه جبل السراج با وجودی که در روند حرکت مردم اثرات مثبتی بر جای گذاشته بود، در اولین مراحل اجرایی آن از سوی یکی از همپیمانان که امور نظامی به او سپرده شده بود نقض گردید. این موافقتنامه در رهنمون سازی مبارزه ضد انحصاری دستاوردهای متعددی داشت که مهمترین آن‌ها عبارتند:

۱- زمانی که همه تلاش‌های نظامی و سیاسی برای براندازی رژیم دست نشانده نجیب الله با شکست مواجه شده بود، وحدت و حرکت این سه ملیت به سسله ۱۴ ساله آن خاتمه داد و راه هرگونه سازش احزاب جهادی مستقر در پشاور یا دولت نجیب الله را بست. این در حالی است که حدود یک میلیون انسان بی‌گناه در دوران حکومت ۱۴ ساله کمونیست‌ها به شهادت رسیده بودند.

۲- ناکام ساختن تلاش‌های دولت قومی برای انحصار مجدد قدرت در افغانستان.

۳- بازسازی وحدت ناگسستنی دو ملیت هزاره و ازبک که بر اثر توطئه‌های زمامداران پیشین به دو دشمن خونی تبدیل شده بودند.

۴- موافقتنامه جبل السراج موقعیت واقعی سه ملیت محروم هزاره و تاجیک و ازبک را نمایان ساخت.

بود. زیرا پس از سقوط رژیم نجیب الله لشکر ۵۹ و بخشی از لشکر ۶۹ و نیمی از نیروهای تیپ ۱۵ زرهی به حزب وحدت پیوسته بودند. هنگامی که نیروهای تحت فرمان وزارت دفاع به حمایت از عبد الرسول سیاف وارد جنگ شدند، یکی از فرماندهان معتبر وابسته به نیروهای نظامی ژنرال دوستم به منظور جلوگیری از گسترش دامنه جنگ ضمن حمایت از حزب وحدت، خواهان برقراری فوری آتش پس شد.

هنگامی که شهید مزاری احساس کرد که دولت موقت با استفاده از اختلافات قومی و مذهبی و خصومت‌های گذشته می‌کوشد قدرت را در انحصار خود قرار دهد، وظیفه خود دانست در برابر سیاست‌های دولت بایستد، و به تشریح مواضع حزب وحدت اسلامی بپردازد: «ما مردم افغانستانیم. هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم، ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادرانه زندگی کنند، و هر کس به حقوق خود برسد. هر کس دوباره سرنوشت خود تصمیم بگیرد. این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد و دیگران را نفی کند این روش استبدادی است.»

استراتژی و راهکار رهبر حزب وحدت با آنچه دولت موقت می‌خواست بسیار متفاوت بود. برای جبران محرومیت‌های گذشته و ستم‌های تاریخی مضاعفی که بر مردم هزاره وارد آمده، با مهربانی و بردباری برخورد کرد. او معتقد بود که انحصار طلبی نمی‌تواند صفت مخصوص یک قوم خاص، یا یک مذهب خاص بوده باشد. بنابر آنچه بیان شد، مهمترین اهداف شهید مزاری از ایجاد ائتلاف و همبستگی میان سه قوم محروم هزاره و تاجیک و ازبک در سایه امضای موافقتنامه تاریخی جبل السراج عبارتند:

۱- ایجاد نیروی قدرتمند متشکل از سه قوم مزبور در برابر احزاب پشاور و جلوگیری از برپایی نظام تک قومی و تبعیض آمیز که می‌رفت تا بار دیگر سایه

و دوستم به فاتحان ولایات شمال، ولایات مرکزی و ولایات غربی و شرقی افغانستان شهرت یافته بودند به پیشنهاد شهید مزاری قرار شد اعلامیه‌ای خطاب به نیروهای نظامی و غیر نظامی دولتی صادر گردد و به آن‌ها اطمینان داده شود که پس از سرنگونی نجیب الله مورد عفو عمومی قرار خواهند گرفت. همچنین وظایف و مسئولیت‌های سران سازمان‌های تشکیل دهنده دولت موقت در جمهوری اسلامی آینده و نو بنیاد افغانستان مشخص گردید، و قرار شد پس از پیروزی نهایی و فتح کابل و سقوط رژیم نجیب الله به کابل آیند تا وظایف خود را اشغال نمایند. همچنین قرار بود که دولت موقت پس از به دست گرفتن قدرت سیاسی تأمین امنیت و حفظ جان و مال شهروندان کابل و سایر مناطق افغانستان را به نیروهای وفادار به دولت مجاهدین واگذار نماید. دولت موقت وظیفه داشت برای تأمین مشارکت همه احزاب و سازمان‌های جهادی و اسلامی برابری را مراعات نماید. صفت الله مجددی رئیس جمهور دولت موقت پس از فتح کابل، روز هشتم اردیبهشت سال ۱۳۷۱ از راه جلال آباد وارد کابل شد. او پس از گذشت یک هفته از استقرار در کابل، از طریق رادیو و تلویزیون اعلام کرد که بر اساس توافقاتی که در پشاور و اسلام آباد به عمل آمده هیچ سهمی برای حزب وحدت اسلامی در دولت آینده در نظر گرفته نشده است.

عبد العلی مزاری روز ۲۴ اردیبهشت همان سال با صفت الله مجددی در ارگ ریاست جمهوری کابل دیدار کرد و مجدداً خواسته‌های حزب وحدت را به او در میان گذاشت. مزاری پس از این دیدار اعلام کرد حزب وحدت پیش از سقوط دولت نجیب با احزاب پشاور به توافق رسیده بود که پنج وزارت و هشت کرسی از شورای دولت موقت به حزب وحدت اختصاص یابد. اما برخی از سران سازمان‌ها این توافق را زیر پا گذاشته و صف آرای نظامی را آغاز نموده و آتش جنگ را در کابل برافروخته‌اند. عبد الرسول سیاف یکی از سران گروه‌های افراطی که در پیمان پایگاه نظامی داشت نخستین بار با سلاح سنگین مناطق مسکونی شیعیان را در دشت برچی و منطقه افشار در غرب کابل را گلوله باران کرده است.

حزب وحدت در کابل از نیروی دفاعی قابل ملاحظه و از حمایت کامل هزاره‌ها و ترک تباران برخوردار

شهید مزاری از سال‌های آغاز دوران مبارزه ضمن داشتن راهکار مسقط، بایستیاری از رهبران جنبش‌های اسلامی جهان اسلام به خصوص ایران، لبنان، فلسطین، پاکستان، عراق و برخی کشورهای خلیج فارس در ارتباط بوده، و در برخی مراحل مبارزات مشترک، با رهبران آن‌ها همگام و همفکر بوده و نسبت به بسیاری از آنان ارادت خاصی داشت.

● مزاری روز ۲۴ اردیبهشت سال ۱۳۷۱ در پی دیدار با صیفت الله مجددی رئیس جمهوری دولت موقت خواسته‌های حزب وحدت را دوباره مطرح کرد و پس از این دیدار اعلام کرد که پیش از سقوط دولت نجیب الله با احزاب پیشاوری به توافق رسیده بود تا پنج وزارت و هشت کرسی از شورای دولت موقت به حزب وحدت اختصاص یابد. اما آن‌ها این توافق را زیر پا گذاشته و آتش جنگ را در کابل برافروخته‌اند

اجلاس سه جانبه پافشاری نمود تا با قبولان آن به حزب وحدت و جنبش ملی بار دیگر تضاد میان برادران پشتون زبان را با آن‌ها تشدید نماید. و از این طریق حزب وحدت و جنبش شمال را سرگرم درگیری با حزب اسلامی کند. یا حداقل تحقق طرح چهارجانبه را از داخل با ایجاد سوء ظن مختل سازد.

بنابراین دولت ربانی با قبول ظاهری این طرح عملاً برخلاف توافقاتی که فیصله شده بود گام برداشت تا در این فرصت به تلاش‌ها برای زمینه سازی تشکیل شورای حل و عقد فرمایشی و تجدید قوا و استحکام بخشیدن به پایگاه‌های خود دست زند که اقدامات بعدی او گواه گفتار ماست. تحمیل بیش از ۲۴ جنگ و حملات خشونت بار علیه حزب وحدت اسلامی و جنبش ملی - اسلامی و حزب اسلامی. کابل را به تلی از خاک و خاکستر تبدیل کرد. به عنوان نمونه گزارش‌هایی که در آن مرحله انتشار یافت حاکی است که جنگ یک ماهه که شورای نظار علیه حزب اسلامی براه انداخت نتایج زیر را در پی داشت:

- ۱- بیش از یک میلیون آواره از کابل.
- ۲- چند صد هزار خانه آسیب دیده یا به کلی خراب شد.
- ۳- حدود ۳۵۰۰ نفر از نیروهای نظامی و غیر نظامی کشته یا مجروح شدند.
- ۴- حدود یکصد هزار گلوله توپ و سایر سلاح‌های سنگین بین طرفین مبادله شد و کابل چندین مرحله هدف بمباران هوایی قرار گرفت.

اما اهداف شهید مزاری از پیشنهاد طرح چهار جانبه و پافشاری روی آن این موارد بودند:

اول: این طرح تنها راهی است که با عملی شدن آن می‌تواند لجام گسیختگی و انحصار طبسی احزاب عمده را متوقف کند و آن‌ها را به پذیرش مشارکت سایر ملیت‌ها در سازندگی نظام آینده را متقاعد کند.

دوم: با گردآوری چهار حزب مزبور که هر کدام نقش انکار ناپذیری در برقراری صلح و امنیت، و یا در صورت عدم توافق باعث جنگ و نا آرامی شوند. نشانند نمایندگان این چهار حزب عمده بیزامون میز مذاکره می‌توانند منطق و تقام را جایگزین منطق جنگ کند.

دولت وقت کابل به معاهدات نه تنها قیاحت خود را از دست داده بلکه از آن به عنوان یک استراتژی برای دست یافتن به انحصار قدرت استفاده می‌شده است. چنانکه همه به این باور رسیده بودند که دولت کابل در پی هر صلح و آتش بس با طرف‌های درگیر خود در اندیشه تدارک و تجدید قوا برای حمله نظامی دیگری است و در پشت امضای هر معاهده‌ای اهداف فزون خواهانه دنبال می‌نماید. این بار هم با قبول معاهده طرح چهار جانبه در وهله اول آن طور که بعدها روشن گردید اهداف و مقاصد زیر را دنبال می‌کردند:

۱- خاموش کردن شعله‌های جنگی که خودشان با نقض آتش بس قبلی علیه پایگاه‌های نیروهای حزب اسلامی شروع کرده بودند. گرچه هدف از آغاز جنگ تضعیف و منزوی کردن حزب وحدت اسلامی بود که بیش از صد نقطه مهم و استراتژیک شهر کابل را در کنترل خود داشت و ۹۶ درصد از نیروهای شیعیان را فرماندهی می‌کرد تا با این جنگ به موقعیت برتر سیاسی - نظامی دست یابد و از این طریق راه را برای انتخاب غیر قانونی خود پس از اتمام دوره ریاست جمهوری هموار سازد، و موافقی را که در برابر تداوم حکومت او وجود داشت از میان ببرد. دولت موقت به همین علت سنگتترین حملات خود را علیه پایگاه‌های حزب وحدت آغاز کرد. اما برخلاف پیشینی آنان این حملات به شکست متضاحنه و از دست دادن بسیاری از پایگاه‌های نیروهای دولتی منجر گردید.

۲- دولت ربانی با قبول ظاهری این طرح می‌خواست فرصت زمینه سازی بهتری برای تشکیل شورای فرمایشی حل و عقد و انتقال افراد مورد نظر خود در آن شورا به کابل مهیا سازد. او با پخش پول‌های هنگفت کوشید تعداد بیشتری از شخصیت‌های به اصطلاح ملی و جهادی را در آن شورا جذب نماید. طبق استاد و مدارک انتشار یافته در آن زمان برای تشکیل این شورا تنها از وزارت مالیه مبلغ دوازده میلیارد و چهل میلیون افغانی که در آن زمان پول قابل توجهی بود میان نمایندگان فرمایشی توزیع نمود. این مبلغ منهای پول‌هایی بود که از وزارت دفاع و داخله بدین منظور برداشت کرد.

۳- ایجاد اختلاف میان ملیت‌ها و قدرت‌های موجود از اهداف دیگر دولت ربانی از قبول طرح چهارجانبه بود. به همین منظور او پس از قبول آن طرح بر

به آن شخصیت بخشید، و آنان را متقاعد کرد که می‌توانند به حقوق انکار ناپذیرشان دست یابند. آنان را به آیدشان و همزیستی مسالمت آمیزوار کرد. در مرحله لوح گیری جنگ‌های ویرانگر کابل، شهید مزاری به منظور توقف حملات نیروهای دولت انتقالی و بر برخی گروه‌های پیشاوری به مناطق مسکونی تسهیل‌شده غرب و برقراری صلح و امنیت طرح صلح چهار جانبه‌ای را ارائه داد. به موجب این طرح همه نیروهای حزبی که جایگاه خاصی در میان چهار گروه‌های اصلی که در میان حل اختلافات و فروم عده افغانستان دارند به منظور حل اختلافات و برقراری صلح و امنیت در برگیرنده‌های فی مابین و برقراری صلح و امنیت در کشور خواسته شد نمایندگان تام الاختیار را برای مذاکره معرفی نمایند. در پی این فراخوانی نمایندگان جمعیت اسلامی (برهان الدین ربانی)، حزب وحدت اسلامی (عبدالعسی مزاری)، جنبش ملی اسلامی (عبد الرشید دوستم) و حزب اسلامی (گلبدن حیدر) به پیشنهاد مزاری، نشست تشکیل دادند. این چهار حزب از قدرتمندترین نیروهای درگیر و حاضر در محله افغانستان به حساب می‌آمدند. هنگامی که نمایندگان برای پذیرش این طرح مطرح شده، بیدرنگ در میان این چهار حزب اختلافی در میان گذاشت. و از این طرح را با جمعیت خواست این طرح را بپذیرند.

برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی روز اول دوازده سال ۱۳۷۱ نامه‌ای را تسلیم نمایندگان حزب وحدت اسلامی کرد که در آن آمده است: «تصمیمی که نمایندگان چهار حزب بگیرند به آن کردن خواهد گذاشت»

مهم‌ترین نکات این طرح که احزاب چهارگانه با آن موافقت کرده‌اند بدین شرح است:

۱- آتش بس در مدت سه روز میان کلیه اطراف بزرگ رعایت گردد.

۲- شورای حل و عقد (که دولت ربانی برای ادامه حاکمیت خود از نمایندگان مناطق مختلف تشکیل داده بود) طی سه روز منحل گردد.

۳- نمایندگان احزاب چهارگانه برای حل نهایی اختلافات به کلیه مشکلات و بحران‌های کشور پایان دهند.

نکاتی که شهید مزاری بیش از همه چیز در این طرح ردی آن نیکه داشت این بود که این چهار سازمان نه نمایندگان چهار قوم بزرگ افغانستان هستند و حضور نظامی قوی دارند، دولت موقت را نیز تشکیل دهند.

پس از اینکه دولت ربانی به نمایندگان احزاب چهارگانه جهت تصمیم گیری ناپس برای حل و فصل مشکلات فیما بین به صورت کیسی اختیارات داده بود، پیشنهاد جدیدی را به حزب اسلامی به منظور تشکیل اجلاس سه جانبه برای حل و فصل بحران کشور متشکل از حزب وحدت اسلامی جنبش ملی - اسلامی و جمعیت اسلامی ارائه نمود، که این پیشنهاد از سوی شهید مزاری رد شد. و به عنوان کارشناسی و تخلف جدیدی تلقی گردید.

چنین به نظر می‌رسید که عدم پایبندی



سوم: در صورت عملی شدن طرح چهار جانبه، دشمنی‌های دیرینه میان این چهار ملیت که زمامداران مستد پیشین به آن دامن زده بودند، و بر اثر جنگ‌های قدرت در کابل به اوج رسیده بود پایان می‌یابد.

چهارم: شهید مزارای بر این عقیده بود که نادیده گرفتن طرح چهار جانبه، هرگونه تلاش صلح جویانه مجامع و محافل بین المللی و احزاب سیاسی و شخصیت‌های ملی افغانستان نا موفق خواهد بود.

پنجم: ضمن اینکه برآکنندگی و نبود هماهنگی و تفاهم میان چهار حزب مزبور زمینه‌های بحران و اختلافات داخلی را روز به روز تشدید می‌کند، باعث مداخلات مغرضانه قدرت‌های استعماری و برخی دولت‌های منطقه می‌گردد بدین ترتیب مزاری به منظور عملی شدن این طرح تلاش‌های دامنه داری را آغاز کرد. با مسئولان احزاب درگیر و متخاصم و شخصیت‌های ملی و جهادی مذاکراتی به عمل آورد.

شهید عبد العلی مزاری که پرچم استقلال، آزادی و وحدت ملی را به دوش کشید و سرانجام قربانی توطئه دشمنان شد، بر خلاف تبلیغات مغرضانه رسانه‌های جهان، اراده و منافع مردم افغانستان به ویژه قوم هزاره را به هیچ بهایی در برابر منافع دیگران در معرض سازش قرار نداد. اگر چه عده‌ای کوشیدند حیات سراسر جهاد و خصوصیات شخصی و عقیدتی او را از بدو تولد تا لحظه شهادت مورد نقد و بررسی قرار دهند، ولی روح بلند استقلال خواهی، او را به نماد مقاومت مردم در برابر بی‌عدالتی تبدیل کرده است.

درست است که شهید مزاری از سال‌های جوانی و آغاز دوران مبارزه و جهاد، با بسیاری از رهبران جنبش‌های اسلامی و شخصیت‌های سیاسی جهان اسلام به خصوص جمهوری اسلامی ایران، لبنان، فلسطین، پاکستان، عراق و برخی کشورهای خلیج فارس در ارتباط بوده، و در برخی مراحل مبارزات مشترک با رهبران آن‌ها همگام و همفکر بوده و نسبت به بسیاری از آنان به خاطر اخلاص در تحقق آرمان‌های بلند و عدالت طلبانه‌شان ارادت خاصی هم داشته است. ولی به معنی این نیست که شهید مزاری فاقد راهکار سیاسی مستقل در رهنمون سازی مبارزات مردم مسلمان افغانستان بوده باشد. زیرا عقیده، تدبیر، خلوص نیت، مراتب علمی و دینی یک شخصیت، و آرج نهادن به مبارزات عدالت خواهی دیگران یا استفاده از تجربیات و دستاوردهای تلخ و

● شهید عبد العلی مزاری
● که از میان محرومترین
● و ستمدیده‌ترین مردم
● افغانستان برخاست و
● به امید برقراری نظام
● عادلانه اسلامی، سال‌های
● پر مشقت جهاد بر ضد
● تجاوزگران را با قامت
● راست پشت سر نهاد.

شیرین دیگران غیر از وابسته شدن به آنان است. اشخاص و جریان‌های انقلابی در جوامع بشری ضمن داشتن اشتراک نظر در اهداف کلی چون عدالت طلبی و ظلم ستیزی، هر کدام در محدوده جغرافیایی و در جامعه و مراحل مبارزاتی خود دارای اهداف، منافع، ضرورت‌ها، موضع گیری‌ها، روش‌ها و دشمنان متفاوتی هستند.

بر خلاف بسیاری افراد که پایه‌های فکری و مبارزاتی‌شان را تحولات روز و منافع شخصی‌شان ترسیم می‌کند، شهید مزاری از نظر اعتقادات دینی و مذهبی، یک انسان کامل، متعبد و دارای تقوای بسیار بالایی بوده است. از نظر خط و مشی سیاسی و راهکار مبارزاتی چهار چوب مبارزاتی منحصر به فرد و ثابتی داشته که همه حرکات، ارتباطات، دوستی‌ها، دشمنی‌ها و موضع گیری‌های او را تنظیم می‌کرده است. واژه‌های «حفظ منافع مردم» و «تحکیم وحدت ملی» که به اعتقاد او تنها در سایه برابری اجتماعی امکان پذیر است، او را از سایر شخصیت‌های سیاسی داخلی متمایز کرده است. هرگاه کسی به سوی مزاری دست دوستی و همکاری دراز می‌کرد، او را تا نهایت راه همراهی می‌کرد، و به او یاری می‌رساند. هنگامی که احساس کرد دولتمداران وقت کابل بر خلاف عهد و پیمانی که برای تأمین عدالت بسته‌اند، گام برمی‌دارند، و به دنبال انحصار قدرت و نفی حقوق دیگران هستند در برابرشان ایستادگی کرد.

اگر دیگران که در خارج از کشور نشسته بودند، و جهاد ۱۳ ساله مردم ما را راهزنی خواندند... انقلاب پرشکوه مردم را ثمره تلاش خود قلمداد کردند... اگر نقش و فداکاری مردم ما را در دوران جهاد مقدس دیده بودند... اگر جان نثاری و سهم عظیم مردم ما را در به راه انداختن انقلابی که ناباورترین پیروزی را در تاریخ مبارزات ملل آزادخواه جهان به ارمان آورد دیده بودند... هرگز به مصادره حقوق این مردم مقاوم و سلحشور دست نمی‌زدند! نام مردم ما باز دیگر به نام جهادگران دشمن کش و ظلم ستیز در پرورده تاریخ معاصر به ثبت رسید... می‌دانستند که مردم ما طلسم قدرتمندترین و خون آشام ترین ارتشی را که از هیچ معرکه‌ای پا پس نکشید در هم پیچیدند... می‌دانستند... و می‌دانستند که در گشودن فصل نو از مقاومت و آفرینش پرشکوه‌ترین حماسه‌ها بر سلسه افتخارات همیشه جاوید تاریخ ما قیام مردم دره صوف قهرمان و هزاران شهید میدان هوایی «بامیان»



و مقاومت «اونی» چنان ستاره درخشان است که درخشش آن را هیچ صاحب بصیرتی نمی‌تواند نادیده انگارد.

این را هم می‌بایستی می‌دانستند که همه آن افتخارات و مقاومت‌ها برای این نبود تا باز هم وارثان اندیشه سلطه نامشروع استبدادگران و انحصارگران قدرت، سایه شوم سلطه ظالمانه‌شان را بر مردم ما بگسترانند، و با ایجاد نظام قبیله‌ای حقوق انکار ناپذیر و موجودیت سایر ملیت‌های افغانستان را نادیده بگیرند. زیرا این انقلاب بر خلاف جنبش‌های ضد استعماری تنها جنبه کفر ستیزی نداشت. ابعاد وسیعتری چون ظلم ستیزی، عصبان بر نابرابری‌های اجتماعی نیز داشته است. این انقلاب تراکم کینه‌های انباشته شده مردمانی بوده که سالیان متمادی سوز شلاق محرومیت و بی‌عدالتی نظامی قبیله‌ای شاهزادگان گذشته را بر جان چسبیده بودند، که با خشم از تجاوز ارتش سرخ درهم آمیخته شد و آتش قیامی را برافروخت که ریشه در اعماق خواسته‌ها و آرمان‌های قربانی شده مردم ما داشت...

شهید عبد العلی مزاری که از میان محرومترین و ستمدیده‌ترین مردم افغانستان برخاست و به امید برقراری نظام عادلانه اسلامی، سال‌های پر مشقت جهاد بر ضد تجاوزگران را با قامت راست پشت سر نهاد، پس از نثار خون خود تجسم عینی آرمان‌های تحقق نیافته مردم خود شد. هنگامی که ملاحظه کرد احزاب پیشاور نشین حقی برای مردم ما قایل نشده‌اند و به نفی هویت سیاسی و مذهبی‌شان پرداخته‌اند فریاد برآورد و به دفاع از موجودیت‌شان برخاست: «می‌گویند هزاره‌ها حق رای ندارند آنچنان که زنان نمی‌توانند رای دهند، وجودشان را نیز نادیده گرفته‌اند که در افغانستان دو یا سه در صد بیشتر جمعیت ندارند». این گفته‌ها که از حلقوم انحصار طلبان بیرون جبهه بود، در حقیقت مزاری آن را زنگ خطری دانست که بار دیگر برای به بند کشیدن مردم انقلابی ما به صدا درآمد، و ترازوی غشبار و قتل عام‌گر و وحشتناک امیران مستبد گذشته را در اذهان جلوه‌گر ساخته و از باروری دوباره نطفه نایمون استبداد و تکرار تاریخ فاجعه آمیز گذشته خبر می‌دهد.

شهید مزاری که تا قبل از سال ۱۳۶۵ خود را وابسته به یکی از سازمان‌های جهادی افغانستان می‌دانست و با پایبندی و با اعتقاد به اندیشه اسلامی، این مسیر را می‌پیمود، بیدرنگ حصار تشکیلات تک حزبی را شکست و به عنوان یک شخصیت فراگیر ملی انگشت روی کهنه‌ترین زخم لاعلاج تاریخی نهاد، و با خشمی مقدس علیه نابرابری‌ها فریاد برآورد، و زبان گویای خواسته‌های بر حق مستضعفان افغانستان گردید: «هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. همه مردم از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبانی به طور برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین گردد».

مروری بر روابط ایران و افغانستان در نیم قرن گذشته

حسن خامه یار



کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ورود علی ایران به عرصه بلوک بندی های جهانی و دوری گردیدن از رویکرد سستی بی طرفی، که با گسترش ساختارهای توسعه همراه شد، به تدریج موقعیت خود را در جایگاه تأثیر گذاری در منطقه تثبیت نمود.

این در حالی بود که دولت های حاکم بر افغانستان در دوران پس از جنگ جهانی دوم به دلایل مستند در حالت نیمه انزوا به سر می برده و از حضور فعال در عرصه سیاست گذاری های منطقه ای همچون سایر بازیگران دور بوده اند یا سرگرم مشکلات داخلی کشورشان بوده اند. زیرا این کشور در آن زمان از وجود منابع غنی طبیعی و شاخصه های رشد و توسعه ملی که بتواند جایگاه خود را ارتقا دهد محروم بوده و به همین علت در جایگاه پیشین خود باقی ماند و به این ترتیب موقعیتی پایین تر از ایران را یافت.

● به رغم جدایی نواحی افغانستان، تاجیکستان و ماورای نهر از سرزمین ایران بزرگ، پیوندها و مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، میان ملت های ساکن این سرزمین ها در طول قرن های گذشته اجتناب ناپذیر بوده است. به رغم این پیوندهای ناگسسته روابط سیاسی به میزان چشمگیری تحت تأثیر دخالت عوامل بیگانه به ویژه قدرت های بین المللی و منطقه ای بوده است

یافت مراحل گذشته را پشت سر بگذارد و به موقعیت پیشینش در منطقه دست یابد. در حالی که افغانستان همچنان در موقعیت حاشیه ای باقی ماند. ایران در نتیجه انبوه درآمدهای نفتی و گرایش به سوی صنعتی شدن و خرید انبوه تسلیحات نظامی توان یافت که به عنوان یک بازیگر منطقه ای در عرصه سیاست بین المللی ظاهر گردد، و بسیاری از دولت های عرب، دولت ایران را به عنوان ژاندارم منطقه برسمیت شناختند.

هر چند که جنگ جهانی دوم پیامدهای ناگواری بر ایران داشت، اما این کشور با تحمل کمترین زیان توانست این بحران را پشت سر بگذارد. گسترش دامنه لجستیک جنگ جهانی دوم به ایران عاملی در جهت ارتقای موقعیت منطقه ای ایران گردید. ولی با پایان یافتن جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۶ و شکل گیری دو بلوک شرق و غرب و آغاز دوران جنگ سرد میان دو ابر قدرت بروز در جنگ، کشورهای غرب آسیا اولین مناطقی بودند که به کانون منازعه آمریکا و شوروی تبدیل شدند. ایران در جریان غائله پیشه وری، آذربایجان را از دست داد، و در ردیف اولین مناطق بحرانی این دوره قرار گرفت.

همچنین ایران پس از دست دادن آذربایجان در ردیف نخستین کشورهایی بود که به منظور ایستادگی در برابر نفوذ کمونیسم به سیاست های آمریکایی و غرب گروید و انواع کمک های سیاسی، نظامی و تکنولوژیکی دریافت کرد. البته این کمک ها رایگان و به خاطر ابزوری بالای چشم ملت ایران نبوده بلکه در ازای غارت ثروت های نفتی بوده است. در آن برهه جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران را در برابر افکار عمومی منطقه و جهان به عنوان چالشگر نظام استعماری بین المللی جلوه گر ساخت. دیری نپایید که مجموعه این تحولات به ترفیع موقعیت بین المللی و منطقه ای ایران کمک کرد. پس از

ادامه

روابط دو ملت ایران و افغانستان در عرصه تاریخ ریشه دارد، و وجوه مشترک زبانی، دینی، فرهنگی، آداب و رسوم اجتماعی، پیوند دو ملت را طولانی میان ایران و افغانستان و وجود سرز طولانی بر تقویت این پیوندها داشته است. الگوهای اخلاقی دو ملت که از فطرت انسان و دین مبین اسلام جوشیده است، ابعاد درخشانی به این پیوندها بخشیده است. ایران و افغانستان با توجه به توانمندی های بالایی که در حوزه های علمی، دینی و تمدنی پس از ظهور اسلام ارائه کرده اند به گسترش و رشد فکری، فرهنگی و ادبیات جهان اسلام دامن زده اند. ولی می تردید فراز و نشیب هایی که در طول تاریخ گذشته که جهان اسلام دچار آن شده با تحولات ویرانگری که در مقاطع مختلف گریبانگیر منطقه شده بر پیوندهای دو ملت اثر ممتد بر جای گذاشته است. اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و پشتیبانی همه جانبه بیابانگذار نظام جمهوری اسلامی از جبهه بر حق ملت افغانستان روابط میان دو ملت ابعاد تازه تری به خود گرفت و امروز شاهد شکوفایی پیوندهای دو ملت در سطوح گوناگون هستیم.

افغانستان کنونی بخشی از سرزمین هایی است که از لحاظ تاریخی و فرهنگی در گستره سرزمین های ایران گنجانده شده است. این کشور در پی سیاست های تجزیه سرزمین های اسلامی توسط استعمار انگلیس در فراموشی و محو و نوزدهم میلادی به تدریج از ایران جدا شد. افغانستان پیش از آن تاریخ همواره ناحیه ای مهم از خراسان بزرگ به شمار می آمد که بخش مهم آن افغانستان شهرت داشت. «افغان» آنگونه که تاریخ نگاران افغانستان نوشته اند نام تیره ای از قوم پشتون است که اغلب در مناطق جنوبی افغانستان کنونی سکونت دارد و عنوان افغان در سال های پس از جدایی این سرزمین از خراسان بزرگ وواج و رسمیت یافت. راجع است که به رغم جدایی نواحی افغانستان، تاجیکستان و ماورای نهر از سرزمین ایران بزرگ، ولی پیوندها و مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، میان ملت های ساکن این سرزمین ها در طول دو قرن گذشته اجتناب ناپذیر بوده است. به رغم این پیوندهای ناگسسته روابط سیاسی به میزان چشمگیری به دخالت عوامل بیگانه به ویژه قدرت های بین المللی و منطقه ای وابسته بوده است. از سوی دیگر نظر به اینکه دو کشور ایران و افغانستان در پرتو نظام بین الملل همسایه یکدیگر هستند، طبیعی است که نمی توان نقش قدرت های بزرگ را در تحریک این پیوندها نادیده گرفت.

لکن نیست که مناسبات سیاسی ایران و افغانستان از گذشته گذشته به علت تأثیر گذاری و ماهیت جهت دهنده سطح سیاسی دچار فراز و نشیب های فراوان بوده و شاهد رشد و شکوفایی روابط میان ملت دو کشور در طول تاریخ گوناگون شده است. در دهه ۱۸۷۰ و هنگام آغاز دوران کمونیسم نوین، کشورهای ایران و افغانستان در حاشیه نظام بین الملل قرار داشتند و این وضعیت تا به قرن بیستم ادامه داشت. ایران در آن برهه توفیق



جان کالوتک نظریه پرداز ساختارگرا، در نظریه امپریالیسم خود چگونگی شکل گیری روابط ایران و افغانستان از ۱۳۲۲ تا دهه گذشته را بررسی کرده و گفته است که ایران در پی کودتای ۲۸ مرداد با فاصله گرفتن از رویکرد سنتی بی طرفی و ورود به عرصه بلوک بندی های جنگ سرد، اولین گام را در راه کسب موقعیت «کانون کشورهای پیرامون» بر داشت. و آن را تا سال ۱۳۵۷ که سال پیروزی انقلاب اسلامی بود ادامه داد، و موفق به تثبیت کامل این موقعیت شد.

در واقع ایران در مرحله کنار نهادن رویکرد بی طرفی را پس از کودتای ۲۸ مرداد آغاز کرد. ایران از دوران قاجار شکست های پی در پی در حوزه های سیاسی و نظامی از روسیه و انگلستان متحمل شده بود پس از آزمون جیش ملی شدن صنعت نفت، بسیاری از گردانندگان و تصمیم گیرندگان سیاست خارجی کشور دریافته بودند که در شرایط جنگ سرد که با رویارویی ایدئولوژیک میان دو قطب سوسیالیستی شرق و سرمایه داری غرب همراه بود، امید چندانی به بهره برداری از تضادهای بین المللی میان قطب های برتر جهانی وجود ندارد. باید برای اتحاد سیاست های مستقل به دور از رقابت میان قطب های برتر جهان تلاش کرد. ولی دکتر محمد مصدق این نکته را در نظر نگرفت و بهای آن را با سرنگونی دولت خویش پرداخت. در دهه ۱۳۳۰ - ۱۳۴۰ دولت هایی که داعیه «عدم تعهد» به فتنه های جهان را داشتند، هرچند که رژیم های اقتدارگرای غیر کمونیستی بودند، ولی در عرصه بین المللی از اردوگاه سوسیالیسم شوروی و چین حمایت می کردند. برای پیشبرد سیاست های خود و دفاع از موجودیت خویش در برابر اهداف آمریکا و غرب مسکو و پکن را پناهگاه خویش برگزیده بودند.

تنها تعداد انگشت شماری از کشورها همانند افغانستان که در شرایط خاصی قرار داشتند، و با مشکلات و نابسامانی های داخلی خود دست و پنجه نرم می کردند

از زمان سرنگونی حکومت طالبان تا کنون رئیسان جمهوری ایران و افغانستان چند بار از کابل و تهران بازدید به عمل آورده اند. در جریان این بازدیدها ده ها موافقتنامه در بخش های مختلف از جمله اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی به امضا رسیده است. ایران کمک های بسیاری در زمینه احداث جاده، ایجاد مراکز بهداشتی، برق رسانی، کمک به بخش کشاورزی به افغانستان ارائه کرده است.

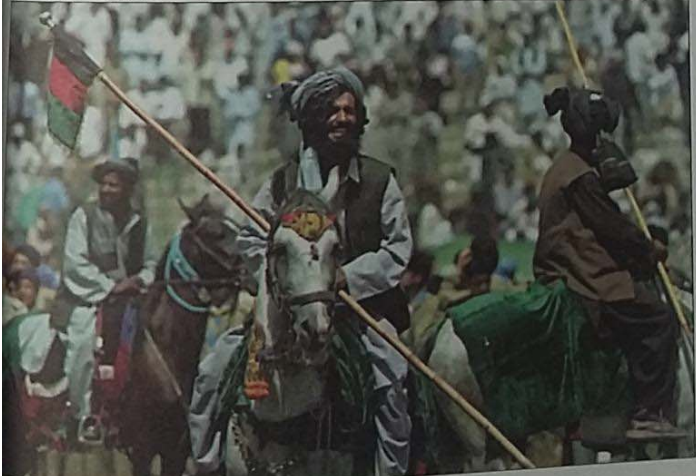
موجب گرایش و وابستگی روز افزون کابل به مسکو و قطب سوسیالیستی را رهبری می کرد کردید.

در نیمه دهه ۱۳۴۰ و در پی گسترش میزان وابستگی سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان به شوروی، نخبگان جوان چپگرایی افغانی که در شوروی تحصیل و آموزش دیده بودند، اولین زمینه سازی استقرار رژیم کمونیستی طرفدار مسکو را در افغانستان فراهم کردند. در این میان تضاد نظام سلطنتی محافظه کار افغانستان با نظام سوسیالیستی شوروی، برای طرفین بسیار بی اهمیت جلوه گر شده بود. آنچه برای افغانستان حایز اهمیت بود، کسب حمایت بین المللی در رویارویی با پاکستان بود و کابل جز وابستگی به شوروی گزینه دیگری نداشت. دولت ایران نیز در آن برهه به لحاظ اوضاع داخلی و تحولات بین المللی توانایی حمایت مالی از همسایه شرقی را نداشت. زیرا همکاری دولت ایران با کانون نظام بین المللی غربی هرگونه کمک به افغانستان را ناممکن می ساخت.

در دهه ۱۳۴۰ ایران شاهد گسترش پیوندهای ساختاری با غرب بود ولی افغانستان به علت نداشتن پیوستگی با سرمایه داری جهانی و محدودیت برنامه های دولتی، به میزان چشمگیری به شوروی وابسته شده بود، و در عمل نتوانست به برنامه توسعه اقتصادی آمیخته بین بخش های دولتی و روستای تثبیت موقعیت کانونی خود در نخستین اقدام در راستای تثبیت موقعیت کانونی خود میان دو کشور همسایه شرقی خود افغانستان و پاکستان، میانجیگری کرد که در نتیجه آن مناقشه دو کشور بر سر منطقه پشتونستان برای مدتی مسکوت ماند و دو کشور روز هفتم خرداد ۱۳۴۲ اعلامیه مشترکی منتشر کردند و روابط دیپلماتیک خود را از سر گرفتند.

در همان دهه مذاکراتی میان ایران و افغانستان بر سر چگونگی تقسیم آب رودخانه مرزی هیرمند صورت گرفت که نتیجه بخش نبود. اما روابط فرهنگی و اقتصادی طرفین به شکل سنتی تداوم یافت. اما با توجه به اینکه دولت های دو کشور از نظر سیاسی در دو جهت متفاوت حرکت می کردند روابط در زمینه های گوناگون به گونه ای نوین و انسجام یافته توسعه نیافت.

با آغاز سال ۱۳۵۰ موقعیت ژاندارمی ایران به دلیل بروز دو رویداد مهم در منطقه به طور کامل تثبیت شد. این دو رویداد عبارتند از عقب نشینی قوای انگلیس از خلیج



اتحاد جماهیر شوروی در آن مرحله به منظور دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس، احزاب کمونیست ایران و افغانستان را تقویت می‌کرد. با این وصف ایران در آن برهه در حال جای گرفتن در بلوک طرفداران غرب بود و افغانستان در این رقابت سخت، تا حدود زیادی می‌کوشید بی‌طرفی خود را حفظ کند



صورت می‌داد، به نحوی می‌کوشید همسایگان پیرامونی را وامدار خود گرداند و از سوسی دیگر در تداوم روند همگرایی با غرب، افغانستان را از حیطه نفوذ شوروی خارج کند، و به سوسی اردوگاه رقیب بکشد. اما این حرکت زود هنگام با شکست مواجه شد.

بر اساس قرار دادی که بین هویدا و شفیق در تهران به امضا رسید، قرار شد که سهم ایران از آب هیرمند توسط مأموران ایرانی در خاک افغانستان محاسبه شود. این مسئله سبب شد که بسیاری از مخالفان و رقبای شفیق او را خائن خطاب کنند، و ورود مأموران ایرانی به افغانستان برای محاسبه سهمیه آب طرفین را نقض حاکمیت ملی کشورشان تعبیر نمایند. پشتون‌های تندرو به رهبری داود خان و مارکسیست‌های طرفدار شوروی به رهبری حزب دموکراتیک خلق در این فضا سازی علیه دولت شفیق شرکت داشتند. در پی این فضا سازی نایب‌کرانه و هنگامی که ظاهر شاه پادشاه افغانستان برای استراحت در ایتالیا به سر می‌برد، سردار داودخان پسر عمو و شوهر خواهر پادشاه و نخست وزیر دهه‌های ۴۰ و ۱۳۳۰ با کمک نظامیان مارکسیست در نیمه شب ۲۶ تیر ۱۳۵۲ دست به کودتا زد و شفیق را به قتل رساند و با خلع ظاهر شاه و اعلام نظام جمهوری، خود را رئیس جمهور افغانستان اعلام نمود. به این ترتیب روند نزدیکی افغانستان به ایران و به تبع آن خروج از بلوک طرفدار شوروی دچار اختلال شد.

داود خان که دست یابی به قدرت را مدیون حمایت نظامیان مارکسیست می‌دانست، ضمن آن که آزادی عمل گسترده‌تری برای دو جناح مارکسیستی حزب دموکراتیک (خلق و پرچم) فراهم نمود، رویکرد سیاست خارجی افغانستان را مبتنی بر بی‌طرفی متمایل به شوروی قرار داد. اما رفته رفته با الگو گیری از عملکرد جمال عبد الناصر رئیس جمهوری پیشین مصر در صدد برآمد نزدیکی با شوروی را دستاویزی جهت باج گیری و نزدیک شدن به آمریکا و متحدانش در منطقه قرار دهد. اما آنچه که داودخان از آن غافل بود موقعیت متزلزل دولت او در قبال دیوان سلارای و نظامی کادرهای مارکسیست کشورش بود.

به هر حال داود خان از آغاز سال ۱۳۵۴ اقداماتی را جهت بهبود روابط با ایران و پاکستان در پیش گرفت و در اردیبهشت همان سال به تهران آمد و با محمد رضا پهلوی دیدار کرد. و در نتیجه این دیدار روند نزدیکی دو کشور دوباره از سر گرفته شد. در همان سال کمیسیون

فارس و از دکترین نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا در استانه خروج نظامیان انگلیس از خلیج فارس با خود را برای به عهده گرفتن امنیت منطقه خلیج فارس و به این ترتیب نقش ژاندارمی خلیج فارس را خوار و ماه شرقی بر عهده گرفت.

در افغانستان نور احمد اعتمادی نخست وزیر محافظه کار که بر دکترین استراتژی او منصرف نمودن ظاهر شاه را عصب قوت اساسی مشروطیت افغانستان بود، در پی توطئه از بهار تشجعات سیاسی افراطیون چپ و راست در سال ۱۳۵۰ سقوط کرد و دکتر عبد الظاهر کابینه‌ای را تشکیل داد که در آمریکا تشکیل داد و در ادامه توسعه شتاب بیشتری بخشید. اما کابینه او به تدریج تداوم کشمکش‌های سیاسی افراطیون چپ، به جبهه‌های ملی‌گرایان و به محتر از همه بحران بهار باقی از خشکالی سال‌های ۱۳۵۰ - ۱۳۵۱ در بهار سال ۱۳۵۱ سقوط کرد. و محمد موسی شفیق را به شکل کابینه شد. او به منظور بهبود اوضاع داخلی و احیای اقتصاد و به منظور از امنیت و مصون ماندن از اقدامات تحریک آمیز گروه‌های افراطی و ناپسند تلاش‌های بیگیر و فاطمانه به عمل آورد. به تدریج نیز تلاش کرد که سیاست خارجی را از گرایش معرط به شوروی، به مسیر بی‌طرفی و عدم

حمایت نسبی به منظور جبرگی بر مشکلات داخلی و تقاطع از هر گونه نیاز به شوروی در صدد احیای ایران و برخی دولت‌های نفتی منطقه کمک‌های فوری اقتصادی دریافت کند. اما این کمک‌ها منوط به آن بود که افغانستان نسبت به حل اختلافات خود با ایران و پاکستان اقدام نماید. بر این اساس او در زمینه اختلاف با ایران بر سر چگونگی تقسیم آب رودخانه هیرمند، در ۲۳ بهمن سال ۱۳۵۱ قرارداد تقسیم آب هیرمند را با نخست وزیر وقت ایران در تهران امضا کرد. و ایران که در آن مرحله تلاش می‌کرد افغانستان را به خود جذب امتیازات چشمگیری برای افغانستان در قرارداد منظور کرد دولت وقت ایران در این قرار داد سهم و نصف سهم خود در آب رودخانه هیرمند به ایران و نصف را به پاکستان داد. علت این بخشش، تمایل به تسویه حساب دولت ایران به منظور جذب سرمایه‌های همزیان و نیز ملاحظاتی بشر دوستانه و به جهت تقیسی از خشکالی در افغانستان بوده است. دولت ایران با کشاده دستی‌هایی که از موضع بالا

همکاری‌های مشترک اقتصادی ایران و افغانستان در زمینه برنامه ریزی‌های عمرانی در افغانستان با کمک مالی ایران به امضا رساند. روز ۱۷ اردیبهشت سال ۱۳۵۱ محمد نجیب خان برادر رئیس جمهوری افغانستان برای دریافت کمک‌های مالی و اقتصادی وارد تهران شد طی موافقتنامه‌ای که روز ۱۱ خرداد همان سال به امضا رسید تهران وای می مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار در اختیار افغانستان قرار داد. دولت وقت ایران همچنین وعده داد که میزان این کمک‌ها در سال‌های آینده به ۲ میلیارد دلار افزایش یابد.

داود خان رئیس جمهوری افغانستان با دریافت این کمک‌های مالی احساس قدرت بیشتری کرده و به گونه‌ای آشکار علیه فعالیت و نفوذ گسترده مارکسیست‌ها موضع گیری شدیدی اتخاذ کرد. آنگاه جنگ قدرت میان داود خان و جناح‌های مارکسیست خلق و پرچم سرانجام با کودتای نور محمد تریه کی از جناح حزب خلق در روز هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۷ به فرجام رسید. و با کشته شدن داود خان و ۱۷ تن دیگر از اعضای خانواده و یاران نزدیکش، یک نظام مارکسیستی طرفدار شوروی در کابل استقرار یافت. بی تفاوتی جیمی کارتر رئیس جمهوری پیشین آمریکا به کودتای طرفداران شوروی در افغانستان، شاه ایران را که به تازگی کمک‌های کلانی به افغانستان، شاه ایران داده بود سراسر افکند. سردرگمی واقعی شاه زمانی بود که معاون وزیر خارجه آمریکا در تیر ماه به ایران توصیه کرد که رژیم کمونیستی نور محمد تریه کی را به رسمیت بشناسد. این رفتار آمریکایی‌ها بیش از هر چیز نشانگر جایگزینی دکترین کارتر بجای دکترین نیکسون در خاورمیانه بود.

دولت پیشین ایران در نخستین واکنش به استقرار رژیم کمونیستی در کابل، پس از به رسمیت شناختن توم با اکره آن رژیم، روابط دیپلماتیک را به طور یک جانبه به سطح کاردار پایین آورد. این در حالی است که روابط بر فراز و نشیب تهران و کابل در شرایطی ادامه داشت که موج حرکت انقلاب اسلامی سراسر ایران اسلامی را فرا گرفته بود. در دوران انقلاب شوروی و دولتمردان افغانستان موضع ضد و نقیض نسبت به انقلاب اسلامی داشتند، ولی پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به ناچار آن را بر رسمیت شناختند. نظام نوپای جمهوری اسلامی به رغم تضادهای و اختلافات ساختاری که با آمریکا داشت، در سیاست خارجی خود همواره از اصل سیاست «نه شرقی و نه غربی» پیروی می‌کرد. در قضیه افغانستان هم نه فقط با اشغال این کشور توسط ابر قدرت شوروی به شدت انتقاد می‌کرد،

دولت برهان الدین ربانی پشتیبانی به عمل آورد. ایران ضمن حمایت از دولت کنونی افغانستان به ریاست حامد کرزای در عملیات بازسازی افغانستان نقش مهمی ایفا می‌کند.

از زمان سرنگونی حکومت طالبان تا کنون رئیس‌جمهوری ایران و افغانستان چند بار از کابل و تهران بازدید به عمل آورده‌اند. در جریان این بازدیدها دهها موافقتنامه در بخش‌های مختلف از جمله اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی میان دو کشور به امضا رسیده است. جمهوری اسلامی ایران کمک‌های بسیاری در زمینه احداث جاده، ایجاد مراکز بهداشتی، برق رسانی، کمک به بخش کشاورزی و تقویت آموزش و پرورش و تحصیلات عالی به افغانستان ارائه کرده است. دولت افغانستان نیز با درک نقش مهم ایران در منطقه همواره علاقمند گسترش مناسبات بیشتر با جمهوری اسلامی ایران است.

اگر چه که روابط تهران و کابل به علت حضور نیروهای آمریکا و غرب در افغانستان با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه است ولی جمهوری اسلامی ایران به همه تعهدات خود در قبال مردم این کشور همسایه عمل کرده است. آمریکا و سایر نیروهای غربی با توجه به گرفتاری که برای خود در افغانستان به وجود آورده‌اند، هر چند ملت یکبار ایران را به دخالت در امور داخلی افغانستان متهم می‌کنند این در حالی است که مقام‌های مسئول افغانستان از جمله رئیس‌جمهوری این کشور این اتهامات را به شدت رد می‌کنند. بی‌تردید مشکلاتی که در روابط تهران و واشنگتن وجود دارد، مانع مشارکت فعال ایران در بازسازی افغانستان شده است.

به رغم تلاش مسئولان دو کشور برای تقویت روابط دو جانبه، به نظر می‌رسد محافل وابسته به غرب در حاکمیت افغانستان نیز همواره سعی دارند با طرح اتهاماتی به ایران بر سطح خوب و مثبت روابط دو کشور تأثیر بگذارند یا آن را خاشنه دار سازند، که خوشبختانه با موضع‌گیری‌های مدیران مسئولان دو کشور این شائناها کاری از پیش نبرده است. زیرا دولت‌هایی که منافع خود را دنبال می‌کنند خواهان تحکیم روابط دوستانه بین دو ملت نیستند.

در گفت و گویی که با یکی از شخصیت‌های افغانستانی داشتیم، ایشان تأکید می‌کرد که اظهار نظر قدرت‌های دور و نزدیک خارجی در چگونگی روابط افغانستان با ایران، باعث آزردگی خاطر ملت، پارلمان و دولت افغانستان و در رأس آن رئیس‌جمهوری این کشور شده است. این دخالت‌ها به استقلال کشور و حاکمیتی که بر پایه انتخابات مردمی به وجود آمده خدشه وارد می‌کند.

مردم افغانستان نمی‌پذیرند که حاکمیت کشورشان وابسته و دست‌نشانده بیگانگان باشد.

لذا این دخالت‌ها در جهت بر هم‌زدن روابط دیرینه بین دو ملت و بر مبنای خواسته‌های شوم دشمنان محسوب می‌شود. بنابراین گسترش روابط بین ایران و افغانستان نه تنها بر اوضاع سیاسی و امنیتی، اقتصادی و فرهنگی دو کشور تأثیر مثبت می‌گذارد بلکه باعث شکوفایی منطقه در ابعاد مختلف می‌شود. ■

علیه رژیم کمونیستی طرفدار مسکو شکل گرفت.

نظام جمهوری اسلامی ایران حضور شوروی در افغانستان را به عنوان تهدیدی علیه منافع و امنیت خود دانست و از اولین سال اشغال افغانستان این اقدام را به شدت محکوم کرد. در این میان کشورهای عربستان سعودی و پاکستان نیز که در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران موقعیت خود را تضعیف شده یافتند، از طریق ارائه همه گونه کمک‌های مالی و تسلیحاتی به گروه‌های جهادی افغانی

مستقر در پشاور با همکاری و هماهنگی آمریکا به تحکیم موقعیت خود در منطقه برآمدند.

احزاب کمونیست خلق و پرچم که با مقاومت همگانی مردم رو به رو شده بودند، طی ۱۴ سال فقط در پایتخت و مراکز استان‌ها حکومت می‌کردند. گروه‌های جهادی سرانجام روز هشتم اردیبهشت سال ۱۳۷۱ با تسلط حکومت کمونیستی را از بازماندگان حاکمیت خلق و پرچم برچیدند و قدرت را در کابل در دست گرفتند. در پی تسلط گروه‌های جهادی بر حاکمیت افغانستان، حدود چهار سال با تحریک بیگانگان به جان هم افتادند، و در این کشور جنگ‌های خونینی روی داد که باعث آبروریزی آنها گشت. سرانجام گروه طالبان در آذر ماه سال ۱۳۷۴ فرصت را مغتنم شمرد، و گروه‌های جهادی را از کابل و بسیاری از نقاط مرکزی افغانستان راند. گروه طالبان که با کمک‌های مالی و تسلیحاتی پاکستان و برخی از دولت‌های غربی و نفتخیز عرب خلیج فارس به وجود آمده بود، تا اواخر سال ۱۳۸۱ با خشونت و بی‌رحمی بی‌سابقه در افغانستان حکومت کرد.

پس از حوادث تروستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، آمریکا و هم پیمانان آن کشور به افغانستان حمله کرده و با همکاری جبهه متحد شمال به حکومت طالبان خاتمه دادند. پس از سقوط حکومت طالبان آقای حامد کرزای در سه دوره موقت، انتقالی و انتخابی در راس حکومت افغانستان قرار گرفت، و طبق قانون اساسی این کشور در یک دوره چهار ساله ریاست جمهوری افغانستان را بر عهده دارد. جمهوری اسلامی ایران افزون بر حمایت از گروه‌های جهادی افغانستان در زمان تجاوز شوروی، از استقرار دولت انتقالی صیبت الله مجددی و سپس

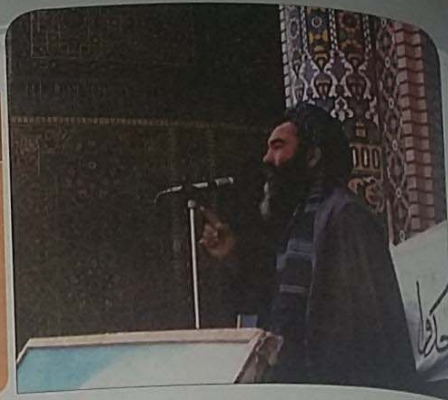


بلکه همواره از اراده و خواست ملت افغانستان برای رهایی از سلطه بیگانگان پشتیبانی به عمل می‌آورد. عدم پذیرش واقعیت موجود در افغانستان از سوی جمهوری اسلامی ایران باعث شد تا پاکستان با استفاده از خلا ایجاد شده در منطقه در نتیجه عدم تعامل و همکاری میان ایران و آمریکا بهره برداری کرده و با به حاشیه راندن ایران، جایگاه خود را به عنوان «کشور کانون کشورهای پیرامون تثبیت کند». در چنین شرایطی تنها نفوذ فرهنگی و مذهبی ایران میان اقوام فارسی زبان و شیعیان افغانستان بود که موجب تداوم حضور کامل ایران در مسائل افغانستان و منطقه گردید.

از سوی دیگر افغانستان در آن مرحله به صحنه تضادها و کشمکش‌های داخلی و بین‌المللی تبدیل شده بود. در تاسلت سال ۱۳۵۸ دولت تره‌کی با کودتای جناح مارکسیستی تندرو «خلق» سرنگون گردید و حفیظ الله امین رهبر این جناح با قتل تره‌کی قدرت را در دست گرفت. تندروها و خشونت‌های جناحی بین کمونیست‌های حاکم باعث تقویت و گسترش جنبش‌های مقاومت اسلامی گردید. اعضای اصلی جناح حزب خلق که از پشتون‌های افغان بودند، به پاکسازی وسیع حزب و نهادهای دولتی از وابستگان جناح پرچم که بیشتر اعضای آن تاجیک بودند، دست زدند. در نتیجه این درگیری‌های جناحی، سرانجام شوروی تصمیم گرفت افغانستان را اشغال کند. قوای شوروی در دی ماه سال ۱۳۵۸ وارد افغانستان شده و حفیظ الله امین و یاران نزدیک او را به قتل رسانده و زمام امور را به دست برک کارمل رهبر جناح پرچم سپردند. از آن لحظه بود که مقاومت مسلحانه مجاهدان شیعه افغانستان

- افغانستان به علت نداشتن پیوستگی با سرمایه داری جهانی
- و محدودیت برنامه‌های دولتی، به میزان چشمگیری به شوروی وابسته شده بود، ولی ایران در سال ۱۳۴۰ در نخستین اقدام در راستای تثبیت موقعیت کانونی خود، میان دو کشور همسایه شرقی یعنی افغانستان و پاکستان، میانجیگری کرد که در نتیجه آن مناقشه دو کشور بر سر منطقه پشتونستان برای مدتی مسکوت ماند.





فرزانهایی از سخنان شهید مزاری در مناسبت‌های مختلف

سرزمین افغانستان در نیم قرن گذشته صحنه مبارزات خستگی ناپذیر و رشادت‌های کم نظیر مجاهدان جان بر کف بر ضد نظام‌های استبدادی بوده، که در ذهن و وجدان مردم این سرزمین و سایر مسلمانان جهان جایگاه فراموش ناشدنی دارند. هر کدام از این چهره‌های شاخص نهضت اسلامی رسالت سنگین خود را در پیکار علیه استبداد و بی‌عدالتی به نحو شایسته ایفا نموده و سرانجام به درجه رفیع شهادت نایل آمدند. زنده یاد شهید عبدالمعلی مزاری یکی از قهرمانان راه آزادی و استقلال واقعی، و سازش ناپذیر با هرگونه انحصار طلبی بود، که با افتخار به شهادت رسید. خوانندگان ارجمند در این مطلب با دیدگاه‌های این شهید گرانمایه آشنا خواهند شد:

مزاری به دفاع از حقوق مردم بخصوص شیعیان مظلوم افتخار می‌کرد...

علی و حسین هستیم. بگذار هر چقدر که دشمن می‌تواند برای این عقیده و بخاطر این پیروی بر سر ما فشار بیاورد و ما را نابود کند، باز این افتخار ما خواهد بود.

اگر پیروی علی و امام حسین را داشته باشیم، معتقدیم که مسلمانان پیروزم و جادوانه خواهیم ماند! این افتخار بزرگی است که مردم شیعه و مردم هزاره افغانستان دارند. در آن وقتی که پیروی از علی جرم بود هر کس مجبور بود که علی را لعن و طعن کند، اما در کتاب‌های تاریخ نوشته‌اند که شیعیان افغانستان و مردم هزاره این لعن و طعن را قبول نکردند. دیدیم که در آن وقت قبول کردند که بول بسیار سنگینی به دستگاه حاکم تحویل دهند، ولی لعن علی را قبول نکنند. من در اینجا افتخار می‌کنم به بازوان پرتوان شما مجاهدین و شما مردم که از عقیده و ایمانان دفاع می‌کنید. اگر ریشه‌های شش جنگ را ارزیابی کنیم مسلماً شما هیچ گناهی نداشته‌اید، غیر از اینکه شیعه علی و پیرو علی بوده اید.

من شاید این مسئله را در صحبت‌های دیگر هم خدمت عزیزان و سروران روشن کرده باشم و حالا

است. چرا که پیغمبر می‌گوید که علی با حق است و حق با علی است. لهذا حق است که اینجا بگوییم «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً». آری در همچون ششی وقتی که علی به دنیا آمده است حق به دنیا آمده است و باطل از میان رفته است. حالا من چگونه از علی صحبت کنم؟ علما، بزرگان و شما عزیزان علی را بیشتر از من می‌شناسید. بخاطر دوستی علی و محبت علی بود که شما اینهمه زجر و ستم را به پوست، جان و استخوان و مال و ناموس‌تان تحمل کردید. لهذا در مورد علی صحبت کردن و آنهم از طرف من ناچیز که نمی‌توانم برای علی چیزی بگویم، شاید حرف درستی نباشد. درباره علی که نه تنها دوستانش بلکه آن مرد مسیحی این حرف را می‌نویسد، جرج جرداق مسیحی وقتی که انقلاب علی را با انقلاب کبیر فرانسه مقایسه می‌کند، می‌گوید که چه ظلمی کردم در تاریخ، چه گناهی را مرتکب شدم، ناخشنودی، که دریا را آوردم، اقیانوس را آوردم با این جوی کوچک مقایسه کردم. این حرف از پیروان علی نیست بلکه از کسی است که نه خدای علی را قبول دارد و نه پیغمبر علی را قبول دارد و نه خود علی را... ولی درباره‌اش اینطور می‌نویسد! لهذا درباره علی صحبت کردن جا دارد، منتها آن کسی باید غیر از ما باشد و ما باید درباره شیعیان علی که صرفاً بخاطر شیعه علی بودن، این همه ظلم و ستم و فشار جنگ را تحمل کردند صحبت کنیم.

ما مفتخریم از اینکه پیرو کسی هستیم که می‌گوید: مرگ در بستر خواب ذلت است و این افتخار برای ما پس است، یا پیرو پسر عزیزش، امام حسین (ع) هستیم که می‌گوید: حیات عقیده و جهاد حیات انسانی را برای این می‌داند که باید آدم عقیده داشته باشد و در راه آن عقیده جهاد کند. آن عقیده چیست؟ ولایت علی است که شما دارید و در راه این عقیده جهاد کردید. من فکر می‌کنم که همین افتخار بزرگ برای ما و شما کافی است که پیرو

بسم الله الرحمن الرحيم: «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً». در این مجلس پرشکوه مطالبی را به عرض شما می‌رسانم. مطلب اول مناسبت این روز بزرگ تاریخی است که عید پر عظمت جهان تسبیح است و شما این افتخار را دارید که پیرو شخصی الهی و جهانی همچون علی (ع) هستید.

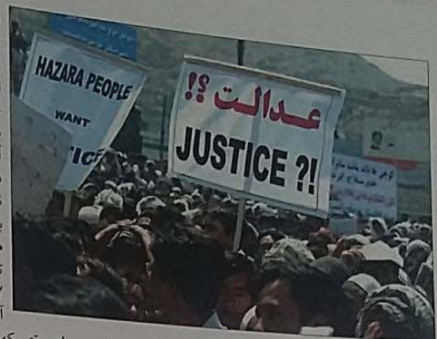
مطلب دوم درباره جنگ تحمیلی اخیر است. شما درباره جزئیات این جنگ مطالبی از مسئولین شنیده‌اید ولی یک سری مسائلی وجود دارد که لازم می‌بینم تا با شما عزیزان در میان بگذارم و توضیح دهم. مخصوصاً جنگی که در چندانول پیش آمد و علت آنکه چرا چندانول را می‌زنند؟

مطلب سوم، مسئله وضعیت فعلی و سرنوشت آینده کشور است، موضع حزب وحدت اسلامی است. اگر وقت اکتفا کند این موضوعات را خدمت شما عزیزان توضیح خواهم داد.

در آغاز بحث، این پیروزی را که پس از گذشت ۱۱ سال روح و فشار با کمک خدا و همت مردم عیب ما شده به شما تبریک می‌گویم. این پیروزی مربوط به گروه و طایفه و یا نژاد خاصی نیست، به همه ملت افغانستان تعلق دارد. این مسئله که ما طی سید سال محکوم بودیم و در تاریخ افغانستان هم شده بودیم و کسی ما را با هویت هزاره قبول نداشت هزاره گفتن و هزاره بودن در این مملکت به زعم بعضی‌ها تنگ بود. امروز به حمد الله از بین رفته است. مردم ما این افتخار را دارد که با پای برهنه و دست خالی به ۱۴ سال مبارزه آشتی ناپذیر علیه دشمن ادامه داده‌اند.

امروزه روز با سعادت و بزرگی است. در همچون روزی بود که مولای متقیان علی (ع) به دنیا آمد، مردی که شما مسردم قهرمان افتخار پیروی‌اش را دارید. لذا لازم می‌دانم که امروز را به پیشگاه شما مسئولین محترم و مردم شجاع و مقاوم تبریک گویم. اما این مرد کیست؟ مصداق اکمل و اصلح این آیه شریفه که خدمت شما تلاوت کردم حضرت علی

- ما مفتخریم از اینکه پیرو کسی هستیم که می‌گوید: مرگ در بستر خواب ذلت است و این افتخار برای ما پس است، یا پیرو پسر عزیزش، امام حسین (ع) هستیم که می‌گوید: حیات عقیده و جهاد حیات انسانی را برای این می‌داند که باید آدم عقیده داشته باشد و در راه آن عقیده جهاد کند. آن عقیده چیست؟ ولایت علی است که شما دارید و در راه این عقیده جهاد کردید.



هم خدمت‌تان می‌گویم که ما به هیچ وجه طرفدار این شش جنگی که بر ما تحمیل شده نبودیم. و خدا را هم شاهد می‌گیریم که هر جنگی که بر ما تحمیل شد روز اول اعلامیه آتش بس را می‌یکطرفه امضا کردم. و اگر هیئت عادی بوده یا هیئت صلح بوده، من همواره پذیرفته‌ام و قبول کرده‌ام. ولی شما همیشه شاهد بودید که این آتش بس و این اعلامیه را امضا کردم ولی این هیئت‌ها هیچ کاری را از پیش نبردند.

در این جنگ اخیر هم، همه شاهد بودید و مسئولین هم این مسئله را توضیح دادند که جنگ با فرقه هشتاد بود. یعنی شورای نظار یا به اصطلاح وزارت دفاع با فرقه هشتاد درگیر شده بود و بعد از این درگیری چرا پیش از ۵۰۰ نفر از مردم ما را اسیر گرفتند؟ در این رابطه من لازم می‌بینم که مقداری دلایل این جنگ را برای شما روشن کنم. از روزی که این کشور اسم افغانستان را بخود گرفت دویست و پنجاه سال می‌گذرد دولتی که تشکیل شده و حکومتی که در اینجا در طول این دویست و پنجاه سال بوده برای ما بسیار ناگوار بود. ما بسیار فشار دیدیم و دهیت ما هم بر این بود که قوم پشتون در رأس حکومت قرار داشته و بقیه را به عنوان فارسی زبان تحت فشار قرار داده‌اند. زمانی که عبد الرحمن تصمیم گرفت حکومت مرکزی بوجود بیاورد، همه حکومت‌های محلی از شمال گرفته تا جنوب و شرق و غرب با این مسئله مخالفت کردند. ولی چرا تنها ۶۲٪ مردم ما را از بین بردند؟ چرا؟ این متوالی است که برای همه است. این دهیت برای ما و شما بوجود آمده که پشتون بر سر ما ظلم کرده و در این

این مسئله را خدمت‌تان می‌گویم
که ما به هیچ وجه طرفدار این شش جنگی که بر ما تحمیل شده نبودیم.
و خدا را هم شاهد می‌گیریم که هر جنگی که بر ما تحمیل شد از روز اول اعلامیه آتش بس را یکطرفه امضا کردم.
اگر هیئت عادی یا هیئت صلح می‌آمد من همواره می‌پذیرفتم.
ولی شما همیشه شاهد بودید که این هیئت‌ها هیچ کاری را از پیش نبردند

مورد جای شک هم نیست که دویست و پنجاه سال بر ما و شما حکومت کردند. از این جهت اقداماتی را که حزب وحدت تا حالا کرده بود و بسیار طولانیست ولی با آنهم لازم است که شما مردم در جریان آن قرار بگیرید. من نمی‌توانم همه جزئیات را بیان کنم ولی فهرستش را می‌گویم. احزاب سیاسی که تشکیل شد همه ما تا سال ۱۳۶۷ برای نوع حکومت آینده در افغانستان فکر می‌کردیم، ولی وقتی که در همان سال با وساطت جمهوری اسلامی ایران در زمان حیات امام خمینی (ره) میان ائتلاف هشت گانه و اتحاد مفت گانه که تصمیم گرفته و اعلان شد که برادر بزرگوار ما آقای خلیلی که در آن روزها سخنگوی ائتلاف بود، اینها قطعنامه امضاء کردند که مردم شیعه یک چهارم سهم داشته باشند. این را همه‌تان از رادیوها شنیدید. مردم ما از هر زمان دیگر مسایل سیاسی را خوینتر و بیشتر دنبال می‌کنند و حتی باید این مسئله را بگویم و بپذیریم و این از طرف خودم است، هیچ جسارت به مسئولین دیگر ندارم و عاجزانه می‌گویم که از نگاه سیاسی و از نگاه درک اوضاع، شما مردم قهرمان به مراتب از ما مسئولین جلوتر هستید. من درباره خودم این حق را می‌دهم که این اعتراف را در پیش شما مردم بکنم و هیچ نظر جسارتی به مسئولین ندارم. بهر حال شما در جریان قضیه هستید که برادرانی که در پیشاور نشسته بودند گفتند که شیعه‌ها در افغانستان دو درصد یا سه درصد جمعیت هستند. از همه رادیوها اعلام شد که شیعه دو درصدی یا سه درصدی هیچ حقی ندارد که در حکومت نقش داشته باشد و این حرف متطقی است!

در اینجا بود که ما فکر کردیم، پس ما که تا حالا در سرو صورت می‌زنیم که دولت در افغانستان تشکیل دهیم و آن دولت وابسته نباشد، حکومت اسلامی نساب باشد، وقتی که ما در افغانستان موجودیت نداریم، این حرف بیخودی است. باید امروز از موجودیت خود در افغانستان دفاع کنیم. ما باید اول برای این برادران اثبات کنیم که ما در افغانستان هستیم و روی این مسئله بود که حزب وحدت تشکیل شد. وقتی که حزب وحدت تشکیل شد، اولین کاری را که در دست گرفت این بود که هیئتهای متعددی بفرستد تا با فرماندهان داخل تفاهم کند. چون رهبران در پیشاور امتحان شده و امضا کردند که شما در افغانستان موجودیت ندارید!

در چنین شرایطی تصمیم گرفتیم برویم سراغ فرماندهان که آیا آنها هم معتقدند که ما در افغانستان نیستیم؟ یا اینکه می‌گویند که بله شما مردم موجودیت داشتید و دارید و در انقلاب نیز سهم داشتید. بر این اساس در مقدمه صحبت‌هایم گفتم که ما در طول دویست و پنجاه سال از طرف پشتون‌ها و حاکمان پشتون صدمه دیدیم. لذا با این باور و با این دهیت اولین هیئت در سال ۱۳۶۷ پیش

(احمد شاه) مسعود رفت که تو هم ملت محروم هستی و ما هم ملت محروم. بیا که دست بدست هم بدهیم. فهرست این را برایتان می‌گویم. مسعود در ظاهر استقبال کرد و قرار گذاشته شد که هیئت دوم را ایشان بفرستند که تا سال ۱۳۷۱ نفرستاد.

در سال ۱۳۷۱ همه به این عقیده رسیدند که انقلاب با شیوه نظامی در افغانستان پیروز نمی‌شود و سازمان ملل طرح داده بود و دولت‌های همسایه پذیرفته بودند و رهبران مجاهدین هم پذیرفته بودند. تا نماینده‌ای را برای اعزام به یک دولت بیطرف معرفی کنند و همه هم معرفی کردند. ولی ناگهان جرقه‌ای از شمال روشن شد و ژنرال‌های شمال با حزب وحدت تماس گرفتند. سیزده ژنرال به ما نامه نوشتند که اگر حزب وحدت از ما حمایت کند ما علیه این دولت قیام می‌کنیم و آن را سرنگون می‌کنیم، برادران ما در بامیان احساسات نشان دادند که از این طرح بهتر چیست؟ گفتند که بلا فاصله موافقت کنیم و آنها هزار را ساقط کنند و بیایم کابل. ولی ما واقعاً نگرانی داشتیم، نگرانی از این بود که مردم ما در کابل سلاح نداشتیم، اگر ما هزار را ساقط کنیم و اگر ستمگان و بغلان را هم ساقط کنیم در کابل مردم ما قتل عام می‌شوند.

روی این مسئله هشت روز بحث کردیم، و به این نتیجه رسیدیم که ما روی همان سنت تاریخی باز به پنجشیر هیئت فرستادیم تا با آقای مسعود صحبت کند که تو نماینده یک ملت محروم هستی، و ملت ما هم محروم است. پس بیاید دست به دست هم دهیم تا دولت ساقط شود و از حقوق یکدیگر دفاع کنیم. در پی این مذاکرات موافقت ۱۵ ماده‌ای امضا کردیم و توافق ما این بود که چهار هزار نیرو از چاریکار حرکت کند و چهار یا شش هزار نیرو از میدان شهر حرکت کند. از این چهار هزار نیروی چاریکار هم هزار نفرش از حزب وحدت باشد و سه هزار نفر آن از آقای مسعود باشد.

ما با این تعهد خود عمل کردیم و این سنت تاریخ را رعایت نمودیم و با ایشان دست دادیم. ولی ایشان وقتی که چاریکار آمدند فرماندهان جمع شدند و آقای مسعود را به ریاست شورای جهادی تعیین کردند. آقای محقق از حزب وحدت به عنوان معاون و ژنرال عبد الرشید دوستم به عنوان فرمانده نظامی این شورا تعیین شد تا بیایند و حکومت را بگیرند. آقای مسعود فقط این شورا و ریاست خودش را اسماً اعلام کرد و هیچ عملی انجام نداد. وقتی تصمیم گرفته شد که وارد کابل شود، راه را بست و ما را خبر نکرد. نیروهای آقای دوستم بین میدان شهر و کابل فاصله داشت. مسعود با فشار راه را بر روی میدان شهر بست و نیروهای ما یک هفته در میدان شهر گرسنه ماندند. تمام تلاش آقای مسعود این بود که نیفتد تا فردا برای او درد سر ایجاد نکند. توافقه را هم نقض کرد. از پیشاور دعوت کرد که بیایند و حکومت را تحویل بگیرند!

مسئولین حزب وحدت در بامیان نشستند و فکر کردند که چه کار باید کرد؟ اگر سلاح به دست مردم ما در کابل نرسد چه می‌شود. این‌ها که در طول تاریخ فشار مذهبی فشار نژادی را متحمل شده‌اند

چنداول شجاع، این پایگاه علی (ع)
در روز ۲۲ تیر ۱۳۵۸ قیام کرد. آن
روز برای رهبران کثونی غیر از بوریا
چیزی وجود نداشت که روی آن
بنشینند. از این خون چنداول بود که
صاحب همه چیز شدند. چنداولی که
۱۲ هزار کشته و اسیر داشت. پایگاه
مذهبی و سیاسی شیعیان اینجاست.
آری انگیزه اینجا که چنداول را
می گویند این است که اینجا پایگاه
علی (ع) است.

با توپ و تانک چنداول را کوبیدند. مساجد جعفریه
و صادقیه را خراب کردند، مردم را زیر آوار کردند،
برای اینکه اینجا مرکز هزاره‌هاست!
آری، تاریخ تکرار می‌شود، شما یک چیز دارید که
آن عقیده شما به علی (ع) است و به خاطر این
عقیده اگر مارکسیست به این مملکت بیاید شما را
می‌کوبد و اگر به اصطلاح مسلمان‌ها هم بیایند شما
را می‌کوبند و شما این افتخار را دارید که پیرو علی
هستید و از حیثیت‌تان دفاع می‌کنید. من از طرف
مسئولین حزب وحدت دست برتوان شما مجاهدین
چنداول را می‌بوسم. شما در تاریخ تشیع فراموش
نمی‌شوید. پنج روز بدون اینکه به شما کمک شود از
حیثیت و آبرو و ناموس شیعه دفاع کردید. کسی را
نگذاشتید که وارد آن شود، درست است که چنداول
خراب شد ولی مهم نیست، شما افتخار آفریدید
شما مردم به کمک اهالی بشتابید و چنداول را آباد
کنید. چون اینجا مقر افتخارات تشیع است. از روزی
که در کابل شیعه بود، مقزّش چنداول بود. کسی در
سر نپروانده از چنداول به جای دیگری برود!
این قربانگاه و میعادگاه شماست! آن را آباد کنید.
آن روزی که شیعه قیام کرد و در کابل حماسه آفرید

در شش روز جنگ با حزب وحدت رابطه داشت؟
برایش مهمات می‌رسید؟ غذا می‌رسید؟ سلاح
می‌رسید؟ چه بود؟ شما می‌دانید که یک پایگاه سی،
چهل نفری برای دفاع مردم چنداول بود که از روز
اول جنگ ارتباط آن قطع شد. پس چنداول را چرا
زدند؟ چنداول، چنداولی است که در سال ۱۳۵۸
پس از آنکه حکومت کمونیستی که در سرتاسر این
مملکت سایه انداخته بود، تمام رهبرانی که امروز
رهبر جهادی‌اند فرار کردند، آنچنان وحشت در این
مملکت حکمفرما شده بود که کسی باورش نمی‌آمد
که بتوانند در مقابل این حکومت که از طرف اتحاد
جماهير شوروی حمایت می‌شود، قیام کند.

ولی چنداول شجاع، این پایگاه علی (ع) در روز ۲۲
تیر ۱۳۵۸ قیام کرد. آن روز برای این رهبران غیر از
بوریا چیزی وجود نداشت که روی آن بنشینند. از
این خون چنداول بود که صاحب همه چیز شدند.
چنداولی که آن روز همه رادیوها گفتند، تاریخ هم
نوشته که ۱۲ هزار کشته و اسیر داشت. چنداول آن
روز محاصره شد و همه پایگاه‌های احزاب خلق و
پرچم در آنجا توسط مردم ما خلع سلاح شدند.
پایگاه مذهبی و سیاسی شیعیان اینجاست. آن روز
همه جا را محاصره کرده بودند و یک هفته مردم ما
را بعنوان بیتی پوچوان دستگیر می‌کردند. این همان
چنداول است. امروز فقط لفظش تغییر کرده و آن را
قلفک چپات می‌نامند.

آری انگیزه اینجا که چنداول را می‌گویند این است
که اینجا پایگاه علی (ع) است. شیعیان علی از
اینجا حرکت کرده‌اند. در تاریخ کابل نیز معروف
است که پایگاه شیعه چنداول است، از این جهت
است که باید چنداول را بزنند. آن روز که همه مثل
موش فرار کرده بودند و یکی هم در این مملکت
نمی‌توانست بنشیند، چنداول دوازده هزار شهید داد.
حالا که حکومت اسلامی است به پاس اینکه به این
مردم احترام بگذارد و یک مقرری انقلابی برایش
تعیین کند، متأسفانه در این جنگ مثل کمونیست‌ها

چهار نفری هم که در دولت بودند، بیچاره‌ها مثل
مبار می‌بینند، پیغام می‌دادند که برای رضای خدا
باید کاری کنید تا امکاناتی که ما برای نجات مردم
از دست می‌دهیم مستولین بلند پایه حزب
و دولت به کابل اعزام شدند و خواست خدا هم این
بود که شما سلاح داشته باشید و از خودتان دفاع
کنید. خلاف اراده و خلاف تصمیم مسعود،
شما مسلح شدید و من این همبستگی و این وحدت
می‌خواهم.

من را به شما تریکی می‌گویم.
ما سید داریم، و شما سلاح بدوشان هم می‌دانید
که اگر ۹۰٪ دست آقای مسعود را در چهار جنگ
تعمیلی شات نکنیم، ۴۰٪ آن را سید گویا داریم.
مسعود دهنوری را هیچکدام شما فراموش نمی‌کنید
که آقای مسعود فرمانده داد تا قندهاری‌ها به شما
حمله کنند. در این چهار جنگ مسعود نقش فوق
العاده داشت. وقتی که نیروهای ما در میدان‌شهر
محاصره بودند، اصف دلاور آن روز در سبزه بود. به
او گفتند مگر شما با حزب اسلامی جنگ ندارید؟
امروز که نیروهای ما محاصره است شما یک یا دو
هنگامش بدهید که ما فرماندهان خود را ببوریم.
اصف دلاور گفت ما تعهد کرده‌ایم تا از ملت شما
حمایت کنیم ولی وقتی که پیش آقای مسعود رفتند،
گفت به این به نفع نیست!

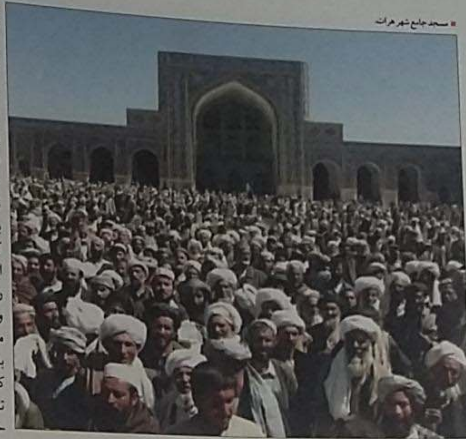
این دوستی بود که ما و شما مردم گمان کرده بودیم
صافت دارد! مسعود گفت اگر شهدای آنان مانده
ما موتور می‌فرستیم تا متعلق کنند، جنگ گسترده
می‌شود. حزب اسلامی از ما می‌رنجد! این حرف
آقای مسعود بود. این چهار جنگ را شما در زمانی
که آقای ربانی به قدرت رسید، مسپری کردید. به
آقای مجیدی که مردم ما این همه احساسات نشان
می‌دهند فقط بخاطر یک حرف حق است که از او
شکایت داریم. او گفت که در جنگ گذشته، عبد الرسول
ساک متجاوز بود، این مردم مظلوم هستند، باز هم
بر این‌ها تجاوز می‌کنند. این موضع را مجدداً در
پایه رسمی اعلام کرد و به این خاطر است که در
بین مردم و مسئولین ما احترام دارد.

در دورانی که آقای ربانی رئیس جمهور بود،
مسئولین حزب وحدت با تلاش و با اخلاص با
پیشانی مبارزه کردند و موافقتنامه امضا نمودند. ربانی
به این مسئله تعهد کرد که کسانی که با شما مخالفند
با ما هم مخالفند. حضور وسیع شما را در دولت
می‌تواند ببیند. لذا حق شما در این که با من توافق
نکردید نیست، بیشتر از این است، ولی شما این را در
بین مردم اعلام نکنید، به رادیوها اعلام نکنید، من به
ملت شما این حق را می‌دهم. امضا کرد و این امضا
بر پیشانی آقای فاضل است. وقتی که ما به دولت
پیوستیم و به پاکستان و ایران رفتند، ایشان هیچ
برگه‌ای نداشت، غیر از اینکه افتخار کند که حزب
و دولت پیوسته و بهای آن را هم از پاکستان
گرفت و هم از ایران. اما وقتی که به کابل برگشت به
این مهمات عمل نکرد. نصفش را هم عمل نکرد!
ای ما چون مردمی هستیم که تعهد کردیم که این را
اشنا نکنیم این نوشته را بیرون نمی‌دهیم، لذا با همه
تلاش بیرون ندادیم.

اما چرا جنگ بوجود آمد و چرا چنداول را زدند؟ آیا
چنداول پایگاه نظامی حزب وحدت بود؟ آیا چنداول



سید جعفر شهرت



و کسی دیگری نبود که مثل آنها کاری کند، همه آن روز شکر می کردند. افتخار می کردند اما امروز در مسایل شما را می گویند. امروز شما را هزاره می خوانند و دستگیر می کنند. فرق نمی کند! ما این افتخار را داریم و بسیار خوشحالیم. خدا و شما را شاهد می گیرم که طرفدار جنگ نبوده و نیستم و بعد از این هم نخواهم بود. ولی این افتخار را دارم و تعهد کرده ام از مردم خود دفاع کنم. این تعهد را به شما سپردم که تا روزی که زنده ام، از شما دفاع کنم. حالا اگر کسی بیاید و مرا جنگ طلب بگوید هیچ باکی ندارم! من این افتخار را دارم و شما این افتخار را به من دادید! ما این تعهد را بشما سپردیم که جنگ را آغاز نمی کنیم ولی اگر کسی بر سر حیثیت مردم ما تجاوز کند دفاع می کنیم و پاسخ می دهیم. چنانچه که در شش جنگ گذشته پاسخ دادیم.

از نگاه سیاسی شما جلوتر از دیگران هستید و مسائل را درک می کنید. حالا هم از شما تقاضا دارم بیس خادم و خائن فرق بگذارید. کسانی که به نام دفاع از شما خیانت کردند و با دشمن شما ساختند.

در تاریخ کابل معروف است که پایگاه شیعه چنداول است، از این جهت است که باید چنداول را بزنند. آن روز که همه مثل موش فرار کرده بودند و یکی هم در این مملکت نمی توانست بنشیند، چنداول ۱۲ هزار شهید داد. حالا که حکومت اسلامی است به پاس اینکه به این مردم احترام بگذارد و یک مقوری انقلابی برایش تعیین کند، متأسفانه در این جنگ مثل کمونیست ها با توپ و تانک چنداول را کوبیدند!

حالا هم جوسازی های آنان را قبول نکنید. فرق بگذارید که چه کسی به شما خدمت می کند و چه کسی خیانت. تعدادی از مسئولین جهاد رفتند و با برادران اهل تسنن مسا نشستند و گفتند که حق هزاره را از شما نمی خواهیم. با من کنار بیایید. با حزب وحدت که مسئولش مزارزی است و او حق هزاره ها را مطالبه می کند، هیچ وقت به توافق نمی رسید! من این افتخار را دارم و به شما مردم تعهد کرده ام که حق شما را بگیرم. تعهد کردم که درباره حقوق سیاسی و مذهبی شما هیچ وقت معامله و

خیانت نکنم. حالا هم این حرف را بشما می گویم و تعهد می سپارم که با این آگاهی که شما دارید، امیدوارم که در آینده هیچ کسی نتواند بر سر شما معامله کند و حق شما را ضایع نماید. جلو همچون نفر را هم انشاء الله با بازوان پرتوان شما می گیرم! وقتی جنگ اخیر پیش آمد، پنج روز شما را کوبیدند. شما خوب می دانید که ما این جنگ را گسترش ندادیم و مرتب به همه فرماندهان عزیزم هیئت فرستادم که جلو جنگ گرفته شود. مسئولین هم حضور دارند، من معتقدم که تاریخ دویست و پنجاه سال دارد عوض می شود. این مسئله است که برادرهایی که با ما و شما همسو بودند و ما هم با همین همسویی ۱۴ سال با دستکم از سال ۶۷ و ۶۸ که خدمت تان گفتم، با آنها راه رفتیم. وقتی نیروهای فرقه ۵۳ (قوای ژنرال دوستم) با نیروهای وزارت دفاع درگیر شده بودند، هیتی از طرف آقای ربانی و مسعود پیش آقای حکمتیار رفتند و در آنجا گفتند که جنگ واقعی پیش آمده، اینجا منافقین با ملحدین متحد شده و با اسلام می جنگند! منافقین یعنی شما هزاره ها! و ملحدین یعنی نیروهای شمال!

از حکمتیار می خواهند که بیا در این جنگ وارد شو! این نامه را نور الله عماد به آقای حکمتیار نوشته و این سند که در اختیار ما است به همین عبارت نوشته شده که برای شما خواندم. خوب در مقابل چه شد؟ اینجا است که می گویم چرا تاریخ عوض شده؟ آقای حکمتیار جواب می دهد که من وارد جنگ نمی شوم. می گوید شما باید بیطرف باشید. می گوید: که همچو تعهدی هم ندارم. آقای حکمتیار خودش پیش بیسم آمده با من صحبت کرد که تکلیف ما چیست؟ اجازه می دهید که ما به حمایت از شما در این جنگ وارد شویم؟ من گفتم نه ما نمی خواهیم جنگ گسترده شود، ما هیئت های صلح فرستادیم و آتش بس اعلام شد. شما وارد نشوید! شما مردم از اینجا تا آخر بخوانید که آیا باور دویست و پنجاه ساله ما و شما که ۱۴ سال همسویی نشان دادیم، درست

است این عملی که این ها کردند؟

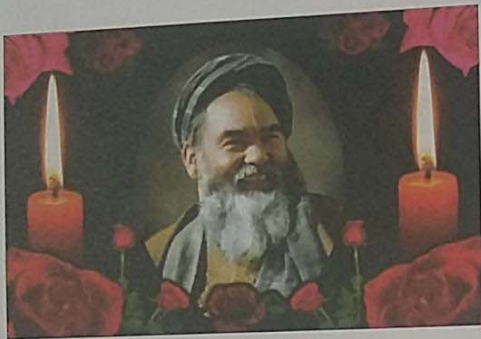
البته این را هم برای شما بگویم که نیروی ۵۳ با ما هیچ تعهدی نداشت که به کمک ما بیاید. دو ساعت پیش سه نفر واسطه از طرف آقای ربانی آمده بود که جنگ را صلح کند، با اینکه سه روز پیش اعلامیه آتش بس را با امضاء جناب آقای خلیلی قبول کرده بودیم که آن ها از رادیو پخش نکرده بودند، هیچ تعهدی نداشت، هیچ پیمانی نداشت، تبانی هم نبود که نیروهای ۵۳ به کمک ما بیاید. جای شک نیست که آن ها یک ملت محروم هستند، و ما هم یک ملت محروم هستیم و رابطه ما خوب است. ولی این شورای نظار بود که جلو راه آنها کمین زد و ۱۲ نفرشان را کشت و آن ها پس از آنکه آنها قبول کرده بودند که بیایند و هیأت صلح شوید و بین دو نیرو فاصله شوید. همان بود که این مردم قهرمان و شجاع در ظرف دو ساعت ۶۶ قرارگاه شورای نظار را گرفتند و ۷۰۰ نفرش را اسیر کردند. در همان وقت با ما تماس گرفتند که شما آتش بس را قبول کردید، ما چه کار کنیم؟

دل ما برای چنداول می سوخت و با آنکه آتش بس را قبول کرده بودیم، و از رادیو اعلام شده بود، گفتم اگر بتوانید چنداول ما را از محاصره خلاص کنید نیروهای ما از این طرف می آیند، گفتند خوب است. و اگر چه آقای دوستم ما را از پیشروی منع کرده است ولی شما که می گوید، حرفی نداریم! نیروهای شما از آن طرف حرکت کند و ما هم می آئیم. متأسفانه ما که نیروهای خود را سازماندهی کردیم که باید چنداول از محاصره خلاص شود و با مردم شیعه و منطقه حزب وحدت وصل شود. آن شب بعضی از دوستان کار شکنی کردند و نگذاشتند که این خواسته عملی شود. تحلیل شان هم این بود که کمونیست ها حاکم می شوند! یعنی نیروهای شمال که به کمک شما آمده اند کمونیست هستند!

اگر نیروهای شمال درگیر نمی شد به هیچ وجه نیروهای وزارت دفاع آتش بس را قبول نمی کرد از این برادران از این دوستان بایستی ببریم که آیا سیاف اگر حاکم می شد زندگی مردمی را برایشان بوجود می آورد؟ نیروهای شمال که دین خود را به مردم و انقلاب اداء کرد، و در حالی که همه رسانه های بین المللی و سیاستمداران و حتی خود مجاهدین به این نتیجه رسیده بودند که راه نظامی به بن بست رسیده و باید راه سیاسی جستجو کرد و حکومت بیطرف را قبول کرد. آنها آمدند و حکومت را سرنگون کردند. حالا آن نیروها مارکسیست نامیده می شوند و نیروهای آقای سیاف که شش جنگ بر ما تحمیل کرد اسلامی شده اند!

ما چون پیرو علی هستیم و راه علی را می پیامیم یا ما دشمنی دارند. علی را کی ضربه زد؟ علی را کی کُشت؟ خوارج بسودا و در آن روز که پیغمبر، علی را در جنگ عمرو بن عبد و مد می بیند، می گوید: کل اسلام به سوی کل کفر برخاست. علی در جنگ خیبر افتخار نمی کند. ولی در جنگ با خوارج افتخار می کند و می گوید من بودم که چشم فساد را از جامعه بیرون کردم. بنابر این اندیشه خوارج خطرناک است و مردم ما باید متوجه باشند. هر کس که با مقدس نمایی و شب نمازی این گونه فکر کند

از این برادران می‌پرسیم آیا اگر سیاف حاکم می‌شد زندگی مرفه‌تری برایتان بوجود می‌آورد؟ نیروهای شمال که دین خود را به مردم و انقلاب اداء کردند، و حکومت کمونیستی را سرنگون کردند. مارکسیست نامیده می‌شوند و نیروهای سیاف که شش جنگ بر ما تحمیل کرد اسلامی شده‌اند! اکنون سیاستمداران و مجاهدین به این نتیجه رسیده‌اند که راه نظامی به نین بست رسیده و باید راه سیاسی جستجو کرد.



آقای ربانی بولی را که در این راستا مصرف کرد دوازده میلیارد و چهل میلیون (افغانی) است! و این پول از وزارت مالیه بیرون شده، بدون آن پولی که از وزارت دفاع و امنیت و وزارت داخله در این راستا کشیده شده و برای تبلیغ مورد استفاده قرار گرفته است. متأسفانه با خوشبختانه این پولی را که مصرف کرده تا به فلان آخوند و فلان فرمانده و فلان ولایت بدهد. آیت الله صادقی با ربانی صحبت کرده بود که دو نوع پول در دست شماست. یک نوع پول مشروع که سهمیه برای ولایات و شهرستان‌هاست. این پول را به همه دادید ولی به مناطق حزب وحدت و مناطق شیعه تشین نداده‌اید. و یک نوع پول غیر مشروع در اختیار شماست که باز هم به همه احزاب داده‌اید ولی به حزب وحدت نداده‌اید! این صحبت‌هایی بود که پیش از مجلس حل و عقد شده بود و در اینجا من که خوشبختانه می‌گویم به این جهت است که بحمد الله ملت ما همانطوری که در طول تاریخش سربلند و پاک است که به هیچ معاملاتی و به هیچ خیانتی چه داخلی و چه خارجی دخالت نداشته است، در اینجا باز هم از این امتحان سربلند بیرون آمدند و سندی بر علیه مردم ما وجود ندارد که کسی از ربانی پول گرفته باشد. یا اینکه کسی خودش را فروخته باشد. این افتخار خوشبختانه برای ملت ما است.

البته دو نکته دیگر وجود دارد که لازم است گفته شود:

جبهه نجات ملی، محاذ ملی، و حزب وحدت. البته حزب وحدت و مردم حزب وحدت بخاطر یک حق گفتن آقای مجددی، برای ایشان احترام خاصی قابلند.

در شش ماه گذشته ملاحظه کردید که من زیاد علاقه ندارم در این جلسات شرکت کنم. آقای مجددی به من تلفن زد و گفت که پیر گیلانی جلسه دارد و شما هم بیایید. من با توجه به احترامی که به ایشان داشتم، رفتم. دیدم که یک تشکیلات مفصلی در خانه پیر راه انداخته‌اند. از حرکت اسلامی، چهار، پنج نفر. از حرکت انقلاب دو نفر. از محاذ هشت نفر. از نجات هم هشت نفر. از حزب وحدت من تنها رفته بودم. در این جلسه بحث شد که زمان حکومت آقای ربانی تمام شده و مجلس حل و عقد هم دایر شده است.

باید در شورای قیادی (رهبری) که دایر می‌شد نظریات همه رهبران مراعات می‌شد. همه صحبت می‌کردند. ولی من صحبت نکردم، چون اینها گفته بودند که صحبت میان افراد محدودی است. حالا در این مجلس با این همه کمیت چگونه می‌توان صحبت کرد؟ آقایان از من خواهش کردند که لا اقل نظریاتم را مطرح کنم. بعد که اصرار زیاد شد. گفتم که به نظر من شورا باید عادلانه تشکیل شود، سوء استفاده از قدرت و بیت

المال مردم صورت نگیرد. باید کسی که در مدت دو ماه یا چهل و پنج روز حکومت را در دست می‌گیرد که شورا دایر کند، این شخص در شورای حل و عقد برای ریاست جمهوری کاندید نباشد، تا از پول مردم بر علیه مردم استفاده نشود. از قدرت دولت نیز استفاده نشود. شورای عادلانه دایر گردد. این طرح را وقتی من آنجا مطرح کردم همه قبول کردند. اول پیر گیلانی اعتراض کرد که من برای آینده کاندید هستم و از این دوره تو مرا محروم میکنی! گفتم چیزی که به نفع مردم است همین است. بهر حال آنها قبول کردند، فردای آن روز هم جلسه شورای قیادی دایر شد. جلسه شورای تصمیم گیری و شورای عالی نظارت را تشکیل دادیم و آقای فاضل را توجیه کردم که فیصله این طور شده ایشان هم گفتند، بسیار خوب.

این آغاز مسئله بود! ولی اینجا آقای سیاف با فعالیت‌هایی که داشت و تعهدی که از ربانی علیه ما گرفته بود در جلسه شورای قیادی با زیردستی این شرط را از بین برد، و ربانی را ۴۵ روزه کاندید کرد. با این وجود در آنجا به اتفاق همه اعضا نوشته شده بود که بعد از ۴۵ روز اگر شورای حل و عقد دایر نشد، حکومت ربانی یک روز دیگر هم تمدید نشود. این را همه امضا کردند. بعد از اینکه این مسئله پیش آمد، کمیسیون دایر شد و نماینده‌ها تعیین شدند. لایحه هم در شورای قیادی به تصویب رسید.

از مردم ما دفاع نکند، خائن است. مسئولی را که باید برای شما روشن کنم این است که حزب سیاف که امروزه از وحدت شما می‌ترسند. امروزه هیچ چیز ندارند غیر از وحدت و همبستگی، این وحدت و همبستگی را رهبران احزاب بوجود آورده‌اند. ما اینجا به عنوان حزب وحدت اعتراض می‌کنیم این وحدتی را که شما در این شش جنگ فات کردید ما بوجود نیآوریم. مسئولین دیگر که مسئولی بودند می‌دانید در جنگ اول که شما دفاع کردید گفتند که این جنگ، بی‌معناست! این وحدت را شما مردم بوجود آوردید! چون دشمن متحرک به شما به عنوان هزاره و شیعه ضربه می‌زد، شما به دفاع کردید.

مسئله خطرناکی که در حال شکل گیری است و در تاریخ مردم ما هم تکرار شده و باز هم تکرار می‌شود، مسئله بدقی است. دشمن از رویارویی با شما عاجز شده است. دشمن برای کوبیدن شما از همه توان خود استفاده کرده است. ولی امروز در ریاست را فعال کرده و پول هنگفتی را در اینجا صرف می‌کند، تا این حزب وحدت و حرکت اسلامی تقاضای ایجاد کند برای خرید فرماندهان حزب وحدت پول صرف می‌کند. این توطئه، خطرناکی است.

مردم هزاره در زمان سلطنت عبد الرحمن هشتاد سال جنگیدند و برای او نامه نوشتند که اینقدر نیرو هستی که وقتی مرز جغرافیایی افغانستان را برسم می‌توانی منطقه هزارستان را حذف می‌کنی و بس می‌کنی که اینجا یک طرف هند است و یک طرف روسیه است و یک طرف ایران است. آن‌ها این قوت و این قدرت و این شجاعت و این غرور را بر مقلد عبد الرحمن داشتند و او هم عاجز آمده بود. اما از فریب و تیرگی استفاده کرد. برای قتل عام نیمه هزاره یک سری از سران هزاره را خرید و یک سری علمای متعصب و از ۶۰۰ آخوند درباری کشت!

امروز هم دشمن که از رویارویی با این مقاومت و شهادت حاضر مانده می‌خواهد از راه تیرنگ شما را شکند. مواظب باشید. تعهد بسپارید که متحد هستید چنانچه هر کسی که میان شما آمد و مسائل لایمی، لومی، نژادی و تفرقه را تبلیغ کرد، جلوش را بگیرید! این شورای «حل و عقد» که حزب وحدت بر سر تعداد نمایندگانش که باید بر اساس جمعیت بوده باشند به قدری پافشاری کرد ولی توانست دیگران به قبول این دیدگاه متقاعد کند. اکنون برای خیلی از شماها این سؤال مطرح است که چرا حزب وحدت شورای حل و عقد را تحریم کرده چرا ما می‌گوییم که این شورا غیر مشروع است! خدمت شما عزیزان توضیح میدهم:

فرض کنید نمایندگان هفت سازمان جهادی (اهل سنت، در کمیسیون مرکزی حل و عقد اعلامیه دادند که این شورا بصورت گرفته برده برداشتنند و این مسئله موجود است. غیر از نماینده سیاف و جمعیت اسلامی پنج سازمان دیگر امضا کردند. بار اول پیش از آنکه دوره ۴۵ روزه آقای ربانی تمدید شود، ما یک گیلانی جلسه داشتیم و پنج حزب در آنجا حضور داشتند. حرکت اسلامی، حرکت انقلاب،



سوم: اینکه شیعه در تصمیم گیری شریک باشد. این برادرها رفتند آنجا و آقای ربانی هم تعهد لفظی داد که ما این کار را می‌کنیم و ما هم خوشحال بودیم که یکی از گروه‌های شیعی رفته در کنار آقای ربانی تا مشروعیت مذهب شیعه را در آنجا بگیرد.

این خواست ما است و هیچ ناراحتی هم نداریم با اینکه همین گروه در اول تعهد کرده بود که نروند ولی ما هم با ائتلاف دیگری هستیم روی همین رابطه رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع کار می‌کنیم. ولی آن‌ها را همانقدر هم نگذاشتند که حرفشان را بگویند. به محض اینکه یکی از علما مطرح کردند که نمایندگان شیعه و سنی که در اینجا آمده‌اند در آینده حقوق‌شان را می‌خواهند، سر و صدا شد و بلند گو را هم قطع کردند.

این مسئله به عنوان اعلان جنگ نیست. این حق مردم ما است که باید در تعیین سرنوشت‌شان در حکومت آینده سهم داشته باشند. این حق را طلب داریم ولی به هیچ وجه این اعلام جنگ نیست و جنگ طلب نیستیم و جنگ را مشروع نمی‌دانیم. در این مسئله حرف منطقی با ایشان (ربانی) داریم که بایبند این قدرت را به شورای قیادی که نماینده همه سازمان‌هاست، و نماینده مردم شمال هم هست به ده نفر تحویل دهند و آن‌ها از میان خود یک نفر را انتخاب کنند، تا یک شورای حل و عقد عادلانه دایر شود. یا زمینه انتخابات فراهم شود که مردم خودشان رهبر آینده‌شان را تعیین کنند. این حرف ماست و این را صورت جلسه هم کرده‌ایم. نشستیم بحث کردیم و قطعنامه صادر کردیم که در رادیوها پخش شد. ولی آقای ربانی چون از اول تصمیم داشت که به هیچ قیمتی این قدرت را به دیگران تحویل ندهد امروز حکومتش را تشکیل داده و خود را رئیس جمهور اعلام کرده و امکان دارد کشورهای خارجی هم آن را به رسمیت بشناسد.

هیچ حرفی نیست. ما عاشق قیافه هیچ کسی نیستیم. حقوق ملت خود را می‌خواهیم هر کسی این حقوق را برای ملت ما قائل شود دست او را می‌فشاریم. دوره هفت ماهه گذشته ثابت کرد که اینها به ما نزدیک نیستند. اینها ما را به عنوان یک ملت نیرومند در صحنه تحمل نمی‌کنند. لذا خدمت شما عزیزان می‌گویم که حقوق ملت خود را از راه مذاکره سیاسی با گروه‌ها مطالبه می‌کنیم. عدالت اجتماعی در جامعه می‌خواهیم. انحصار طلبی هر کسی را نفی می‌کنیم. ولی نظر به اینکه اینجا افغانستان است گروه‌های مختلف، مخالفت سیاسی دیگران را تحمل ندارند. در جنگ پیشین کاری نکرده بودیم، فقط پنج تا از رهبران را هماهنگ کرده بودیم که حالا شورای حل و عقد دایر نشود، چون پول تزیق شده بود. خیانت شده بود. مناطق مختلفی این شورا را رد کرده بودند. گفته بودند که باید یک حکومت موقت دیگری

نکته اول این است که دولت و آن کسی که به تعش می‌خواهد استفاده کند، چقدر به مردم ما بی اعتنا برخورد کرده است. نکته دوم این است که این ناکس و این شخصی که خود را فروخته چقدر ارزان فروخته است. برای کسی که در لوگر بیش از سی نفر مجاهد ندارد، جناب آقای ربانی چهار صد میلیون افغانی پرداخت کرده است. ولی این نفری که از طرف ملت ما خود را فروخته و پول گرفته، هشت میلیون پول گرفته! این اقدام آقای ربانی برای مردم ما بسیار توهین آمیز است. از این طرف هم برای کسی که خود را فروخته بسیار تنگ است. اگر می‌خواهی خودت را بفروشی چرا قیمت (گران) نمی‌فروشی و ارزان می‌فروشی؟!

از این جهت ما شورای حل و عقد را تا مشروع می‌دانیم و بساور داریم که داود و حفیظ الله امین، ببرک کارمل و نجیب الله اینها هم در افغانستان لویه جرگه دایر کرده بودند و مردم را آورده بودند و هیچکدام این اندازه مقتضحانه نبود. کسانی که خود را ارزان فروختند و رفتند قول گرفته بودند که آقای ربانی از آن‌ها حمایت کند و در آینده مذهب شیعه را به رسمیت بشناسد. ما چون با برادران حرکت اسلامی تقاهم داشتیم و تقاهم ما این بود که ما عاشق قیافه کسی نیستیم، سه چیز در این مملکت در آینده می‌خواهیم:

اول: رسمیت مذهب ما دوم: تشکیلات گذشته طالمانه بوده و باید تغییر کند.

ما عاشق قیافه هیچ کسی نیستیم. حقوق ملت خود را می‌خواهیم، عدالت اجتماعی می‌خواهیم. هر کسی این حقوق را برای ملت ما قائل شود دست او را می‌فشاریم. دوره هفت ماهه گذشته ثابت کرد که اینها ما را به عنوان یک ملت نیرومند در صحنه تحمل نمی‌کنند. نظر به اینکه اینجا افغانستان است گروه‌های مختلف، مخالفان سیاسی را تحمل ندارند.

تشکیل شود.

ولی اینها جنگ را بر ملت ما تحمیل کردند. از وزارت دفاع هم اعلامیه دادند که کودتا را خنثی کردیم! لذا از این جهت شما وزمندگان عزیز و ملت فهومان و شجاع و همیشه در صحنه باید در آماده باش کامل باشید که ما جنگ طلب نیستیم. اما امکان دارد حضور شما را تحمل نکنند. امکان دارد دوباره جنگی را بر شما تحمیل کنند. اما مسلماً تنها نیستید. چون در پنج جنگ پیشین گمان می‌کردند شما تنها هستید جنگ را تحمیل کردند. حالا پنج شش گروه امضا کردیم که این شورا عادلانه نیست، قدرت را باید به شورای رهبری تحویل دهد. ولی اینها به خاطر اینکه به حکومت کردن اصرار دارند، امکان دارد با این گروه‌ها بجنگند. شما که تا حالا مردانه ایستادید و از حیثیت، آبرو و ناموس‌تان دفاع کردید، برای آینده هم باید آماده باشید. ریسرا هیچگونه اعتیاری وجود ندارد.

در آن وقت که حزب اسلامی با نیروهای شمال وارد کابل شد آقای ربانی به آقای فاضل تلعن زده آقای مسعود به آقای کاظمی تلعن زد که ما و شما همسو هستیم، بیاید شما پادریانی کنید و ما حرف شما را قبول داریم. این عزیزان شب با من تماس گرفتند که ربانی چنین حرفی زده است. تلعن ها خراب بود. سنت عجیب این است که هر وقت جنگ می‌شود بلافاصله تلعن‌های ما خراب می‌شود! به هر حال بعد گفتیم که فردا بروید از آقای ربانی امضای کتی بگیرید. بعد این برادرها در حالی که سه روز از جنگ گذشته بود. در خطر جان‌شان را تهدید می‌کرد رفتند و آقای ربانی با دست خط مبارکش نوشت که حزب وحدت اختیار دارد که با حزب اسلامی - نیروی شمال و جمعیت اسلامی مشکل افغانستان را حل کند. این دست خط را به من دادند.

این وضعیت مملکت است. اگر شما در آینده دست مخالفین را به میان خود راه ندهید و وحدت‌تان را حفظ کنید و به حرف این و آن گوش نکند و پیرو علی و امام حسین باشید که می‌گوید حیات عقیده و جهاد است. هیچ‌کس نمی‌تواند شما را شکست دهد. همان طوری که برادر ما آقای خلیلی گفته بود. ما هم این مسئله را تکرار می‌کنیم که امروز زندگی نوین شما آغاز شده است. زندگی سیاسی جدیدی است. امروز بحمد الله با بازوان پرتوان مجاهدین شما. با حضور شما در صحنه و پیگیری حوادث انشا الله در سیاست آینده کسی قادر نخواهد بود شما را حذف کند. بعد نمی‌دانم که این دشمنان قسم خورده شما امکان دارد باز با شما بجنگند. ولی شما با پیمودن راه علی و حسین از این امتحان سربلند بیرون می‌آید و جایگاه سیاسی‌تان را در آینده می‌گیرید. مطمئن باشید و هیچ ناراحتی نداشته باشید.

امروز هیچ فردی نمی‌تواند ادعا کند که مناطق ما آزاد نبوده، ولایت ما آزاد نبوده، و اینها مبارزه نکردند و شهید ندادند. ولی به رغم همه این دستاوردها هنوز مشکل ما به پایان نرسیده است. بنابر شهادت تاریخ، مردم افغانستان همیشه در میدان نظامی پیروز بوده‌اند ولی از لحاظ سیاسی میدان را باخته‌اند.

جنگ‌های مردم افغانستان علیه انگلیس که در آن روزگار تنها ابر قدرت دنیا به شمار می‌رفت، افتخار

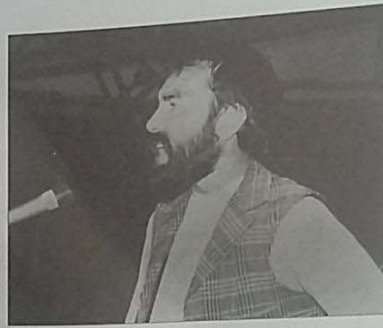
اگر وحدت‌تان را حفظ کنید و پیرو علی و امام حسین باشید که می‌گویید حیات عقیده و جهاد است. هیچ‌کس نمی‌تواند شما را شکست دهد. امروز بجمعه‌الله با بازوان پر توان مجاهدین شما انشا الله در سیاست آینده‌کسی قادر نخواهد بود شما را حذف کند. این دشمنان قسم خورده امکان دارد باز با شما بجنگند. ولی شما با پیمودن راه علی و حسین از این امتحان سربلند بیرون می‌آیید.

قید و شرط اسیران غیر نظامی خود را با اسیران نظامی آن‌ها مبادله کردیم. بدین ترتیب از این جنگ تحمیلی سربازان و پیروز بیرون آمده و از حیثیت ناموس و حقوق مردم خود دفاع کردیم. توطئه به اینجا ختم نمی‌شود، شاید در آینده جنگ‌های زیادی بر ما تحمیل کنند. برای مثال واقعه میدان‌شهر را که خودتان می‌دانید، حزب اسلامی ده بار نزد ما پیک فرستاد، شیعه‌های پاکستان را واسطه کرد. آقای (سید ساجد) تقوی را واسطه کرد تا بین ما و حزب اسلامی میانجیگری کند. خودشان پیک فرستادند و ما هم قبول کردیم و گفتیم شما برای چه با ما می‌جنگید؟ ما با این دولت نیستیم و با شما جنگ نداریم. از آنجایی که نلت کابل از ماست مجبوریم از مردم خودمان دفاع کنیم. تا زمانی که به ما حمله نکنید با شما جنگ نداریم. نه حتی از ما پیش شمامست و نه ما با شما دشمنی داریم. لذا فیصله کردیم تا راه‌های میدان‌شهر و غورین باز شود و اسیران طرفین آزاد شوند. به هیئت حزب اسلامی گفتیم، تو می‌توانی از این دولت (انقلابی) حق خود را بگیر و ما هم حق خود را می‌گیریم. وقتی که هیئت رفت، طی سه چهار جلسه فیصله شد که بدون قید و شرط راه‌ها باز شود و اسیران طرفین مبادله شوند. در همان روزی که آخرین جلسه در میدان‌شهر پایان یافت، آن‌ها ۸۰ مسلح را وارد میدان‌شهر کردند و ۱۴ نفر را در جریان انقلاب از دست داده بودند. توسط دو عرب به رگبار بستند. جنگ خانمانسوزی سه روز ادامه پیدا کرد. دیرپوز تشیع جنازه آن‌ها بود. ۱۶ جوان را در یک ردیف دفن کردیم. فکر می‌کنم این آخرین توطئه نباشد. تا وقتی که از موجودیت، حیثیت و هویت خود دفاع می‌کنیم، بر ضد ما توطئه چینی می‌کنند. همه برادران بخصوص آن‌هایی که در خارج زندگی می‌کنند وظیفه دارند تا از هویت مردم خود دفاع کنند و تبلیغات کنند. به حکومت پاکستان بفهمانند که ما دشمن شما نیستیم. ما همان ذهنیت را نسبت به شما داریم که یک مشت مهاجر ما را حرا دادید. همان ذهنیت را نسبت به ایران نیز داریم. ولی مسائل مذهبی جدا است. از نگاه سیاسی شما یک کشور همسایه هستید. یک کشور همسایه دیگر ما ایران است. از ایران هم ممنون هستیم که

راه وجود دارد و آن وحدت کلمه و یکپارچگی آن‌هاست. باید متحد شوند و از حقوق خود دفاع کنند. باید یک هدف داشته باشند. باید آگاه باشند که حق داده نمی‌شود. بلکه حق گرفته می‌شود. لذا برای حق گرفتن باید آماده بود. زیرا آن‌هایی که نمی‌خواهند حق دیگران را بدهند همیشه در هراسند. بر همین اساس است که روس‌ها پاکستانی‌ها و عرب‌ها از ما می‌ترسند. آن‌ها از ما خدمت می‌خواهند. نمی‌خواهند از بیست و هشت وزارتخانه، یک وزارتخانه کلیدی به ما بدهند. برای ما پنج وزارتخانه پیشنهاد شده بود، ولی ما گفتیم تنها یک وزارت خانه کلیدی می‌خواهیم. این خواسته با مشکلات زیادی روبرو شد. بالاخره قناعت کردند که وزارتخانه امنیت ملی را به ما بدهند. ساعت سه شورای جهاد موافقت کرد و اعلام کرد. بعد گفتیم اکنون که این وزارتخانه را منحل کرده‌اید، وزارتخانه معادلات را به ما بدهید. امروز آقای (برهان الدین) ربانی آمدند و گفتند که در اصل چنین وزارتخانه‌ای وجود نداشت و ما آن را به اداره کل تزل دادیم. این بیانگر وضعیت ماست. اما به رغم همه اینها از آنجایی که حزب وحدت متعلق به مردم هزاره است، مصمم است تا از هویت خود دفاع کند. جسدی قبل جنگی از طرف اتحاد (عبد الرسول) سیاف بر ما تحمیل شد. ما با یکدیگر دعوا نداشتیم. در حالی که با آقای (صیغت الله) مجددی در حال مذاکره بودیم تا مشکلات خود را حل کنیم، ناگهان آن‌ها به ما حمله کردند. به این بهانه که ما را از کابل بردارند. از شما دعوت می‌کنم تا از تمام مناطق که در دست حزب وحدت است دیدن کنید، تا آگاه شوید که منابع خبری یک دهم آن مناطق را انعکاس ندادند. در این جنگ همه گروه‌ها به نحوی شرکت داشتند، شورای نظار که امور امنیت کابل را در دست داشت، به نیروهای مسلح ما اجازه دیده بانی نمی‌داد. اما زمانی که مهاجمان فرار کردند، به پایگاه‌های شورای نظار پناه بردند. ولی جوانان شما این شهادت را داشتند تا از خود دفاع کنند و درسی به متجاوزان بدهند. باید بگویم که در این شرایط حساس که همه مردم به وحدت و بازسازی مجدد کشور نیاز شدید دارند، آن‌ها مردم بیگناه را مورد حمله قرار دادند، و از یک خانه پنج نفر را به شهادت رساندند. آن‌ها به یک منطقه غیر نظامی که هیچ جنگی در آن نشده بود و همه مردم بی‌سلاح بودند، حمله کردند و هفتصد نفر را به اسارت گرفتند، و ما ناگزیر شدیم آن‌ها را گوشمالی دهیم. با یک پاتک ساده صد نفر مسلح آن‌ها را اسیر گرفتیم. با اینکه می‌دانستیم که در تعامل بین المللی بین اسیران نظامی و غیر نظامی فرق بسیار است. اما به خاطر اینکه حسن نیت خود را در رابطه با حفظ وحدت در افغانستان نشان بدهیم، بدون

امیر بود این مردم با شهادت افغانستان بودند که انگلیسی‌ها را برای اولین بار شکست داده و دچار شکست‌های پی در پی کردند، تا در محدوده پاکستان امروزی قرار گرفت. اسیر قدرت دیگری که در کشورمان عرض اندام کرد روس بود. دنیای غرب برای جلوگیری از توسعه طلبی روس‌ها و رشد مارکسیسم نیمی از بودجه جهان را هزینه می‌کرد. از پنجاه هزار اسلحه اتمی کشورهای جهان بیست و هشت هزار آن در اختیار روس‌ها قرار داشت. روس‌ها با اشکال گوناگون نصف دنیا را زیر سیطره خود داشتند. مردم با شهادت افغانستان با مبارزات افتخار آمیزشان نه تنها باعث آزادی افغانستان شدند، بلکه نصف جهان را از لوث وجود آن‌ها پاکسازی کردند. اگر دیوار برلین فرو ریخت بر اثر مبارزات مردم افغانستان بود اگر کشورهای اروپای شرقی و کشورهای آسیای مرکزی به آزادی نایل آمدند، بر اثر مبارزات قهرمانانه مردم افغانستان بود. ولی مردم ما به رغم همه این افتخارات، متأسفانه در بخش سیاسی همانطور که در گذشته از مبارزه خود توانستند بهره مند شوند تا یک حکومت مردمی، ملی و اسلامی تشکیل دهند. امروز هم در این زمینه از طرف بعضی گروه‌ها و اشخاص با کارشکنی مواجه هستند. به مردم افغانستان حق داده نمی‌شود تا خودشان دولت خود را تشکیل دهند و درباره سرنوشت آینده‌شان تصمیم بگیرند. بیشتر برادرانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، دید درستی از مردم هزاره ندارند. پیش از اینکه کابل فتح شود، آنها می‌گفتند که هزاره‌ها جهاد نکردند. متفق آن‌ها سوق الجیشی بود و پس از آزادی افغانستان احساس راحتی کردند. ولی زمانی که کابل آزاد شد آن‌ها با چشم دیدند که ما جهاد کردیم. ما همه جا هستیم. اکثریت قاطع کابل در دست مردم هزاره است. از این پس کسی نمی‌تواند بگوید ما ۲۰ درصد یا ۳۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهیم. اکنون که آن‌ها نمی‌توانند منکر هویت سیاسی و موجودیت بیرونی نظامی ما شوند، و نمی‌خواهند جمعیت ما را بر اساس عدالت و واقعیت برسمیت بشناسند، و به ما سهم بدهند. بعضی از برادران بر اساس طرح‌هایی که در خارج ریخته می‌شود، عمل می‌کنند. و یا توهم گذشته را دارند که روی ما حساب نکنند، و به گمان نادرستان هزاره‌ها را از اینجا بردارند. بنابر این در مقابل همه مردم هزاره که در اروپا و پاکستان و در افغانستان زندگی می‌کنند، یک





یک مشت مهاجر ما را جا داده است. معنوییم که مهاجرین و مجاهدین ما در کشور شما (پاکستان) دفتر داشتند. در چهارده سال انقلاب کمک‌هایی که از دنیا می‌آمد برای افغانستان نبود برای جلوگیری از روس‌ها بود. هر دستی که از مردم افغانستان علیه روس‌ها بلند می‌شد باید در ازای آن یک کلاشکوف داده می‌شد. در ۱۴ سال که ما مبارزه کردیم، شما هیچ کمکی به ما نکردید. نه اینکه ما نیامدیم بلکه مکرراً هم آمدیم و درخواست کردیم. الان که وطن ما آزاد شده دستکم این وحشت را نداشته باشید که ما مخالف شما هستیم. شما را به عنوان یک همسایه و دوست قبول داریم. شما برادران اگر می‌توانید این موضوعات را به آن‌ها تفهیم کنید تا جلو تحریکات آن‌ها گرفته نشود و همچنان پشتون‌ها هم این اندازه تحریک نشوند.

ما مردم افغانستان میل نداریم هیچ نژادی را نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادرانه در کنار هم زندگی کنند. هر قومی به حقوق‌شان برسند. هر کسی دریاره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد و دیگران را نفی کند این شیوه فاشیستی است. این خلاف رسوم بین المللی است.

لذا تکرار می‌کنیم که به حفظ همبستگی و به کمک شما نیاز داریم. ما اگر در افغانستان به حق خود نرسیم و هویت پیدا نکنیم و موقعیت سیاسی خود

را تثبیت نکنیم، کسی برای برادرانی که در خارج پراکنده هستند ارزشی قابل نمی‌شود. اگر اصل و ریشه‌اش در داخل کشور ارزش داشت شاخه هایش هم ارزش پیدا می‌کند. ضروری است برادرها توجه داشته باشند که اگر کوچکترین غفلتی در این زمینه بکنیم باز اسارت سیصد ساله تکرار می‌شود، و دو باره باید سیصد سال جهاد کنیم و یک ابر قدرت را شکست بدهیم تا دنیا روی ما حساب باز کند و ما حقوقمان را مطالبه کنیم.

احزاب و جریاناتی که در گذشته در صحنه حضور داشتند، امروز متحد و یکپارچه شده‌اند. من معتقدم که آن‌ها در نهاد خود برای محرومیت مردم ما یک هدف را با روش‌های مختلف دنبال می‌کردند. می‌گویند سه نفر ترک و عرب و فارس با سه زبان انگور می‌خواستند. اما زبان یکدیگر را نمی‌دانستند. این ضرب المثل بر ما مصداق دارد. ما هم در قالب‌های مختلف یک چیز می‌خواستیم و آن نجات هزاره‌جات است. پس بیایید این قالب‌ها را بشکنیم و آن هدف را دنبال کنیم.

اگر به اصالت و ریشه درخت خویش آب رساندیم تا خشک نشود بطور طبیعی شاخه و برگ و گل و میوه بیار می‌آورد. اگر یکی ریشه آن را با تیر زد شاخه آن نمی‌تواند سبز شود و گل کند. تقاضای من این است که در این شرایط حساس همبستگی و وحدت بیشتری داشته باشید. تا از ثمرات خوبی که در این راه داده‌ایم بهره بر برای کنیم، و از این اسارت و ذلت بیرون بیاییم. هویت واقعی خود را به دست بیاوریم. اگر در اینجا به دست آوردیم در همه نقاط جهان سرفراز هستیم.

در رابطه با آینده، روشن است که از نگاه بین المللی همه روی این مسئله قناعت دارند که رأی مردم باید حکومت آینده را تعیین کند. با هر کسی که در این روزها این مسئله را مطرح می‌کنم می‌گویند، خیلی خوب اگر جمعیت شما زیاد بود در آینده مردم به شما رأی می‌دهند. ولی ما و شما خوب می‌دانیم که در کشورهای آسیایی و کلاً در شرق رأی مردم تعیین کننده نیست. قدرتی که در رأس حکومت است تعیین کننده است. یعنی صرفاً از مردم یک مشروعیت درست می‌کنند.

در پاکستان قدرت در دست ارتش است. ارتش از هر کسی که حمایت کرد او رأی را می‌برد و از هر کسی حمایت نکرد، رأی را می‌بازد. اگر احیاناً برد کودتا می‌شود. در مدتی که ما سراغ داریم در پاکستان ارتش حکومت کرده است. ولی نامش انتخابات بوده است. مسئله افغانستان که از لحاظ دموکراسی سیاسی هنوز به پای پاکستان هم نیست. در آنجا این آزادی وجود دارد که هر کسی می‌تواند نظر خود را در

روزنامه‌ها بگوید. اما در افغانستان این مسئله هم نیست. ما در زمان ظاهر (شاه) چهار دوره رأی گیری داشتیم. از تمام مناطق هزاره‌جات که جمعیت هر یک از شهرستان‌های آن ۱۶۰ هزار نفر بود، سی نفر وکیل می‌آمد. ولی از مناطق جنوبی و شرقی که جمعیت هر شهرستان آن ۱۵ هزار نفر بود، یک وکیل می‌آمد. شهرهای ۲۸۰۰ نفره هم یک وکیل داشتند. یکبار موضوعی در پارلمان مطرح شد و فارسی زبان‌ها یکجا شدند و اکثریت را در پارلمان تشکیل دادند. ولی بلافاصله در دوره دوم هر که روابط قوی داشت به شهرستان تبدیل شد تا اکثریت را افغان‌ها تشکیل دهد. اینجاست که باید دقت کرد که انتخابات باید روی چه فرمولی و روی چه قانونی صورت گیرد. همچنان هر کسی که در این شرایط قدرت انتقالی را دارد همان کس در انتخابات نقش تعیین کننده خواهد داشت.

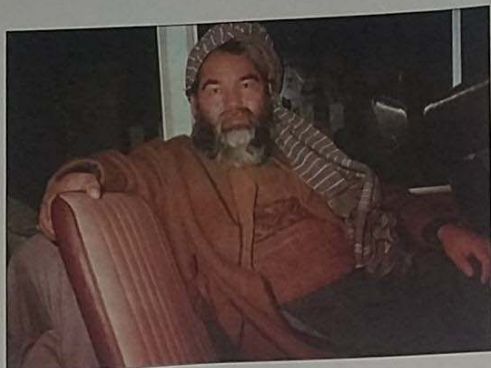
ما اگر به این دل خوش کنیم که جمعیت مردم ما زیاد است و طبق جمعیت رأی می‌دهیم، مردم ما کلاً مسلح هستند و در همه جا حالت نظامی دارند و اکثریت مهاجرین ما هنوز در خارج بسر می‌برند، شکی نیست که فریب خواهیم خورد. در طول تاریخ گذشته افغانستان نظامیان را هم سرشماری می‌کردند. حتی دنبال این مسئله بودند که زن‌های ما را هم کارت شناسایی بدهند. ولی در مناطق شرقی و جنوبی مردها کارت شناسایی نداشتند. بنابر این در این شرایط تعیین کننده ما باید اتحاد و همبستگی داشته باشیم تا در شرایط دولت موقت همه ملیت‌ها به حقوق‌شان برسند. تا راه برای یک سرشماری واقعی هموار شود. تا نظام عادلانه و ملی بر اساس قانون و رأی مردم ساخته شود و در آینده آن قانون حاکم باشد.

ما معتقدیم که هر طرحی که در دوره انتقالی برای دیگران تدارک دیده می‌شود، لازم است شامل حال مردم ما هم باشد. ما می‌گوییم که از دیگران سرشماری نشده و از ما هم نشده. ما اکنون ۳۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهیم. اگر تمام کنیم ۲۵٪ مردم هستیم. در شرایط فعلی این حق را به ما بدهند و در آینده و در زمانی که افغانستان آرام می‌شود و قانون حاکم می‌شود این مسئله به درستی حل می‌گردد.

حزب وحدت اعلام کرده که آینده افغانستان به



تا وقتی که از موجودیت، حیثیت و هویت خود دفاع می‌کنیم، بر ضد ما توطئه چینی می‌کنند. همه برادران بخصوص آن‌هایی که در خارج زندگی می‌کنند وظیفه دارند تا از هویت مردم خود دفاع کنند و تبلیغات کنند. به حکومت پاکستان بپهمانند که ما دشمن شما نیستیم. ما همان ذهنیت را نسبت به شما داریم که یک مشت مهاجر ما را جا دادید. همان ذهنیت را نسبت به ایران نیز داریم.



بود. ما از برادرهای پاکستان این انتظار را نداشتیم که اینطور با ما برخورد کنند. درست است امکانات بین المللی را به دلخواه خودشان به هر گروه دادند. ولی دربارہ سرنوشت یک ملت که ۱۴ سال تمام جهاد کرده و فداکاری کرده چطور می شود بگویند که بعد تصمیم گیری می گیریم. این توهین بود و برای آن ها که در پاکستان دولت تشکیل دادند توهین بود این ها

هم اکنون افغانستان به شکل فدرالی اداره می شود، بطور مثال مرکز در هرات است، حتی کسی را که خودش است، تشکیلش است، هشت ولایت سمت شمال را هم تکلیف نمی کند. هشت ولایت سمت شمال را (عبد الرشید) دوستان اداره می کند و تشکیلش هم دارد. هزاره جات هم همبطور سنوای این است که آیا ما بایم در مرکز برای همبستگی افغانستان یک حکومت مرکزی تشکیل دهیم یا نه، اگر توافق کردیم که تشکیل بدهیم تمامیت ارضی افغانستان حفظ می شود، استقلالش حفظ می شود، اگر این را قبول نکردیم عملاً تجزیه است. یعنی سالک را می بندند و کسی نمی تواند آن طرف برود و این به نفع افغانستان نیست. هر کسی برای افغانستان فکر می کند باید قانون فدرالی را قبول کند. باید به مردم حق بدهد که خودش برای سرنوشتش تصمیم بگیرد و خودش از خود نمایندگی کند. ■

- ما مردم افغانستان میل نداریم هیچ نژادی را نفی کنیم. تو کمین است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن ها بیایند در این مملکت برادرانه در کنار هم زندگی کنند. هر قومی به حقوق شان برسند. هر کسی درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد و دیگران را نفی کند این بر خلاف رسوم بین المللی است..

ثابت کردند که فاقد شخصیت جهادی هستند. سال ۱۳۷۷ چیزی معقولی بود که روس ها حضور داشتند و دولت باید در خارج تشکیل می شد. اما بعد از اینکه دولت سقوط کرد چرا ما باید در پاکستان دولت تشکیل بدهیم، چرا در کابل دولت تشکیل نشود. مردم هزاره در طول تاریخ ثابت کردند که مردم جنگ آور هستند و همچنان در ظرف ۱۴ سال کودتای کمونیستی هم در صف مجاهدین جهاد کردند.

در طول تاریخ افغانستان یک ژنرال از مردم هزاره نبود، طبیعتاً چنین چیزی نبود که مردم هزاره لیاقت ژنرال شدن را نداشته باشند. سیاست اینطور تجویز می کرد که از مادر یک نژاد ژنرال تولد نشود و قوم دیگری در طول تاریخ یک ژنرال نداشته باشد. اکنون بر اثر لیاقت و شایستگی مردم، ما دارای ۳۴ ژنرال می باشیم. پس طبیعت اینطور نیست. سیاست ها است که چنین می کند که یکی باید پادشاه باشد یکی ژنرال باشد، یکی باید خدمتکار و عمله این مملکت باشد و در سیاست حق حضور نداشته باشد. در گذشته معمول بود که هر صاحب منصب عسکری از میان مردم هزاره خدمتکار انتخاب می کرد، و او در کنار خانواده و ناموس خود قرار می داد. چرا که اینها صادقترین مردم خدمتکار بودند. چطور بود که این مردم برای ناموس اینها صادق بودند ولی برای یک کاتبی صادق نبودند! سیاست اینطور باز آورده بود، طبیعت اینطور نبود.

اگر نمایندگان ملیت های مختلف در ساختن قوانین دولت فدرالی سهم نداشته باشند، باز هم آن قانون طوری تدوین خواهد شد که ملیت ها از حقوق خود محروم بمانند. و اگر سهم داشته باشند قانونی تدوین خواهد شد که حقوق همه را در نظر بگیرند. در این مسئله موضع حزب وحدت روشن است و شما می توانید از آن دفاع کنید که اگر آزادی و حقوق انسان ها ارزش دارد باید برای همه باشد. همین هزاره، همین بلوچ، همین افغان که در پاکستان زندگی می کنند. آنجا زیر سیستم فدرالی زندگی می کنند خودشان رأی می دهند، برای خود کرسی تشکیل می دهند قانون می سازند. اما چرا برای افغانستان اینطور نمی شود؟

مسئله یک سیستم فدرالی اداره شود تا هر ملیتی احساس کند که در سرنوشت خود تصمیم گیرنده است اکنون مناطق در دست مردم است. مرکز در شمال و هرات و هزاره جات تسلط ندارد. مردم در این تشکیلات، سلاح و امکانات دارند. تنها راه حلی که هم افغانستان را از تجزیه نجات می دهد و هم ملیت ها را قانع می سازد و حقوق شان را به دستشان می سپارد، یک سیستم فدرالی با توافق سایر ملیت ها است، چطور می شود که این قانون فدرالی در پاکستان، آلمان، هند و آمریکا خوب است وقتی به افغانستان آمد بد می شود؟ اینطور باید باشد. آمریکا که خود را مظهر تمدن و مظهر آزادی می داند به طور فدرالی اداره می شود. حالا که به افغانستان می آید می خواهد یک حکومت مرکزی سازد غیر منطقی می شود.

مرکز سازد افغانستان ما سه چهار بار قتل عام در طول تاریخ افغانستان ما سه چهار بار قتل عام کرده ایم که تنها در دوران عبدالرحمن ۶۵٪ مردم ما را کشتل کردند به چه وسیله ای می توانیم مطمئن شویم که فردا یک حکومت مرکزی بوجود نیاید و ما را خلع سلاح نکند و دوباره این مسئله تکرار نشود؟ کالی که مراحل گذشته را تجویز کردند امروزه تجویز نکنند لذا تنها راه برقراری آرامش در افغانستان و تنها راه جلوگیری از تجزیه و حفظ تمامیت ارضی افغانستان، راه همبستگی ملت ها و ایجاد سیستم فدرالی است.

ما خواهان قانون فدرالی هستیم و آن را اعلام کرده ایم نه تنها ما این مسئله را می گوئیم، و شمال افغانستان هم این را می گویند. همه این را می گویند. غرب هم این را راه حل می داند و حکومت فدرالی خوب است. چون هر کسی می تواند هم بر مناطق خود تصمیم بگیرد و هم در مملکتش بی تنها راه حل است، متها پس از تثبیت حقوق ملیها در دولت انتقالی است. یعنی اینکه ابتدا در شورای رهبری و در شورای جهادی دولت موقت نت نشود زیر همین ها هستند که در آینده قانون و تشکلات مملکت را می سازند، و اگر اختیارات در دست یک گروه محدود باشد، آن گروه بر اساس مافع خودش این قوانین را وضع می کند و در قوانین انتخابات می گنجاند و از میان ۲۱۶ وکیل به ما ۲۰ وکیل می دهند و اسمش را هم دموکراسی می گذارند.

اگر جمعیت افغانستان را ۲۱ میلیون حساب کنیم و ۷۰۰ هزار نفر آن ۷ میلیون است متعلق به ما است. اما با همین ۷ میلیون یک ولایت بنام و به دست هزاره بست بایمان که ادعا می شود بنام مردم هزاره است در مرکز اقوام تاجیک ما هستند. والی و تشکیلات از طرف مرکز تعیین می شود. و ما به سرنوشت خود حاکم بودیم. ما که نلت مردم افغانستان را تشکیل می دهیم از ۳۰ ولایت یک ولایت در اختیار ما نیست این کجای عدالت است؟ کجای قانون است؟ ما همین جهت ما معتقدیم برادرانی که دل شان به سرنوشت آینده شان می سوزد و به آینده خود فکر می کند باید در حکومت انتقالی حقوق ملیت ها را تثبیت کند و بعد با توافق یکدیگر قانون بسازند. و راه های جهادی پس از ۱۴ سال جهاد به پاکستان باشد دولت تشکیل دادند. این به جهاد ما توهین

نگاهی به روند تکاملی حزب وحدت اسلامی افغانستان

سید نور الدین بلخی



شده و بیش از پنج میلیون افغانی در خارج از کشور آواره شده بودند. افزون بر آن صدها هزار معلول و مجروح بر جای ماند، و بیشتر شهرها و روستاها ویران شدند. از آغاز این دوره چهار شاخص عمده بیش از هر چیز مطرح بود و جلب توجه می کرد:

- ۱- گسترش روز افزون جنگ و خشونت از طرف ارتش سرخ و حملات وحشیانه هوایی و زمینی و قتل عام مردم بی گناه و تخریب و ویرانی و آتش زدن مزارع و منازل مردم.
- ۲- طرح مذاکرات سیاسی و راه حل سیاسی و ادامه دوره های مذاکرات زتو با اصرار و تلاش

● شهید مزاری به رغم آواره گی
● وغیرت نقش ارزنده ای در راستای
● تحکیم وحدت ملی ایفا کرد. برای
● اولین بار تجربه موفق برادری و
● برابری ملیت های افغانستان به
● آزمون گرفته شد. او با ابتکارات
● خود فضای سیاه بدبینی و خصومت
● ناروا میان اقوام و ملیت های گوناگون
● کشور را که ناشی از سیاست شوم
● حاکمان بی خرد بود به فضای سالم
● برادری تبدیل کرد.

نمی توانستند این وضعیت جدید را تحمل کنند. لذا اعتراض ها و مقاومت های مسلحانه آغاز گردید، و موج عظیم خشم و نفرت سراسر کشور را فرا گرفت و در سرتاسر افغانستان به ویژه مناطق هزاره جات و مناطق شیعه نشین پرچم جهاد بر افراشته شد.

محورهای بامیان، دره صوف، چار کنت، مزار شریف، دایکندی، بهبود، غزنه، ناهور، هرات، ددها شهر و روستا در اولین سال حکومت کمونیستی به صحنه های قیام مسلحانه تبدیل گردید و این محورها به تدریج از لوث وجود عوامل رژیم کمونیستی آزاد شدند. در نتیجه این قیام ها هراتان تن از مردم مظلوم و بی گناه هدف گلوله کمونیست ها قرار گرفته و به شهادت رسیدند. در نتیجه این درگیری های خونین شوروی ها آگاهی یافتند که اوزبایی شان از جامعه افغانستان اشتباه بوده و به راحتی نمی توانند به اهداف شوم استعماری شان در افغانستان برسند، افزون بر اینکه رژیم کودتایی در مهار حرکت های انقلابی مردمی ناتوان بوده است.

ارتش سرخ شوروی بجای تجدید نظر در استراتژی خود در افغانستان، سرکوب حرکت های آزادی خواهانه مردم را شدت بخشید و در این مرحله دور جدیدی از درد و رنج و آوارگی مردم مسلمان این کشور آغاز گردید. با روی کار آمدن حکومت ببرک کارمل در سال ۱۳۶۷ حدود یک میلیون تن شهید

درآمد

در شرایطی که دولت کمونیستی حاکم بر افغانستان در آستانه فروپاشی قرار گرفته بود و مبارزات آزادی خواهانه ملت این سرزمین رو به پیروزی قطعی نهاده بود شهید عبدالملی مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی با درک واقعیت های سیاسی تحولات این کشور جنگ زده و در چارچوب تلاش به منظور تأمین حقوق اقوام تحت ستم، سران و مسئولان سازمان های جهادی و احزاب سیاسی اقوام هزاره را به منظور برقراری اتحاد و انسجام هرچه بهتر نیروهای جهادی، در شهر بامیان گردهم آورد که در نتیجه نه روز رایزنی و تبادل نظر حزب وحدت اسلامی شکل گرفت. پیشگامان جهاد هزاره که مبارزات خود را از سال ۱۳۵۷ آغاز کردند، به منظور تأمین مناطق آزاد شده، این مناطق را به ۹ حوزه و ۳۶ ناحیه تقسیم بندی کرده بودند. ولی در اواخر سال ۱۳۷۳ و در پی شهادت مزاری، گروهک طالبان به پیشروی خود ادامه داد و بخش های وسیعی از این سرزمین به تصرف درآورد، و ائتلاف احزاب هشتگانه عملا فروپاشید.

کشور مسلمان افغانستان در سال ۱۳۵۸ در پی یورش شوروی سابق وارد یکی از مراحل پر فراز و نشیب تاریخ خود شد. با استقرار نیروهای نظامی شوروی در افغانستان، بحران بزرگ بین المللی سرتاسر منطقه را فرا گرفت که در نیمه دوم قرن بیستم و پس از بحران خاورمیانه یکی از بحران های بزرگ بین المللی به شمار می رود. به گونه ای که کمتر دولتی در بحران افغانستان دخالت نداشته است. در دوره قبل از اشغال مستقیم شوروی، حکومت کمونیستی که روز هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۷ قدرت را در کابل در دست گرفت تا توانست با دامن زدن به فضای ارباب و وحشت و کشتار، مردم محروم این سرزمین را سرکوب کرد.

ارزیابی شوروی ها پیش از کودتا این بود که چون در افغانستان در طول سالیان دراز گذشته یک رژیم قبیله ای استبدادی حاکم بوده و هیچ گونه نفوذ و محبوبیتی میان توده های مستضعف و محروم ندارد و از طرف دیگر هیچ گونه اندیشه و شکل سیاسی قدرتمند دیگری هم در افغانستان موقعیت و نفوذ ندارد، بنابراین با سیاست سرکوب و ترور می توان بر این کشور حکومت کرد. اما آن ها غافل از این بودند که مردم مسلمان افغانستان همیشه به اعتقادات دینی و سنن اسلامی و ملی فوق العاده خود حساسیت دارند و نسبت به هر یگانه ای که چشم طمع به کشورشان را دوخته باشد متغیرند.

با این وصف حکومت کمونیستی از نخستین روزی که قدرت را در دست گرفت مبارزه علنی را با اسلام آغاز کرد. صدها تن از علمای بزرگ دینی را به زندان افکند. مردم هر چند که از رژیم های داود خان و ظاهر شاه دل خوشی نداشتند، ولی در عین حال

رشد سیاسی و بیداری و یختگی روز افزون ملت مسلمان افغانستان از آثار عمده ده سال مقاومت ما بوده است. ملتی که در طول ده سال مقاومت بر ضد اشغالگری و در کوران آتش و خون، یک قیام و انقلاب عظیم تاریخی را رهبری کرده و سرافراز و فاتح بیرون آمده است. بدون شک تجربه پایان ناپذیری فکری و سیاسی را نیز آموخته و اندوخته است

۵- به همین جهت طرح برگزاری انتخابات که از طرف برادران مقیم پیشاور مطرح شده است، به فرض که زمینه اجرایی و عملی داشته باشد، در صورتی می تواند موفق که آزادانه و عادلانه و با شرکت همه اقشار و ملیت های مسلمان و بر اساس معیار جمعیت اقوام و طوایف مردم افغانستان برگزار شود، و نه بر اساس تقسیم بندی اداری دوران حاکمیت های پیشین که به هیچ وجه نمی تواند عادلانه باشد.

۶- از آنجا که استقلال یک اصل استراتژیک در انقلاب ما مطرح بوده و هست، ما خواستار استقلال کامل افغانستان در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی و عدم وابستگی به قدرت ها و سیاست ها و پیمان های خارجی بوده و در مقابل هر نوع وابستگی به شرق یا غرب، مبارزه بی امان خویش را ادامه خواهیم داد.

۷- پس از استقلال، آزادی نیز یکی از اهداف اصلی مبارزات ملت ما می باشد. هدفی که در طول سالیان متعددی در راه آن قربانی ها داده ایم و زجرها و شکنجه ها و زندان های بیدادگران را تحمل کرده ایم. آزادی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مطبوعاتی برای کلیه اقشار، ملیت ها و گروه ها در چارچوب مصالح عالیه اسلام، هدف بزرگ ملت ماست و در همین رابطه آزادی مذهبی که همه اقشار مردم محصورا شیعیان افغانستان که هیچ وقت از آن بهره ای نداشته اند و باید در آینده به این مسئله حیاتی توجه اساسی شود.

۸- ما معتقدیم که قشر زنان مسلمان افغانستان، در عین حالی که یکی از اقشار همیشه محروم و مظلوم افغانستان بوده اند و همواره در همه تحولات و بحران های این سرزمین، مخصوصا جنگ های استقلال طلبانه بر ضد انگلیس و جهاد رهایی بخش ضد اشغالگران شوروی و در همه زمینه های سیاسی، فرهنگی، درمانی، تشکیلاتی و حتی جهادی فعالیت های چشمگیر و نقش بسیار مؤثری داشته اند. نادیده گرفتن حقوق آن ها و جلوگیری از شرکت آن ها در تعیین سرنوشت و حق رأی در انتخابات مخالف دستورات شریعت اسلام و یک شتم بسیار بزرگ می باشد. ما می خواهیم که زنان مسلمان در همه صحنه ها حضور فعال داشته و حقوق آن ها در چارچوب قوانین و مقررات اسلامی حفظ و رعایت شود.

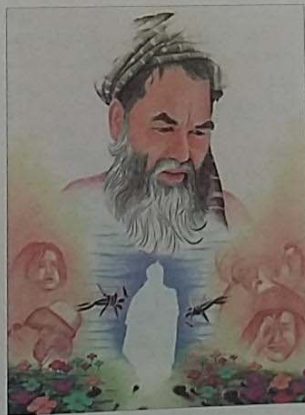
آید تا به یاری خداوند مشکلات و موانع انقلاب به کمک و همکاری یکدیگر از سر راه برداشته شود و ملت مسلمان افغانستان با کمال افتخار و سربلندی به اهداف اسلامی و پیروزی نهایی خود نایل آید. حزب وحدت اسلامی این فرصت را مغتنم شمرده تا در برتو روی دادهای جاری، مواضع خود را به طور فشرده اعلام می نماید.

۱- از آنجا که ایدئولوژی انقلاب و عامل محرک نهضت مان، ایمان به خداوند و اعتقاد به اسلام بوده، تقویت بعد ایدئولوژیک انقلاب را یک ضرورت حیاتی می دانیم و معتقدیم که هرگونه انحراف از اسلام، انحراف از انقلاب و خیانت به آرمان شهدا و مردم مستضعف و شهید پرور می باشد.

۲- حزب وحدت هرگونه توطئه و دخالت حکومت ها و قدرت های خارجی در مسائل انقلاب و جهاد افغانستان را محکوم کرده و معتقد است که ملت مسلمان به هیچگونه قیومیت و مداخله خارجی احتیاج نداشته و خود با کمال درایت و هوشیاری، می تواند سرنوشت کشور و آینده سیاسی خود را تعیین نماید.

۳- دامن زدن به اختلاف و تفرقه بین شیعه و سنی را یک توطئه بین المللی از طرف استکبار جهانی می داند و معتقد است که در افغانستان باید این دو قشر عظیم مسلمان، دست به دست همدیگر داده و با توحید صفوف و دیدگاه ها توطئه های دشمن را خنثی ساخته و برای کشورهای اسلامی الگو و سرمشق باشند و برای آبادی افغانستان مظلوم، سرزمین همیشه اسلام همت گمارند.

۴- از آنجا که موفقیت هر طرحی بستگی به میزان انطباق آن با واقعیت ها و عینیت های اجتماعی و بافت سیاسی، فرهنگی جامعه افغانستان دارد، طرح دولت موقت را که پس از تشکیل شورای مشورت از سوی گروه های جهادی مقیم پیشاور تشکیل شد، ناقص، شتابزده و غیر موفق ارزیابی کرده و به این نکته همیشه باور دارد که با نادیده گرفتن بخش عظیمی از مردم و گروه های جهادی افغانستان، نمی توان واقعیت های موجود اجتماعی را تغییر داد.



و اندی از خروج روس ها از افغانستان هیچ یک از اهداف مردمی مرحله مبارزه و جهاد تحقق نیافت. چنین به نظر می رسد که عوامل متعددی موجب کنشی روند تکامل جهادگران گردید که به برخی از آن ها اشاره می شود:

در بعد سیاسی گرایش بیشتری به جهاد پدید آمد و در بعد نظامی، جهاد که نقش عمده را در تحولات داشت، نسبت به گذشته کمتر مورد توجه و اهمیت قرار گرفت. در ارزیابی نیروها و امکانات طرفین، مجاهدین دچار یک نوع غرور شده و رژیم دست نشانده کابل که در طول ده سال توسط «کا. گ. ب» و ارتش سرخ تربیت و تجهیز شده بود دست کم گرفته شد. سرعت تحولات سیاسی طوری بود که مجاهدین غافلگیر شده و از تدوین طرح قابل پذیرش همه گروه های جهادی برای مرحله پس از سرنگونی رژیم کمونیستی و خروج فوای شوروی عاجز ماندند. طرح گروه های مقیم پیشاور از قبیل شورای مشورت و دولت موقت و غیره، چون شتابزده و ناقص تهیه شده بود، موجب بروز یک رشته اختلاف ها و نا اُمیدی ها در داخل و خارج افغانستان گردید.

حزب وحدت دیدگاه های خود را درباره تحولات آن روز و سرانجام گروه های جهادی اینگونه بیان کرده است: «افزون بر مسائل فوق الذکر آنچه همواره به عنوان ضعف عمده جنبش جهادی ما خودنمایی کرد، تعدد گروه های جهادی و سیاسی و دست نیافتن به اتحاد واقعی تشکیلاتی و قدرتمند سیاسی و اسلامی بود که خود این عامل هم به بسیاری از ضعف ها و نارسایی ها دامن زد. همین تعددگرایی که متأسفانه میان برادران اهل تسنن و میان برادران شیعه وجود داشته و دارد تا حل نشود، بسیاری از مشکلات افغانستان برطرف نخواهد شد. در میان گروه های جهادی شیعه که یکی از مراحل سرنوشت ساز در پوشش «شورای ائتلاف اسلامی افغانستان» عمل می کردند، تلاش های بزرگ و مخلصانه ای در جهت اتحاد واقعی آن ها در داخل کشور صورت گرفت که خوشبختانه به ثمر رسیده و در سال ۱۳۸۱ منجر به امضای «میثاق وحدت» و انحلال گروه های قبلی و ادغام همه آن ها در یک تشکیلات سیاسی و جهادی به نام حزب وحدت اسلامی افغانستان گردید.

در حقیقت حزب وحدت آنگونه که مسئولان آن بیان کرده اند، بر اساس این ضرورت تشکیل شد که ارزیابی ده سال مبارزه و جهاد نشان داده که اگر تعددگرایی منفی را به یک وحدت واقعی و حقیقی تبدیل نکند، نه فقط نیروها، استعدادها، توان ها و همه امکانات از بین می رود بلکه اهداف اصلی انقلاب یعنی استقلال و آزادی و حاکمیت اسلامی در افغانستان به پیروزی نهایی نمی رسد. اگر چه حزب وحدت در قالب گروه های شیعی مطرح شده است، ولی هدف سایر احزاب و سازمان های در برگیرنده این ائتلاف این نیست که به این کام بسنده کنند.

حزب وحدت در این باره تأکید کرده که ما معتقدیم که باید میان شیعه و سنی یک وحدت واقعی پدید

■ ادای احترام مردم به مرار شهید در کابل



مبارزات است، ولی اوج مبارزات سیاسی و تشکیلی هسته‌های مبارزاتی از اوایل نیمه دوم قرن جاری آغاز می‌شود.

شکی نیست که کودتای احزاب کمونیستی خلق و پرچم با پشتیبانی شوروی سابق نقش تعیین کننده‌ای در شکل گیری مبارزات نوین مردم افغانستان داشته است. یکی از پیامدهای این دگرگونی رویش فزاینده سازمان‌ها و احزاب سیاسی و جهادی در جوامع و میان قبایل افغانستان بود. البته این تعدد گرای حزبی در آغاز شکل گیری جنبش انقلابی یک امر طبیعی است. زیرا هنگامی که احساسات زنده یک ملت بر ضد استبداد و نظام کفر و شرک خروشان می‌شود، مردم و نجیبان جامعه احساس مسئولیت نموده و به طور خود جوش به حرکت در می‌آیند. البته انگیزه تعدد گرای حزبی و تشکیلاتی در جامعه افغانستان دلایل فراوان دارد که مهمترین آن بافت قبیله‌ای جامعه و سریع بودن روند تحولات سیاسی این کشور بوده است. همگی شاهد بودیم به محض اینکه انقلاب اسلامی ایران در آستانه پیروزی قرار گرفت و از سوی دیگر کشور افغانستان به اشغال شوروی درآمد.

در آن برهه محافل بین المللی ومنطقه‌ای به ویژه در آمریکا و عربستان در دوران ضیاء الحق رئیس جمهوری پیشین پاکستان بیدرنگ دست به کار شده و برخی شخصیت‌های افغانی تحصیل کرده در غرب و سران قبایل افغانستان را به تأسیس احزاب سیاسی تشویق کردند. آنها با ارائه همه گونه امکانات مالی و تسلیحاتی برخی از احزاب و گروه‌ها را به سوی رویارویی با نفوذ فزاینده شوروی در منطقه و مقابله با جنبش‌های اصیل اسلامی رهنمون ساختند. گاهی که احزاب و گروه‌های یاد شده در برابر محافل و دولت‌های کمک دهنده نافرمانی می‌کردند، بیدرنگ دچار تضادهای درون گروهی و انشعاب و تفرقه می‌شدند.

در روند شکل گیری احزاب و جنبش‌های اسلامی

بیدریغ آن کشور در قبال مسائل افغانستان، قدردانی می‌کنیم. از جمهوری اسلامی ایران می‌خواهیم که بیش از پیش ملت مسلمان ما را در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی، یاری و کمک کرده و از مواضع ما در سطح بین المللی حمایت و پشتیبانی به عمل آورد.

۱۳- از آنجا که ملت مسلمان افغانستان بخشی از دریای بیکران امت اسلامی است و خود را در همه رنج‌ها و محنت‌های جهان اسلام شریک و همدرد می‌داند، حزب وحدت اسلامی حمایت قاطع و همه جانبه خود را از قیام‌های مسلمانان جهان به ویژه جنبش‌های رهایی بخش اسلامی در لبنان، فلسطین، عراق و کشمیر اعلام می‌دارد و ضمن محکوم نمودن توطئه‌های استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل از امت اسلامی می‌خواهد که با توحید صفوف، مبارزه‌شان را بر ضد کفر و الحاد و استکبار تا پیروزی نهایی ادامه دهند.

در حقیقت نظر به اینکه پیدایش هر پدیده سیاسی و اجتماعی در جوامع بشری معلول یک سلسله عواملی است که به تدریج در بستر زمان شکل می‌گیرند، و با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌ها و مراحل انتقالی، پدیده جدیدی را در صحنه می‌آفریند و باعث انحطاط پدیده پیشین می‌شوند. حزب وحدت اسلامی افغانستان که از دو دهه پیش تاکنون گرداننده بخشی از تحولات سیاسی افغانستان بوده یک تحول شگرف و تعیین کننده در جامعه شیعی این کشور بوجود آورده است. تجربه سازماندهی تشکیلات اسلامی، به مفهوم جدید آن در مبارزات سیاسی مردم افغانستان به ویژه میان شیعیان آن کشور تاریخ چندان طولانی ندارد و شاید از نیم قرن تجاوز نکند. گرچه پیکار سیاسی و مبارزه بر ضد استبداد و طاغوت، از دیر زمان توسط نجیبان مسلمان و عالمان دینی و روشنفکران متعهد، جریان داشته است که قیام علامه شهید سید اسماعیل بلخی در نیمه اول قرن شمس کنونی نمونه بارز این

۹- ما هر نوع گرایش انحرافی قبیله‌ای، نژادی زبانی و فرقه‌ای را توطئه دشمنان و انحراف از اسلام و اهداف عالیه انقلاب دانسته و معتقدیم که باید در چارچوب یک افغانستان مستقل و متحد و تجربه ناپذیر همه ملت‌ها و قبایل و اقشار مختلف مردم از زندگی آسوده و توأم با امنیت و آزادی و عدالت اجتماعی برخوردار باشند و هیچ فرد و جمعی بر دیگری، سلطه استبدادی و دیکتاتوری نداشته باشد. ۱۰- از آنجا که قحطی و گرسنگی و تخریب و ۱۱- از آنجا که جنگ‌ها و بمباران‌ها، ملت مسلمان و برای ناشی از جنگ‌ها و بمباران‌ها، ملت مسلمان ما را در تنگنای شدید اقتصادی قرار داده است، صمس جلب توجه همه مؤسسات خیریه دولت‌ها و ملتها و مراکز کمک رسانی سازمان ملل به این امر خطیر انسانی، از آن‌ها می‌خواهیم که همه انواع کمک رسانی خود را از طریق مجاهدین مسلمان و گروه‌های جهادی ارائه دهند. همچنین از همه مؤسسات و مراکز که قصد دارند در بازسازی افغانستان، شرکت نمایند، می‌خواهیم که بر اساس نیازها و اولویت‌ها به مناطق محروم و از جمله هزاره‌جات و مناطق شیعه نشین که در طول قرون گذشته از عمران و پروژه‌های توسعه و بازسازی هیچ گونه بهره‌ای نداشته اند، توجه بیشتری را مدول نمایند.

۱۱- از مهاجرین مسلمان افغانی که در کشورهای دیا پراکنده شده‌اند و گرفتار وضعیت نامطلوب روحی و سیاسی و اقتصادی هستند، می‌خواهیم که با حفظ سنن اسلامی و غیرت ملی «هجرت» را سگری دیگر در تداوم جهاد دانسته و با کمک‌های مادی و معنوی خود سگگرداران انقلاب را روحیه و امیدبخشد تا باشد روزی که شاهد بازگشت سرفرازانه و محترمانه همه آورگان مظلوم به میهن محبوبشان باشیم و از این غربت و ذلت آوارگی رهایی یابند.

۱۲- ضمن عرض تسلیت به مناسبت ارتحال رهبر فقیذ و خادمان جهان اسلام، پرچمدار اسلام ناب محمدی (ص) در عصر حاضر، حضرت آیت الله امام خمینی (ره) و اعلام حمایت و پشتیبانی از مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی و ولی امر مسلمین حضرت آیت الله خامنه‌ای از موضع گیری‌های به حق جمهوری اسلامی ایران در رابطه با جهان اسلام و ملت‌های مستضعف مخصوصاً از حمایت‌های

دامن زدن به تفرقه بین شیعه و سنی را یک توطئه بین المللی از طرف استکبار جهانی می‌دانیم و معتقدیم که در افغانستان باید این دو قشر عظیم مسلمان، دست به دست هم داده و با توحید صفوف و دیدگاه‌ها توطئه‌های دشمنان را خنثی ساخته و برای کشورهای اسلامی سرمشق باشند و برای آبادی افغانستان مظلوم، سرزمین همیشه اسلام همت گمارند.

● دولت‌های دور و نزدیک به ویژه
● آمریکا و عربستان و پاکستان
● پیدرنگ دست به کار شده و برخی
● شخصیت‌های افغانی تحصیل کرده
در غرب و سران قبایل افغانستان را
به تأسیس احزاب سیاسی تشویق
کردند و با ارائه همه گونه امکانات
مالی و تسلیحاتی، آنان را به سوی
رویارویی با نفوذ فزاینده شوروی در
منطقه و مقابله با جنبش‌های اصیل
اسلامی رهنمون ساختند

همواره سیر تکاملی داشته و با مرور زمان و بروز حوادث پس از دهی از جمله حاکمیت یافتن طالبان در افغانستان و سرکوب و کشتار بیرحمانه شیعیان و سرانجام حمله آمریکا به این کشور موقعیت حزب وحدت بار دیگر با فراز و نشیب‌هایی مواجه گردید و این حزب در حال حاضر به چهار شاخه مشعب شده است.

در واقع حزب وحدت اسلامی افغانستان نتیجه پروسه تکاملی ده سال حرکت بی‌وقفه وحدت طلبانه مسئولین و فرماندهان ارشد جهاد، و تبلور عینی آرمان‌های بر حق شهدای میلونی جامعه افغانستان و نقطه عطفی مهم و تعیین کننده و سرنوشت ساز در تاریخ جهاد سیاسی و نظامی ملت مسلمان افغانستان بوده است. تحولات خویشین افغانستان و وارد آمدن این همه تلفات، قتل عام‌ها و آوارگی‌ها و درد و رنج‌ها، این نتیجه گیری به دست آمد که پیمودن راه پیروزی و تحقق اهداف قیام همگانی دشوارتر از دوران مبارزه و جهاد بوده است. با وجودی که این کشور مسلمان همچنان در اشغال نیروهای ۴۲ کشور غربی بسرگردگی آمریکا قرار دارد و با خطر جدی گروهبان طالبان مواجه است مشکلات و موانع فراوانی بر سر راه مردم افغانستان وجود دارد. با وجودی که شیعیان افغانستان نمایندگان حزب وحدت در صحنه سیاسی و حاکمیت این کشور حضور یافته‌اند، ولی دشمنان همچنان می‌کوشند این بخش عظیم از ملت مسلمان افغانستان را در محاصره یا انزوای سیاسی نگه دارند.

شهید مزاری رهبر حزب وحدت به رغم آواره‌گی و غربت نقش ارزنده‌ای در راستای تحکیم وحدت ملی ایفا کرد. برای اولین بار تجربه موفق برادری و برابری ملیت‌های افغانستان به آزمون گرفته شد. او با ابتکارات خود فضای سیاه بدبینی و خصومت ناروا میان اقوام و ملیت‌های گوناگون کشور را که ناشی از سیاست شوم حاکمان بی‌خرد بود به فضای سالم اخوت و برادری و همسویی تبدیل کرد.

پس از شهادت مزاری رهبری جناح او را در حزب وحدت اسلامی محمد کریم خلیلی بدوش گرفت. خلیلی بعد از شهادت استاد مزاری و پس از سقوط کابل به دست طالبان علیه این گروه ایستاد و نیروهای او در جنگ‌های شمال و مناطق مرکزی کشور به مقاومت علیه طالبان ادامه داده و تلفات سنگینی بر نیروهای این گروه وارد آوردند. ■

سهم قابل ملاحظه‌ای در برابر اتحاد احزاب هفتگانه معین پیشاور که از حمایت پاکستان برخوردار بودند بدست بیاورد. این ائتلاف از سازمان‌های جبهه متحد انقلاب اسلامی، حزب دعوت اسلامی، حزب الله، حرکت اسلامی، سازمان نصر، پاسداران جهاد اسلامی، سازمان نیروی اسلامی، نهضت اسلامی و شورای ائتلاف اسلامی تشکیل گردید. ولی پس از گذشت سه سال شورای ائتلاف از این ائتلاف خارج شد اما هشت سازمان مزبور که به ائتلاف هشتگانه تهران شهرت یافت به فعالیت‌های سیاسی و جهادی خود ادامه داد. این شورا آنگونه انتظار می‌رفت از موقعیت مؤثری در تحولات سیاسی و نظامی افغانستان برخوردار نگردد. به این دلیل که احزاب اتحاد هفتگانه پیشاور هنگام تشکیل حکومت موقت در سال ۱۳۶۷ حاضر نشدند تا به طور مساوی برای ائتلاف هشتگانه تهران سهمی قابل شوی.

هیئت شورای ائتلاف به ریاست محمد کریم خلیلی (دبیر کل فعلی حزب وحدت و معاون کنونی حامد کرزای رئیس جمهوری افغانستان) به منظور دفاع از حقوق شیعیان روزهای طولانی را در اسلام آباد بسر برد. ولی اتحاد احزاب هفتگانه او را از مشارکت در شورای راولپندی و حکومت موقت منع کرده و دست خالی به تهران بازگشت. در نتیجه گسترش دامنه نارضایتی جامعه شیعیان از عملکرد سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و جهادی و خشکی مفرط مردم از تداوم جنگ‌های داخلی، تلاش‌هایی در سال ۱۳۶۷ در ولایت بامیان آغاز گردید تا یک حزب نیرومند و یکپارچه از جامعه شیعه به منظور ایفای نقش اساسی در آینده سیاسی کشور تشکیل گردد، که در نتیجه این تلاش‌ها حزب وحدت اسلامی افغانستان بوجود آمد.

در تشکیل این حزب گرایش ملی گرایانه و نژادی هزاره در کنار مسائل دینی اسلامی نقش بسزایی داشت ولی حرکت اسلامی افغانستان به رهبری آیت الله آصف محسنی که اختلافات دیرینه با سایر احزاب و سازمان‌های شیعی داشت از پیوستن به حزب وحدت خودداری کرد. و بصورت سازمانی مستقل شیعه باقی ماند. شهید عبد العلی مزاری در بهمن سال ۱۳۷۲ به رغم اینکه با نیروهای طالبان در غرب کابل وارد مذاکره شده بود از سوی آن‌ها دستگیر و پس از شکنجه با جمعی از همراهانش بطرز بی‌رحمانه به شهادت رسید. شخصیت مزاری ترکیبی از ویژگی‌های شجاعت، ستیزه جویی، صراحت گوئی و پایداری بود.

حزب وحدت اسلامی در ابعاد سیاسی و نظامی دستاوردها و موفقیت‌های چشمگیری، به ویژه در مسئله شورای مشورتی و طرح تشکیل دولت موقت در پیشاور و ادامه مذاکره با اتحاد هفتگانه متشکل از احزاب اهل تسنن داشته است، که همه این تلاش‌ها توانست شیعیان افغانستان را به صورت یک مجموعه هماهنگ و قدرتمند و مؤثر در صحنه بین المللی معرفی نماید. این حزب در دوره سخنگویی استاد مزاری به اوج شکوفایی رسید و در سطوح وسیعی برای مردم امیدوار کننده و اطمینان بخش بود. این حزب از سال ۱۳۸۸ تا قبل از شهادت استاد مزاری

در افغانستان می‌توان گفت که تعداد گزایی حزبی به علت شرایط استثنایی سیاسی و اجتماعی و دخالت‌های گسترده بیگانگان سازنده نبوده و همواره ابعاد تحریمی و درگیری‌های داخلی و میان گروهی پیدا می‌کرده است. شاید قربانیان و خسارت‌های مادی ناشی از درگیری‌های خویشین میسر برخی گروه‌ها و احزاب سیاسی و نظامی به مراتب بیش از تلفات و خسارت ناشی از دوران اشغال کشور بوده است.

از افسار قیام اسلامی و شکل گیری احزاب و سازمان‌های گوناگون در سال ۱۳۵۸ تلاش‌هایی منظوم یکپارچگی و هماهنگی نیروهای مبارز آغاز گردید که اغلب با ناکامی مواجه گردید. ولی تنها کار و تلاش موثری که توسط شهید عبد العلی مزاری در میان طایفه شیعه انجام گرفت تأسیس حزب وحدت اسلامی بود. این حزب در سال ۱۳۶۸ از ائتلاف سازمان‌ها و گروه‌ها و احزاب ذیل تشکیل شد: سازمان نصر، اتحادیه علمای افغانستان، حرکت اسلامی، نهضت اسلامی، حزب الله افغانستان، روحانیت مبارز، نیروی اسلامی، پاسداران جهاد اسلامی، شورای ائتلاف اسلامی، حزب رعد اسلامی و حزب دعوت اسلامی افغانستان. شهید مزاری ابتدا سخنگویی حزب وحدت را بر عهده گرفت که پس از گذشت دو سال به دبیر کلی آن برگزیده شد که تا زمان شهادت این مسئولیت را بر عهده داشت.

شیعیان مانند سایر مردم افغانستان پس از کودتای حزب دمکراتیک خلق مورد تعقیب و آزار و اذیت قرار گرفتند و به رهبری علمای دینی و روشنفکران آزاد اندیش و متعهد در داخل کشور در برابر رژیم حزب حاکم به مخالفت و قیام مسلحانه برخاستند، و این مقاومت مورد حمایت و کمک جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. گسترش روز افزون مهاجرت شیعیان هزاره به ایران و تشدید فشار رژیم کمونیستی سبب شد که سازمان‌های اسلامی و جهادی جامعه شیعه در شهرهای محل استقرار مهاجران و آوارگان افغانی در ایران دفاتر دایر نمایند. جمهوری اسلامی ایران علاوه بر پذیرش و اسکان سه میلیون مهاجر افغانی، در محافل و مجامع بین المللی نیز از حقوق اساسی مجاهدان شیعه و سنی افغانستان حمایت معنوی بعمل آورد.

در سال ۱۳۶۳ چهار گروه که عبارتند از سازمان نصر، پاسداران جهاد، جبهه متحد انقلاب اسلامی و نهضت اسلامی افغانستان ائتلافی را بنام سازمان مؤتلفه تشکیل دادند که شهید عبد العلی مزاری رهبر وقت سازمان نصر مسئولیت سخنگویی آن را بر عهده داشت، ولی دیری نپایید که این ائتلاف به رودی از هم پاشید. باروشن شدن خروج قوای شوروی از افغانستان در پایان سال ۱۳۶۸ و توقف جنگ تحمیلی، مقامات جمهوری اسلامی در صدد ایجاد تقاع و هماهنگی مجدد میان احزاب شیعه افغانستان برآمدند.

سازمان‌ها و جنبش‌های اسلامی شیعی ائتلاف جدیدی را متشکل از ۹ گروه بنام شورای ائتلاف اسلامی افغانستان در بهار ۱۳۶۶ بوجود آوردند. تا بتوانند در تحولات آینده افغانستان موقعیت و



شهادت

شکی نیست که شخصیت‌های بزرگی همچون شهید عبد العلی مزاری که در طول حیات جهادی و سیاسی خود نقش ارزنده‌ای در دگرگونی و اصلاح اجتماعی کشورشان داشته‌اند، و از پشتوانه و پایگاه وسیع مردمی برخوردار بوده‌اند، ابعاد شخصیتی و هویتی آنان پس از شهادت از سوی کسانی که اهداف و منافع خاصی را جستجو می‌کنند، دچار تحریف قرار می‌گیرند. شهید مزاری نیز یکی از این شخصیت‌هاست که به رغم همه افتخاراتی که برای شیعیان و سایر ملت‌های محروم افغانستان داشته از سوی برخی محافل متحجر کشورش زیر سؤال برده می‌شود. در عین حال طیف خاصی نیز وجود دارند که با سوء استفاده از پایگاه مردمی این شخصیت و با ادعای رهروی از خط مشی این شهید می‌کوشند او را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف و امیال نامقدس‌شان قرار دهند. حجت الاسلام و المسلمین شیخ احمد علیزاده مسئول مرکز فرهنگی و اجتماعی سراج که یکی از شاگردان شهید مزاری نیز بوده است در گفت و گو با شاهد یاران ابعاد و زوایای شخصیت بنیانگذار حزب وحدت اسلامی افغانستان را بازگو کرده که با هم می‌خوانیم:

بازنگری مبانی فکری شهید مزاری در گفت و گو با
حجت الاسلام والمسلمین شیخ احمد علیزاده مسئول مرکز فرهنگی اجتماعی سراج

مزاری احیاگر هویت شیعیان افغانستان...

گاهی در افغانستان می‌گفت که جرم ما همین است. او حضرت علی (ع) و او هم جامع اضداد و الگوی همگان بود. مزاری اندک شباهتی به مولایش داشت. شخصیت حضرت (ع) نیز چنین بازتابی داشت. به گونه‌ای که یکی خدایش می‌خواند، آن دیگری می‌گفت مگر علی نماز می‌خواند؟ بعد از آن که خبر شهادت علی در محراب عبادت در حول و حوش کوفه منتشر شد، برخی با بهت و حیرت سؤال می‌کردند مگر علی نماز هم می‌خواند. در عین حال کسانی هم بودند که در ورطه افراط غلطیده بودند و او را خدایش می‌خواندند و علی خودش دستور داد که این‌ها را آتش بزنید که من خدا نیستم، من بنده خدا هستم. مزاری نیز اندک شباهتی به مولایش داشت و دچار یک چنین داوری‌هایی در دو سوی افراط و تفریط شده است.

لذا ما باید سعی کنیم با دقت، با بی طرفی و با احساس مسئولیت چهره شخصیت‌های بزرگ ملی و تاریخی خود را از غبارهای گرفته نجات دهیم. این گرد و غبارهایی که چهره واقعی آن‌ها را در پشت خود پنهان نموده است از چهره آن‌ها برداریم و چهره واقعی آنها را بشناسانیم. بنابر این مزاری کسی بود که داستان فیل مولانا در تاریکی را تداعی می‌کند. «هر کسی از ظن خود شد یار او» هر کسی به گمان خودش مزاری را مورد تحلیل و تفسیر قرار داد. و هر کسی یک قرائتی، یک برداشتی از شخصیت شهید مزاری ارائه داد. و اکنون نیز رایج است و در عین حال غافل از ابعاد و زوایای شخصیتی شهید مزاری است. اگر خواسته باشیم فقط یک زاویه از شخصیت شهید مزاری را برجسته و معرفی نماییم و مزاری را در همان زاویه و در همان تنگنا مورد مطالعه قرار دهیم، در حقیقت در حق مزاری جفا کرده‌ایم.

است. و اینجاست که دقت، تدبیر و هوشمندی می‌طلبد تا در داوری و ارزیابی شخصیتی چون شهید مزاری دچار افراط و تفریط نشویم. مزاری را آنگونه که هست بشناسیم، آنگونه که بوده است معرفی نماییم. مزاری شخصیت بسیار بزرگ و دارای ابعاد و زوایای شخصیتی گوناگون است و به تعبیری دیگر اگر بگویم مجمعی از داده‌ها بوده شاید گزاف نگفته باشیم و به همین جهت است که شخصیت‌های بزرگ، که افق‌های بسیار گسترده و ارزش و کمالات را در نور دیده‌اند. شکی نیست که این شخصیت‌ها مورد قضاوت‌های گوناگون که یک سرش به افراط و یک سر دیگرش به تفریط کشیده می‌شود. و مزاری از این داوری استثنا نیست. به اندازه‌ای که بزرگ است به همان اندازه بازتاب شخصیت دارد. مولای او تنها الگوی او که همیشه می‌گفت که ما پیرو یک شخصیت الگوی تاریخی هستیم.

● شهید مزاری بیش از هر چیز یک
● انسان مسلمان متعهد و پایبند به
● ارزش‌های دینی بود. از روزی که
● به دنیا آمد تا روزی که در کنار
● مردم زندگی کرد و پیمان بست که
● به اهداف مردم خیانت نکند، و تا
● روزی که از میان مردم عاشقانه خدا
● حافظی کرد خدمتگذار مردم بود.
● همواره می‌گفت که آرزو دارم حقوق
● مردم را بگیرم و پس از آن شهید
● بشوم و این آخرین افتخار شهید
● مزاری بود.

اولین پرسش را درباره ویژگی‌ها و ابعاد شخصیتی شهید عبد العلی مزاری آغاز می‌کنیم. مزاری که بود و چه می‌خواست و چه کرد؟ و میراث مزاری چیست؟

قبل از آغاز سخن از شما و سایر همکاران‌تان در نهاد مقدس بنیاد شهید و هیئت تحریریه مجله وزن شاهد یاران تقدیر و تشکر می‌کنم. تجلیل و قدردانی از مقام شهدای بزرگ انقلاب اسلامی کاری بسیار ارزشمند و مهم است. خداوند انشاء الله به شما و همکاران‌تان توفیق عنایت بفرماید. شکی نیست که بنیاد شهید یکی از نهادهای پر برکت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، و امیدوارم که آثار و برکات این نهاد مقدس شامل حال سایر شهدای ملل اسلامی و بخصوص شهیدان محروم شیعیان جهان گردد.

در ارتباط با پرسش‌تان لازم است گفته شود که پرسش‌های بسیاری ذهن هر کدام از دوستان و یاران و در عین حال دشمنان شهید مزاری را دغدغه می‌دهد. ویژگی‌ها و ابعاد شخصیت و هویت و زوایای شهید مزاری در این سه پرسش نهفته است. پاسخ به این پرسش اصلی و کلیدی خیلی ساده، همه فهم است. استاد عبد العلی مزاری که حدود پانزده سال از شهادت او می‌گذرد اکنون به مثابه یک اسطوره و یک تاریخ و نمادی از یک هویت تبدیل شده است. اگر بخواهیم تعبیری دقیق تر بنماییم این است که کلید واژه شخصیت مزاری، و پاسخی دقیق، مستند، واقع بینانه به این پرسش‌تان بدهیم، اول باید گفت که چرا که شخصیت‌های بزرگ به اندازه عظمت و بزرگی خودشان بازتاب دارند. مزاری همان اندازه که بزرگ است بازتاب شخصیت او نیز بازتاب گسترده دارد، و مورد تحلیل و تفسیر و داوری‌های گوناگون و متفاوت قرار گرفته

تجربه نشده باز هم شهید مزاری می‌گوید من حکومت اسلامی در افغانستان می‌خواهم. شهید مزاری حکومتی می‌خواست که در سایه آن تمامی حقوق مردم از تمامی اقشار محفوظ باشد. او در آخرین روزهایی که شاید در آخرین سخنرانی تاریخی‌اش که به قول بعضی‌ها منشور آزادی و مانیفست این مردم شد، در همانجا پا می‌فشارد که من اسلام می‌خواهم، حکومت اسلامی می‌خواهم. دومین ویژگی شخصیت یا مؤلفه شخصیت شهید مزاری کدام است؟

دومین نکته و بعد دیگری که شخصیت شهید مزاری را شکل می‌دهد شیعه بودن او می‌باشد. مزاری یک شیعه و پیرو اهل بیت (ع) بود. او طرفدار ولایت و عاشق حسین بن علی (ع) بود. شعارش پیروی از علی ابن ابیطالب (ع) بود. او با زبان خود گفته بود که چون شیعه هستم چون پیرو علی هستم چون پیرو حسین بن علی هستم. چندانول مرکز افتخار و استقرار تشیع است. چندانول به جرم شیعه بودن کوبیده می‌شود. او گفته بود که به جرم شیعه بودن ما حدود ۲۰ هزار گلوله سنگین به غرب کابل شلیک و هزاران خانه مردم ما را تخریب کردند. او در سخنرانی تاریخی به مناسبت روز غدیر به مولایش اینگونه خطاب می‌کند که یا علی (ع) اگر بر تو جفا شد، بر ما نیز به جرم شیعه بودن جفا می‌شود. لذا او یک عنصر مذهبی است و مذهب در درون قلبش موج می‌زند. آرمان‌های شیعه است که به او انرژی داده است. مزاری بود که با درد شیعه بودن و با درد ولایت و با درد عشق به حسین بن علی (ع) و چهارده معصوم یکی از مطالب جدی و نهایی او به رسمیت شناختن مذهب تشیع بود. اگر در بند مذهب نبود به آسانی می‌توانست مذهب را وجه المصلحه قرار دهد. کسانی که امروز سنگ دفاع از مذهب را بر سینه می‌کوبند. و عالم و آدم را مدیون خود می‌دانند آن روز مزاری بود. حلقوم سرخ مزاری بود که فریاد دفاع از این مذهب را سر داد و گفت تا زمانی که مذهب ما در این کشور قاچاقی است و رسمی نشده من ساختار دولت موجود را به رسمیت نمی‌شناسم.

در حال حاضر جریانی وجود دارد و می‌گویند این عنصر معنوی را از شخصیت شهید مزاری تجرید نماید. مزاری را شخصیتی منهای دین و مذهب و منهای تعلق به ارزش‌های دینی معرفی نماید. ولی چنین نبود. چنانچه به تمام سخنرانی‌ها، بیانه‌ها، اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های شهید مزاری که در تاریخ ثبت شده است رجوع کنید ملاحظه خواهید کرد که در رأس مطالبات شهید مزاری رسمیت یافتن مذهب تشیع در افغانستان بود. او هیچ وقت نخواست که مذهب را قربانی کند. نکته سوم این است که مزاری یک افغان و وطن دوست افغان بود. با زبان منطق و با زبان افغان سخن می‌گفت. افغان به مفهوم اصطلاحی و حقوقی‌اش و نه به مفهوم نژادی و خونی‌اش که در افغانستان امروز و در قانون اساسی هر تبعه این کشور اسمش افغان شده است. او یک شهروند متعهد افغانستانی بود و با این زبان با رقیبان خود سخن می‌گفت. منطق قوی و کوبنده داشت. هیچ‌گاه نگفت من یک افغان نیستم. سنگ‌های تسخیر ناپذیری در قلب این کشور داشت. جای جای این وطن از شمال گرفته تا جنوب و شرق و غرب پر پای استقامت‌ها و پایداری‌های شهید مزاری را گواهی می‌دهد. کدام شهروند این وطن است که نداند رد پای شهید مزاری



مذهبی خودش مبارزه کرد. کسی که آگاهانه یا نا آگاهانه یا غرض ورزانه این بعد از شخصیت شهید مزاری را نادیده می‌گیرد به شهید مزاری جفا نموده و چهره وارونه از او معرفی می‌کند. مزاری به هیچ عنوان یک عنصر ضد دین نبود. هیچ‌گاه سکولار اندیش فرا دینی و فرا اسلامی نمی‌اندیشید.

مزاری در چارچوب ارزش‌های دینی و باورهای اعتقادی مردم خط مشی و استراتژی خودش را تنظیم می‌کرد. جفای بزرگ تر از آن نیست که امروز بگوئیم مزاری عنصر دیانت، عنصر ارزش‌های معنوی در چهره او یا نبود یا بسیار کم‌رنگ بود. هرگز نسبت به ارزش‌ها و به شریعت و دین و مقدسات اسلامی یک آدم بی تفاوت نبود. کسانی هستند که یک چنین تفسیری از مزاری ارائه می‌دهند. فقط بعد انسانی او را برجسته می‌کند. ولی من تأکید می‌کنم که مزاری یک اسطوره و یک انسان بود. اهداف انسانی داشت. برای مردمش حقوق می‌خواست. اما این حقوق را جدا از شریعت، دیانت و از ارزش‌های دینی نمی‌دانست. او انسانی کاملاً مسلمان، طلبه، فارغ التحصیل حوزه علمیه بود. شخصیتی بود که نامش با پیروی از خط امام گره خورده بود. در رأس جریان خط امامی که نماد ارزش‌های دینی، اسلامی و ارزش‌های انقلابی قرار داشت.

صرفنظر از مسایل سیاسی و فضای سیاسی خاص آن زمان حاکم بود، ولی این نشانگر تعلق شهید مزاری به یک ارزش بود. به پشتوانه‌های فکری و معنوی دل بسته بود و تعلق خاطر داشت. اگر عنصری دینی نبود، چه کار به خط امام داشت. شهید مزاری نائب امام خمینی (ره) و مورد توجه نظر امام بود. او گام به گام امام می‌گذاشت. امام را رهبر خود می‌دانست. من از روشنفکرانی که قرائت سکولار از شخصیت مزاری ارائه می‌دهند می‌پرسم که آیا شهید مزاری سکولار و فرا دینی است؟ آیا یک چنین آدمی که می‌آید در راس یک جریان فکری و سیاسی و انقلابی قرار می‌گیرد که معروف به جریان خط امام است سکولار است؟ شهید مزاری تا روزی که در کابل زنده بود، و با مردمش سخن می‌گفت از پشت تریبون با زبان گویا اعلام کرد در افغانستان حکومت اسلامی می‌خواهم. کدام سکولار است که اولین حرفش حکومت اسلامی باشد؟ در شرایطی که هنوز تجربه حکومت دینی در اندیشه و سیمای مجاهدین

هر کسی که تک بعدی و از یک زاویه بسته به مزاری نگاه می‌کند، در واقع چهره مزاری را تحریف نموده است. من در این گفت و گو مزاری را به تمامی ابعاد و زوایای شخصیتی‌اش معطوف می‌دانم. مزاری با توجه به ابعاد و ارکان و مؤلفه‌های گوناگون شخصیت حقیقی‌اش نمایان می‌شود.

اسکان دارد این ویژگی‌ها و مؤلفه‌ها را به ترتیب بشمارید؟

صرفنظر از اینکه بخواهم به اسناد و شواهد و مدارک تاریخی رجوع کنم فقط به چند نکته از عناصر و مؤلفه‌های اصلی شکل گیری شخصیت شهید مزاری اشاره می‌کنم

نکته اول: مزاری بیش از هر چیز یک انسان مسلمان متعهد و پایبند به ارزش‌های دینی بود. این نخستین شاخص مؤلفه شخصیت شهید مزاری است. ولی امروزه گاهی تفسیر و برداشت‌هایی که از شهید مزاری ارائه می‌شود که غافل از این مؤلفه مهم و کلیدی شخصیت اوست. مزاری از روزی که به دنیا آمد تا روزی که در کنار مردم زندگی کرد و پیمان بست که به اهداف مردم خیانت نکند، و تا روزی که از میان مردم عاشقانه خدا حافظی کرد، خدمتگذار مردم بود. او همواره می‌گفت که آرزویم این است که حقوق شما مردم را بگیرم و پس از آن شهید بشوم و این آخرین افتخار شهید مزاری بود. او از اول تا آخر مسلمان زیست، متعهد بود دین دار بود، دیس مدار بود، و در چارچوب ارزش‌های دینی و

- دومین بعد شخصیت شهید مزاری
- شیعه بودن اوست. او یک شیعه و
- پیرو اهل بیت (ع) بود. طرفدار ولایت و عاشق حسین بن علی (ع) بود.
- شعارش پیروی از علی ابن ابیطالب (ع) بود. با زبان خود گفته بود که چون ما شیعه و پیرو علی و پیرو حسین بن علی هستیم چندانول را به جرم شیعه بودن می‌کوبند. به جرم شیعه بودن غرب کابل حدود ۲۰ هزار گلوله سنگین به آن شلیک کردند.

یکی از شخصیت‌های بزرگ تاجیک
چنین گفته بود «مزاری شما و حزب
وحدت شما کاری را در افغانستان
کردند که امام خمینی (ره) در ایران و
در جهان کرد. امام خمینی، اسلام را
وارد تاریخ سیاسی معاصر کرد و شما
هزاره و شیعه را وارد تاریخ سیاسی
معاصر افغانستان کردید. شما
احساس غرور و سربلندی کنید».
مزاری این افتخار را برای شیعیان
افغانستان به ارمان آورد.

به ارزش‌های دینی راضی نبود او را در قالب مذهب
محدود و تجرید کنند. مزاری بنیانگذار یک جریان
سیاسی و تاریخی بود که هدف آن نجات افغانستان
است.

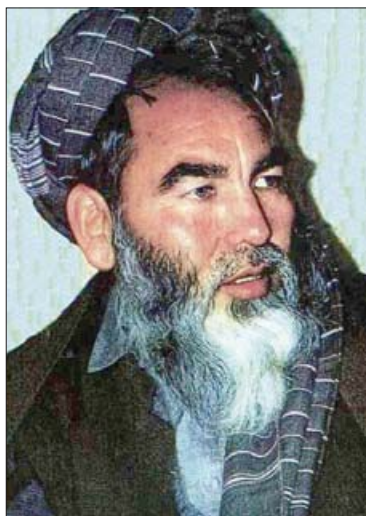
هرگاه از موضع حزب سخن می‌گفت لحن او فرق
می‌کرد. هرگاه موضع هزاره‌ها را بیان می‌کرد با لحن
دیگری سخن می‌گفت. به جایی رسیده بود که مردم
رهبری مزاری را به جان و دل پذیرفته بودند، و آخرین
انتخاب مردم او بود. به قول آن شاعر: حمزه انقلاب ما
او بود... آخرین انتخاب ما او بود... بنابر این شیعیان،
قوم هزاره و سایر اقوام رنج دیده پسا برهنه‌گان، رنج
خورده، اقوام شلاق خورده، از یک همه افتخار می‌کردند
که فریادشان را از گلو مزاری می‌شنوند. بی‌تردید
نمی‌توان ابعاد این شخصیت را در یک زاویه محصور
و محدود کنیم. نباید مؤلفه‌های شخصیت او را که بنده
بیان کردم مصادره کنیم. بگذاریم مزاری، مزاری باشد. به
همه تعلق پیدا کند. تا همه بگویند مزاری از ماست. همه
بگویند مزاری الگو و قهرمان ملی است.

به طور دقیق بفرمایید که شهید مزاری چه می‌خواست
و آیا به آرزوی خود رسید؟

پاسخ به این پرسش بسیار گویا و روشن است. مزاری
یک مسلمان متعهد، یک روحانی یک عالم دینی شیعه
بود. پیرو اهل بیت (ع) بود. شیعه سر سخت علی (ع)
بود افتخار هم می‌کرد. او یک افغان وطن دوست بود.
مزاری یک هزاره و رهبر حزب وحدت بود. حال این
مزاری با این چهره و با این ویژگی‌ها چه می‌خواست؟
در جستجوی چه بود. او سه چیز می‌خواست و جزئیات
مطالبات او در این سه مطالب کلان در سطح ملی
خلاصه می‌شد:

یکم: شهید مزاری حکومت اسلامی و دینی می‌خواست،
و این خواسته را تا آخرین روز حیات اعلام می‌کرد که
من طرفدار حکومت اسلامی هستم که در چارچوب آن
حقوق همه ملیت‌های محروم حفظ شود، و در سایه
آن همه اقوام و پیروان مذاهب افغانستان در جایگاه
شایسته خودشان برسند. گفتار و کردار مزاری بیانگر
این خواسته‌ها بود. شهید مزاری از اولین تا آخرین
سخنرانی‌هایش در کابل، همواره دم از حکومت
اسلامی زد که من حکومت اسلامی می‌خواهم. اما
الگوی حکومت اسلامی شهید مزاری الگوی طالبانی
نبود، الگوی حکومت شهید مزاری الگوی تجربه شده
مجاهدین نبود. مزاری از حکومت دینی و حکومت
اسلامی تفسیر خاص خودش را داشت.

دوم: مطالبه دوم شهید مزاری که در میان همه مطالباتش،



بود. او به نماد هویت و محرومیت قومی تبدیل شده
بود که در تاریخ ریشه فرهنگی و تمدنی دارد و امروز
سر بر آورده است. هیچ کس نمی‌تواند منکر هزاره بودن
مزاری بشود. هزاره را در پیوند عمیق با دیانت، مذهب
و ولایت می‌دید. نگاهش به هزاره نگاه فرهنگی بود. با
نگاه ژنتیک به هزاره نگاه نمی‌کرد. نگاه ارزشی داشت.
هزاره را در چارچوب ساختار کلان نگاه می‌کرد. روزی
در شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی که دبیر کلی
آن را بر عهده داشت گفت: «در شورای مرکزی حزب
بیش از ۶۰ نفر غیر هزاره وجود دارد». نگاه مزاری به
هزاره ارزشی و فرهنگی بود. او میان سرداران و یاران
هزاره با دیگران تفاوت قابل نمی‌شد.

شهید مزاری در پاسخ به کسانی که او را فاشیست و
هزاره گرا متهم می‌کردند چنین گفت: «بسرادران. ای
هزاره‌ها، خودم را می‌گویم شما را می‌گویم مزاری را
مصادره نکنید». بنابر این مصادره کردن مزاری، پایین
آوردن مزاری است. او به همه مردم افغانستان تعلق
دارد. چون یک افغان وطن دوست و یک شهروند متعهد
است. چون مزاری یک شیعه مسلمان و متعهد و پایبند

در تمامی نقاط سرزمین افغانستان وجود دارد. سرتاسر
افغانستان با گام‌های استوار شهید مزاری آشنایی دارد.
آیا کسی که وطن دوست نباشد و به اهداف و آرمان‌های
ملی و وحدت ملی تعلق نداشته باشد می‌آید هستی خود
را در کف دست بگذارد؟ مزاری با یک پشتون زندگی
کرد. با تاجیک، ازبک و قزلباش پیمان بست. از شخصیت
ملی شهید مزاری نباید غفلت شود. به خاطر غفلت از
این زاویه است که مزاری به فاشیست و تعصب مذهبی
متهم می‌شود. از این زاویه است که مزاری با پایمردی
و تعهدی که به تشیع داشت، و یک افغان نیز بود به
فاشیست متهم می‌شود. چه منافاتی دارد که یک پشتون
هم سنی باشد و یک متعهد و وطن دوست. چه منافاتی
دارد که یک تاجیک هم سنی باشد و افغان هم باشد.
تمام اقوام و قبایل کشور اینگونه هستند. لذا مزاری هم
شیعه بود و هم افغان و به همین دلیل پیام وحدت طلبی
را سر داد.

یکی از خاصیت مردان بزرگ و رهبران کاریزما این
است که شفاف با مردم سخن می‌گویند. فقط برای
نخبگان سخن نمی‌گویند. برای عموم مردم سخن
می‌گویند. در افغانستان دشمنی بین ملت‌ها فاجعه
آفرین است. مزاری به دور از تعصب مذهبی و قومی
در افغانستان برادری ملت‌ها را مطرح می‌کند. برادری
ملت‌های پشتون، تاجیک، ازبک، هزاره، پشه‌ای، خلیلی
همه برادرند. همه شهروند این کشورند. حقوق ملت‌ها
یعنی برادری ملت‌ها. کسی که در دوری شخصیت
شهید مزاری دچار اشتباه می‌شود به خاطر غفلت از
این زاویه است. اگر مزاری فاشیست بود، هزاره گرا
بود، برای پایه گذاری وحدت ملی نمی‌رفت تا پیمان
تاریخی جبل السراج را منعقد نماید. این پیمان سر آغاز
پایه گذاری وحدت ملی و سر آغاز بوجود آمدن فضای
تازه در کشور بود. عملکرد، گفتار و استراتژی مزاری با
فاشیست بودن او سازگار نیست.

ویژگی قومی شهید مزاری را چگونه ارزیابی می‌کنید و
برای احقاق حقوق قوم هزاره چه گام‌هایی برداشت؟
یکی دیگر از عناصری که ابعاد و مؤلفه‌های شخصیت
شهید مزاری را تشکیل می‌دهد هزاره بودن اوست.
قیافه‌اش، حرفش و آرمانش داد می‌زد که او هزاره است.
بغض ترکیده هزار سال رنج و محرومیت مردم هزاره



چنانچه به ادبیات شهید مزاری رجوع کنید، ملاحظه خواهید کرد که او همواره می‌گفت ما جنگ طلب نیستیم. با جنگ و خونریزی مخالفیم مطالباتمان را از طریق مذاکره و به شیوه مسالمت آمیز تأمین می‌کنیم. اولین منطق مزاری مقاومت بود. او می‌گفت که جنگ طلب نیستیم ولی در برابر هر کسی که به جان و مال و ناموس شیعیان تعرض کند با پشتیبانی همین مردم از موجودیت خود دفاع می‌کنیم. این منطق و این استراتژی مقاومت شهید مزاری بود.

اکنون که حدود ۱۵ سال از شهادت مزاری گذشته است. بفرمایید چه میراثی از ایشان برجای مانده است؟

در پاسخ به پرسش‌تان به طور خلاصه می‌توان گفت که از شهید مزاری سه میراث به این شرح بر جای مانده است:

۱- اولین میراث شهید مزاری، هویت این مردم است. مزاری این مردم را از درهای باز وارد تاریخ کرد. شیعیان هزاره و پیروان اهل بیت (ع) را در افغانستان وارد تاریخ کرد، بگونه‌ای که قد برافراشتند. این بزرگ ترین میراث شهید مزاری است و کاری از این کار بالاتر نبود.

شهید سجادی در زمان حیاتش به نقل از یکی از شخصیت‌های بزرگ تاجیک برای بنده چنین نقل کرد: «مزاری شما و حزب وحدت شما کاری را در افغانستان کردند که امام خمینی (ره) در ایران و در جهان کرد. امام خمینی، اسلام را وارد تاریخ سیاسی معاصر کرد و شما هزاره و شیعه را وارد تاریخ سیاسی معاصر افغانستان کردید. شما احساس غرور و سربلندی کنید». کسانی که به این هویت تعلق ندارند طرفدار شهید مزاری نیستند. مزاری این افتخار را برای شیعیان افغانستان به ارمغان آورد. حریم‌ها و مرزهای ممنوعه را در جایی که نفس کشیدن ممنوع بود شکست. به قول یکی از دانشمندان حوزه‌های قابل تسخیر و تسخیر ناپذیر. حوزه‌های تسخیر ناپذیر همان خطوط قرمز است. که امکان رسوخ و نفوذ به آن را تصور هم نمی‌رفت.

۲- دومین میراث دیگر شهید مزاری دگرگونی ادبیات سیاسی افغانستان بود. اصولاً بحث مطالبه حقوق در ادبیات سیاسی کشورمان هیچ زمانی امکان پذیر نبود. مشارکت سیاسی اقوام مطرح نبود. عدالت اجتماعی وجود نداشت. ایشان آمد و این فضا را شکست. ادبیات سیاسی تازه‌ای پدید آورد و مفاهیم جدیدی را وارد ادبیات سیاسی کشور کرد. این چیز کمی نیست. دور از انصاف است که در این گفت و گو به این نکته اشاره نکنیم که معادله اقوام میراث شهید مزاری است.

۳- سومین میراث شهید مزاری این است که او با دستاوردهایی که برای شیعیان افغانستان به ارمغان آورد محبوب القلوب شد. قلوب مردم خویش را تسخیر نمود. در عمق وجدان‌های بیسار و دل‌های زنده مردم خویش جای گرفت.

در ارتباط مرکز فرهنگی و اجتماعی سراج، این مرکز چه نوع فعالیت‌هایی دارد و برای حفظ میراث شهید مزاری و معرفی راهکار او تاکنون چه دستاوردهایی داشته است؟

این مرکز ابتدا به عنوان مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان در سال ۱۳۷۲ تأسیس شد. مجموعه‌ای از فرهنگیان و نویسندگان شیعه افغانستان که در قم و تهران و سایر شهرهای ایران سکونت داشتند به این

بدهد. وقتی ما انگشتان نداشته باشیم این مشت از کجا تأمین بشود. این انگشتان، خرده هویت‌ها هستند که مشت را بوجود می‌آورند. اگر انگشت نباشد شما نمی‌توانید مشت را به سمت دشمن نشانه روید. در افغانستان، هویت ملی از برسمیت شناختنش خرده هویت‌ها برخاسته است. همه خرده هویت‌های فرهنگی، مذهبی، دینی، قومی، نژادی و خونی ابتدا باید به رسمیت شناخته شوند، و بعد بیاییم یک هویت کلان را تشکیل دهیم.

آیا امکان دارد درباره اصول و

مبانی فکری شهید مزاری درباره عدالت اجتماعی که روی آن تکیه می‌کرد بیشتر توضیح دهید؟

شهید مزاری در محور عدالت اجتماعی روی سه اصل پافشاری می‌کرد که عبارتند از:

۱- رسمیت و اعتبار بخشیدن به مذهب شیعه که برخاسته از عدالت اجتماعی است. چون شهید معتقد بود که عدالت ایجاب می‌کند هر مذهب در افغانستان حق تنفس و حق حیات داشته باشد. لذا اولین مطالبه شهید مزاری در حوزه حقوق دینی به رسمیت شناختن مذهب تشیع بود. او همواره تأکید می‌کرد که من در افغانستان به دنبال آزادی مذاهب هستم. مذهب جعفری اثنا عشری در کنار مذهب حنفی برسمیت شناخته شود. پیروان مذهب شیعه در افغانستان باید سرفراز باشند. به رسمیت شناخته شوند. او در قالب عدالت اجتماعی بارها فریاد بر آورد که آرزو دارد روزی در افغانستان هیچ شهروندی به خاطر قیافه‌اش تحقیر نشود. از این پس هزاره بودن جرم نباشد.

۲- تغییر ساختار اداری ظالمانه گذشته است. مزاری همواره تأکید می‌کرد که ما نظام اداری و کشوری گذشته را بر نمی‌تابیم. او می‌گفت که کدام عدالت، کدام دیانت، کدام حقوق شهروندی اجازه می‌دهد که مردمی که در یک ولایت و شهرستان ۱۶۰ هزار تا ۲۰۰ هزار نفری در منطقه هزاره‌جات یک وکیل در پارلمان داشته باشند، ولی شهرستان‌های جنوبی و شرقی کشور با ۵ هزار جمعیت یک وکیل به پارلمان بفرستند. مزاری تلاش کرد تشکیلات اداری و کشوری ظالمانه گذشته را دگرگون کند و تا حدودی هم موفق بود.

۳- آخرین مطالبه شهید مزاری در پرتو عدالت اجتماعی حق تعیین سرنوشت اقوام و ملیت‌ها بود. او پس از پیروزی مجاهدین بارها تأکید می‌کرد که ما می‌خواهیم همه اقوام در سیاستگذاری کشور و در مدیریت کلان کشور مشارکت داشته باشند. همانگونه که پشتون در مدیریت کلان کشور سهم دارد، اقوام تاجیک، ازبک و هزاره هم سهم داشته باشند. شهید مزاری در پرتو دفاع از حقوق همه اقوام وزارتخانه‌های کلیدی و دست اول مطالبه کرد.

آیا بخاطر همین مطالبات بود که در دوران دولت موقت یا انتقالی از سوی برخی اقوام یا احزاب سیاسی همواره بر شیعیان افغانستان جنگ تحمیل می‌کردند؟



کلید واژه و بیت الغزل مطالبات او را تشکیل می‌دهد عدالت اجتماعی در سایه حکومت اسلامی که مطالبه اول شهید مزاری بود. عدالت اجتماعی فراگیر و در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی، مذهبی و همه حوزه‌هایی که در افغانستان مردم حق زندگی دارند.

سوم: تلاش برای تحقق وحدت ملی و تحکیم برادری میان اقوام و ملت‌های افغانستان سومین آرمان و مطالبه شهید مزاری بود. او پیمان جبل السراج را تدارک دید تا از ابتدای راه انحصار طلبی را بشکند و مبانی وحدت ملی را پایه گذاری نماید. شهید نقل کرده است که روزی «فاروق اعظم» از شخصیت‌های بزرگ و شاخص برادران پشتون در کابل به دیدار او آمده و به او گفته است که شما در پیمان جبل السراج، پشتون‌ها را از صحنه حذف کردید. مزاری به او گفت که ما پشتون‌ها را حذف نکردیم. انحصار را شکستیم تا این بستر برای امضای پیمان وحدت ملی میان همه اقوام افغانستان فراهم گردد. چون ما باید از «من» به «ما» برسیم. هویت ملی وقتی شکل می‌گیرد که «ما» به رسمیت شناخته شود. زیرا همین خرده هویت‌ها هستند که عناصر هویت ملی را تشکیل می‌دهند. خرده هویت‌ها ابتدا باید به رسمیت شناخته شوند تا به هویت کلان ملی برسیم.

این خواسته تحقق نمی‌یابد مگر اینکه پیمان وحدت ملی در سایه به رسمیت شناختن هر رنگ، هر نژاد، هر مذهب، هر خرده فرهنگ، و هر خرده هویت ایجاد شود. تا اینها در مجموع بیاید یک مشت را تشکیل

● **شهید مزاری حکومت اسلامی و دینی می‌خواست. این خواسته را تا آخرین روز حیات اعلام می‌کرد که من طرفدار حکومت اسلامی هستم که در چارچوب آن حقوق همه ملیت‌های محروم حفظ شود، و در سایه آن همه اقوام و پیروان مذاهب افغانستان در جایگاه شایسته خودشان برسند. ولی الگوی حکومت اسلامی شهید مزاری الگوی طالبانی نبود.**

● شهید مزاری همواره تأکید می‌کرد که من در افغانستان به دنبال آزادی مذاهب هستم. مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی برسمیت شناخته شود. ● پیروان مذهب شیعه در افغانستان باید سرافراز باشند. به رسمیت شناخته شوند. در قالب عدالت اجتماعی بارها فریاد بر آورد که آرزو دارد روزی در افغانستان هیچ شهروندی به خاطر قیافه‌اش تحقیر نشود و از این پس هزاره بودن جرم نباشد.

مورد بی‌مهری قرار می‌گیریم. ما را به آزاد اندیشی متهم می‌کنند. در حالی که اینطور نیست. ما معتقدیم که باید در کشوری که فضای فکری و فرهنگی آن بسته بوده و به مدت ۲۰ سال دچار جنگ داخلی بوده یک تحول فرهنگی همگانی ایجاد شود. به همین دلیل سعی داریم فضای کینه و کدورت را برطرف کنیم، تا حرکت تازه‌ای را آغاز نماییم. در سالگرد مولانا جلال الدین رومی ویژه‌نامه‌ای را منتشر کردیم که در تاریخ افغانستان بی‌نظیر بوده است. برای تهیه این ویژه‌نامه از همه مولانا پژوهان و مولانا شناسان افغانی و ایرانی استفاده کردیم. از اندیشمندان جهان هم مطلب گرفتیم و این ویژه‌نامه را در حدود ۶۰۰ صفحه تهیه و منتشر کردیم.

در ارتباط با شهید مزاری چه آثاری منتشر کرده‌اید؟
در ارتباط با شهید عبد العلی مزاری، مرکز فرهنگی اجتماعی سراج اولین مرکزی بود که به منظور تجلیل و زنده نگه داشتن یاد شهید مزاری آثاری را منتشر کرد. اولین ویژه‌نامه، اولین بیوگرافی شهید مزاری و یاران او را این مرکز منتشر کرد. این مرکز همچنین اولین کتاب مستقلی را در ارتباط با شهید مزاری منتشر کرده. این فعالیت‌ها به تدریج گسترش یافت و در پی فراهم شدن شرایط و فضای فرهنگی مساعد آثار قابل ملاحظه‌ای در ارتباط با این زنده یاد منتشر کردیم. افزون بر آثار یاد شده تاکنون یک جلد کتاب از شرح حال شهید مزاری و یاران شهید او منتشر کرده‌ایم. در حال حاضر این نشریات و آثار نایاب شده است.

در شماره‌های متعدد فصلنامه سراج آثار فراوانی از دیدگاه‌ها و مصاحبه‌های شهید مزاری و دیدگاه‌های صاحب‌نظران منتشر کردیم. برخی شماره‌های این فصلنامه گاهی ویژه‌نامه بوده و در مناسبت‌های مختلف همچون سالگرد ایشان مقالات گوناگونی منتشر ساخته‌ایم. کار دیگری که در ارتباط با شهید مزاری انجام شده، جمع آوری مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های ایشان در قالب یک کتاب ۷۰۰ صفحه‌ای بوده ولی به علت اینکه هزینه چاپ آن تأمین نشده فعلاً باگانی شده است. چند سال پیش کتاب فریاد عدالت را منتشر کردیم که حاوی دیدگاه‌ها و اندیشه‌های شهید مزاری در دوران مبارزه و جهاد می‌باشد. تا بحال سه کتاب مجموعه اشعار «تبر گل سرخ» را در ارتباط با شهید مزاری منتشر کرده‌ایم. افزون بر انتشار آثار و فصلنامه‌های یاد شده، مرکز فرهنگی و اجتماعی سراج در مناسبت‌های گوناگون در سایر شهرهای ایران مجالس سخنرانی و سمینار برگزار می‌کند. ■

مقدس انتشار این فصلنامه در قم متوقف گردیده و در حال حاضر به نام «خط سوم» در مشهد منتشر می‌شود و تا به حال هشت شماره آن در حوزه ادبیات و هنر انتشار یافته است.

مهم‌ترین دستاوردهای این مرکز ایجاد فضای تازه علمی و ادبی در سطح افغانستان است. ما می‌توانستیم راهی در برابر نخبگان و نویسندگان افغانی باز کنیم تا آنان را از جمود فکری خارج کنیم. تلاش کردیم فضای احساساتی و سطحی‌نگری و ژورنالیستی را که در فضای فرهنگی افغانستان حاکم بود از بین ببریم و آن را به فضای علمی و منطقی و گفت‌وگو تبدیل کنیم. من بر این باورم که در این مرکز توانسته‌ایم در عرصه فرهنگی و میان فرهیختگان افغانستان فضای گفت‌وگو و تفاهم را حاکم کنیم. لذا کار ما به قوم خاصی و جریان سیاسی خاصی محدود نیست. در این مرکز آثار صاحب‌نظران مختلف با گرایش‌های گوناگون را جذب کردیم. این مرکز در حقیقت پاتوق تلاقی افکار بوده است. اگر نشریات و کتاب‌های مرکز را ملاحظه کنید به این نتیجه می‌رسید که آثار اقوام مختلف افغانستان را منتشر کرده‌ایم. اگر چه بچه‌های شیعه و خصوصاً هزاره‌ها این مرکز را اداره می‌کردند ولی شکی نیست که نویسندگانی از اقوام پشتون و تاجیک و ازبک و هزاره در این مرکز قلم‌فرسایی کرده‌اند.

منظورتان این است که فعالیت‌های فرهنگی مرکز محدود به شیعیان نبوده است؟

آری، منحصر به شیعه نیست. ما در حوزه‌های تاریخ، ادبیات، حقوق و سیاست و همه مسائل مربوط به افغانستان فعالیت داریم. کارهایی که انجام داده‌ایم در مجموع ملی بوده است. طبیعی است که ما به شیعیان هزاره وابسته هستیم و درباره فرهنگ و فولکلور هزاره مطالب نوشته‌ایم. درباره برخی شخصیت‌ها و ویژه‌نامه منتشر کرده‌ایم ولی کارمان هیچگاه انحصاری نبوده است. فراتر از یک حزب سیاسی عمل کردیم. استقبالی که از این مرکز شده فراتر از یک جریان فرهنگی محدود بوده است. آثار و دستاوردهای مرکز نشان داده که ما فرا قومیتی عمل کرده‌ایم. همه مخاطبان ما مردم هستند. آثار این مرکز در اختیار همه شهروندان علاقمند قرار می‌گیرد به همین علت گاهی از طرف دوستان شیعه



مرکز پیوستند و یک حرکت فرهنگی جدیدی را آغاز کردند، تا فعالیت‌های آن با برخی فعالیت‌های سطحی و کوتاه مدت تفاوت داشته باشد. ما احساس کردیم که حرکت‌های فرهنگی مقطعی و احساسی و آمیخته با گرایش‌های سیاسی ماندگار نیست. احساس کردیم که مردم به ویژه شیعیان افغانستان به یک جریان فرهنگی پایدار نیاز دارند. جریانی که بتواند کارهای اساسی و بنیادی در حوزه تاریخ و فرهنگ افغانستان معاصر انجام دهد. بر اساس این نیاز جمع زیادی از دوستان که فارغ التحصیل حوزه و دانشگاه بودند و تعدادی‌شان هم مسئولیت‌های کلیدی در دولت افغانستان بر عهده دارند گرد هم آمدند و ابتدا مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان پایه‌گذاری کردند.

این افراد چه مسئولیت‌هایی در دولت کنونی افغانستان دارند؟

یکی از آنها استاد سرور دانش وزیر پیشین عدلیه و سرپرست وزارت تحصیلات عالی افغانستان بود. برخی از بنیانگذاران این مرکز اکنون کرسی نمایندگی در پارلمان افغانستان دارند یا در مراکز فرهنگی و رسانه‌های بخش خصوصی و ملی فعالیت دارند. همچنین استاد دکتر محمد امین احمدی که قبلاً ریاست دانشگاه کاتب افغانستان را بر عهده داشت و اکنون ریاست دانشگاه جدید سینا را بر عهده دارد.

فعالیت‌های مرکز در چه زمینه است؟

همانگونه که پیشتر به آن اشاره کردم هدف‌مان کار فرهنگی و علمی و پژوهشی است. این مرکز هیچ ارتباطی به جریان‌های زود گذر سیاسی ندارد. ما با دورنمای برتر و بهتر به مسائل فرهنگی نگاه کردیم. مسائل کلان ملی را بیشتر مورد توجه قرار دادیم و در همین چارچوب حرکت کردیم و یک جایگاه نسبت قابل قبولی در نهادهای فرهنگی جامعه افغانستان پیدا کرده‌ایم.

مرکز از ابتدای تأسیس آن تاکنون چه دستاوردهای فرهنگی و فکری داشته است؟

کارهایی که تا به حال انجام شده شامل تألیف و انتشار نشریات و مجلات متناسب با اوضاع افغانستان در داخل آن کشور بر حسب امکانات و توانمندی‌های موجود بوده است. بی‌تردید فعالیت‌های ما در داخل افغانستان در سطح فعالیت‌ها و کارهای فرهنگی که در جمهوری اسلامی ایران انجام می‌شود نیست. چون از هر لحاظ فاصله زیاد است. منتهی به تناسب جامعه افغانستان به این فعالیت‌ها اشاره می‌کنم.

تسا به حال دو عنوان فصلنامه تخصصی در حوزه‌های مختلف منتشر کرده‌ایم. اولین فصلنامه «سراج» نام دارد که از سال ۱۳۷۲ تاکنون منتشر می‌شود. ولی در شرایط بخصوصی دچار وقفه‌های کوتاه مدت شده است. اکنون این فصلنامه برای اهل قلم و نویسندگان به صورت یک مرجع تبدیل شده و پژوهشگران افغانی و غیر افغانی که در حوزه‌های افغانستان فعالیت می‌کنند به فصلنامه سراج رجوع می‌نمایند. تاکنون ۳۰ شماره از این فصلنامه منتشر شده و بیشتر به مسائل تاریخی و فرهنگی و سیاسی می‌پردازد.

دومین فصلنامه «درِ دری» نام دارد که در حوزه ادبیات و هنر اختصاص دارد. این فصلنامه تا ۱۳ شماره در قطع رحلی انتشار یافت. ولی به علت نبود امکانات کافی و انتقال بسیاری از نویسندگان و تهیه‌کنندگان آن به مشهد

مزاری شهید

سید علی موسوی گرمارودی

دیدم مزار پاک تو و ز جان گریستم
بر سرنوشت شیعه افغان گریستم
سید علی کنار تو آرام خفته بود
بر آن شهید پاک هم از جان گریستم
یعنی «وفا» کنار «شرف» آرمیده بود
بر این سلام گفتم و بر آن گریستم
سید علی موسوی گرمارودی ام
آن کز غم تو از بن دندان گریستم
آه ای سترگ چون قتل کوه «بامیان»
بر دامت چو چشمه جوشان گریستم
یک لمحه خاک آینه شد در نظر مرا
بر قامت رشید تو عریان گریستم
آن زخمها که بر تنت از دشمنان رسید
بیش از هزار بود و فراوان گریستم
وانگه هزار زخم که بر سینه داشتی
یک یک به بوسه شستم و بر آن گریستم
دیدم هزار سال ستم بر «هزاره گان»
در پیش چشم و با دل بریان گریستم
از داغ صد شکنجه تنت دشت لاله بود
ابر بهار گشتم و باران گریستم
با یادت ای مزاری نستوه ای دلیر
موییدم ابتدا و به پایان گریستم

کربلای (۳)

موحد بلخی

باز جنون سینه به خون می کشد
لاله سر از خاک نگون می کشد
بادیه پیما شده جوش جنون
همقدم موکب خورشید خون
خون شده آمیزه جوش و جنون
خون شده آویزه گوش جنون
بیشه به جوش آمده بار دگر
بیشه بهوش آمده با شور و شر
بیشه برون داده دل خویش را
آب گل آمیزه رنگ است باز
بیشه جبین سای به جنگ است باز
جنگ جنون نامه خونین ماست
ارث پدر سر خط آیین ماست
سر خط سرخ سبق درد ما
نسخه پیچیده به کرب و بلا
کرب و بلا معنی و مضمون ماست
کرب و بلا جوش شبیخون ماست
ما همه از کرب و بلا زاده ایم
وسعت دل را به بلا داده ایم
بادیه پیما و بلا داده ایم
تن به بلا جان به ولا داده ایم
جوش زند از دل ما کربلا
قائمه محمل ما کربلا
ما همه سرباز توایم یا حسین
ما همه جانباز توایم یا حسین
بیشه دگر باره به جوش آمده ست
سید و سالار خروش آمده ست
بیرق خون باز برافراشته ست
خشم شهادت کمر افراشته ست
محرم آن عشق غیوریم ما
جلوه صد بیشه ظهوریم ما
سلسله قافله آفتاب
جاری بخشنده نوریم ما
موج خروشان محیط حیات
حلقه گرداب غروریم ما
آینه عشق نخستین بار

آینه بزم حضوریم ما
منتشر ظلمت دیجور را
هاله ای از شمع شعوریم ما
این همه آینه به طاق جمال
محو ز یک لحظه عبوریم ما...
آینه گردان شده دوش حسین
پیک بهاران شده جوش حسین
«این علم از کیست که بی صاحب است؟»
ماه بنی هاشم ما غائب است
ماه بنی هاشم این ایل کو؟
سیل دمان سیل شرر واره رفت
آخ که آن پیکر مهپاره رفت
طائفه در بیشه حیرت دچار
بیکس و بی صاحب حسرت شعار
آنچه برون می تپد از دل تب است
باز علم در بغل «زینب» است
زینب ما باز به «تل» رفته است
دیدن آن نادره یل رفته است
زینب ما خم شد و در خون تپید
خیره به آن صورت مهپاره دید
زینب ما آخ ندانم چه گفت؟
وز لب خورشید چه ها را شفت؟
لیک همین قدر بدانستیم
گر نرویم پیش همه نیستیم
بیشه دگر باره به جوش آمده ست
سید و سالار خروش آمده ست
بیرق خون باز برافراشته ست
بیرق خونفام بهاری رسید
سید این ایل «مزاری» رسید
سید این ایل بخون غرق شد
کربلا بار دگر شرق شد...

جان غزل جامه احساس من
موج جنون نامه و سواس من
شعر من آنک شده شور جنون
همقدم موکب خورشید خون
نامه من تر شده افسون عشق
ناله «نصر» ست به کیوان بلند
همره خاکستر و دود و سپند

